



پوهنتون اسلام

پوهنځی شریعت و قانون

مقطع ماستری دیپارټمنت تفسیر و حدیث



دولت جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

ریاست پوهنتون های خصوصی

نظام سیاسی در پرتو قرآن کریم

رسالة ماستری

محقق: عتیق الله منصور

استاد رهنما: دکتور مصباح الله عبدالباقي

سال ۱۳۹۸ هـ.ش. ۱۴۴۱ هـ.ق.



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

مقطع ماستری دیپارتمنت تفسیر و حدیث



دولت جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

ریاست پوهنتون های خصوصی

نظام سیاسی در پرتو قرآن کریم

رساله ماستری

محقق: عتیق الله "منصور"

استاد رهنما: دکتور مصباح الله "عبدالباقي"

سال ۱۳۹۸ هـ ش. ۱۴۴۱ هـ ق.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم عتیق الله ولد حمید الله ID نمبر Sh-mst-94-107 محصل دور اول تفسیر و حدیث از رساله ماستری خویش زیر عنوان: نظام سیاسی در پرتو قرآن کریم به روز پنجشنبه تاریخ ۱۳۹۸/۶/۲۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیأت تحکیم مستحق ۹۲ (نمره به عدد) نود و دو (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیأت تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	پوهنوال امین الله معتصم	عضو هیأت	
۲	استاد محمد نعیم جلیلی	عضو هیأت	
۳	دکتور مصباح الله عبد الباقي	استاد رهنا و رئیس جلسه	

معاون علمی
 معاونیت علمی
 SALAM UNIVERSITY

امر بورده ماستری
 بورده ماستری
 Faculty of Sharia and Law

ایچدلاء

- به خورشید آزادوس، رهبر انقلاب و فتنه‌ساز، بنامش فراموش نشد، واقعی انسانی، مسجد بنام عبدالله صلی الله علیه و سلم که پرتوهای دعوت جانبخش از فرزند کوه‌های فارابی، پهنه‌های فرخ‌گیتی را نور افشانی کرد و دل و دماغ آدمیان را تازگی بخشید.
 - به دست‌آموزان، مکتب‌پاکی و قدراست‌جا، شار و زلفت، صحابه سر مکرم؛ که جرعه‌های شمشیرشما، تجلی بخش آفاق‌گیتی شد و ظلمت‌ده‌های جهل را به فروغ‌ده‌های دنیایی مبدل ساخت
 - به دانشمندان، و حماسه‌آفرینان، صحنه‌های نور؛ که رنگ‌های قلم‌شما، در روز ولوسینس پرله‌های مینر، حنث‌شما، را سنگین‌تر از خود، جانانان، میدار، آزادوس می‌کند.
 - به مادرم که جوهرترین پیام عمر کرانمایه‌اش را در تریه‌های منصف‌گردد و دست‌های فرشته‌سایه‌اش، بال پرواز منصف‌فراموسر جهان، علم و دانش شد؛ و به پدرم که بازوهای مردانه‌اش قوس‌ترین‌شستون‌لام در میدار، تقابل با فرزند و شیب‌های زندگی بود.
 - به استاد کرانمایه و دانشمند فرهیخته استاد دکتر «مصباح‌الله عبدالباقی» که در هر قدم فراموسر تکمیل دوره‌های کارشناسی ارشد باورم بودند و در راستای زیانی آفرینی این‌همه بحث، از هیچ عنایتی فروگذار نشدند.
 - به همه‌ی جوانان، و روشنگران، که در مسیر آزادوسر و شناخت سیاست‌بینه‌های اسلامی کام می‌گذرانند.
- ایچدلاء می‌نمایم.

تقدیر و سپاس

- از داوران محترم و اساتید گرانمایه دانشگاه اسلام بخصوص از جناب دکتر مصباح اللہ "عبدالباقی" و سایر دست اندرکاران، نظام تحصیلی و اجرایی اینسٹنہما بزرگ تحصیلی کہ در آموزش و پرورش بندہ نقش بسزای داشتند و ہموارہ مرامور و عنایت قرار دلاوند.
- از استاد محمد اینسٹنہدقی و حافظ عبدالحمید موحد «احمد» کہ در میرتہیہ و تدارک اینسٹ رسالہ بندہ ریاضت رساندہ لاند.
- از سایر دوستان و عزیزانی کہ در انجام اینسٹ کار بزرگ، در کنار منسہم داشتند.
اظہار سپاس و تشکر می نمایم.

خلاصه

الله متعال را سپاس گذارم که بنده را توفیق عنایت فرمود که دریک موضوع خیلی مهم و حیاتی این بحث تحقیقی را نوشتم، خواننده محترم تفصیلات موضوع را در صلب بحث مطالعه خواهند فرمود، ولی من خلاصه بحث را در شماره ها به طور ذیل تقدیم می نمایم:

۱. بر آینه واژه سیاست از روزنه دید اسلام، همانا ایجاد وحدت و تألیف است میان همدیگر که جامعه ها را بر مبنای بینش های استوار بر رهنمودهای اسلامی پایه گذاری می نماید.
۲. آنچه که از لابلای تعریفات و دیدگاه های کارشناسان و آگاهان امور سیاسی اسلامی دانسته می شود، سیاست در اسلام به معنای فریب و مکر و نیرنگ نیست، طوریکه یکتعداد مردم تصور دارند، بلکه سیاست حقیقی عبارت از تدبیری است که باعث منظم شدن امورات زندگی، اصلاح اجتماع و ایجاد همدلی و یکپارچگی در میان انسان ها باشد.
۳. سیاست از دیدگاه ابن نجیم مصری به سیاست ها میانه رو، عادلانه و سیاست های ظالم و مستبد تقسیم بندی می شود.
۴. سیاست های شرعی به سیاست نفس، سیاست خانواده و سیاست مدنی تقسیم بندی می شود.
۵. نظام سیاسی را دانشمندان عبارت از مجموعه قانونگذاری های دانسته اند که قدرت سیاسی را چه در داخل دولت باشد و چه در خارج سمت و سو می دهد.
۶. اندیشه های سیاسی در قرآن کریم بر خاسته از آیات زیادی است که این تعدد ذکر، نشان دهنده این است که اسلام همواره روی نظام سیاسی اهتمام دارد.
۷. کاربرد اصطلاحات سیاسی در لابلای گفته های اسلامی، به شمارگان آتی بسته بندی می شود. « حکم، بیعت، خلافت، عهد، ملک، امت، جهاد، ولایت و غیره... ».
۸. ویژگی ها و خصوصیات که در نظام سیاسی اسلام همواره مورد لحاظ است، را می توان به شماره های آتی خلاصه کرد. « حاکمیت از آن الله است، شورائیت، طاعت اولی الامر، عدل، محاسبه... ».
۹. یگانه فلسفه نزول کتابهای آسمانی، تقویۀ روند پیشبرد پروسه رسالت انبیاء و استحکام شریعت و حاکمیت الهی در روی زمین بود.
۱۰. فلسفه مشروعیت جهاد، همانا نهادینه ساختن بناهای شکوهمند قدرت و سیاست اسلامی در جوامع مختلف بشری است.

۱۱. آنچه نظم ایده آل و دایمانی حکومت ها و جوامع اسلامی برای همیشه تضمین می‌کند، همانا تطبیق حکم الله و گسترش سیاست واقعی اسلامی در جامعه است.
۱۲. سید قطب رحمه الله فوائد و مزایای حاکمیت دین الله در روی زمین را در شمارگان آتی بر می‌شمارد. ۱- پیروزی و به قدرت واقعی رسیدن ۲- حفظ دین و عقیده ۳- یکپارچگی جوامع اسلامی ۴- زیادت رزق و روزی که دوام انسانیت بدون آن به چالش می‌رود ۵- ختم جرایم و جنایات و فراگیر شدن امنیت و آرامش سراتاسری میان همه اقشار جامعه ۶- انتشار عدل و داد میان مردم ۷- آزادی از بندگی غیر الله ۸- زندگی توأم با خوشی ها.
۱۳. نقش شوری در راستای استحکام روابط ذات البینی، بن الدول و بین الملل خیلی ارزنده و مهم است که بزرگ ترین نشانی در این مورد، استواری های روز افزون دولت نوپای مدینه در صدر اسلام توسط همدیگر پذیری و شورای ملی میان صحابه در مقاطع و برهه های حساس زمانی - اعم از جنگ، دولت سازی، بازرگانی، جامعه سازی و امورات تحصیلی و آموزشی و عبادی - بود.
۱۴. آنکه ارزش این رویکرد را در مورد آنچه گفته آمدیم بیشتر از پیش محکم می‌کند، تأییدات آیات کلام الله مجید است که در چندجای روی این مسئله تمرکز صورت گرفته و الله جهانیان، مدیر برنامه پروسه رسالت جهانی خود یعنی محمد بن عبد الله صلی الله علیه وسلم را در این مورد مأمور ساخته است و نقطه هویداتر از قبل که گفته ما را بیشتر آب و رنگ اعتماد می‌بخشد، نامگذاری یکی از سوره های قرآن به نام « شوری » است.
۱۵. در مورد حکم فقهی و تکلیفی شوری در قبال افعال بندگان، دیدگاه و نظریات هرگونه وارد شده است، ولی آنچه برآیند این همه گفتگوها را می‌رساند، همانا تنوع حکم شوری بر اساس تغیر شرایط و زمانه ها است.
۱۶. از آنجاییکه شوری مزایا خاص و ویژه خود را در راسته های مختلفی دارد، می توان این مأمول را در شمارگان آتی اینگونه برشمرد: ۱- وصول اجر و پاداش از الله متعال ۲- دل به دست آوری اهل شوری ۳- رسیدن به مشوره صواب تر که راز کامیابی پروسه پیش رو به آن بستگی دارد. ۴- خیر و مصلحت جامعه یگانه انگیزه برگزاری پارلمان و شوری همین است. ۵- رشد استعداد های صاحب نظری اشتراک کنندگان شوری در عرصه های مختلف زندگی ۶- جلوگیری از زور گویی و تحمیل نظریه های فردی ۷- تربیه امت اسلامی طبق چنین روند کاری اصل و بهینه ۸- ایجاد رابطه میان حاکم و محکوم ۹- تشخیص انسان های

خیرخواه جامعهٔ مربوط از آنانیکه اصلاً بدرد جامعه و دولت نمی خورد. ۱۰- نجات یابی رئیس دولت و پارلمان از ملامتی مردم در صورت دست نیافتن به هدف و مطلوب ۱۱- و در آخر پیروزی و غلبه بر اهداف و نقشه های شوم دشمن که همواره می کوشند از بی اتفاقی و تک روی های مردم جامعه اسلامی استفاده کنند.

۱۷. قرآن کریم اهتمام زیادی به اطاعت از اولی الامر کرده است و آن را و جیبۀ بزرگی بر دوش هر فرد رعیت یک دولت اسلامی خوانده است.

۱۸. عدل و مساوات از رهگذر دید دانشمندان اسلامی، همانا راه متوسط میان افراط و تفریط است.

۱۹. قرآن که یک دستور العمل عدل گرا و کتاب مساوات اندیش است، همواره در لابلای گفته های خود به برقراری عدل و مساوات عطف توجه کرده و پیامبر خدا نیز با روش های قولی، فعلی و تقریری خویش، روی این پروسه کارهای تأثیر گذاری از خود بیادگار گذاشته است.

۲۰. دانشمندان اسلامی، حقوق رهبر سیاسی اسلامی را اینگونه در شمارگان در آورده اند.

۱. حق طاعت

۲. حق همکاری و خیر خواهی

۳. معاش ماهانه

۲۱. نقش خلافت اسلامی را می توان در شماره های آتی برشمرد:

۱. حفاظت و حدت امت اسلامی

۲. حفاظت امن و استقرار جامعهٔ اسلامی

۳. بر افراشته بودن بیرق اسلامی

۴. همواره مطمئن بودن و ثابت بودن شورای اسلامی.

فهرست مطالب

۱.....	مقدمه
۵.....	اهداف بحث:
۵.....	طرح مسأله و بیان سوال های اصلی تحقیق:
۶.....	اسباب انتخاب موضوع:
۷.....	روش تحقیق:
۸.....	مشکل تحقیق:
۹.....	پیشینه تحقیق:

فصل اول

شناخت سیاست

۱۱.....	مبحث اول: تعریف نظام، سیاست و نظام سیاسی
۱۲.....	مطلب اول: نظام در لغت
۱۳.....	مطلب دوم: سیاست در لغت
۱۵.....	مطلب سوم: سیاست در اصطلاح
۱۸.....	مطلب چهارم: انواع سیاست
۱۹.....	مطلب پنجم: سیاست نیاز فطری انسان
۲۳.....	مطلب ششم: تعریف نظام سیاسی اسلام
۲۴.....	مبحث دوم: قرآن و سیاست
۲۵.....	مطلب اول: کلمه سیاست در قرآن کریم
۳۴.....	مطلب دوم: اندیشه سیاسی در قرآن کریم

فصل دوم

مبادی و اساسات نظام سیاسی در قرآن کریم

- مبحث اول: حاکمیت فقط برای الله تعالی ۴۰
- مطلب اول: مفهوم حاکمیت ۴۱
- مطلب دوم: اهتمام قرآن کریم به قضیه حاکمیت ۴۷
- مطلب سوم: موضع گیری مردم در قبال حاکمیت ۶۲
- مطلب چهارم: حکم شخصی که به غیر ما انزل الله حکم می کند: ۷۳
- مطلب پنجم: ثمرات و نتایج تطبیق حکم الله تعالی بر جامعه ۷۸
- مبحث دوم: شوری ۸۷
- مطلب اول: تعریف شوری ۸۸
- مطلب دوم: شوری در قرآن کریم ۹۰
- مطلب سوم: صفات اعضای شوری و صلاحیت های مجلس نمایندگان (پارلمان) ۹۹
- مطلب چهارم: مزایا و فوائد شوری ۱۰۳
- مبحث سوم: بیعت ۱۰۸
- مطلب اول: تعریف بیعت ۱۰۹
- مطلب دوم: بیعت در قرآن کریم: ۱۱۰
- مطلب سوم: نقش بیعت در نظام سیاسی ۱۱۴
- مبحث چهارم: خلافت ۱۱۶
- مطلب اول: تعریف خلافت ۱۱۷
- مطلب دوم: مفهوم خلافت در قرآن کریم ۱۲۱
- مبحث پنجم: طاعت اولی الأمر ۱۲۸
- مطلب اول: مفهوم طاعت در قرآن کریم ۱۲۹
- مطلب دوم: حکم طاعت اولی الأمر ۱۳۱
- مطلب سوم: پیامد طاعت الله و رسولش و فرمانروایان مسلمان ۱۳۴

۱۳۸.....	مطلب چهارم: اهمیت طاعت در استقرار نظام سیاسی
۱۴۴.....	مبحث ششم: عدل
۱۴۵.....	مطلب اول: تعریف عدل
۱۴۶.....	مطلب دوم: توجه قرآن کریم به موضوع عدل
۱۵۳.....	مطلب سوم: ثمرات و نتایج برقراری عدل در جامعه

فصل سوم

صفات، مسؤولیت ها و حقوق حاکم و رعیت در روشنی قرآن کریم

۱۵۶.....	مبحث اول: انتخاب رهبر نظام، صفات و مسؤولیت های او
۱۵۷.....	مطلب اول: تعیین مسئول برای نظام
۱۶۳.....	مطلب دوم: ویژگی ها و صفات امام و یا قائد سیاسی
۱۷۰.....	مطلب سوم: مسؤولیت های رهبر سیاسی و حقوق او
۱۷۸.....	مبحث دوم: حقوق و آزادی ها
۱۷۹.....	مطلب اول: حقوق رهبر سیاسی و مردم
۱۹۶.....	مطلب دوم: آزادی ها
۲۰۵.....	مطلب سوم: حقوق غیرمسلمانان در دولت اسلامی
۲۱۳.....	خاتمه
۲۱۵.....	نتایج بحث
۲۱۷.....	پیشنهادات
۲۱۸.....	فهرست آیات
۲۲۷.....	فهرست احادیث
۲۲۸.....	فهرست أعلام
۲۳۰.....	فهرست منابع
۲۳۶.....	Encapsulation

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، حمداً يليق بجلال وجهه وعظيم سلطانه والصلاة والسلام على إمام الأنبياء وسيد المرسلين محمد وآله وأصحابه وعلى من تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.

أما بعد:

بحث و جستجو در قرآن کریم از شریف ترین و فرزانه ترین کارها است به خاطریکه به کلام الله عزوجل و کتاب رب العالمین وابسته گی دارد.

قرآن کتاب عالی شان و بلند مرتبه و مجموعه از آن خوشه های نور و هدایت است که بشریت را از تاریکی ها به سوی روشنی؛ از ظلم به سوی عدل؛ از بی نظمی به سوی نظم و انسجام؛ از استبداد به شورائیت؛ از انسان ستیزی به انسان دوستی؛ از خود سری به قیادت و رهبری؛ از بردگی به آزادی از رزائل و پیوستن فضائل؛ از حق تلفی به حق دهی؛ از نظام طبقاتی به برادری و برابری انسانی و ایمانی؛ از تفرقه به وحدت؛ از شقاوت به سعادت و از نقص به کمال می کشد.

هرگاه انسان نظری ژرف در قرآن کریم؛ این بحر بی کرانه معانی بیفکند در خواهد یافت که قرآن به طور جدی در صدد ایجاد یک دولت اسلامی است که به یک نظم سیاسی دقیق و محکم استوار باشد که استواری اش بر مبنای قیادت عادلانه باشد که تعالیم شان را از وحی الهی و روش های پاکیزه رسول گرامی اش می گیرد تا صورت تابان و درخشانی از یک جامعه اسلامی و انسانی را برای عالم به تصویر بکشد که مالا مال از امن، عدالت، هدایت، رحمت، آزادی و عزت بوده دور از کشتار، ویرانگری، کجروی و گمراهی باشد.

امروز مردم دنیا در حالت بدی زندگی می کنند، هر طرف ظلم، فساد، خونریزی و حق تلفی بی گناهان و بلاخره بشر در منجلاب جاهلیت مدرن مادی مستغرق است این همه به خاطر اینکه مردم حکم الله عزوجل را ترک نموده از احکام و قوانین وضعی ساخته و پرداخته بشر که سراپا نقص و ناکامل است پیروی می کنند.

این نوع نظام ها دیر نمی پایند و عمر دراز ندارند، ناگزیر برهم می خورند و زمین گیر و نابود می گردند، امکان پذیر نیست که هیچ نظامی از این نظام ها امنیت جهانی را تأمین نماید و عدل و آزادی را برپا کند، مگر نظام قرآن پس هیچ زندگی نیست مگر با قرآن و فرامینش، هیچ معیشتی نیست مگر در سایه اسلام و دساتیر نجات بخش اش. اما درین نظام های وضعی پوشالی مرگ

است و حقیقتاً مرگ است ولی مرگی که خون انسان را نمی ریزاند ولی جانش را می گیرد، او را نابود می سازد ولی آرام آرام و به تدریج.

تاریخ این را ثبت نموده که زیباترین، پرآرامش ترین، با شکوه ترین، با طراوت ترین و شاداب ترین لحظاتی را که بشر در طول تاریخ حیاتش گذرانده است، زیر سایه سبز قرآن و قیادت انبیاء علیهم السلام بوده است.

بر عکس تاریک ترین، ترسناک ترین، دلگیر ترین، دردناک ترین و ذلت بار ترین اوقاتی را که بشر گذرانده است زیر سایه سیاه و شوم نظام ها و قوانین وضعی گذرانده است.

پس تطبیق فرامین و دساتیر قرآنی ضامن سعادت بشر بوده زمینه ساز امن، آزادی و عدالت به همهٔ جهانیان است، قرآن دوی همهٔ درد ها و شفای همهٔ امراض و راه فلاح و رستگاری در دنیا و آخرت است.

تسلط جهان کفر بر همهٔ عالم به خاطر این قائم شده که مسلمانان به فرائض فرد ساز توجه کرده اند و به بخش عبادات اهتمام داده اند و دامنهٔ آن گسترده گردیده است، به تحقیق و بررسی و اجتهاد در زمینه نظام سیاسی اسلام توجه نشده است و در مورد آن بسیار کوتاهی نموده اند.

چنانچه امام ابن قیم در قرن هشتم هجری از جمود و تنگ نظری فقهای معاصر خویش گله مند بود تا جایی که آنان حکام آن زمان را ناچار نموده بودند که "قوانین سیاسی" را جدا از احکام شریعت تدوین و تهیه نمایند.

امام ابن قیم فقهای متحجر و تنگ نظر را مسؤول این انحراف حکام و فرمانروایان از راه شریعت می دانست.^۱

از این بی اعتنایی این عوارض بار آمده است.

- ۱- نشناختن یک فرض مهم و جامعه ساز اسلام، که نظام سازی و مدیریت خوب امور مردم است.
- ۲- درک نکردن درستی و نادرستی حکومت و نظام از دید قرآن و شریعت، تا حکومت کارا باشد و جلب منافع و دفع مفسد را از جامعهٔ اسلامی و مسلمانان بتوانند تا حکومت خوب داشته باشند و امر شان با نظم پیش برود.

۱- قرضاوی، یوسف عبدالله، (۱۳۹۰ ه.ش). فقه سیاسی، مترجم: عبدالعزیز سلیمی، ص ۱۵، تهران: نشر: احسان.

۳- عدم توجه به مواصفات زعیم و رهبری که جانشین پیامبر و سر در پیکر جامعه است، که فساد او فساد همه و صلاح او صلاح همه است، که در نتیجه هر نا اهل، جاهل، بی شخصیت و دست نشانده بر آنان ریاست و رهبری می‌کند.

۴- عدم توجه به کدر سازی و رساندن آن به رهبری و قیادت، تا قوم را درست راه برد، بر سیاست گریزی مسلمانان باعث شده که یک تعداد حکومت و سیاست را از دین جدا کنند و تعداد دیگر کاندید شدن را تحریم نمایند که در آن خواست حکومت و ولایت است و تعداد دیگر مشارکت زن را در سیاست تحریم می نمایند بدین طریق نیمی از پیکر جامعه را از لحاظ سیاسی فلج می سازند.

پس در نتیجه می بینیم که کفر از پراگندگی ما بهره برده خود را بسیج ساخته و بر سینه کل عالم زانو زده و بر تمام جهان فرمانروایی می‌نماید و عالم را ماتم سرای قتل، غارت، بد امنی، بی عدالتی، دود، آتش، اشک و آه ساخته است و این قرآن که با فرامین و دساتیرش حلال همه مشکلات است کنار زده شده و قوانین وضعی بشری بجای قانون الهی بر همه عالم نافذ است.

خوش داشتم با الهام گیری از آیات که دیدگاه متکامل اصول فعالیت های سیاسی را به ما رسانده درین موضوع مهم بحث و تحقیق داشته باشم تا که صورت زیبایی نظام سیاسی قرآن را به تصویر کشیده به همان جامعه آرمانی و مدینه فاضله برسیم که انبیاء علیهم السلام خطوط اساسی آن را رسم نموده و فطرت بشری و سعادت دارین خواستار آن است.

در فصل دوم روی این بحث صورت گرفته است که دولت و نظام اسلامی که بر قواعد مزبور بنا نهاده شده، چی کسی آن را رهبری کند و مواصفات و خصوصیات یک قائد و زعیم نظام بهینه و آنچنانی دولت اسلامی چیست؟ تا از این روزنه دید، شناخته شود و نکات کاربست آن به دست عمل رعایت سپرد شود. سپس روی اینکه حاکم بر رعیت؛ و رعیت بر حاکم چه حقوقی دارد و هر کدام تا چه مرزی از آزادی های بر خوردارند و غیرمسلمانان در زیر چتر نظام های قرآنی چه حقوق و و جایی دارند؛ قدم به قدم بدین سان تا که رهپایه های بحث را به آخر بردم و روی جستارم مهر خاتمه بخشیدم. در بدل آنچه کردم، از خداوند عالم هستی استدعا میدارم که کار ناچیزم را برای همه بشریت مفید و کار ساز بگرداند.

خدا را ثنا و ستایش است که بنده را توفیق عنایت فرمود که این بحث را به پایه اكمال رسانیدم. در لابلای جستاری های که در راستای نوشته این رساله داشتم، از هیچ نوع مساعی و تلاشی که رساله را از غنماندی خوبی برخوردار می سازد، فرو گذار نشدم و مباحث را همه استوار بر مبنای

دلایل و پشتوانه های علمی به رشته تحریر در آورده ام. ولی از آنجاییکه کاستی و نقایص زیادی همواره متوجه کارکرد ها و گفته های بشری است، من نیز خود را مبراء از آنچه گفتم، نمی دانم. بدین ملحوظ اگر بنده در لابلای جستارهای که کرده ام، شهکاری ها و ابتکارات خوب و درخور توصیفی کرده باشم، همه را از الطاف بی کران خداوند جهانیان می دانم و اگر دچار اشتباه و یا لغزشی شده باشم، از کوتاهی خویش تلقی می کنم.

و در آخر از دربار بی نیازی یگانه معبود عالم هستی، الله متعال عاجزانه استدعاء دارم که آنچه بنده در این مسیر تلاش کردم و گامهای ناتوانی که در بسر رساندن سیر علمی و کتابخانه یی داشتم، قبول بفرماید و در دنیا فروغی از پرتو قرآن را تجلی بخش صحنه زندگی ما گردانیده و در آخرت مایه نجات ما بگرداند.

عتیق الله « منصور »

۱۳۹۸ هجری خورشیدی

اهداف بحث:

- ۱- اکتشاف اصول و اساسات سیاست در قرآن کریم.
- ۲- بیان تفاوت آشکار بین دیدگاه سیاسی قرآن و دیدگاه دیگر سیاست مداران.
- ۳- بیان اینکه سیاست ضد دشمن اسلام و قرآن نیست، بلکه کاربست سیاست بعنوان یک راهبرد سازنده نظام زندگی بشری، نقش بازوی کار آفرین را در تن قرآن بازی می‌کند؛ البته نه بدین معنا که قرآن در تکمیل برنامه های سیاست آموزی برای مجلس نشینان درس ملکوتی اش، به نظام های وضعی بشری نیاز دارد.
- ۴- ربط قضایای سیاسی جهان اسلام و جامعه بشری با منهج قرآنی.
- ۵- بیان اینکه بسا ازفرائض ترک شده داریم که ما باید آنها را احیاء کنیم تا امت را احیاء کند. از آن جمله حکومت داری خوب و قرآنی و سیاست گذاری و حیانی و نظام سازی است.

طرح مسأله و بیان سوال های اصلی تحقیق:

چون که سیاست، حکومت و نظام مردم سالار اسلامی بعد از صدر اسلام در زندگی عملی مسلمانان و جوامع اسلامی در حاله از ابهام قرار گرفته است از همین ناحیه امت و ملت ما خسارات جبران نا پذیری را متقبل شده اند، واکاوی، تحقیق و پژوهش این موضوع حساس و سرنوشت ساز (نظام سیاسی در پرتو قرآن کریم) در کتابخانه تفسیر موضوعی خیلی کم به چشم می خورد، ویک نوع کمبود و خلاء احساس می گردید، تفسیر موضوعی از لحاظ نشأت سابقه ای طولانی دارد اما در عصر حاضر کاملاً جدید به نظر می رسد. سیاست قرآنی مقتضی آن است که همگام با پیشرفت زمان همراه با اعجاز علمی و بیانی قرآن پیش رفت می نمود تا کمال و شمول این کتاب مجید را در رهنمائی بشر در همه جوانب حیاتش به طور کامل به مردم جهان واضح می ساخت، موضوع نظام سازی حاکم و حکومت یک موضوع بسیار پر اهمیت و ارزش مند است ارزشمندی آن در قرآن و زندگی عملی رسول الله صلی الله علیه و سلم در مکه و مدینه به طور بسیار براننده و برجسته قابل دید است، که هیچ لحظه بی نظم و نظام نبوده اند همیشه مجتمع اسلامی صف واحد مانند بنیان مرصوص با یک رهبریت با درایت، هوشمند، آمین، مهربان و کاملاً عیار بودند که سیرت رسول الله صلی الله علیه و سلم بر این گواه است، صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین نیز بدین موضوع اهتمام جدی داشته اند که حتی این موضوع را بر تکفین و تجهیز جسد مبارک رسول الله صلی الله علیه و سلم مقدم کردند همچنان سیاست و حکومت داری در قرآن کریم و حدیث و فقه سیاسی اسلام جایگاه خاصی داشته و بعضی از علماء آن را ام الفرائض نامیده اند، ولی مسلمانان در صحنه عمل در این بخش بنابر عواملی ضعیف اند لذا نظام های استبدادی و مطلق العنان و افراد جاهل بی کفایت غیر واجد شرایط و عمال بیگانگان برگرده ملت های مسلمان سوار شده و تمام

امت از جور و جفای آنان به ستوه آمده و خسارات جبران نا پذیری بر امت اسلامی و ملت های مسلمان وارده نموده اند. پس سوال اصلی تحقیق همین است که می خواهیم با نوشتار و تقدیم این رساله تحقیقی جایگاه سیاست و حکومت داری و اهمیت نظام مردم سالار اسلامی را در قرآن، حدیث و فقه سیاسی اسلام برآزنده و برجسته ساخته واضح و مبرهن نمایم، تا که مسلمانان بدین امر شریف و سرنوشت ساز که حیثیت قلب و جگر را در پیکر اسلام دارد پرداخته بصیرت سیاسی پیدا کنند و درین عرصه فعال شوند. این فرض را احیاء نمایند تا صد فرض دیگر در دامانش احیاء گردد دسایس کفر جهانی که مسلمانان کم فهم را به سیاست ستیزی تلقین می می کنند خنثی نمایند استعمار جهانی خوار در جوامع اسلامی توسط عمال خود سیاست های تعلیمی، مدارس و حلقات دینی و جماعت های گوناگون مسلمانان را طوری عیار می نمایند که سیاست و حکومت داری را از چوکات دین بکشند و سیاست را فسق و کفر و دروغ جلوه دهند تا عموم مردم خصوصاً علماء دین را که جانشین انبیاء علیهم السلام هستند از مدیریت زندگی دنیا و پاسداری دین دور نگاه دارند تا بتوانند زمام امور سیاسی و مدیریتی همه جهان را این شیاطین بدست داشته و بر همه عالم بدون استحقاق حکمروایی نمایند. لذا ما باید سیاستمداران پخته کار و باهوش و عیار داشته باشیم تا این شیطنت و پلان های شوم این دردمنشان را نقش بر آب گشتانده حکومت و حاکمیت را به الله متعال آن ذاتی که خالق و مالک و رازق همه است بگردانند و از این طریق بشریت را به فلاح و رستگاری برسانند.

اسباب انتخاب موضوع:

۱- علاقه مندی به همچو قضایای مهم و سرنوشت ساز که کمال و سعادت بشر به آن ارتباط دارد و رهنمودهای قرآن یگانه راهی به این هدف است.

۲- تشویق اساتذده و بعضی دانشمندان درین مجال.

۳- سردرگمی و بنبست های که امت اسلامی در راستای بازیابی سیاست و بهینه عصرهای اول و دوم و سوم، کلیدی ترین عامل ژرف اندیشی در نوشته من شده است که تلاش بر آن ورزیده ام تا نشانه های راه و دورنماهای هویدای که امت را در مسیر آسیب شناسی و سپس در چاره اندیشی های بیرون خیزشی یاری می رساند، راهکارهای درخور تأمل و قابل تعمقی را بنگارم تا امت اسلامی آن را بدسترس عمل واسپارند.

۴- این موضوع را انتخاب نمودم تا جوانب مختلف موضوع روشن و درمیان مسلمانان خصوصاً علمای دینی، سیاست مداری و سیاست گذاری ترویج گردد، تا این درد را از روی رهنمود های قرآنی معالجه فرمایند.

۵- حرص شدید بنده برای ابراز وجه اعجاز قرآنی در میدان سیاست.

روش تحقیق:

طوری‌که از عنوان بحث واضح است این بحث در تفسیر موضوعی قرآن کریم می باشد که در آن «نظام سیاسی» از منظر قرآن کریم بحث شده است بناءً درین بحث از روش تفسیر موضوعی استفاده شده، و روش تحقیق این بحث میدانی می باشد، نقاطی که در وقت نوشتن بحث به حیث روش تحقیق در نظر گرفت شده قرار ذیل اند:

- ۱- جمع آیات خاص و متعلق به موضوع و نوشتن آن با رسم خط عثمانی
- ۲- ترجمه و احیاناً تفسیر کوتاهی از آیات از تفسیر نور نوشته دکتر مصطفی خرم دل استفاده صورت گرفته است.
- ۳- تفسیر و تحلیل آیات قرآنی از مراجع تفسیر و منابع مخصوص موضوع مورد بحث
- ۴- استمداد از دیدگاه ها و نظریات دانشمندان برای بهبود بخشی قوت بحث
- ۵- ترتیب آیات و مضامین قرآنی در جایگاه های مناسب آن در طرح تحقیق
- ۶- مکث و تأملی در لطائف؛ و اشارات به معانی که موضوع بحث را فربهی معنوی بخشد
- ۷- تلاش برای اکتشاف و چه اعجاز سیاسی قرآن در موارد لازم
- ۸- مقایسه میان چشم دید های سیاسی قرآن و سایر سیاست شناسان
- ۹- استمداد از احادیث یگانه رهبر سیاست شناس اسلام، محمد بن عبد الله صلی الله علیه وسلم و تخریج و مراجعه آنها
- ۱۰- استفاده از دیدگاه علماء و فقهای اسلامی؛ البته با در نظر داشت چوکات های پیوسته با تطبیقات قرآن
- ۱۱- ذکر تراجم آنانیکه غیر مشهور بودند و در متن از آنها یاد بود بعمل آمده است

مشکل تحقیق:

در جریان بحث درین موضوع بر حسب اطلاع من یک بحث تحقیقی قرآنی کامل و محکم آنچنان که من مشتاق بودم دریافت ننمودم، درست آنجا بحث های بود که به جانبی از جوانب موضوع پرداخته بود ولی بحث همه جانبه نبود برعلاوه این، امور ذیل به مشکل کار تحقیق افزود:

- ۱- عدم اهتمام فقهاء و مجتهدین به این موضوع طوریکه به عبادات فردی پرداختند.
- ۲- نبود نظام سیاسی که ممثل اصول، قواعد و اساسات سیاست قرآنی و اسلامی باشد.
- ۳- سیاست زدای مدارس و مراکز دینی و عموم مسلمانان در اثر تبلیغات سوء و زهرآگین جهان کفر در مورد سیاست.
- ۴- نبود مواد وافر، و تجربه کافی گذشته گان در موضوع.

با این همه مشکلات و موانع گوناگون به این کار طاقت فرسا و بس بزرگ اقدام نموده به نوشتن این بحث سعی خود را مبذول داشته ام و از هیچ تلاشی که در غنای تحقیق خالی از کارکرد نبوده، فروگذار نشده ام؛ با این همه، باز هم تحقیق را خالی از نواقص نمی دانم و چشم دارم تا کارشناسان و ماهران فن مزبور، خالی که در رابطه به این مهم است، پر کنند.

آنچه از زیبایی ها را در این رساله مشاهده می کنید، پرتو از الطاف، مهر و رحمت خدای عالم هستی بوده و هر آنچه از کوتاهی ها را در آن می بینید، از تقصیرات خودم می باشد. بدین ملحوظ از خوانندگان گرامی امید دارم که پیشنهادات، انتقادات و نظریات شان را با ما شریک کنند تا در اصلاح و تکمیل این بحث بر ما منت نهاده از الله عزوجل پاداش گیرند.

پیشینه تحقیق:

علماء و دانشمندان در ادوار مختلف تاریخ در رابطه به اساسات، قواعد و احکام نظام سیاسی اسلام بحث های گرانسنگی نوشته اند و درین رابطه اصطلاحات گوناگون را به کار گرفته اند که هدف همه یکی است مثلاً (الولاية، الامامة الكبرى، السياسة الشرعية) اما از لحاظ روش دو گونه تعامل داشته اند:

اول: در ضمن احادیث و کتب فقهی از این موضوع تذکر به عمل می آوردند چنانچه برای وضو، نماز، روزه، زکات، حج، شرکت، بیع و غیره ابواب مستقل و جداگانه ذکر می کردند. برای مسایل سیاسی نیز ابوابی قایم می نمودند مانند: امامت، امارت و احکام سلطانی و به بحث و تحقیق و بیان حکم شرعی آن مسایل می پرداختند.

دوم: روش دوم علماء این بود که در رابطه به این موضوع کتاب های مستقل به رشته تحریر در می آوردند، مانند: (الادب الكبير - عبدالله بن المقفع، ۱۴۳ هـ ق. الامامة والسياسة - ابن قتيبة الدينوري، ۲۷۶ هـ ق. الاحكام السلطانية والولايات الدينية - أبو الحسن بن محمد الماوردي، ۴۵۰ هـ ق) اعلام الموقعين والطرق الحكمية دو کتاب ارزشمند و مفید از امام ابن قیم جوزیه متوفی (۷۵۱ هـ ق) که دکتور قرضاوی در مورد این شخصیت چنین می فرماید: در حقیقت در تاریخ اسلام عالمی را نیافتم که به اندازه امام ابن قیم جوزیه در رابطه به سیاست شرعی و شرح و توضیح مفصل و رفع ابهامات از مفهوم آن و بیان تفاوت میان سیاست دادگرانه و سیاست ستمگرانه و این که اولی بخشی از شرعیت به حساب می آید و به هیچ وجه از آن جدا نیست، سخن گفته باشد.^۱

همچنان کتاب های که علمای معاصر درین موضوع به رشته تحریر در آورده اند می توان از (الاسلام واوضاعنا السياسية اثر عبدالقادر عودة رحمه الله عليه، ۱۹۵۴ م. فقه سیاسی و السياسة الشرعية في ضوء نصوص الشريعة ومقاصدها - قرضاوی، خلافت و ملوکیت از امام أبو الاعلی مودودی، الاسلام واصول الحكم - محمود خالدی، و النظام السياسي في الاسلام - محمد أبو فارس، و خصائص التشريع الاسلامی - فتحی الدربنی، سیاست اسلامی از مولانا گوهر رحمن). با همه زحمات و تحمل مشقت های علماء و دانشمندان، در اثنای نوشتن این بحث، دستمایه های نوشتاری آنچنانی که رنگ و نمای خاصی به سر و صورت کارم ببخشد، در رابطه به سیاست قرآن بحث بعمل آورده باشد نیافتم؛ لهذا در نتیجه کاوش های متداوم و جستارهای میدانی و کتابخانه ای، موضوع را به دست تحقیق سپردم تا مشعل تابان قرآن را بر فراز راه ملت و امت نهاده به پیشگاه خدا ادای مسؤولیت نمایم.

^۱ - قرضاوی، دکتوریوسف عبدالله، مترجم: عبدالعزیز سلیمی (۱۳۹۴ هـ ش). نوبت چاپ: اول، باید و نباید های دین و سیاست، تهران: نشر: احسان.

فصل اول

شناخت سیاست

این فصل مشتمل بر دو مبحث می باشد:

مبحث اول: تعریف نظام، سیاست و نظام سیاسی

مبحث دوم: قرآن و سیاست

مبحث اول: تعریف نظام، سیاست و نظام سیاسی

برای اینکه راه را برای تحقیق باز کرده باشیم باید نظام، سیاست و نظام سیاسی را تعریف نموده، مفهوم دقیق و قلمرو آن که همه ساحات زندگی را در همه ابعاد و مراحل آن از جسم تاروح، از فرد تا اجتماع از اخلاق تا اعتقاد از تعلیم تا اقتصاد در بر می گیرد ترسیم نمائیم. همچنان اندیشه سیاسی و واژه های سیاست را در آیات قرآن کریم بررسی می کنیم تا این موضوع روشن و آشکار گردد که چنانچه قرآن کریم به فرد پرداخته به سیاست و اجتماع نیز رسیدگی خوب کرده است. پس باید مسلمانان این بخش مهم و سرنوشت ساز اسلام و قرآن را احیاء نموده به سوی فهم شامل اسلام قدم بگذارند، بدین طریق مجد و عظمت این امت را بازگردانند.

پس این مبحث مشتمل بر پنج مطلب می باشد:

مطلب اول: نظام در لغت

مطلب دوم: سیاست در لغت

مطلب سوم: سیاست در اصطلاح

مطلب چهارم: انواع سیاست

مطلب پنجم: سیاست نیاز فطری انسان

مطلب ششم: تعریف نظام سیاسی

مطلب اول: نظام در لغت

نظام جمع آن نُظْم و انظمة است: ترتیب، نظم، شیوه، روش مند، ساختار روش مندانه، سازمان، تشکیلات، سیستم، قانون، قاعده، آئین نامه، مقررات و نظام نامه را گویند.

نظام از نظم برگرفته شده و نظم به معنی جمع و تالیف و هر آنچه را که با دیگر پیوست نمائی و یکی را با دیگر با هم سازی آن را نظم بخشیدی و نظام آنچه که تو در سلک آوردی و جمع آن انظمه و اناظم و نُظْم است و نظام طریقه و روش را گویند، چنانچه عرب ها می گویند: هنوز هم، به آن شیوه و طرز است، چنانچه ابن منظور می فرماید: «النظام هو النظم التالیف، وکل شی قرنته بآخر وضمته بعضه إلى بعض فقط نظمته؛ والنظام ما نظمت الشئ من خیط و غیره، والجمع انظمة واناظیم و نظم، والنظام: الطریقه یقال: ما زال علی نظام واحد»^۱.

در المعجم الوسیط چنین ذکر شده است: نظام رشته را گویند که در آن مروارید و غیره در آورده می شود و ترتیب و هماهنگی را گویند. پس معنی لغوی نظام جمع و ترتیب اشیاء را یکی با دیگر به شیوه خوب و سازمان یافته می رساند. «النظام: الخیط ینظم فیهِ الوُلؤ و غیره والترتیب والاتساق»^۲.

نظام در اصطلاح: هر مجموعه از عناصری که بتواند به نحوی به طور متداخل با یکدیگر عمل کند می تواند به صورت یک سیستم نگریسته شود. کهنکشان ها، تیم های فوتبال، قوه های مقننه و احزاب سیاسی هر کدام یک سیستم هستند.^۳

یعنی نظام مجموعه به هم پیوسته از فعالیت های سیاسی تلقی می گردد که شمار بزرگی از کار گزاران باهدف خاصی آن را تعهد کرده و انجام می دهند.

۱- ابن منظور، (۱۴۲۴ هـ.ق. ۲۰۰۳م). لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۸۶. ط ۱، بیروت: الناشر: دارالکتب العلمیه. الفراهیدی، (۱۴۰۸ هـ.ق. ۱۹۸۸م). کتاب العین، ج ۸ ص ۱۶۶، ط ۱، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۲- مصطفی، ابراهیم - الزیات، أحمد حسن - عبدالقادر، حامد - النجار، محمد علی (۱۳۸۰ هـ.ق. ۱۹۶۰م). المعجم الوسیط، ص ۹۷۰. ط ۳، استانبول: المكتبة الإسلامية.
۳- عالم، عبدالرحمن (۱۳۲۹ هـ.ق). بنیاد های علم سیاست، ص ۱۴۹. تهران: نشر: نی.

مطلب دوم: سیاست در لغت

سیاست در لغت: سیاست کلمه عربی است مصدر فعل (ساس یسوس سیاست) می باشد، و به معنی اتخاذ تدابیر جهت اصلاح و خاتمه فساد می آید. در رابطه به چیزی چنان تدبیری اتخاذ نمودن که توسط آن فساد خاتمه یافته و اصلاح بوجود آید، آن مرد قومش را رهبری نمود، ساسه جمع است و سواس نیز جمع می آید سیاست به کسر سین مردم را امرکردم و باز داشتم مجاز است، چنانچه می فرمایند: السیاسة: «القیام علی الشئی بما یصلحه، ورجل ساس من قوم ساسة وسواس، ومن المجاز: سست الرعیة سیاسة بالكسر أمرتها ونهيتها»^۱.

فلانی سیاست مردم را نمود یعنی ریاست و رهبری ایشان را به عهده گرفت، (وساس الحيوان) به معنی حیوانات را رام کرد و تأدیب نمود و امور را مرتب ساخت و درست کرد. (ساس الناس) - سیاسة: «تولی ریاستهم و قیادتهم والدواب: راضها وادبها. و- الامور: دبرها وقام باصلاحها»^۲.

پس اگر نسبت این کلمه به انسان ها شود به معنای سرپرستی و رهبری شان را به عهده گرفتن است. و اگر نسبت این کلمه به بهائم گردد به معنای رام کردن و تأدیب کردن شان است و اگر نسبت آن به امور شود تدبیر آن امور و بهتر سازی آن مراد می باشد.

ساس - سیاسة: فرمانروائی کردن، حکومت کردن بر قومی، تیمار کردن، نگهداری کردن (چارپایان را). هدایت کردن، رهبری کردن (کسی یا چیزی را)، اداره کردن.^۳

دوکتور قرضاوی می فرماید: «گمان میکنم که دراصل این کلمه در مورد حیوانات استعمال میشد که سیاست بشر از آن بر گرفته شده است. انسان بعد از اینکه در سیاست حیوانات تمرین و ممارست نمود، ارتقاء نموده و به سیاست بشر و قیادت آنها در امور حیات شان پرداخت. لذا شارح قاموس می فرماید: در اینکه می گویند: «"سست الرعیة" امرتهم ونهیتهم، وساس الامر سیاسة، ای قام به»، مجاز است.

پس از لحاظ لغوی معنی حقیقی آن همان پرداختن به تأمین نیازهای حیوانات است.^۴

چنانچه از حضرت اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنها روایت شده و مسلم آن را چنین نقل می نماید: ﴿عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّ أَسْمَاءَ قَالَتْ كُنْتُ أَحْدُمُ الرَّبِيعَ خِدْمَةَ الْبَيْتِ وَكَانَ لَهُ فَرَسٌ

۱ - الزبیدی، (۱۳۹۶ هـ ق ۱۹۷۱ م). تاج العروس، ج ۱۶، ص ۱۵۷. بیروت: دارالهدایة. وابن منظور، لسان العرب ج ۱۲، ص ۶۸۶.

۲ - مصطفی، المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۴۶۲.

۳ - آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹ هـ ش). فرهنگ معاصر عربی- فارسی، ص ۳۰۸. چاپ هشتم، تهران: نشر: نی.

۴ - قرضاوی، باید ونبایدهای دین و سیاست، ص ۳.

وَكُنْتُ أَسْوَسُهُ فَلَمْ يَكُنْ مِنْ الْخِدْمَةِ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَيَّ مِنْ سِيَاسَةِ الْفَرَسِ كُنْتُ أَحْتَشُّ لَهُ وَأَقُومُ عَلَيْهِ وَأَسْوَسُهُ قَالَ ثُمَّ إِنَّهَا أَصَابَتْ خَادِمًا جَاءَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبَى فَأَعْطَاهَا خَادِمًا قَالَتْ كَفَّنِي سِيَاسَةَ الْفَرَسِ فَأَلْقَتْ عَنِّي مَثُونَتَهُ ﴿١﴾ ترجمه: از ابی ملیکه روایت است که اسماء گفت: که من خدمت خانه زبیر را می کردم و زبیر اسپ می داشت که من در رابطه به آن تدبیر می نمودم، یعنی او را نگهداری می کردم و ضرورت های او را پوره می نمودم و سخت ترین کار برایم خدمت نمودن همین اسپ بود. راوی می گوید که به رسول الله صلی الله علیه و سلم اسیری آورده شد آن را به صفت خادم به حضرت اسماء رضی الله عنها داد. و حضرت اسماء رضی الله عنها می گوید: که من را از خدمت اسپ نجات داد و خدمت اسپ را از زمه من گرفت.

فلهذا سیاست در اصل عبارت از اصلاح نمودن، قیادت و رهبری مردم و ترتیب امور اجتماعی است. بعداً به معنی ریاست و حکومت و در تنظیم و اداره امور مملکت استعمال می گردد. زیرا هدف از ریاست همان اصلاح حالت مردم و بهبودی بخشیدن حالت شان برای یک زندگی مسالمت آمیز، مرفه، آرام و مطمئن که بدور از هر نوع تشنج باشد می باشد.^۲

پس معنی لغوی سیاست اهتمام نمودن و اتخاذ تدابیر به امور عامه چنانچه که آن را اصلاح نماید دلالت می کند که بعداً به معنی سلطه و حکمروایی شهرت یافته است.

۱ - مسلم، أبوالحسین مسلم بن حجاج القشیری النیسابوری، (۱۴۱۹ هـ.ق. ۱۹۹۸). صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۱۶، کتاب السلام، باب. إرداف المرأة الأجنبية إذا أعتت في الطريق، شماره حدیث ۴۰۵۱. الرياض: طبعة: بيت الأفكار الدولية.
۲ - مولانا گوهر رحمن، سیاست اسلامی، مترجم: استاد عبدالعظیم نیازی، ص ۲۳ انتشارات مستقبل، سال چاپ ۱۳۹۴.

مطلب سوم: سیاست در اصطلاح

علماء و دانشمندان برای سیاست تعریفهای متعددی بیان نموده اند که مفاد همه تعاریفات و هدف از آن رعایت، درست کردن و اصلاح نمودن و به سازی است، که به طور نمونه گفته های چند تن از علماء و دانشمندان ذکر می‌گردد:

۱- حجت الاسلام امام غزالی یکی از پیشگامان بزرگ فکر سیاسی اسلامی متوفی (۵۰۵ هـ ق) در باره سیاست چنین می‌فرماید: سیاست به معنای اصلاح نمودن بندگان الله متعال و رهنمائی ایشان به سوی راه مستقیمی است در دنیا و آخرت. *السیاسة: «استصلاح الخلق وارشادهم الى الطريق المستقيم في الدنيا والآخرة»*^۱

۲- ابن خلدون رحمه الله متوفی (۸۰۸ هـ ق) می‌نویسد: سیاست کفالت و سرپرستی مردم و نیابت الله تعالی برای تنفیذ احکام او تعالی در میان بندگان می‌باشد. «وهی (السیاسة) کفالة للخلق وخلافة لله في العباد وتنفيذ احكامه فيهم»^۲

۳- ابوالوفاء ابن عقیل بغدادی می‌گوید: سیاست نام تدبیری است که توسط آن مردم به اصلاح و مصلحت نزدیک تر و از فساد دورتر می‌گردند هر چند که نبی کریم صلی الله علیه و سلم آن را وضع ننموده باشد و در رابطه به آن وحی نازل نشده باشد و در شریعت برای ثبوت آن هیچ دلیل شرعی موجود نباشد. «السیاسة: ماكان فعلا يكون معه الناس أقرب الى الاصلاح، وابتعد عن الفساد، وان لم يضعه الرسول صلی الله علیه وسلم وما نزل به الوحي»^۳

۴- علامه ابن کثیر رحمه الله متوفی (۶۳۰ هـ ق) می‌نویسد: در رابطه به چیزی چنان تدبیری اتخاذ نمودن که توسط آن فساد خاتمه یافته و اصلاح به وجود آید سیاست نامیده می‌شود. «السیاسة: القيام على الشيء بما يصلحه»^۴

۵- علامه ابن نجیم مصری حنفی رحمه الله متوفی (۹۷۰ هـ ق) می‌نویسد: سیاست قانونی است که به خاطر حفظ آداب، مصالح و انتظام مالها وضع گردیده است. «السیاسة: القانون الموضوع لرعاية الآداب والمصالح، و انتظام الاموال»^۵

۱- الغزالی، محمد. (۱۳۵۱ هـ ق). احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۴، الباب الاول فی فضل العلم والتعلیم وشواهد من النقل والعقل. چاپ اول، تهران: مطبعه اسلام.

۲- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (۱۹۹۳ م). مقدمه عبدالرحمن بن خلدون، ج ۱، ص ۱۴۳. الفصل العشرون فی ان من علامات الملك، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۳- الجوزیة، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن ابی بکر المعروف بابن القيم، الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة، ص ۱۳، فصل وقال ابن عقیل فی جواز العمل فی السلطنة بالسیاسة الشرعیة، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۴- ابن منظور، لسان العرب ج ۶، ص ۴۲۹، ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۴۲۷.

۱- الحنفی، ابن عابدین (۱۴۳۱ هـ ق). البحر الرائق، ج ۵، ص ۷۶، کتاب السرقة - باب قطع الطريق. لبنان: دارالکتب العربیة الکبری.

۶- شاه ولی الله دهلوی متوفی (۱۱۷۶هـ-ق) می نویسد: سیاست نام حکمت (علم و فن) است و از تدبیری بحث می نماید که توسط آن روابط بین شهروندان حفظ می گردد. سیاست عبارت از فن و هنر حکومت داری در جامعه انسانی می باشد. «السیاسة: الحکمة الباحثة عن كيفية حفظ الرابطة الواقع بين اهل المدينة»^۱.

۷- حافظ ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: سیاست عبارت از اتخاذ تدبیر در رابطه به امور عام دولت بوده بگونه که تحقق مصالح مردم را ضمانت نماید و توسط آن دفع اضرار صورت گیرد و از حدود شریعت و قواعد کلی آن تجاوز نشود و هر چند که این تدابیر مطابق به گفته های امامان مجتهد نباشد. «السیاسة: تدبیر الشؤون العامة للدولة الاسلامية بما يكفل تحقيق المصالح، و دفع المضار مما لا يتعدى حدود الشريعة، و اصولها الكلية وان لم يتفق اقوال الائمة المجتهدين»^۲.

موسوعه علوم سیاسی که از کویت صادر شده با نقل از معجم (روبیر) می نویسد: «که سیاست اداره مجتمعات انسانی است»^۳.

۸- ابن اثیر جزری رحمه الله متوفی سال (۶۳۰هـ-ق)، امام نووی رحمه الله متوفی (۶۷۶هـ-ق)، علامه ابن عابدین شامی رحمه الله متوفی (۱۲۵۲هـ-ق)، علامه بدرالدین عینی حنفی رحمه الله متوفی (۸۵۵هـ-ق)، ملا علی قاری حنفی رحمه الله متوفی (۱۰۱۴هـ-ق) می نویسند: سیاست عبارت است از اتخاذ تدابیر مناسب در رابطه به امور مردم چنانکه توسط آن فساد خاتمه یافته و اصلاح بوجود آید. «السیاسة: القيام على الشيء بما يصلحه»^۴.

پس از تعاریفات علماء و دانشمندان مسلمان به خوبی دانستیم که سیاست در اصطلاح مفکرین مسلمان به معنای مکر، فریب و جنگ اندازی نبوده طوریکه یکتعداد مردم تصور دارند، بلکه سیاست واقعی عبارت از تدبیری است که باعث تنظیم امور، اصلاح جامعه و ایجاد وحدت و همبستگی در میان انسان ها می باشد.

پس سیاست عبارت از یک سلسله آگاهی ها، درک و فهم و یا حکمتی است که سیاستمدار آن را بکار گرفته در میان مردم یک جامعه، روح تعاون و محبت، اتفاق و یکرنگی و همدلی را ایجاد می نماید. کسیکه باعث کشمکش ها و یا سبب جنگ ها در بین طبقات مردم می گردد سیاستمدار گفته نمی شود، بلکه سیاستمدار واقعی کسی است که یک مدبر آگاه منتظم دلسوز بوده و در کنار

۲- دهلوی، شاه ولی الله (۱۴۲۶هـ-ق. ۲۰۰۵م). حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۴۴، باب سياسة المدينة، ۱، بیروت: دارالجمیل.
۳- ابن تیمیه، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحليم (۱۴۱۹هـ-ق، ۱۹۹۸م). السياسة الشرعية، ص ۲۰، السعودی: الأوقاف السعودية - وزارة الشؤون الإسلامية والدعوة والإرشاد.
۴- قرضاوی، باید و نبایدهای دین و سیاست، ص ۳۱.
۵- ابن تیمیه، السياسة الشرعية، ص ۲۰.

آن یک مصلح نامدار و شهیر که دارای اخلاق حمیده در بین مردم جامعه باشد. تا برای دیگران الگو، سرمشق و رهنما باشد.^۱

اما سیاستی که از اخلاقیات آزاد باشد و در آن مبادی و اصول رعایت نگردد بلکه هدف آن رسیدن به مصالح مادی باشد از هر راه مشروع و نامشروع آن سیاست است که با اسلام سر و کاری ندارد، و یک تعداد علما که سیاست را ملعون خوانده اند منظورشان همین نوع سیاست است.

همچنان از خلال تعریفاتی که ما آنها را قبلاً ذکر کردیم این امر به وضاحت معلوم می‌گردد که اصطلاح فقهی سیاست به محور مقاصد شریعت که جلب منافع و دفع مفسد است می‌چرخد، با استخدام وسایل گوناگون در تکاپوی آن مقاصد است مشروط به اینکه با احکام شرعی در تعارض نباشد.

۱- مولانا گوهر رحمن، سیاست اسلامی، ص ۱۸-۱۹.

مطلب چهارم: انواع سیاست

اگر ما در قرآن دقیق نظر کنیم سیاست را دو نوع میابیم. یکی سیاست طالوت، سلیمان، ذوالقرنین، موسی و محمد علیهم السلام که بر محور عبادت الله و نجات مردم می چرخد و دوم سیاست جالوت، نمرود، فرعون و ابو جهل است که بر محور نفس، هوا، شهوات و شبهات می چرخد.

چنانچه ابن نجیم (مصری حنفی) رحمه الله به حواله کتاب الخطط از مقریزی می نویسد: سیاست دو نوع است: سیاست عادل که توسط آن جلو ظلم ظالم و فسق فاسق گرفته شده و حق مظلوم از ظالم گرفته می شود و این نوع سیاست بخشی از شریعت است فهم آن سیاست فهم شریعت است و جهل بر آن جهل بر شریعت است و نوع دوم سیاست ظالمانه است که شریعت اسلامی آن را تحریم نموده است. «السیاسة نوعان: سياسة عادلة تخرج الحق من الظالم الفاجر فهي من الشريعة علمها من علمها و جهلها من جهلها... والنوع الآخر سياسة ظالمة فالشريعة حرمتها»^۱.

انواع سیاست شرعی از لحاظ عرصه ها:

لفظ سیاست که در عربی استعمال می گردد تنها به معنی پیشبرد امور حکومت نه بلکه دارای معنی و مفهوم وسیع اصلاح، تأدیب و تدبیر منزل و سیاست مدنی میباشد.

بنابر این می توان سیاست شرعی را از لحاظ عرصه ها به این گونه تقسیم نمود:

۱- سیاست نفس: که عبارت از تدابیری بر اصلاح و تهذیب نفس به کار می رود تا رفتار و کردار انسان را اصلاح نماید که این مسئولیت هر فرد است و این را در اصطلاح تهذیب نفس مینامند.

۲- سیاست خانواده: که عبارت از تدابیری است برای اداره بهتر نظام خانواده این مسئولیت همه اعضای خانواده است و این را در اصطلاح تدبیر منزل گویند.

۳- سیاست مدنی: که عبارت از یک سلسله تدابیری است که باروشی بهتر امور حکومت را نظم و نسق داده و اداره نماید، این مسئولیت همه ملت است در انتخاب رهبر و نظام، مسئولیت رهبر و نظام است در طرح دقیق امور مملکت و حکومت و تطبیق درست آن.

و نظارت ملت بر دولت، و دولت بر ملت یکی از امتیازات و ویژگیهای سیاست اسلامی بوده بسیار مهم و سرنوشت ساز است.^۲

۱- مولانا گوهر رحمن، سیاست اسلامی، ص ۳۵.

۲- مولانا گوهر رحمن، سیاست اسلامی، ص ۳۵.

مطلب پنجم: سیاست نیاز فطری انسان

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبِّهَا لَنْ آتِيَنَّا صَالِحًا لَنْكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾^۱. ترجمه: او آن کسی است که شما را از یک جنس آفرید، و همسران شما را از جنس شما ساخت تا شوهران در کنار همسران بیاسایند. ولی (بسیار اتفاق می افتد که) هنگامی که شوهران با همسران آمیزش جنسی می کنند، همسران بار سبکی (به نام جنین) برمی دارند و به آسانی با آن روزگار را بسر می برند. اما هنگامی که بار آنان سنگین می شود، شوهران و همسران خدای خود را فریاد می دارند و می گویند: اگر فرزند سالم و شایسته ای به ما عطاء فرمائی از زمره سپاسگزاران خواهیم بود.

حضرت آدم و بی بی حوا علیهما السلام هر دو از هرچه اولتر تلاشی به برنامه ریزی نظام خانه و سیاست البیت نمودند که بنیاد آن نه بر قرارداد عمران و آبادانی زمینی نهاده شده بود و نه بر بنیاد پادشاهی میراثی و نه بر بنیاد حکومت ظلم و ناروا، بلکه این نیاز فطری انسان بود و در میان آنها با وجود قرار داد اجتماعی رابطه زنا شویی، قرار داد مامور و آمر هم موجود بود بنا بر این حین فرستادن آنها به زمین اصول سیاست و ریاست (سیاست خانوادگی) را هم به آنها آموزانده و اسمای چیزهایی که در روی زمین موجود بود به ایشان فهمانده و شناسانده بود، جامعه آنها در روی زمین جامعه انسانی فطری و یک حکومت ساده بود. اما هنگامیکه تعداد انسان ها رو به ازدیاد شده «سیاست البیت» به «سیاست مدنی» یعنی سیاست مردمی تبدیل شد و تقریباً تا ده قرن همین نظم به صورت درست و منظم با وجود چند رخداد کوچک پیش می رفت و بعد از این دوره شرک و دنیا طلبی در میان مردم پیدا شده که بعد از این دوره نوح علیه السلام فرستاده شد تا رسالت باز سازی و اصلاح را در میان مردم انجام دهد.^۲

ابن اثیر رحمه الله که متوفی (۶۳۰هـ-ق) است می فرماید: الله جل جلاله بآنکه برای آدم علیه السلام حکومت روی زمین را بخشیده بود، او را برای اولاده اش رسول مقرر فرموده بود و بیست و یک صحیفه بر او نازل فرمود که آن را به جبرئیل تعلیم داد و او به دست خویش نوشت بعد از وفات آدم علیه السلام امور ریاست به حضرت شیث علیه السلام و اگذار گردید و الله متعال پنجاه صحیفه را به حضرت شیث علیه السلام نازل فرموده است بعد از رحلت شیث علیه السلام پسرش انوش سیاست ملکی نظم و اداره مردم را به دست گرفت. «و کان آدم علیه السلام مع ما

۱- سوره اعراف آیه ۱۸۹۱.

۲- مولانا گوهر رحمن، سیاست اسلامی، ص ۴۳.

اعطاه الله من الملك نبيا ورسولا الى ولده وانزل الله عليه احدي وعشرين صحيفة، كتبها آدم بيده علمه اياها جبرئيل عليه السلام»^۱.

در کتاب های تاریخ راجع به کلمه ملک رسالت و سیاست کلمات زیادی که همه اصطلاحات سیاسی است ثبت است که از آن کاملاً واضح می‌گردد که با قدم نهادن انسان در روی زمین بنیاد یک حکومت ساده گذاشته شده و این یک امر فطری و حقیقتی است که با خمیره وجود انسان خلط بوده و همراه انسان به دنیا آمده است.

کلمه انسان از انس مأخوذ است و این اشاره بدین معنی است که انسان عبارت از انس و الفت و محبت است. او یک موجود اجتماعی بوده زندگی او بر مبنای نظم اداره، آمریت و ماموریت و امر و نهی بنا نهاده شده و این امور سیاسی جزء فطرت اوست^۲.

فلسفه و حکمت تقسیم انسان ها بر اقوام و قبایل را، الله متعال در سوره حجرات بیان می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^۳. ترجمه: ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبيله قبيله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکره جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد). بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است. خداوند مسلماً آگاه و باخبر (از پندار و کردار و گفتار شما، و از حال همه کس و همه چیز) است.

معنی کلمه (تعارف) یکدیگر را شناختن و به خوی و عادت یکدیگر بلد شدن است و مبنای تعارف انس، محبت و تعاون است و همچنین اشاره به این معنا دارد که در خصلت انسان نفرت و انزجار نیست، بلکه مهر و صفا و محبت است هرگاه انسان زندگیش را به اساس انس و محبت و معرفت بگذارد همین نوع جامعه را جامعه مدنی گویند^۴.

فیلسوفان مانند افلاطون و ارسطو سیاست را یک عنصر فطری می‌شناسند ابو نصر فارابی رحمه الله علیه که سیاست دان ویژه به شمار می‌رود در کتاب خویش به نام سیاست المدنی می‌نویسد: « برخی از حیوانات از یک دیگر دور زندگی می‌کنند البته یک تعداد حیوانات بحری اما

۱- مولانا گوهر رحمن، سیاست اسلامی، ص ۳۹.

۲- مرجع سابق.

۳- سوره حجرات، آیه ۱۳.

۴- مولانا گوهر رحمن، سیاست اسلامی، ص ۳۵.

برخی از حیوانات فقط در هنگام پیدایش از هم دور میباشند و باقی عمر شان را باهم یکجا به صورت زندگی اجتماعی می گذرانند.»

و برخی دیگری از حیوانات قسمت زیاد عمر شان را یکجا به سر می برند مانند: مورچه ها، زنبور عسل و پرندگان که به شکل دسته جمعی پرواز می کنند.

انسان از آن نوع حیواناتی است که بدون زندگی اجتماعی نمی تواند نیازمندی هایش را حاصل و به مرتبه های عالی زندگی برسد.

امام غزالی رحمه الله علیه در این باره چنین اظهار نظر نموده می گوید: چهار نوع فنون از نیازمندی فطری انسان به شمار می رود که بدون آن نظام حاکم به پیش نمی رود.

۱- زراعت: برای خوردن

۲- تعمیر و ساختمان خانه و منزل: برای سر پناه

۳- سیاست: برای نظم و نسق امور زندگی

۴- حیا: برای لباس پوشیدن و خود داری از رزائل و زشتی ها

رخ سخن امام غزالی در تذکرات بالا همان طوریکه انسان در زندگی دنیا نیاز فطری به غذا و خانه و لباس دارد بدین ترتیب حکومت و سیاست هم یکی از نیازمندی های فطری انسان می باشد که با پیدایش انسان یکجا به وجود آمده است.^۱

دسته بندی این بحث قرار ذیل است:

أ- آفرینش بی حیوا علیها السلام پیش از مسکن گزین ساختن آدم علیه السلام در جنت به خاطر این بود که بدون رفع نیاز فطری او (زندگی با همی) با آن همه نعمت های بهشت سکون و قرار دل برایش دست نمی داد.

ب- انسان از انس گرفته شده انس و محبت مبنای زندگی اجتماعی سیاسی است چون انس فطری است زندگی اجتماعی سیاسی نیز جزء فطرت انسانی است.

ج- حکمت تقسیم انسان ها به اقوام و قبایل برای تعارف است و معرفت مبنای محبت و تعاون است و زندگی در فضای محبت و تعاون و کار باهمی زندگی مدنی و سیاسی است. چون این تقسیم به قبایل فطری است، زندگی سیاسی اجتماعی نیز جزء فطرت است.

۱- مولانا گوهر رحمن، سیاست اسلامی، ص ۴۲.

- د- اینکه انسان در طول تاریخ حیات بشری از آدم تا این دم آمریت و ماموریت، ریاست و سیادت داشته نشان می دهد که سیاست نیاز فطری انسان است.
- ه- فلاسفه اسلامی و دیگر فلاسفه می گویند: نیاز های بشری بدون زندگی جمعی و نظام سیاسی مرفوع نمی گردد لذا سیاست و حکومت نیاز فطری اوست.
- و- انسان در زندگی دنیا فطرتا نیاز به غذا، خانه و لباس دارد به همین ترتیب حکومت و سیاست نیز از نیازمندی های فطری اوست.

مطلب ششم: تعریف نظام سیاسی اسلام

نظام سیاسی عبارت است از مجموعه، قواعد، ضوابط، اساست و مبادئ و اهدافی که طرز به کارگیری سلطه عامه را مرز بندی می نماید، چنانچه برهان غلیون و محمد سلیم العوا در کتاب النظام السياسي می نویسند: «هو مجموعة القواعد والمبادئ والاهداف التي تحدد نمط ممارسة سلطة العامة في المجتمع»^۱.

اما نظام سیاسی که من درین بحث دنبال آن هستم این است: نظام سیاسی مجموعه از قواعد، دساتیر و قانونگذاری های است که قدرت سیاسی را سمت و سو می دهد چه در داخل دولت باشد و چه در خارج آن، آنچنانی که موافقت با روح شریعت و قوانین آن داشته باشد. النظام السياسي: «هو مجموعة القواعد والاحكام والتشريعات التي تحدد نمط ممارسة السلطة العامة داخل الدولة وخارجها، بما يتفق مع روح الشريعة الاسلامية وقواعدها»^۲.

۱ - غلیون، برهان - العوا، محمد سلیم (۲۰۰۴م). النظام السياسي، ص ۲۴، دمشق: دارالفکر.
۲ - الهباش، محمد فاروق (۱۴۳۲ هـ ۲۰۱۱م). النظام السياسي في ضوء القرآن الكريم، ص ۴، غزة. الجامعة الاسلامية.

مبحث دوم: قرآن و سیاست

اساساً قرآن کریم کتاب هدایت است و از جمله و یژگی های قرآن که مورد قبول همگان است اینست که در قرآن کریم از مباحث و موضوعات مختلفی بحث شده و به همه قضایای انسان و عالم هستی نور افشانی شده که این خود نشانی از گستردگی و عمق والای معارف آن است. چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴾^۱ ترجمه: و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده ایم که بیانگر همه چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده رسان مسلمانان (به نعمت جاویدان الله) است. پس یکی از مباحثی که در قرآن کریم به آن اهمیت خاص داده شده مباحث سیاسی است، چرا که در سیاست تعیین سرنوشت جامعه است و جامعه مهم تر از فرد است. که از جمله مباحث سیاسی به موارد ذیل به طور عمیق و همه جانبه پرداخته است.

ضرورت تشکیل دولت و حکومت، روابط بین الملل، شوری و مشورت، نظام سیاسی و مفاهیم مختلف سیاسی، قانون گذاری، نقش رهبر، اطاعت از رهبر، صفات بارز رهبر سیاسی، بیعت و خلافت، لذا در این مبحث روی واژه های متذکره غور و بحث صورت می گیرد.

پس این مبحث مشتمل بر سه مطلب می باشد:

- مطلب اول: کلمه سیاست در قرآن کریم
- مطلب دوم: اندیشه سیاسی در قرآن کریم
- مطلب سوم: مبادی سیاست در قرآن کریم

۱ - سوره نحل آیه ۸۹.

مطلب اول: کلمه سیاست در قرآن کریم

کلمه سیاست در قرآن کریم ذکر نگردیده است، بلکه از این ریشه و مصدر هیچ مشتق تذکر نیافته است نه فعل، نه اسم، و نه وصف، نه در سوره های مکی و نه در سوره های مدنی.

از همین جاست که امام راغب این کلمه را در مفردات خود ذکر نکرده و نه در معجم الفاظ القرآن تذکر داده شده است مگر معنی و مضمون آن در قرآن منتشر و در سراسر قرآن و همه سوره های آن پیدا است. کاملاً مانند کلمه عقیده که در قرآن از آن از همین مصدر به هیچ صورت ذکر نگردیده است ولی مضمون آن در قرآن در همه سوره های آن به طرزهای گوناگون و اسالیب متنوع موجود است؛ با همه مسائل و قضایای آن چه خورد و چه بزرگ از ایمان به الله و فرشتگان و کتاب های آسمانی و پیامبران و روز قیامت تا به عدالت بین دو نفر و حقوق اقلیت های کافر در بین مسلمانان بافت خورده است.

بلکه محور اساسی و اول که همه آیات قرآن به گرد آن می چرخد مسئله عقیده است که یک رکن اساسی و اولی عقیده توحید الوهیت است که یک بخش عمده آن توحید در حاکمیت و قانونگذاری است که محور اساسی سیاست می باشد.

دیگر مثال آن کلمه فضیلت است که در قرآن وجود ندارد مگر قرآن از اول تا آخر آن مملوء از تشویق بر فضیلت و اجتناب از رذیلت است.

پس قرآن اگر چه لفظ (سیاست) را نیاورده الفاظ دیگر را در خود دارد که بر آن دلالت می کند و از آن نمایندگی می نماید مثل کلمه ملک، حکم، بیعت، خلافت، عهد، امت، جهاد و ولایت مصطلحات فوق، مصطلحات کاملاً سیاسی اند که در قرآن کریم تذکر یافته اند و ما به اندکی شرح و تفصیل در آن ها می پردازیم:

۱- ملک:

ملک در لغت: به معنی در برگرفتن یک چیز و قدرت و تسلط کامل به آن، و این مثل کلمه سلطان هم برای مذکر استعمال می شود هم برای مؤنث، و ملک الله و ملکوت او قدرت و عظمت او است. «احتواء الشئ والقدرة علی الاستبداد به، وهو یذکر ویؤنث کالسلطان، و ملک الله تعالی ملکوته؛ سلطانه وعظمته»^۱.

۱ - ابن ذکریا، (۱۴۱۸ ه.ق. ۱۹۹۸م). المقاییس فی اللغة، ص ۹۶۶. ط ۲، بیروت: دار الفکر واین منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۵۹۴، و أساس البلاغة، ص ۶۰۴، ط ۱۹۷۹، دار صادر، بیروت.

لفظ ملک بیشتر از هشتاد بار در قرآن کریم تذکر یافته است.^۱ از آن جمله قول الله جل جلاله است که می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲ ترجمه: بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت و دارائی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارائی را بازپس می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست تو است و بیگمان تو بر هر چیزی توانائی.

کلمه ملک حکم بر مردم امر و نهی و قیادت را در تمام امور زندگی شان می‌رساند. این کلمه در قرآن کریم بر اسالیب گوناگون تذکر یافته است و گاهی به مدح ذکر شده، گاهی به ذم، گاهی به تقیح و گاهی به تحسین.

از آنجا که ملک عادل مطرح است و ملک ظالم. ملک شورای مطرح است و ملک مستبد. قرآن کریم در مورد ملک ممدوح چنین بیان می‌دارد: ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾^۳ ترجمه: ما که به آل ابراهیم کتاب (آسمانی) و پیغمبری و پادشاهی عظیمی دادیم. مانند: (سلطنت یوسف در مصر، و پادشاهی داود و سلیمان در شام).

و از خاندان حضرت ابراهیم علیه السلام، یوسف علیه السلام را ذکر نموده است و جای که حضرت یوسف علیه السلام در مناجات با پروردگارش می‌فرماید: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ﴾^۴، در اینجا (من) تبعیضیه بکار رفته، این مطلب را می‌رساند که او مستقل به حکم نبوده بلکه بالای آن حاکم دیگر وجود داشته از آنجا بیکه به حضرت یوسف علیه السلام گفت: ﴿إِنَّكَ

الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ﴾^۵ ترجمه: از امروز تو در پیش ما بزرگوار و مورد اطمینان و اعتمادی.^۶ و یکی از کسانی که الله به او شان ملک و حکومت داده است طالوت است، کسی که الله تعالی او را به رهبری و قیادت بنی اسرائیل فرستاد تا زیر لواء او جهاد و مبارزه در راه آزادی و عدالت نمایند تا جائیکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا﴾^۷ و پیغمبرشان به آنان گفت: خداوند طالوت را برای زمامداری شما روانه کرده است.

۱ - سالم - سلیمان، محمد عرفان - سلیمان، محمد وهبی (۱۳۸۴). المعجم المفهرس لكلمات القرآن العظيم، ص ۹۴۶-۹۴۷. تهران: نشر: اسلام.

۲ - سورة آل عمران، آیه ۲۶.

۳ - خرم دل، دکتر مصطفی (۱۳۷۹). تفسیر نور، سورة نساء، آیه: ۵۴. تهران - ایران:

۴ - سورة يوسف، آیه ۱۰۱.

۵ - سورة يوسف، آیه ۵۴.

۶ - خرم دل، تفسیر نور، سورة يوسف، آیه ۵۴.

۷ - سورة بقره، آیه ۲۴۷.

و قرآن کریم قصه طالوت و جالوت را چنین بیان می‌فرماید: ﴿وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ﴾^۱ ترجمه: و داود (یکی از لشکریان طالوت) جالوت را کشت، و خداوند حکومت و حکمت بدو بخشید و از آنچه می‌خواست بدو یاد داد.

و همچنان قرآن کریم سلیمان علیه السلام را ذکر نموده کسیکه به او الله تعالی ملک و حکومتی داده که به هیچ کسی نداده است جائیکه قرآن از آن نقل قول می‌نماید: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي﴾^۲ ترجمه: پروردگارا! مرا ببخشای و حکومتی به من عطاء فرمای که بعد از من کسی را نسزد (که چنین سلطنت و عظمتی داشته باشد).

و از حکمرانان که قرآن ذکر نموده ذوالقرنین است، آنکه الله تعالی اقتدار زمین را به او داده و مجهز به تمام تجهیزات نموده بود و پهنی شرق و غرب زمین را زیر سیطره او آورده بود آنجائیکه قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾^۳ ترجمه: ما به او در زمین قدرت و حکومت دادیم و و سائل هر چیزی را (که برای رسیدن بدان تلاش می‌کرد) در اختیارش نهادیم.

از حکمرانان که قرآن ذکر نموده ملکه سبا است که اساس حکومتش را بر شوری بنا نهاده است نه بر استبداد جائیکه قرآن می‌فرماید: ﴿مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ﴾^۴ ترجمه: من هیچ کار مهمی را بدون حضور و نظر شما انجام نداده‌ام.

و در مقابل این حکمرانان عادل و رهبران صالح حکمرانان ظالم و زورگو و ستمگر را مذمت نموده مانند نمرودیکه ابراهیم علیه السلام با او مباحثه نمود و مثل فرعون کسی که قرآن در باره اش می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾^۵ ترجمه: فرعون در سرزمین (مصر، شروع به) استکبار و سلطه‌گری کرد، و (در میان) مردمان آنجا (تفرقه انداخت و آنان) را به گروه‌ها و دسته‌های مختلفی تقسیم نمود. (هر گروهی و دسته به دفاع از افراد خود و جنگ و دشمنی با سایرین می‌پرداخت. فرعون مخصوصاً مردمان مصر را به دو گروه مشخص قبطیان و سبطیان تقسیم کرد، و) گروهی از ایشان را (که سبطیان یعنی بنی اسرائیل بودند، در برابر قبطیان) ضعیف و ناتوان می‌کرد. پسرانشان را سر می‌برید و دخترانشان را (برای خدمتگذاری) زنده نگاه می‌داشت. او مسلماً از زمره تباہکاران (و جنایتکاران تاریخ) بود.

۱- سوره بقره، آیه ۲۵۱.

۲- سوره ص، آیه ۳۵۲.

۳- سوره کهف، آیه ۸۴.

۴- سوره نمل، آیه ۳۲.

۵- سوره قصص، آیه ۴.

و بعض ملوک را قرآن کریم نه ستوده و نه مذمت نموده مانند ملک مصر در زمان یوسف علیه السلام. اگر چه در صحبت که قرآن در مورد او دارد اشارات و رموزی است بر حسن سیاست او در حکومتش و این همه بحث و بیان از سیاست و سیاسیون زیر عنوان غیر (سیاست) و مثل آن کلمه (تمکین)، (امام، حکم و مشتقات آن و کلمه خلیفه و استخلاف یکی بعد دیگر در قرآن تذکر یافته دلالت می کند بر اهتمام قرآن به سیاست و قضایای متعلق به آن.^۱

۲- حکم:

حکم در لغت: در اصل لغت حکم به معنی منع و بازداشت است، عرب ها می گویند: حَكَمْتُ وَأَحَكَمْتُ به معنی باز داشتیم و رد کردم، برای حاکم بین مردم بدینجهت حاکم می گویند که او ظالم را از ظلم باز میدارد (و جمع آن احکام است). « اصل الحکم فی اللغة المنع، والعرب تقول: حکمت وأحکمت و حکمت به معنی منعت ورددت، ويقال للحاکم بین الناس حاکم لأنه يمنع الظالم من الظلم، والحکم: القضاء وجمعه احکام».^۲

حکم اساس و بنیاد قضایای سیاسی است. این لفظ در قرآن کریم بیشتر از نود بار آمده است^۳ و از آن جمله قول الله عزوجل: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَنْقُصُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾^۴ ترجمه: فرمان جز در دست خدا نیست. خدا به دنبال حق می رود (و کارهایش برابر حکمت انجام می شود. لذا اگر خواست عذاب واقع می گردد و اگر نخواست عذاب واقع نمی شود) و او بهترین (قاضی میان من و شما و) جدا کننده (حق از باطل) است.

و قول الله عزوجل: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾^۵ ترجمه: تنها حکم و فرمان از آن الله متعال است. (دافع شر و جالب خیر جهان فقط ایزد سبحان است). بر او توکل می کنم (و از او استمداد می جویم و کارم را بدو و گذار می کنم) و باید که توکل کنندگان بر او توکل کنند و بس (و کار خویش را بدو حواله دارند).

از نظام های حکم معاصر نظام ریاستی^۶ و نظام شاهی است که حکومت از طریق وراثت به دست می آید اما در دولت اسلامی نظام حکم، نظامیست که در آن قواعد و اصول اساسی اسلام مرعی الاجراء قرار گرفته باشد که قدرت سیاسی را شخص معین دارای مواصفات و ویژگی های خاص از طریق بیعت که در نخست از اهل حل و عقد سپس از عامه مردم به دست

۱- قرضاوی، باید و نبایدهای دین و سیاست، ص ۳۲-۳۴.

۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۶۴، و مجمل اللغة، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳- عبدالباقی، محمد فواد (۱۴۰۱ هـ.ق). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، ص ۲۱۲. ط ۲، بیروت: دار الفکر.

۴- سوره الانعام، آیه ۵۷.

۵- سوره یوسف، آیه ۶۷.

۶- نظامی است که رئیس دولت از طریق انتخابات قدرت را مستقیماً بدست می گیرد و رئیس اختیارات ریاست دولت و ریاست وزارت را دارا می باشد. منبع: (موسوعة سیاسیة، ج ۶، ص ۵۸۴).

می گیرد اداره می کند. درین نظام نام و عنوان مدار اعتبار نیست به هر نامی که نام گذاری گردد باکی ندارد فقط در آن اصول و اساسات اسلام لازمی است.

۳- بیعت:

بیعت در لغت: دست به دست هم گذاشتن برای ایجاب بیع بر مبیعه و طاعت، با او مبیعه کرد یعنی معاهده کرد چنانچه گفته شده: «تبايعوا على الامر ای تعاهدوا علیه»، که بعیت عبارت است از معاهده و مبیعه، گویا که هر واحد آنان آنچه نزدش است به جانب مقابلش می فروشد و نفس نفیس و طاعت خویش را در بدل پاسداری و مدیریت خوب امور زندگی شان می دهند. «الصفقة على ایجاب البیع على المبايعة والطاعة وبایعه ای عاهده یقال تبايعوا على الامر ای تعاهدوا علیه، وهو عبارة عن المعاهدة والمبايعة كأن كل واحد منها باع ما عنده من صاحبه واعطاه خالصه نفسه وطاعته»^۱.

بیعت در اصطلاح: بیعت معاهده فرمانروای مسلمانان است بر کمک و فرمانبرداری. عبدالله بن عمر رضی الله تعالی عنهما می فرماید: «معاهدة امیر المؤمنین على النصره والطاعة»^۲. اصطلاح بیعت ارتباط بسیار محکم با قضایای سیاسی دارد به خاطریکه نقش بارز و سازنده را در انتخاب رییس دولت دارد.

در معجم مصطلحات سیاسی چنین تعریف شده است: بیعت شکلی از اشکال تغیر سیاسی گذشته های دور است که از مبدأ همپرسی و تشاور و یا شورای اجتماعی سرچشمه گرفته است. و این یک اصطلاح کاملاً اسلامی است که دلالت می کند بر یک عقد دینی، سیاسی و اجتماعی که شالوده آن نوعی از تبادل عهد و پیمان بین حاکم و رعیت است، عهد و پیمان محکوم به اطاعت، خیر خواهی و نصرت حاکم (در امریکه معصیت نباشد) در مقابل عهد و پیمان حاکم به وفاء به التزام حکم عادلانه و عدم ظلم و جبر و سلب صلاحیت سیاسی محکوم است. «أنها شکل من أشكال التغير السياسي القديم الناتج عن مبدأ التشاور، التشاور والشورى فى الامور البينية وهى مصطلح اسلامى تدل على عقد دینى اجتماعى وسياسى، قوامه نوع من التبادل بين الحاكم والمحكوم، مقابل الوفاء بالتزام الحكم العادل أو الاحسان للمحكوم وعدم ظلمه وقهره واستلابه السياسى»^۳.

چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۴ ترجمه: بی گمان کسانی که

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۳۰، الزبيدي، تاج العروس، ج ۲۰، ص ۳۷۰. و أبو القاسم، إسماعيل بن عباد الصاحب (۱۴۱۴ هـ ق. ۱۹۹۴ م). المحيط فى اللغة، ج ۲، ص ۱۷۷. بيروت: دار الكتب العلمية.

۲- قلعجى، محمد رواس (۱۴۰۶ هـ ق). موسوعة فقه عبدالله بن عمر، ص ۲۰۱. بيروت: دار النفائس للنشر والتوزيع.

۳- خليل، خليل احمد (۱۹۹۹ م). معجم مصطلحات سياسية والدبلوماسية، ص ۴۲. ط ۱، بيروت: دار الفكر.

۴- سورة فتح، آیه ۱۰.

(در بیعة الرضوانِ حدیثه) با تو پیمان (جان) می‌بندند، در حقیقت با خدا پیمان می‌بندند، و در اصل (دست خود را که در دست پیشوا و رهبرشان پیغمبر می‌گذارند، و دست رسول بالای دست ایشان قرار می‌گیرد، این دست به منزله دست خدا است و) دست خدا بالای دست آنان است! هر کس پیمان شکنی کند به زیان خود پیمان شکنی می‌کند، و آن کس که در برابر پیمانی که با خدا بسته است وفادار بماند و آن را رعایت بدارد، خدا پاداش بسیار بزرگی به او عطاء می‌کند.

۴- خلافت:

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۱ ترجمه: زمانی (را یادآوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی می‌آفرینم. خلافت در لغت: اماره را گویند، خلیفه: سلطان بزرگ، و خلیفه: کسی است که جانشین گذشته باشد، جمع آن خلائف و خلفاء می‌آید، گفته می‌شود که فلان خلیفه فلان است هنگامیکه جانشین او باشد: و گفته می‌شود در قومش جانشین شد به نوع جانشینی و تو خلیفه او شدی، هرگاه که به دنبال او آیی. و بعضی از شما جانشین بعضی دیگر میشوید. الخلافة فی اللغة: الامارة، والخلیفة: «السلطان الاعظم، والخلیفة: الذی یتخلف من قبله والجمع خلائف و خلفا ویقال خلف فلان فلاناً اذا کان خلیفة، یقال خلفه فی قومه، و خلفته اذا جئت بعده و خلائف الارض: یخلف بعضهم بعضاً».^۲

خلافت در اصطلاح: امام ماوردی^۳ چنین تعریف می‌نماید: کلمه خلافت وضع شده برای جانشین نبوت در حراست و نگهداری دین و تنظیم امور دنیا. «أما موضوعة لخلافة النبوة فی حراسة الدین و سياسة الدنیا».^۴

ابن خلدون می‌فرماید: پس خلافت در حقیقت جانشین صاحب الشرع در حراست دین و تدبیر امور دنیا است «فهی فی الحقیقة، خلافة عن صاحب الشرع فی حراسة الدین و سياسة الدنیا»^۵، در القاموس السياسي آمده است که: خلافت امانت بزرگ و یا فرمانروایی مسلمانان است مقصود از آن سرپرستی عمومی بر تمام شئون دینی و دنیوی مسلمانان میباشد. «هی الامانة الكبرى او امارة المسلمین والمقصود بها اصلاً الولاية العامة علی شئون المسلمین من دینیة و دنیویة».^۶

۱ - سورة بقره آیه ۳۰.

۲ - ابن منظور، لسان العرب، ۹ ج، ص ۱۰۲، الصحاح، الجوهري، ج ۴، ص ۱۳۵۶.

۳ - ماوردی، علی بن محمد حبیب، ابوالحسن الماوردی منسوب به بیع ماء الورد است بهترین قاضی زمانش بوده و ازدانشمندان، محقق، پژوهشگر و صاحب تصانیف زیاد بر خوردار بوده است، در سال ۹۷۴م در بصره به دنیا آمده سپس در بغداد مسکن گزین شده است، مسند قضا را در بسیاری از شهرها به عهده داشت. از منزلت و جایگاه خاصی نزد خلفاء برخوردار بود. مصنفات زیاد داشت از جمله: ادب الدنيا والدين، الاحكام السلطانية، النکة والعيون می‌باشد و در سال ۱۰۵۸م در بغداد چشم از دنیا بر برست. منبع: (الزرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۳۲۷).

۴ - الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۲۲هـ.ق. ۲۰۰۲م). الاحكام السلطانية، ص ۵. بیروت: دارالفکر.

۵ - مقدمة عبدالرحمن ابن خلدون، ص ۱۵۰، ط (بدون) ۱۹۹۳م، دارالفکر، بیروت.

۶ - عبدالله، أحمد عطية (۱۹۸۰م). القاموس السياسي، ص ۱۵۲. ط ۴، بیروت: دار النهضة العربية.

اصطلاح خلافت یکی از مهم ترین مصطلحات سیاسی است که قرآن کریم ذکر فرموده است از آنجاییکه اقامه دولت و امور متعلقه آن مانند انتخاب رئیس دولت و ویژگی ها و مواصفات آن، نقش رئیس دولت در قضایای سیاسی از اصول و اساسات مهم سیاست و نظام سیاسی است. مصطلح خلافت در قرآن کریم ذکر نشده است بلکه مشتقات آن در حدود سی و یک جای قرآن کریم تذکر یافته است^۱ از آن جمله: ﴿ يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴾^۲ ترجمه: ای داود! ما تو را در زمین نماینده (خود) ساخته ایم (و بر جای پیغمبران پیشین نشانده ایم) پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می سازد. بی گمان کسانی که از راه خدا منحرف می گردند عذاب سختی به خاطر فراموش کردن روز حساب و کتاب (قیامت) دارند.

و این قول الله عزوجل: ﴿ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ﴾^۳ ترجمه: و شما (انسان ها) را (برابر قانون حیات دائماً به طور متناوب) جانشین (یکدیگر در) زمین می سازد (و هر دم اقوامی را بر این کره خاکی مسلط و مستقر می گرداند).

۵- عهد:

عهد در لغت: عهد وصیت و پیمان موکد و سوگند را گویند. و این معنی برگرفته شده از این محاوره عرب است که میگوید: « عهد إليه »: یعنی او را وصیت نمود. عهد هر آنچه را گویند که با الله عزوجل پیمان می شود، یا در میان مردم پیمانهای موکد صورت می گیرد. و پیمان که برای والیان نوشته می شود گفته می شود ولی عهد به منظور این است که او صاحب آن عهد و پیمان شد که با خلیفه بر آن بیعت کرده بود (خلافت و امارت). « هوالوصية الموثق واليمين، من عهد إليه: أوصاه. والعهد: كل ما عوهد الله عليه، وكل ما بين العباد من الموثيق فهو عهد. والعهد الذي يكتب للولد، ويقال: ولي العهد؛ لأنه ولي الميثاق الذي يأخذ على ما بايع الخليفة. »^۴

لفظ عهد و تمام مشتقات آن بیشتر از چهل مورد در قرآن کریم ذکر گردیده است.^۵ از آن جمله این قول الله عزوجل است: ﴿ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴾^۶ ترجمه: و به عهد و پیمان (خود که با خدا یا مردم بسته اید) وفا کنید، چرا که از (شما روز رستاخیز درباره) عهد و پیمان پرسیده می شود.

۱ - سالم - سلیمان، المعجم المفهرس لكلمات القرآن العظيم، ص ۴۸۸-۴۸۹.

۲ - سورة ص، آیه ۲۶.

۳ - سورة النمل، آیه ۶۲.

۴ - الفيروز آبادی، (۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۹۹۵ م). القاموس المحيط، ص ۲۷۵. بیروت: دار الفکر.

۵ - سالم - سلیمان، المعجم المفهرس لكلمات القرآن العظيم، ص ۷۲۳.

۶ - سورة أسرا، آیه ۳۴.

واین قول الله متعال که می فرماید: ﴿ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا ﴾^۱ ترجمه: به پیمان خدا (که با همدیگر می بندید) وفا کنید هرگاه که بستید، و سوگندها را پس از تأکید (آنها با قسم به نام و ذات خدا) نشکنید.

عهد و پیمان ارتباط بسیار محکم و تنگاتنگ با نظام سیاسی دارد، از طریق آن رؤسا و امراء تعیین و توظیف می گردند و از خلال آن تقسیم وظائف و تحدید مسؤلیتها صورت می گیرد که کاملاً مسایل مهم سیاسی هستند.

۶- امت:

امت در لغت: گروهی در میان چهل تا صد است، و امت: نسل خاص و جنس از هر نوع زنده جان را گویند، و امت: مردم یک قرن و عصر را گویند چنانچه گفته می شود: امت ها گذشت یعنی قرنها گذشت و امت هر پیا مبر هرکس است که برای شان فرستاده شده باشد، چه مؤمن باشد چه کافر. «الجماعة ما بين الاربعين إلى المائة، والامة: الجيل والجنس من كل حي، والامة: القرن من الناس، يقال: قد مضت امم ای قرون، وأمة كل نبي من ارسل اليهم من كافر ومؤمن»^۲.

لفظ امت در بیشتر از شصت جا در قرآن کریم ذکر شده است،^۳ از آن جمله این قول الله عزوجل: ﴿ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴾^۴ ترجمه: این (پیغمبران بزرگی که بدانان اشاره شد، همگی) ملت یگانه بوده (و آئین واحد و برنامه یکتائی دارند) و من پروردگار همه شما هستم، پس تنها مرا پرستش کنید (چرا که ملت واحد، با برنامه واحد، باید روبرو خدای واحد کند).

امت در اصطلاح: گروهی از مردم است که در یک سرزمین زندگی می کنند، و معیارهای خاصی است که آنها را گرد هم جمع می کنند مثل علاقه مندی به نوع خاصی زندگی اجتماعی و سیاسی. یک سلسله عواملی است که امت را شخصیت می دهد و آن را از دیگر امت ها متمایز می سازد مثل: هم نژادی، هم زبانی، هم عقیدتی... هرگاه بین این اجتماعات سلطه علیا، قیادت و سیادت قائم شد این جماعت در عرف سیاسی دولت می گردد، از همین جاست که امت رکن اول و بنیاد در اقامه دولت است. الأمة: « هی جماعة من الناس تعيش فی بقعة من الارض، وتجمع بينها اعتبارات خاصة كالرغبة المشتركة فی العیش معاً فی نظام اجتماعی او سیاسی معین، ویساعد علی تکوین شخصية الامة مجموعة من العوامل منها: الاصل الجنسی و و حدة اللغة و و حدة العقيدة، و اذا قامت بین هذه الجماعة سلطنة علیاً ذات سیادة و و حدة أصبحت هذه الجماعة فی العرف السياسي دولة، و من ثم كانت الامة الرکن الاول فی قیام الدولة»^۵.

۱ - سوره النحل، آیه ۹۱.

۲ - أبو القاسم، المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۴۶۰، و ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۶.

۳ - عبدالباقی، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، ص ۸۰.

۴ - سوره انبیاء، آیه ۹۲.

۵ - عبدالله، القاموس السياسي، ص ۱۵۲.

۷- جهاد:

جهاد در لغت: صرف کردن تمام توان و تلاش است، این صیغه مبالغه است به معنی استعمال تمام نیرو و همه آنچه در توان دارد از کردار تا گفتار، تا ساعد تا سلاح. چنانچه اهل لغت می فرمایند: الجهاد: « بذل الوسع والمجهود، وجاهد العدو: قاتله وجاهد في سبيل الله، والجهاد محاربة الأعداء وهو المبالغة واستفراغ ما في الوسع والطاقة من قول أو فعل»^۱.

جهاد در اصطلاح: جنگ مسلمان با کافری که در قید عهد و پیمان نباشد بعد از دعوتش به اسلام و انکار او بخاطر اعلاء کلمة الله. « قتال المسلم لكافر غير ذي عهد بعد دعوته للاسلام وإبائه، اعلاء لكلمة الله»^۲.

اصل جهاد دعوت و فراخوانی به دین حق است، پس این فراخوانی منحصر به استخدام قوت و جنگ مسلحانه نیست، مگر استعمال قوت و جنگ مسلحانه برای دفاع از دعوت و استمرار فراخوانی است.

۸- ولایت:

ولایت در لغت: معنی قرب و نزدیکی است را می رساند، هرکس که کاری کسی را به عهده گیرد ولی اوست. و از همین جمله و لاء به معنی نزدیکان است چنانچه گفته شده این ها نزدیکان فلان اند. ولی به معنی دوست رفیق و یاور و موالات ضد معادات است، ولایت به معنی نصرت و یاری است، چنانچه گفته شده است: ایشان بر ولایت اند یعنی هماهنگ اند در یاری و کمک ولایت بکسر واو امارت و سلطه و شهریکه والی بر آن تسلط داشته باشد میگویند، ولی عهد و وارث ملک را گویند. الولاية: « تدل على تقرب والدنو، وكل من ولي أمر آخر فهو وليه، ومنه الولاء: أي الموالون يقال: هؤلاء ولاء فلان، والولي المحب والصدیق والنصير، والموالاة ضد المعادة، والولاية والولاية بالكسر الإمارة والسلطان والبلاد التي يتسلط عليها الولي، وولي العهد هو وارث الملك»^۳.

این بعضی مصطلحات سیاسی است که در قرآن کریم ذکر شده است که دلالت بر شمول و کمال و عظمت آن می نماید، لهذا الله تعالی قرآن کریم را صرف به این منظور نازل فرموده که در نمازها و در ماه رمضان خوانده شود، بلکه این دستور العمل مسلمین در همه ازمه و امکانه و در همه جوانب حیات شان است.

پس بر مسلمانان واجب است به این کتاب بزرگ چنگ بزنند و آن را مصدر اول در همه شئون زندگی شان و مرجع اساسی هنگام اختلافات شان طوریکه الله تعالی خواسته بگردانند و بر آن امر فرموده است.

۱ - الجوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۴۶۰، و ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۶۳.
۲ - وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية الكويتية، (۱۴۰۹ هـ، ۱۹۸۹ م). الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۶، ص ۱۲۵. ط ۲، الكويت: ذات السلاسل.
۳ - ابن ذكریا، المقاییس فی اللغة، ص ۱۱۰۴، و الفیروزآبادی، القاموس المحیط، ص ۱۲۰۹، و مصطفی، المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۱۰۵۷.

مطلب دوم: اندیشه سیاسی در قرآن کریم

﴿ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ﴾^۱ ترجمه: روزی در میان هر ملتی گواهی از خودشان بر آنان می‌گماریم (که در دنیا پیغمبر ایشان بوده است)، و تو را (ای محمد!) بر اینان (که هم اینک در جهان هستند و یا این که بعدها به وجود می‌آیند) گواه می‌گیریم، (و از تو درباره عملکرد مسلمانان به قرآن و دوری گزیدنشان از آن می‌پرسیم. قرآنی که برنامه کامل و جامعی در بر دارد) و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده‌رسان مسلمانان (به نعمت جاویدان الله) است.^۲

قرآن کریم بیانگر هر چیز می‌باشد، که از مبحث سیاسی طوری که قبلاً تذکر داده شد نیز بحث کرده است و همانطوریکه گفتیم دین اسلام در عرصه سیاست نیز وارد شده است و و رود به سیاست به این معنی است که قرآن کریم دارای اندیشه سیاسی است.

یکی از مباحثی که در فلسفه سیاسی اسلام، مطرح است ارتباط عمیق فلسفه سیاسی و اعتقادی می‌باشد این مطلب از این آیه استفاده می‌شود: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴾^۳ ترجمه: ای اهل ایمان خدا و رسول و فرمانداران از طرف خدا و رسول را اطاعت کنید، اگر در امری کارشان به گفتگو و نزاع کشید به حکم خدا و رسول باز گردید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است. چون اطاعت از اولو الامر یک مسئله سیاسی است، مرتب بر ایمان به خدا و رسول می‌باشد که یک مسئله اعتقادی است پس میان مسائل سیاسی و امور اعتقادی رابطه عمیق وجود دارد.

همچنین این مطلب از آیه ذیل نیز استفاده می‌شود که حکومت باید بر مبنای ایمان باشد: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴾^۴ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کافران را به جای مؤمنان به دوستی نگیرید. مگر می‌خواهید حجت و برهان آشکاری علیه خود به دست خدا دهید (بر این که شما هم جزو منافقانید؟).

۱ - سوره نحل آیه ۸۹.

۲ - خرم دل، تفسیر نور، سوره نحل آیه ۸۹.

۳ - سوره نساء، آیه ۵۹.

۴ - سوره نساء، آیه ۱۴۴.

و در پایان باید گفت: زیر بنائی تمامی اصول، در اندیشه های سیاسی اسلام عدالت است، تا جائیکه واژه عدل و مشتقات آن (۲۹) بار، و واژه ظلم و مشتقات آن بیست و یک بار در این کتاب آسمانی آمده است. پس معلوم است که قرآن مجید اعتقاد و اجتماع و سیاست را باهم بافت و ترتیب زیبا و محکم داده است.^۱

قرآن خود از این واقعیت کار کردی خویش سخن می گوید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۲ ترجمه: ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده ایم، و با آنان کتاب های (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند. فراخنا و وسعت مفهومی کتاب و میزان که فرآیند عدالت را در پی دارد هر دو ساخت حقوق و سیاست را پوشش می دهد. افزون بر این، در عینیت بیرونی، بخش بزرگی از آیات قرآن را آیات الاحکام (آنچه می تواند قاعده و قانون حقوقی به حساب آید و یا منشأ وضع و استخراج قوانین و قواعد حقوقی قرار گیرد) تشکیل می دهد تحدید این آیات به پانصد آیه و یا بیشتر و کم تر از آن هر چند در گذشته و از ناحیه فقیهان و قرآن پژوهان صورت گرفته است. اما بی تردید نمی شود هیچ یک از آمارها و نمودارهای ارائه شده در این باره را سخن نهائی انگاشت؛ به ویژه آنکه دانش ها و پژوهش های نو آمد در عرصه حقوق و سیاست هر روز بر گستره فهم اندیشه گران دینی از متن قرآن و سایر متون دینی می افزاید. با چنین نگاهی است که دوکتور قرضاوی اصولی های قدیم و قرآن شناسان را نقد می کند که آنها تمام توجه خویش را به مصالح فرد مبذول داشته اند ولی به اموری مربوط به جامعه، امت و دولت و روابط انسانی توجه خاصی نداشته اند. او در کتاب «مدخل لمعرفة الاسلام» مقاصد بنیادین اسلام را چنین بیان می کند:

۱- تکوین شخصیت انسان صالح

۲- تکوین خانواده صالح

۳- تکوین جامعه صالح

۴- تکوین امت صالح

۵- فراخواندن به سوی (داشتن روحیه) خیر خواهی برای انسانیت.^۳

۱ - سالم - سلیمان، المعجم المفهرس لكلمات القرآن العظيم، ص ۶۲۳-۶۲۰-۶۸۶.

۲ - سوره حدید آیه ۲۵.

۳ - القرضاوی، دكتور يوسف عبدالله، مدخل لمعرفة الاسلام، ص ۱۹۱ - ۲۸۸. القاهرة: مكتبة الوهبة.

بنا بر این اگر قرآن را برای ساختن یک جامعه سالم در نظر بگیریم، آیات الاحکام قرآن از (۵۰۰) به (۲۰۰۰) آیه می رسد، چون مسائل اجتماعی و سیاسی، داخل در آن حوزه می شود و قرآن بیش ترین همتش را برای ساختن جامعه سالم بکار برده است.

با مطالعه قرآن کریم و نظریات و دیدگاههای قرآن پژوهان و اسلام شناسان و ارزیابی واقع بینانه و وضعیت مسلمانان در عالم و وضع جامعه بشری در کل، به این نکته پی می بریم که: تنها توجه به فرد و فراموش کردن بخش سیاسی و اجتماعی و محدود کردن آیات احکام به (۵۰۰) که صرف جنبه زندگی فردی را احتوا می کند و بی توجهی به بخشهای دیگر قرآن و اسلام یکنوع تحریف به شمار می رود که جهان اسلام و جامعه بشری به همین درد جانکاه مبتلا شده و تمام مشکلات انسانیت از همین جهت است. پس باید علماء و دانشمندان همت گماشته و با جدیت و قاطعیت این مشکل را حل نمایند و توجه تمام جهانیان را به اسلام شامل و کامل و جواب گو به تمام سوال های که بشر دارد جلب نماید، زیرا که اسلام یگانه راه برای کمال و سعادت بشر است اگر درست عرضه نشود مسلمانان مسؤول بدبختی خود و تمام جامعه بشری خواهند بود.

داستان های قرآنی، آیات مربوط به پیامبران پیشین و آن گروه از آیاتی که سنت های الهی در جوامع بشری و تاریخ انسانی را باز می گوید از قلمروهای است که می تواند خاستگاه قواعد حقوقی و اندیشه های سیاسی و دولت داری قرار گیرد، در میان همان شمار از آیاتی که تا به اکنون به عنوان منبع فقه (حقوق) و سیاست اسلامی شناسائی گردیده است، ده ها آیه بیانگر احکام مدنی، جزایی، قضایی احکام اقتصادی و مالی و نیز احکام دولت داری و سیاست داخلی و خارجی و حقوق عمومی و خصوصی می باشد، البته قرآن بر اساس دو ویژگی جهان شمولی و جاودانگی به جزئیات و فروع سیاست و حقوق پرداخته است، بلکه تنها به راهبردها و هدایات کلی بسنده کرده است و در یافت های جزئی را به سایر منابع و ابزارها که مهم ترین آنها سنت، اجماع و قیاس است و انباده.

آیه های: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۱ ترجمه: و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید. آن (چیزی که با خود آورده است و با شما در میان نهاده است) جز وحی و پیامی نیست که (از سوی خدا بدو) وحی و پیام می گردد. سنت گفتاری، و آیه ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۲ ترجمه: سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه و یزگی باشند):

۱ - سوره نجم، آیه ۳-۴.

۲ - سوره احزاب، آیه ۲۱.

امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند. سنت رفتاری را دارای چنین کارکردی معرفی می کنند و مشروعیت و حجیت می بخشند چنانکه در آیات پر شماری مردمان را به تعقل و خردورزی فرا می خواند ﴿ وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴾^۱ ترجمه: و راه مؤمنان را تصویب نموده و عقل عمومی را مشروعیت می بخشد؛ جائیکه می فرماید: ﴿ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴾^۲ ترجمه: کسی که با پیغمبر دشمنی کند، بعد از آن که (راه) هدایت (از راه ضلالت برای او) روشن شده است، و (راهی) جز راه مؤمنان در پیش گیرد، او را به همان جهتی که (به دوزخ منتهی می شود و) دوستش داشته است رهنمود می گردانیم (و با همان کافرانی همدم می نمائیم که ایشان را به دوستی گرفته است) و به دوزخش داخل می گردانیم و با آن می سوزانیم، و دوزخ چه بد جایگاهی است!

۱ - سوره عنکبوت آیه ۳۵.

۲ - سوره نساء آیه ۱۱۵.

فصل دوم

مبادی و اساسات نظام سیاسی در قرآن کریم

این فصل مشتمل بر شش مبحث است:

مبحث اول: حاکمیت فقط برای الله تعالی است

مبحث دوم: شوری

مبحث سوم: بیعت

مبحث چهارم: خلافت

مبحث پنجم: طاعت اولی الامر

مبحث ششم: عدل

آنچه در فصل گذشته از سیاست بیان گردید این مطلب را به ما می‌رساند که سیاست نحوه مدیریت جامعه انسانی را گویند که انواع و اشکال گوناگون دارد و به نام نظام ریاستی، شاهی و خلافت یاد می‌شود.

دولت مجموعه از قوای مقننه، قضائیه و اجرائیه است.

در نظام اسلامی قوه مقننه و یا مجلس نمایندگان از طرف مردم انتخاب می‌گردند پس اعضای مجلس نمایندگان به نمایندگی از فرد، فرد ملت رئیس جمهور را توشیح نموده به مردم و ملت پیشنهاد می‌نمایند؛ تا مردم به آن رأی اعتماد داده او را مشروعیت بخشند، سپس کابینه اعلام شده، وزراء و و الیان انتخاب می‌گردند.

بدینسان موضوع حاکمیت، شوری، بیعت عامه و یا انتخابات، اطاعت اولی الامر و عدالت در دولت و نظام اسلامی ضرورت جدی و نیاز مبرم است و از اصول و مبادی اساسی آن به شمار می‌رود.

چونکه در قرآن کریم مفاهیم کلی و اساسات هر موضوع تذکر داده شده است، نه تفصیلات، پس کدام سیستم خاصی و یا نظام ویژه به تفصیل ذکر نگردیده است، ولی تعلیمات سیاسی ایکه در فصل گذشته از قرآن مجید بیان گردید، اعمال پیامبر صلی الله علیه وسلم به آنها جامعه عمل پوشانیده و جامعه اسلامی که توأم با ظهور اسلام تحت رهنمائی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوجود آمد و بعد از هجرت نیروی سیاسی پیدا کرده و شکل حکومتی را به خود گرفت، که زیر بنا و اساس آن بر همین تعلیمات استوار بوده است.

پس ویژگی های امتیازی این نظام که آن را از هر نظام و حکومتی دیگر جدا می‌سازد حسب ذیل اند:

- ۱- حاکمیت الله
- ۲- شورائیت
- ۳- بیعت
- ۴- خلافت
- ۵- طاعت اولی الامر
- ۶- عدل

مبحث اول: حاکمیت فقط برای الله تعالی

چونکه انسان موجود اجتماعی است، زندگی با همی دارند و زندگی با همی با نزاع ها و مخاصمات توأم می باشد پس درین جا نیاز احساس می گردد، که حاکمی باشد که به حق و داد در میان شان فیصله نماید، بخاطر اینکه فیصله عادلانه باشد باید حاکم دارای ویژگی های ذیل باشد:

- ۱- حاکم حق حکم و فیصله را داشته باشد
- ۲- عالم و آگاه به امور انسان و اوضاع جامعه در حال و آینده باشد
- ۳- متأثر از عوارض خارجی نگردد مانند: شهوت، غرض، واهمه، شهرت و ...

به اساس ویژگی های فوق کسی حاکم شده نمی تواند مگر الله عزوجل لذا در نظام اسلامی حاکم و فرمانروا الله عزوجل است چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^۱ ترجمه: و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام تر است.

پس ما درین مبحث مفهوم حاکمیت را بیان داشتیم سپس دیدگاه قرآن را در موضوع به بحث و بیان گرفتیم و در نهایت با تذکر نتایج و ثمرات حاکمیت الله، مبحث را پایان بخشیدیم.

پس این مبحث مشتمل بر پنج مطلب می باشد:

- مطلب اول: مفهوم حاکمیت
- مطلب دوم: اهتمام قرآن کریم به قضیه حاکمیت
- مطلب سوم: موضع گیری مردم در قبال حاکمیت
- مطلب چهارم: حکم شخصی که به غیر ما انزل الله حکم می کند
- مطلب پنجم: ثمرات و نتایج تطبیق حکم الله تعالی بر جامعه

۱ - سوره نساء آیه ۵۹.

مطلب اول: مفهوم حاکمیت

حاکمیت در لغت: حاکمیت مصدر فعل حَكَمَ است، حکم در لغت منع را گویند.

« الحاکمیه مصدر من فعل حکم، و اصل الحکم فی اللغة المنع »^۱.

حاکمیت در اصطلاح: حاکمیت از حاکم و حکم گرفته شده است.

آگاهان علم اصول، حکم شرعی را بدین گونه تعریف نموده اند: حکم شرعی همان فرمان و دستور الله جل جلاله است که به واسطه آن برخی افعال برای بندگانش واجب و یا مستحب گردانیده شده و برخی دیگر اعمال حرام و یا حلال گردیده و بدین احکام الهی احکام شرعی و یا شریعت هم گفته می‌شود و صادر کننده این حکم را حاکم، شارع و یا قانونگذار و مقنن می‌گویند. (در اصطلاح سیاسی به اقتدار اعلی و یا قدرت مطلق حاکمیت گویند). « خطاب الله تعالی بافعال الملکفین بالاختصاص، أوالتخیر، أوالوضع »^۲.

قبل از بحث در موضوع حاکمیت ناگزیر که تأکید بر دو حقیقت نمائیم:

حقیقت نخست: حقیقت اول اینست که الله تبارک و تعالی یگانه ذاتی است که عالم هستی را با همه آنچه در آن وجود دارد آفرید، همه را زیبا، شگفت، قشنگ و بانظم و هماهنگی خاص از نو پدید آورد. آیات زیادی در قرآن کریم بر این حقیقت مهر تائید میگذارد چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَآتَاكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾^۳ ترجمه: خدا کسی است که آسمان ها و زمین را آفریده است و از (ابر) آسمان آب را پائین آورده است، و با آن میوه‌ها و دانه‌ها را پدیدار کرده است و روزی شما گردانده است، و کشتیها را مسخر شما نموده است تا در دریا با اجازه و اراده او حرکت کنند، و رودخانه‌ها را در اختیار شما قرار داده است (تا در آبیاری زمینها و نوشیدن آب آنها مورد استفاده قرار گیرند). و خورشید و ماه را مسخر شما کرده است که دائماً به برنامه (نورافشانی و تربیت موجودات زنده و ایجاد جزر و مد در اقیانوسها و دریاها و خدمات دیگر) خود ادامه می‌دهند. و شب را (برای آسایش) و روز را (برای تلاش) مسخر شما ساخته است. و به شما داده است هر آنچه که خواسته باشید، و اگر بخواهید نعمت های خدا را به شمارید (از بس که زیادند) نمی‌توانید آنها را شمارش کنید. واقعاً انسان ستمگر ناسپاسی است (اگر نعمت های خدا را نادیده بگیرد و به جای پرستش دهنده نعمت ها، چیز دیگری را پرستش بکند و سر از خط فرمان آفریدگار برتابد).

۱ - ابن منظور، لسان العرب - ج ۱۲ ص ۱۶۴، ومجمل اللغة - ج ۱ ص ۲۴۶.

۲ - مسلم الثبوت، ص ۵۴.

۳ - سوره ابراهیم آیه ۳۲ - ۳۴.

﴿ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِّنْ دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴾^۱ ترجمه: خدا کسی است که آسمان ها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است در شش دوره بیافرید و سپس بر تخت فرماندهی جهان قرار گرفت. بجز خدا برای شما هیچ یابوری (که شما را از عذاب خدا برهاند) و هیچ شفيعی (که در پیش خدا - جز با اجازه خدا - برایتان شفاعت کند) وجود ندارد. آیا یادآور می‌شوید؟

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ﴾^۲ ترجمه: و از زمره نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمت) خدا آفرینش آسمان ها و زمین و مختلف بودن زبانها و رنگهای شما است. بی‌گمان در این (آفرینش کواکب فراوان جهان که با نظم و نظام شگفت‌آور گردانند، و در این تنوع خلقت) دلالتی است برای فرزندگان و دانشوران.

غیر از این آیات بسا از آیات دیگر قرآن بر این حقیقت گواه است آنچه بر این حقیقت مرتب می‌شود اینست که الله ضامن رزق همه آفریدگان است چنانچه می‌فرماید: ﴿ وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴾^۳ ترجمه: هیچ جنبنده در زمین نیست مگر این که روزی آن، بر عهده خدا است (و خدا روزی مناسب هر یک را در بحر و بر می‌رساند) و محل زیست (دوران حیات) و محل دفن (پس از ممات) او را می‌داند. همه این ها در کتاب روشنی (به نام لوح محفوظ، موجود و مضبوط) است.

حقیقت دوم: اینست که الله عزوجل مالک و اختیار دار همه آنچه آفریده و روزی می‌دهد است. و او مسلماً حق تصرف در ملکش را طوری را که بخواهد دارد. مادامیکه او آفریدگار و روزی رسان است مالک آنچه خلق کرده و روزی می‌دهد است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يُخْلِقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾^۴ ترجمه: از آن خدا است آنچه در آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است. هر چه بخواهد می‌آفریند؛ و خدا بر هر چیزی توانا است.

اولین اساس از اساسات دین ایمان به حاکمیت الله تعالی است آسمان ها و زمین و همه آنچه در آن است تنها ملک اوست و طاعت الله طاعت مطلقه است، این یک حقیقت اساسی و انکار ناپذیر شمرده می‌شود هرگز به انسان لایق نیست که از آن عدول نماید. ه

۱ - سوره سجده آیه ۴.

۲ - سوره روم آیه ۲۲.

۳ - سوره هود آیه ۶.

۴ - سوره مائده آیه ۱۷.

۵ - مودودی، أبو الأعلى (۱۹۷۶م) الحکومة الاسلامیة، ص ۶۶. القاهرة: المختار الإسلامی.

پس در این هنگام حاکمیت تنها و تنها از آن الله عزوجل است، و فقط او حاکم و مسلط بر بندگانش است. و او قانونگذار تمام امور زندگی امت است، پس به ما جایز نیست مگر احتکام به حکم او و رضا به قضای او و تسلیم به او امر او. به هیچ صورت به ما جایز نیست که از حکم الله به حکم کسی دیگر تن در دهیم به خاطریکه درین تعطیل حاکمیت الله تعالی است که اهم خاصیات ألوهیت باری تعالی می باشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در هنگام نماز دعای طولانی را خواند که در یک قسمت آن فرمود: «وَبِكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ تَحَاكَمْتُ»^۱ ترجمه: به تو به مخاصمه می پردازم و مطابق دستور تو فیصله می نمایم. ابن حجر تشریح تحاکم را بدین صورت نموده است یعنی من در تمام معاملات دعوی ها و گفتگوها مطابق حکم و فیصله تو حکم و فیصله می نمایم.

حاکمیت نمی باشد مگر برای الله، الله عزوجل در آن یکتا و بی همتا است. به هیچ یک از بشر شایسته نیست که آن را ادعا نماید. پس قانونگذار الله است، حرام کننده الله است، حلال کننده الله است، پس آنچه را حلال کرد حلال است، آنچه را حرام کرد حرام است.^۲ چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: عن أبي ايوب الانصاري رضي الله عنه قال، قال: رسول الله صلى الله عليه وسلم: «عليكم بكتاب الله أحلو حلاله وحرموه حرامه»^۳ ترجمه: کتاب الله بر خود لازم بگیرید، حلال آن را حلال بدانید و حرام آن را حرام بدانید.

سید قطب^۴ می فرماید: حکم صرف برای الله است پس آن منحصر به او سبحانه و تعالی است به حکم ألوهیت او به خاطر که حاکمیت از ویژگی های ألوهیت است هر کس در آن دعوی نماید با الله عزوجل به نزاع برخاسته است، نخستین و یژگی ألوهیت است مردم حق حاکمیت ندارند، فقط الله به تنهای خود مالک آن است و بس.^۵

قرآن کریم تأکید برین دارد که حقیقتاً الله تعالی به تنهای خود حق قانونگذار و اصدار حکم را دارد، به کس مجال این نیست که در این خصوصیت ربانی مداخله نماید. چه از قریب چه از بعید، الله عزوجل می فرماید: ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾^۶ ترجمه: خداوند در برابر کارهایی که می کند، مورد بازخواست قرار نمی گیرد (و بازپرسی نمی شود، و کسی حق خردگیری ندارد) ولی دیگران مورد بازخواست

۱ - البخاری، صحیح البخاری، باب نماز تهجد - صحیح مسلم، باب دعای نبی صلی الله علیه وسلم إذا قاموا من الليل.

۲ - أبو فارس، د. محمد عبدالقادر (۱۹۸۶م). النظام السياسي في الإسلام، ص ۲۱. عمان - الأردن: دار الفرقان.

۳ - منذری، الترغیب، ج ۱، ص ۲۷.

۴ - او سید قطب ابراهیم دانشمند و مفکر اسلامی مصری است، در ولایت اسیوط به دنیا آمده است، فارغ سال ۱۹۳۴ از دارالعلوم قاهره است، در جریده الدهرام وظیفه اجراء نموده و سپس در سال ۱۹۵۴ به جماعت اخوان المسلمین پیوست و از رهبران و مفکران این نهضت گردید و در سنه ۱۹۶۶ پس از حبس محکوم به اعدام گردید و به شهادت رسید. گرانبهاش: تفسیر فی ظلال القرآن، التصوير الفنی فی القرآن و آخرین و فکری ترین کتابش که سبب اعدامش گردید، معالم فی الطریق (نشانه های راه) بود. منبع: (الزرکلی، الاعلا، ج ۳، ص ۱۴۷).

۵ - ابراهیم، سید قطب حسین الشاربی، (۱۴۱۷ هـ.ق. ۱۹۹۶م). فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۹۹۰، الطبعة: الطبعة الشرعية ۲۵، القاهرة: الناشر: دار الشروق.

۶ - سوره انبیاء آیه ۲۳.

و پرسش قرار می‌گیرند (و در افعال و اقوالشان جای ایراد و سؤال بسیار است).

قرطبی می‌فرماید: از فیصله و قضاء او هیچ یک از مخلوقات پرسیده نمی‌تواند. او از عمل‌شان می‌پرسد زیرا که آنان بندگان او تعالی‌اند.^۱

این موضوع با البداهه معلوم است که کسی پادشاهان زمین را در مورد اعمال‌شان پرسیده نمی‌تواند. پس چگونه خواهد بود الله عزوجل که ملک الملوک و آفریدگار آسمان‌ها و زمین است؟ زمخشری می‌فرماید: «هنگامیکه عادت پادشاهان و زورمندان است که کسی از افعال و تصرفات و صدور اوامر و نواهی‌شان در تدبیر مملکت پرسیده نمی‌تواند از جهت هیبت و جلال‌شان، با وجود خطا و اشتباه و فسادهای گوناگون در آنها. پس ملک الملوک و رب الارباب خالق و رازق‌شان به وجه احسن در افعال مورد بازپرس قرار نمی‌گیرد. برای اینکه در عقول معلوم و مستقر است اینکه هرچه می‌کند حکیمانه است، نه خطا در آن راه دارد و نه فعل زشت.»^۲

تصور اسلام از حاکمیت خیلی واضح است، شائبه در آن وجود ندارد، صراحتاً حکم بر این می‌کند که الله عزوجل آفریدگار عالم هستی و حاکم اعلی‌ او است، و سلطه علیا و قدرت مطلق از آن او است و بس، پس از آن خلیفه همین حاکم اعلی و نایب او است. و نظام سیاسی ناگزیر باید تابع حکم حاکم اعلی باشد.^۳

وظیفه خلیفه تطبیق و تنفیذ قانون حاکم اعلی در همه امور است که اداره نظام سیاسی طبق احکام او باشد آیات زیادی برین موضوع دلالت دارد از آن جمله این قول الله عزوجل: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۴ ترجمه: بگو: پروردگار! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت و دارائی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارائی را بازپس می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست تو است و بیگمان تو بر هر چیزی توانائی.

امام طبری می‌فرماید: «پادشاهی را به کسی که بخواهد می‌بخشد پس او را بر کسی بخواهد سلطه و حاکمیت می‌دهد. و پادشاهی را از کسی که بخواهد می‌گیرد پس خلع قدرت می‌نماید.»^۵

۱ - القرطبی (۱۴۲۴ هـ.ق. ۲۰۰۴م) الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱ ص ۱۸۵، ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲ - الزمخشری، أبو القاسم محمود بن عمر، ط(بدون). الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۲ ص ۵۶۸. بیروت: دارالکتب المعرفة.
۳ - المودودی، الحكومة الإسلامية، ص ۶۴.
۴ - سوره آل عمران آیه ۲۶.
۵ - الطبری، محمد بن جریر (۱۴۲۸ هـ.ق. ۲۰۰۷م). جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۳ ص ۱۷۳۲. ط، القاهرة: دارالسلام.

آیت کریمه بسیار به شکل واضح وقاطعانه دلالت می‌کند که اختیار به دست الله است پس او مالک الملك است و او در ملک خویش هرگونه بخواهد تصرف می‌نماید. آن یکی را می‌دهد و آن دیگر را محروم می‌سازد، این را عزت می‌بخشد و آن را ذلیل می‌سازد. و الله تعالی آیت را به این جمله ختم نمود ﴿إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ تا این را تأکید نماید که این حقیقت قابل شک نیست الله تعالی به همه این امور قادر است.

قرآن کریم براین اذعان دارد که الله مالک الملك است از همینجا او بالبداهه صاحب درحکم و فرمانروائی است چنانچه براین حقیقت اقرار دارد که تنفیذ حکم و فرمان هرکس که غیر او باشد در زمین او بر مخلوقات او باطل و ناسپاسی آشکار است. حق و صواب و شایسته اینست که حکمران حکم به قانون الله کند و فیصله امور را به اساس شریعت نماید.^۲

واقعاً خیلی شگفت آور است کار آن مردمانیکه این حق را از الله منقضى میسازند و یا درین امر با او شریک قایل می‌شوند بر احکام او حکم نمی‌کنند و اوامر او را بجا نمی‌آرند با وجود اعتراض و اقرارشان به اینکه الله خالق و مالک تمام هستی است.

اگر ما چیزی از ایشان بگیریم که ملکیت آنها است و یا خود را در آن شریک نمائیم سخت قهر خواهد شد و با تمام قدرتش با ما خواهد جنگید.

خیلی شگفت آور و حیرت انگیز است که این را بخود نمی‌پسندند و به حق تعالی می‌پسندند. به دنبال همین مبدأ الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَأَمْعَبَ حُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾^۳ ترجمه: خداوند فرمان می‌راند و فرمانش هیچ گونه رادع و مانعی ندارد. (اصلاً چه کسی یا چه چیزی یارای جلوگیری از اجرای فرمان او را دارد؟! و) (از آنجا که خدا آگاه از هر چیزی و گواهان آماده و دلائل مهیا است) او سریع الحساب است (و در روز قیامت نیازی به طول زمان جهت رسیدگی به حساب مردمان نیست). پس حاکم الله است، قانونگذار الله است، قاضی الله است، هیچ کس این حق را ندارد که این حکم صادر شده از ذات مقدسه را برگرداند. پس الله مالک الملك و پادشاه آسمان ها و زمین است طوریکه بخواهد تصرف می‌نماید کسی او را رد کرده نمی‌تواند و حکم او را پس زده نمی‌تواند به هیچ صورت بر او اعتراض کرده نمی‌تواند. آیا جائز است که بنده که هرگز از بندگی خلاص شده نمی‌تواند به مالک و بدارش اعتراض نماید.^۴

۱ - سوره آل عمران آیه ۲۶.
۲ - المودودی، الحكومة الإسلامية، ص ۱۶.
۳ - سوره رعد آیه ۴۱.
۴ - البقاعی، أبو الحسن إبراهيم بن عمر (۱۴۱۵ ه.ق. ۱۹۹۵ م). نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور، ج ۱، ص ۲۱۷. ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.

از آنچه که گذشت اهمیت و سرنوشت ساز بودن این موضوع برای ما واضح شد خصوصاً در عصر حاضر و فضای که بشریت در آن به سر می برد. و وضع ناگواری که دارند از عقب ماندگی، مصیبت زدگی و انتشار جرایم و سیطره ماده و شهوت بر عقل و اخلاق...

سبب اساسی تمام این فساد ها شقاوت ها و تنگی در زندگی همان یک سبب است و آن هم خروج از قاعده اساسی قاعده تحاکم بر کتاب الله و دیگر راهی وجود ندارد مگر بازگشت به تحکم بر کتاب الله.

مطلب دوم: اهتمام قرآن کریم به قضیه حاکمیت

اگر به آیات قرآن کریم به نظر دقیق نگاه شود؛ هویدا خواهد شد که آیات قرآن کریم بدین موضوع عنایتی زیادی به خرج داده به خاطریکه این موضوع نقش کلیدی ویا اهمیت به سزایی در عقیده اسلامی دارد، حاکمیت، مرز بین جبهه ایمان که حاکمیت مطلقه را از آن الله میدانند و بین جبهه کفر که آن را از الله عزوجل منتفی می سازد و میکوشند قوانین وضعی را بر مردم تحمیل نمایند است.

آثار این اهتمام در آیات نمایان به نظر می رسد از آنجائیکه تقریباً صد آیت در بیشتر از پنجاه سوره قرآن به این موضوع پرداخته است.^۱

این اهتمام برمی گردد به اینکه سرنوشت بشر به این موضوع گره خورده است که یا به سعادت نایل می آیند و یا به شقاوت می رسد. اگر حاکمیت از آن الله باشد مردم خوشبخت می شوند به خاطریکه قوانین الله را تطبیق می کنند که موافق فطرت شان و جوابگو به تمام نیازهای شان است؛ اگر قضیه برعکس بود شقاوت نتیجه حتمی آن است. قضیه حاکمیت بخش اعظمی از جنبه عملی عقاید اسلامی است، این کاملاً مشابه بر تطبیق عملی عقیده توحید و تمثیل عینی کلمه طیبه (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) است. آن کلمه که پیامش اینست که معبود فقط الله است. هرگاه ما این موضوع را اقرار کردیم بر ما لازم می گردد که به حکم الله و شریعت او اقرار نمائیم و سرتسلیم فرود آریم زیرا که (عقیده) بدون (عمل) معنی و اعتبار ندارد.

این از آن جهت است که توحید در عقیده مقتضی توحید در تشریح است، بدینسان حاکم و شارع و قانونگذار در جامعه اسلامی الله می باشد.

پس لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ معنی اش اینست که حاکمیت نیست مگر برای الله و شریعت نیست مگر از جانب او. شهادت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حتماً وظیفه دارد، و آن اینکه مسیر حیاتت را در روشنی این قول حرکت بدهد پس معبودی نیست جز الله، امری نیست جز الله، نافع نیست جز الله، ضرر رسان نیست جز الله، و قانونگذار نیست جز الله.^۲

جامعه که در آن حکم الله جاری نباشد آن را قرآن کریم جامعه جاهلی توصیف نموده است، طوریکه می فرماید: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^۳ ترجمه: آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می کنند و) جویای حکم جاهلیت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می کند؟. ابن کثیر می فرماید: « کسی که از

۱ - عبدالباقی، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، ص ۲۱۲.
۲ - الشعراوی، محمد متولی، تفسیر الشعراوی، ج ۴ ص ۲۳۷۷. القاهرة: مطابع أخبار الیوم.
۳ - سوره مائده آیه ۵۰.

حکم الله که محکم و مشتمل بر تمام خیر و باز دارنده از تمام شر است می برآید و میلان به ما سوای او تعالی می کند از آراء و هواهای نفسانی و اصطلاحاتی که خود ساخته و خود پرداخته مردم است بلا دلیل مثل اهل جاهلیت که حکم میکردند بدان (از گمراهی ها و جهالت های که به آراء و هواء خود وضع نمودند) الله عزوجل از همه آنها انکار می فرماید». پس درین هنگام جاهلیت نقیض حاکمیت الله است به منظور پذیرفتن الله تعالی به عنوان حاکم و قانونگذار، جاهلیت انکار حکم الله تبارک و تعالی است.

شیخ سعدی^۱ می فرماید: «درین جا یا حکم الله و رسول گرامی اوست، و یا حکم جاهلیت، کسی که از اول برگشت به دوم مبتلا می گردد، که برجهل، ظلم و گمراهی بنا است به همین ملحوظ اضافت آن را الله تعالی بر جاهلیت نموده است. ولی حکم الله تعالی بر علم، عدل، قسط، نور و هدایت بنا یافته است»^۲.

جاهلیت صفت هر آن جامعه ایست که در آن حکم الله جاری نباشد، اگر آن جامعه کفری باشد و یا ادعای اسلام نماید، شیخ سعید حوی درین باره می فرماید: «جامعه جاهلی گاه گاه جامعه می باشد که خدا را انکار نمی کند لیکن به او ملکیت آسمان را قائل می باشد ولی از مالکیت زمین او را معزول می گرداند. شریعت اش را در نظام حیات تطبیق نمی کند. مردم را اجازه میدهند در معابد یهود و کنائس و مساجد خدا را بپرستند مگر تحکیم شریعت را در نظام حیات شان منع و تحریم می کنند. این همان جامعه ایست که در عبودیت شان به الله عزوجل در همه ابعاد زندگی (در تصور اعتقادی در شعائر تعبیدی و در بخش قانونی) قائل به حاکمیت او نیست پس او بدین شکل انکار و یا تعطیل ألوهیت الله را در زمین می کند تا آنجائیکه آیت در موردش می فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾^۳ ترجمه: خدا آن کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود، و او حکیم و علیم است. بدینسان آن جامعه جاهلی است ولو اینکه خدا را انکار نمی کند»^۴.

آن عقیده توحید که رسول گرامی اسلام از جانب رب جلیل تبارک و تعالی آورده در راه آن جنگید و در مقابلش جنگ کرده شد و تعذیب و شکنجه شد خود آنحضرت صلی الله علیه و سلم و اصحاب و فادارش و تا همین امروز ادامه دارد به خاطر این بود که اثبات حاکمیت مطلقه به الله تعالی شود در همه امور عالم در مسائل خورد و بزرگ، در زمین و آسمان در اعتقاد و عمل، در اخلاق و معاشرت، در اقتصاد و سیاست....

۱ - السعدی، عبدالرحمن بن ناصر، مفسر، محدث، فقیه و دانشمند سرزمین حجاز بوده در سال ۱۸۸۹م عنيزة القصيم نجد چشم به جهان گشود، قرآن کریم را حفظ نموده علوم متداول را نزد علماء نجد فراگرفت، و بلاخره در سال ۱۹۵۷م دارفانی را وداع گفت و به جهان ابدیت پیوست. مؤلفات: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، تیسیر اللطیف المنان فی خلاصة مقاصد القرآن و الطريق الوصول إلى العلم المأمول من الاصول می باشد. منبع: (عمرکالة، معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۳۹۷).

۲ - السعدی، عبدالرحمن بن ناصر (۱۴۱۶هـ ق ۱۹۹۶م). تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ص ۱۹۷. ط ۱، بیروت: مؤسسة الرسائل.

۳ - سوره زخرف آیه ۸۴.

۴ - حوی، سعید، کتاب الإسلام، ج ۱، ص ۳۳، القاهرة: مکتبه و هبة.

قرآن کریم توجه و عنایت زیادی به قضیه حاکمیت نموده است و این از خلال، امور ذیل به وضوح معلوم می‌گردد:

۱- بستگی رابطه بین توحید و حاکمیت در آیات زیاد:

انسان هرگاه به عالم هستی نگاه کند، درین کارخانه عظیم همه چیز را دارای نظم عجیب و وضع شگفت انگیز می‌یابد، که هر جزء از اجزای آن هدف دار و پلان شده به نظر می‌رسد. در عین حال که از نظم و هدف مندی خاصی برخوردار است، همه اجزای آن با هم هماهنگ و درخور نیاز همدگیراند، که یکی با دیگر همبستگی خاصی دارند که بدون، آن نظم و بقای عالم هستی در معرض خطر قرار می‌گیرد، پس از این بحث و جستجو به این نتیجه می‌رسیم که یک ذات مدبر و حکیم از رحمت بی‌کرانش این هستی را آفریده و خیلی زیبا آفریده ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۱ ترجمه: والا مقام و مبارک الله است که بهترین اندازه‌گیرندگان و سازندگان است.

چون او این کائنات را آفریده لایق فرمانروایی و حکمرانی اوست، از همان ذات یکتایی بی‌همتا باید اطاعت صورت گیرد و فقط او باید پرستیده شود.

کوتاه سخن آن ذاتیکه قوانین تکوینی را مدیریت می‌کند و زیبا و در خور تقدیر مدیریت می‌کند همان ذات باید قوانین تشریعی را نیز وضع نماید، حاکم و فرمانروایی کل او باشد، و انسان و جهان را به سوی کمال سوق دهد.

از همینجا بستگی خاصی بین توحید و حاکمیت وجود دارد که قرآن کریم نیز در بسیاری از آیات آن دو را قرین و رفیق هم مطرح نموده است چنانچه در لابلای بسا از آیات ملاحظه می‌نمائیم.

از آنجائیکه می‌فرماید: ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۲ ترجمه: پروردگار تو الله است و خدائی جز او نیست، و هرگونه سپاس و ستایشی بدو تعلق دارد چه در این جهان و چه در آن جهان، و فرماندهی و داوری از آن او است، و بازگشت همه شما به سوی او خواهد بود. (او خالق، و او حاکم، و او قاضی است). ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۳ ترجمه: همراه الله معبود دیگری را به فریاد مخوان. جز او هیچ معبود دیگری وجود ندارد. همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود. فرماندهی از آن او است و بس، و همگی شما به سوی او برگردانده

۱ - سوره مؤمنون آیه ۱۴.

۲ - سوره قصص آیه ۷۰.

۳ - سوره قصص آیه ۸۸.

می‌شوید (و به حساب و کتاب اقوال و اعمالتان رسیدگی می‌کند و درمیانتان داوری خواهد کرد).

در این دو آیت ارتباط محکم و بستگی قوی بین توحید که در اثبات بندگی فقط به پروردگار عالم تمثیل می‌گردد، و بین حاکمیت الله، در یگانگی الله به حکم، بدون دیگر کسی از مخلوقات تمثیل می‌گردد وجود دارد.

پس مادامیکه وحدانیت و ألوهیت را فقط برای الله ثابت کردیم واجب است که حاکمیت را برای او ثابت بسازیم، هنگامیکه به الهیت او راضی شدیم واجب است به حکم او راضی باشیم. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱ ترجمه: فرمانروائی از آن خدا است و بس. (این، او است که بر کائنات حکومت می‌کند و از جمله عقائد و عبادات را وضع می‌نماید). خدا دستور داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و ثابتی (که ادله و براهین عقلی و نقلی بر صدق آن گواه اند) ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (که حق این است و جز این پوچ و ناروا است).

این آیه دیگر است که عبودیت و حاکمیت در آن با هم توأم آمده است در نهایت امر بدین نتیجه میرسیم که به غیر از خدا نه امری واجب القبول است، و نه امری واجب الالتزام، بلکه حکم و امر و دستور و فرمان و تکلیف نیست مگر برای الله تبارک و تعالی.^۲

۲- وظیفه اساسی انبیاء علیهم السلام اثبات توحید و ألوهیت صرف برای الله بود:

پس همه انبیاء علیهم السلام اقوام شان را دعوت داده اند به عقیده توحید با همه شروط و خواسته های آن و با همه آن احکامی که بر آن مرتب می‌شود. پس همه انبیاء علیهم السلام از آدم تا خاتم صلوات الله علیهم اجمعین به همین عقیده مردم را دعوت داده اند. و در همین راستا مبارزه کرده اند و زحمات و مشقت ها را برداشت کردند. و این جمع آیات همین حقیقت را برای ما می‌رساند:

الله عزوجل از زبان نوح علیه السلام می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾^۳ ترجمه: (پیوسته مشرکان، دشمنان حق بوده‌اند، و کافران با پیغمبران جنگیده‌اند. از جمله) ما نوح را به سوی قوم خود (که در میانشان برانگیخته شده بود) فرستادیم. او بدیشان گفت: ای قوم من! برای شما جز خدا معبودی نیست. پس تنها خدا را بپرستید. من (از شما و دلسوزتان می‌باشم. قیامت و حساب و کتابی در میان است و اگر نافرمانی کنید) می‌ترسم دچار عذاب آن روز بزرگ شوید (و به

۱ - سوره یوسف آیه ۴۰.

۲ - الرازی، فخرالدین محمد بن عمر بن الرازی (۱۴۰۱ ه.ق. ۱۹۸۱م). مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۱۴۵. ط ۱، بیروت: دارالفکر.

۳ - سوره اعراف آیه ۵۹.

دوزخ روید). و الله تعالى از زبان صالح عليه السلام می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ مُؤَدِّ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾^۱ ترجمه: به سوی قوم ثمود یکی از خودشان را (به عنوان پیغمبر) فرستادیم که صالح نام داشت. (به آنان) گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که معبودی جز او برای شما وجود ندارد (و کسی غیر او مستحق پرستیدن نمی‌باشد). و الله تعالى از زبان یونس عليه السلام می‌فرماید: ﴿وَذَا النُّونِ إِذ ذُهِبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۲ ترجمه: (یاد کن داستان یونس ملقب به) ذوالنون را در آن هنگام که (بر قوم نافرمان خود خشم گرفت و ایشان را به عذاب خدا تهدید کرد و بدون دریافت پیام آسمانی، از میانشان) خشمناک بیرون رفت و گمان برد که (با زندانی کردن و دیگر چیزها) بر او سخت و تنگ نمی‌گیریم. (سوار کشتی شد و کشتی به تلاطم افتاد و به قید قرعه مسافران و کشتیبانان او را به دریا انداختند و نهنگی او را بلعید). در میان تاریکیها (ی سه‌گانه شب و دریا و شکم نهنگ) فریاد برآورد که (کریم و رحیم!) پروردگاری جز تو نیست و تو پاک و منزهی (از هرگونه کم و کاستی، و فراتر از هر آن چیزی هستی که نسبت به تو بر دلمان می‌گذرد و تصور می‌کنیم. خداوند بر اثر مبادرت به کوچ بدون اجازه حضرت باری) من از جمله ستمکاران شده‌ام (مرا دریاب!). و الله تعالى از زبان موسی عليه السلام می‌فرماید: ﴿قَالَ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۳ ترجمه: (سپس) گفت: آیا جز خدا (که آفریدگار همه کائنات است) معبودی برای شما جستجو کنم؟! و حال آن که او است که شما را (با دادن زمین فراوان) بر مردمان (همعصرتان) برتری داده است. و الله تعالى از زبان عیسی عليه السلام می‌فرماید: ﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ﴾^۴ ترجمه: من به آنان چیزی نگفتم مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان داده (و آن) این که جز خدا را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است (و همو مرا و شما را آفریده است و همه بندگان اوئیم). و الله تعالى از زبان محمد صلی الله علیه می‌فرماید: ﴿فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾^۵ ترجمه: اگر آنان (از ایمان به تو) روی بگردانند (باکی نداشته باش و) بگو: خدا مرا کافی و بسنده است. جز او معبودی نیست. به او دل بسته‌ام و کارهایم را بدو و اگذار کرده‌ام، و او صاحب پادشاهی بزرگ (جهان و ملکوت آسمان) است.

پس همه انبیاء علیهم السلام این تمام رنجها و مشقتهای جانکاه را به خاطر همین حاکمیت

۱ - سوره هود آیه ۶۱.

۲ - سوره انبیاء آیه ۸۷.

۳ - سوره اعراف آیه ۱۴۰.

۴ - سوره مائده آیه ۱۱۷.

۵ - سوره توبه آیه ۱۲۹.

مطلقه الله تعالى در همه عرصه های زندگی متحمل شدند، و این سخ ترین و مشقت بارترین کار بود برای انبیاء علیهم السلام زیرا که حاکمیت مطلقه الله بر میخورد با هواهای نفسانی، شهوات و خواهشات سرداران و زورمندان آن روز.

۳- تأکید کتاب های آسمانی بر حاکمیت مطلقه الله تعالی:

الله تعالی می فرماید: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾^۱ ترجمه: مردمان (برابر فطرت در آغاز از نظر اندیشه و صورت اجتماعی یک گونه و) یک دسته بودند. (کم کم دوره صرف فطری به پایان رسید و جوامع و طبقات پدید آمدند و بنا به استعداد های عقلی و شرائط اجتماعی، اختلافات و تضادهائی به وجود آمد و مرحله بلوغ و بیداری بشریت فرا رسید) پس خداوند پیغمبران را برانگیخت تا (مردمان را به بهشت و دوزخ) بشارت دهند و بترسانند. و کتاب (آسمانی) که مشتمل بر حق بود و به سوی حقیقت (و عدالت) دعوت می کرد، بر آنان نازل کرد تا در میان مردمان راجع بدانچه اختلاف می ورزیدند داوری کند. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۲ ترجمه: ما تورات را (بر موسی) نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده تاریکیهای جهل و نادانی، و پرتوانداز بر احکام الهی) بود. پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بدان برای یهودیان حکم می کردند، و نیز خداپرستان و دانشمندان بدان حکم می کردند که امانتداران و پاسداران کتاب خدا بودند. پس (ای علماء یهودیان، و شما ای مؤمنان!) از مردم نهراسید و بلکه از من بهراسید (و همچون سلف صالح خود محافظان و مراقبان کتاب خدا و مجریان احکام آسمانی باشید) و آیات مرا به بهای ناچیز (دنیا، همچون رشوه و جاه و مقام) نفروشید و (بدانید که) هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند.

سید قطب می فرماید: «الله تعالی تورات را نازل نکرده که صرف نور و هدایت برای ضمیر و قلب انسان باشد به آنچه که از عقیده و عبادت در آن است، بلکه نازل کرده که نور و هدایت به تحکیم شریعت در واقعیت زندگی تان مطابق منهج الله تعالی باشد، ﴿يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا﴾^۳ ترجمه: پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بدان برای یهودیان حکم می کردند.

۱ - سوره بقره آیه ۲۱۳.

۲ - سوره مائده آیه ۴۴.

۳ - ابراهیم، سید قطب، فی ظلال القرآن. سوره مائده آیه ۴۴.

۴- حکم به شرع الله دليل ايمان است:

كسيكه انكار حكم خدا را كند مؤمن نيست: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۱ ترجمه: اما، نه! به پروردگارت سوگند كه آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و كاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند. ابن كثير می‌فرماید: الله تعالى به ذات كريم مقدسه خود قسم می‌خورد به اینکه مؤمن شمرده نمی‌شود تا كه درهمه امور رسول الله حاكم نگيرد. پس رسول الله كه حكم كرد آن حق است كه انقياد و گردن ماندن برای الله ظاهر و باطن را واجب می‌گرداند. شخص متصف به ايمان نمی‌گردد مگر وقتیکه تحكيم رسول الله را به طيب خاطر قبول کند، كسيكه از حكم رسول الله صلی الله عليه وسلم انكار كرد گویا از حكم الله انكار كرد، و كسيكه از حكم الله ابا و رزد بالآخره ايمان از او منقضى می‌گردد.

۵- امر به قبول حاکمیت الله در امور خورد و بزرگ:

الله تعالى می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^۲ ترجمه: ای کسانی که ايمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حَقِّگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ايمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است. و می‌فرماید: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾^۳ ترجمه: در هر چیزی که اختلاف داشته باشید، داوری آن به خدا و اگذار می‌گردد (و کتاب قرآن قانون دادگاه الله است و در پرتو آن کشمکشها باید فیصله پیدا کند). چنین داوری خدا است که پروردگار من است و من بدو پشت می‌بندم، (و برای قضاوت در منازعات، و رفع اختلافات، و حل مشکلات) به (کتاب) او مراجعه می‌کنم. کلمه شیء نکره آمده تا شمول و عموم را درهمه امور افاده نماید. ابن كثير می‌فرماید: «یعنی

۱ - سوره نساء آیه ۶۵.

۲ - سوره نساء آیه ۵۹.

۳ - سوره شوری آیه ۱۰.

هرگاه که اختلاف در امور نمود، و این عام است به همه اشیا.^۱
و کلمه شیء نکره در سیاق شرط است عام است آنچه مسلمانان منازعه از مسایل دین و دنیا
کوچک و بزرگ، پوشیده و آشکار.^۲
مسلمانان مطالب به تحکیم شرع الله هستند در جوانب مختلف حیات شان، نه در جانب امور
فردی چنانچه در حال حاضر در ممالک اسلامی جریان دارد.

۶- بر حذر داشتن از پذیرش حکم غیر الله تبارک و تعالی:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ
مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾^۳
ترجمه: و (به تو ای پیغمبر فرمان می‌دهیم به این که) در میان آنان طبق چیزی حکم کن که
خدا بر تو نازل کرده است، و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن، و از آنان بر حذر باش
که (با کذب و حق‌پوشی و خیانت و غرض‌ورزی) تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل
کرده است به دور و منحرف نکنند (و احکامی را پایمال هوی و هوس باطل خود ن سازند). پس
اگر (از حکم خدا رویگردان شدند و به قانون خدا) پشت کردند، بدان که خدا می‌خواهد به
سبب پاره‌ از گناهانشان ایشان را دچار بلا و مصیبت سازد (و به عذاب دنیوی، پیش از عذاب
اخروی گرفتار کند). بیگمان بسیاری از مردم (از احکام شریعت) سرپیچی و تمرد می‌کنند (و
از حدود قوانین الهی تخطی می‌نمایند). الله تعالی امت اسلامی را به تبع رسول الله صلی الله
علیه وسلم از روگردانی از حکم الله به حکم غیر او تعالی منع فرموده است.
امام طبری می‌فرماید: «ای محمد از قوم یهود بر حذر باش، از آنانکه فیصله را برای او آوردند
از اینکه از بعضی از احکام کتاب الله تو را باز دارند، و ترا به ترک عمل و اتباع اهوی شان
وادارند».^۴

مراد از فتنه درین جا میلان از حق به باطل است، پس حکم الله حق است و حکم غیر او باطل
است پس برای مسلمان شایسته نیست حق را که تمثیل آن در تحکیم شرع الله است به باطل
بدل کند که تمثیل آن در تحکیم غیر او است.

۱ - ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، (۱۴۲۰ هـ. ق. ۱۹۹۹ م). تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۱۲۹. الرياض - سعودی: الناشر: دار طيبة.
۲ - الجوزیه، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن ابی بکر المعروف بابن القیم. (۱۴۱۱ هـ. ق. ۱۹۹۱ م). أعلام الموقعین عن رب
العالمین، ج ۱، ص ۳۹. ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳ - سوره مائده آیه ۴۹.
۴ - الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن - ج ۴ ص ۲۹۱۸.

۷- عدم صلاحیت پیامبر صلی الله علیه وسلم در امر حاکمیت:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَمْ تَرَىٰ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾^۱ ترجمه: (ای پیغمبر!) آیا تعجب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف) می‌خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند (و حکم او را به جای حکم خدا بپذیرند؟! و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که (به خدا ایمان داشته و) به طاغوت کفر ورزند. و اهریمن می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه (و از راه حق و حقیقت بدر) کند. طاغوت هرآن حکمی است که برگرفته از حکم الله نباشد و هرآن دستوری است که از شریعت الله سرچشمه نگرفته باشد، و هرآن عدوانی است که از حد بگذرد و عدوان در مقابل الله و ألوهیت و حاکمیتش بدترین نوع عدوان و سخت‌ترین طغیان است.^۲

هرآن قانونی که مخالف حکم خدا باشد طاغوت است، و هرجماعتی مخالف حکم الله باشد طاغوت است، هر دولتی که مخالف حکم الله باشد طاغوت است، کفر برآن و عدم احتکام برآن واجب است به خاطریکه الله تعالی ما را به کفر به طاغوت امر فرموده است.

واین مقتضی آنست که هرآنچه از طواغیت صادر می‌شود از قوانین و تشریعات از اساس باطل است و هیچ کس برآن ملزم نیست. بلکه بر مردم لازم است که درمقابل آن بشورند و برمحو و ازاله آن از بنیاد بکشند.

پس ایمان درست نمی‌شود تا انکار و کفر بر حکم تمام طواغیت نماید و تسلیم و انقیادش را به حکم الله رب العالمین اعلام دارد.

۸- نقش پیامبر صلی الله علیه وسلم صرف رساندن پیام است:

الله تبارک و تعالی صاحب امر و نهی و مالک حق قانونگذاری و اصدار احکام است. پیامبر صلی الله علیه وسلم مالک چیزی از این امور نیست، و درین موارد هیچ صلاحیتی ندارد بجز از رساندن پیام الله یکتای بی همتا. درین موضوع آیات زیادی وارد شده طوریکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسَلَمْتُ فَإِنْ أَسَلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾^۳ ترجمه: پس اگر با تو به ستیز پرداختند، بگو: من و کسانی که از من پیروی نموده‌اند، خویشان را تسلیم خدا کرده‌ایم و رو بدو نموده‌ایم. و بگو به اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) و به بیسوادان

۱ - سوره نساء آیه ۶۰.

۲ - ابراهیم، سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲ ص ۹۲۶.

۳ - سوره آل عمران آیه ۲۰.

(یعنی مشرکان عرب): آیا شما تسلیم شده‌اید؟ اگر تسلیم شوند، بیگمان هدایت یافته‌اند (و راه را از چاه باز شناخته‌اند) و اگر سرپیچی کنند (نگران مباش؛ زیرا) بر تو ابلاغ (رسالت) است و بس، و خدا بینا به (اعمال و عقائد) بندگان است. این نص قاطع است در انحصار وظیفه پیامبر در رساندن پیام الله تعالی را بر بندگانش همچنان الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾^۱ ترجمه: پیغمبر وظیفه جز تبلیغ (و رساندن پیام آسمانی) ندارد. خداوند آگاه از چیزی است که آشکار می‌سازید و باخبر از چیزی است که پنهان می‌نمائید.

الله عزوجل به تنهائی خود مالک اصدار حکم حلال و حرام است، به همین ملحوف الله تعالی پیامبرش را مورد نکوهش قرار داد هنگامیکه عسل خوردن و یا همبستری همسرش را به خود تحریم نمود، پس این قول الله تعالی نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲ ترجمه: ای پیغمبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، به خاطر خوشنود ساختن همسرانت، بر خود حرام می‌کنی؟ خداوند آمرزگار مهربانی است (و تو را و همسران تو را می‌بخشاید).

پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فقط مسؤول تبلیغ شریعت و اتباع امر الله است، او مقید به احکام شریعت اسلامی است طوری که الله تعالی خواسته است.^۳ هرگاه که الله تعالی پیامبرش را خطاب می‌نماید که او در تحریم و تحلیل حق ندارد؛ پس چطور خواهد بود حال آن شخص که خودش نفس خود را قانونگذار و مشرع قرار داده غیر از خدا و به ملت و هیئت حاکمه حق تشریح و قانونگذاری را داده آن قوانین و دساتیر که مخالف شرع الله عزوجل است؟.

۹- مشروع ساختن جهاد به خاطر تحقق حاکمیت الله و حمایت آن:

از توضیحات و بیانات سابق دانستیم که مقصود از مصطلح دین همانا حاکمیت و سلطه از الله جل و علا است کفار این قاعده سلیمه و ثابت به اسالیب گوناگون مانند: دلیل، برهان و حجت را نمی‌پذیرند و تسلیم نمی‌نمایند.

اما برکرسی نشانیدن این قاعده و تحقق آن امر حتمی، فرض و لازم الاجراء است. الله تعالی بر همه مسلمانان امر فرموده و فرض گردانیده که این کار را مسلمانان از طریق جهاد به مفهوم حقیقی که در آیات و روایات آمده است، و انواع گوناگون دارد: جهاد با نفس، جهاد با مال، جهاد دعوتی، جهاد قلمی، جهاد سیاسی، جهاد فرهنگی، جهاد اجتماعی، جهاد اقتصادی، جهاد

۱ - سوره مائده آیه ۹۹.

۲ - سوره تحریم آیه ۱.

۳ - أبو عید، عارف خلیل (۱۹۹۵م). نظام الحكم فی الاسلام، ج ۳، ص ۲۶۱. اردن: دار النفائس للنشر والتوزيع.

خدماتی، جهاد رسانه‌ و تبلیغاتی، جهاد قوت سازی، جهاد تعلیمی و تربیتی، جهاد کدرسازی، جهاد نظام سازی... چه این مبارزه در میدان وجود و پیکر خود باشد چه در خانواده چه در جامعه و کشور چه در جهان اسلام باشد چه در جامعه بشری چه به دست فرد باشد چه به دست جمع، چنانچه علامه ابن قیم رحمه الله می‌فرماید: جهاد چهار مرتبه دارد.

۱- جهاد با نفس

۲- جهاد با شیطان

۳- جهاد با کفار

۴- جهاد با منافقین

جهاد با نفس چهار مرتبه دارد:

مرتبه اول: اینکه با نفس جهاد نماید در تعلم و یاد گرفتن هدایت و دین حق، همان دینیکه بدون آن فلاح و رستگاری امکان پذیر نیست، هرگاه که آن را از دست دهد در دنیا و آخرت شقی و بدخت می‌گردد.

مرتبه دوم: جهاد با نفس نماید در عمل کردن به آنچه آموخته است، و رنه تنها علم اگر به نفس زیان نرساند سود هم نمی‌دهد.

مرتبه سوم: جهاد با نفس به دعوت و رساندن آنچه که از دین حق آموخته است، و رنه از جمله کسانی قرار خواهد گرفت، که دین حق را پنهان کرده پس علم او برایش سود نمی‌رساند و از عذاب الله نجاتش نمی‌دهد.

مرتبه چهارم: اینکه نفسش را وادارد بر صبر و تحمل مشقت ها و ازارهای که از مردم به او می‌رسد، و این همه به خاطر الله باشد هرگاه این مراتب را تکمیل نمود از جمله ربانیین می‌گردد، علمای سلف براین اتفاق نظر دارند که عالم ربانی کسی است که حق را بشناسد و بدان عمل نماید و آن را به دیگران تعلیم دهد، پس ما علم و عمل و تعلیم هستیم و همین مقام در ملکوت آسمان ها عظیم و بزرگ خوانده می‌شود.

جهاد شیطان دو مرتبه دارد:

مرتبه اول: دفع شکوک و شبهات که در ایمان وارد می‌سازد.

مرتبه دوم: دفع خواهشات و اراده های فاسده که بر قلب انسان القاء می‌نماید.

پس جهاد اول بعد از یقین پدید می آید و دوم بعد از صبر. الله تعالی می فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^۱ ترجمه: و از میان بنی اسرائیل پیشوایانی را پدیدار کردیم که به فرمان ما (و برابر قوانین ما، مردمان را) راهنمایی می نمودند، بدان گاه که بنی اسرائیل (در راه خدا بر تحمل سختیها) شکیبائی ورزیدند و به آیات ما ایمان کامل پیدا کردند. پس علماء می فرمایند: «إن إمامة الدين إنما تنال بالصبر واليقين» ترجمه: امامت دین به صبر و یقین میسر می گردد. زیرا صبر شهوات و خواسته های فاسده را دفع می نماید و یقین شکوک و شبهات را.

اما جهاد با کفار و منافقین چهار مرتبه دارد:

۱. به قلب
۲. به زبان
۳. به مال
۴. به نفس

جهاد کفار به دست انجام می شود و از منافقین به زبان، اما جهاد در مقابل ظالمان و ستمگران بدعت کاران و بد کاران سه مرتبه دارد: مرتبه اول به دست اگر توان داشت اگر عاجز شد مرتبه دوم به زبان انتقال می یابد، اگر این را هم نتوانست مرتبه سوم به قلب انتقال می یابد، پس مراتب جهاد همین سیزده مرتبه است. از همینجا است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم می فرماید: «ومن مات ولم يغزوا ولم يحدث بالجزو مات على شعبة من النفاق»^۲ ترجمه: کسیکه وفات یافت و به جهاد و غزا نپرداخت و از غزا سخن هم نگفت و فکری هم در باره اش نکرد او در یک بخشی از نفاق مرده است.^۳

همچنان شیخ عبدالعزیز بن باز می فرماید: «جهاد اقسام گوناگون دارد به نفس، به مال، به دعا، به رهنمائی و ارشاد، به همکاری و کمک، به هرطریقی که باشد جهاد است. مگر بزرگ ترین جهاد با نفس است، سپس جهاد با مال است، باز جهاد به فکر و نظر، توجیه و رهنمائیست، دعوت همچنان از جهاد است»^۴.

۱ - سوره سجده آیه ۲۴.
 ۲ - المسلم، صحیح مسلم، رقم حدیث ۱۹۱۰.
 ۳ - الجوزیه، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن ابی بکر المعروف بابن القیم، زاد المعاد، ج ۳ ص ۱۵۰.
 ۴ - ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، مجموع فتاوی العلامة عبدالعزیز بن باز رحمه الله، ج ۷ ص ۳۳۴ - ۳۳۵. المدینة: أشرف علی جمعه طبعه: محمد بن سعد الشویعر.

جهاد با کفار نیز مراحل متنوع خود را دارد، که حسب اقتضای حالات، شرایط و ظروف زمانی و مکانی بر امت اسلام واجب گردیده است.

ابن قیم درین مورد می فرماید: « اولین چیزی که الله تبارک و تعالی بر پیامبر گرامی اش وحی فرمود این بود که او به نام پروردگارش بخواند » چنانچه می فرماید: ﴿ اَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴾^۱ ترجمه: (ای محمد! بخوان چیزی را که به تو وحی می شود. آن را بیاغاز و) بخوان به نام پروردگارت. آن که (همه جهان را) آفریده است.

و این نقطه آغازین نبوتش بود که الله تعالی او را دستور داد که خودش و تنها خودش بخواند و تا هنوز به تبلیغ امر نشده بود باز بالایش نازل ﴿ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴾^۲ ترجمه: ای جامه بر سر کشیده (و در بستر خواب آرمیده!) برخیز و (مردمان را از عذاب الله) بترسان! پس به کلمه اِقرأ پیامبر شد و به ﴿ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴾^۳ به سوی مردم فرستاده شد، باز او را امر فرمود به آیت ﴿ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴾^۴ ترجمه: خویشاوندان نزدیک خود را (از شرک و مخالفت با فرمان پروردگار) بترسان (و آنان را به سوی توحید و دادگری فرا خوان). که قومت را بترسان و اصلاح کن سپس مردم ماحولت را از قبایل عرب، باز تمام عالم را اصلاح نما. پس ده سال و چندی پس از نبوتش مردم را دعوت می داد بدون جنگ و قتال بدون جزیه، و مأموریت داشت که خویشتن داری و صبر پیشه گیرد، سپس به او اجازه هجرت داده شد باز اجازه قتال داده شده ولی دستور داده شد که با کسی بجنگد که با او می جنگد، و خودداری کند از جنگ با کسیکه از او کناره گیری می کند و با او نمی جنگد، باز الله تعالی به او امر فرمود که با مشرکین بجنگد تا حاکمیت ازان الله باشد، باز کفار بعد از امر به جهاد به سه گروه تقسیم شدند:

۱- اهل صلح

۲- اهل حرب

۳- اهل ذمه^۴

جهاد به دست با کفار فرض کفایه است. ابن قدامه رحمه الله گفته است: « جهاد فرض کفایه است هنگامیکه تعدادی از مسلمانان به آن پردازند، از باقی ساقط می گردد. معنای فرض کفایه این است: که اگر تعداد کافی به آن پردازد همه مردم گنهگار می گردند، اگر تعداد کافی که به آن عمل بسنده

۱ - سوره علق آیه ۱.

۲ - سوره مدثر آیه ۱-۲.

۳ - سوره شعراء آیه ۲۱۴.

۴ - الجوزیه، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن ابی بکر المعروف بابن القیم، زاد المعاد، ج ۳ ص ۱۵۹.

باشد پرداختند از گردن همه ساقط می‌گردد. پس خطاب در آغاز کار همه را شامل می‌گردد، مثل: فرض عین، باز فرض عین و فرض کفایه به این جدا می‌شوند؛ که فرض کفایه به ادای بعض از سایر مردم ساقط می‌گردد و فرض عین به ادای دیگران ساقط نمی‌گردد مگر به فعل خود شخص، جهاد از فروض کفایه است از نظر همه علما و دانشمندان.^۱

شیخ عبدالعزیز بن باز می‌فرماید: « بالاتر از یکبار من بیان کردم که جهاد فرض کفایه است، فرض عین نیست، به تمام مسلمانان واجب است که جهاد کنند، در نصرت برادرشان به نفس، مال، سلاح، دعوت و مشوره. اگر تعدادی به جهاد رفت که کفایت کند همه گی از گناه مصون می‌گردند، و اگر همه ترک کردند همه گنهگار می‌شوند. پس بر مسلمانان مملکت خودما و افریقا و مغرب و غیر از آنها واجب است که تمام توان و قدرت خود را به خرچ دهند، یعنی (الاقرب فالاقرب) و قتیکه یک دولت یا دو دولت یا سه دولت یا زیاده از آن کفایت کرد از باقی ساقط می‌گردد، مسلمانان مستحق تایید و تقویت هستند مساعدتشان در مقابل دشمنانشان واجب است، چرا که این ها مظلوم هستند الله تعالی به جهاد امر کرده است پس بالایشان واجب است که جهاد کنند، ضد دشمنان الله تعالی، تا برادرانشان را یاری برسانند، اگر همه شان ترک کردند همه شان گنهگار می‌گردند اگر تعدادیکه کفایت می‌کنند سهم گرفتند و این فریضه را اداء کردند گناه از گردن همه ساقط می‌گردد.»^۲

در چهار صورت جهاد با کفار با دست واجب عینی می‌گردد:

- ۱- هرگاه که مسلمان به صحنه جهاد حاضر شد.
- ۲- و قتیکه دشمن هجوم آورد و سرزمین اسلامی را محاصره کرد.
- ۳- و قتیکه امام نفیر عام را اعلام داشت.
- ۴- هرگاه که به یک شخصی نیاز بود که کسی جای او را پر کرده نمی‌توانست بر او فرض عین است.

همچنان دکتور قرضاوی جهاد و مبارزه با فساد و ستمگران را برترین جهاد عنوان کرده می‌فرماید: بهترین جهاد مبارزه با فساد و ستمکاریست پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم انسان مسلمان را به مبارزه با فساد سیاسی داخلی تشویق می‌فرماید و آن را از جهاد و رویارویی با تهاجم خارجی برتر می‌داند و زمانیکه از ایشان در مورد بهترین جهاد سوال شود فرمود: « برترین جهاد گفتن حق و روبروی فرمانورایی ستمکار است.» زیرا فساد داخلیست که زمینه را برای تهاجم خارجی و تسلط بیگانگان فراهم می‌گرداند.^۳ اما اگر کفار بر کشور اسلامی هجوم آورد از

۱ - ابن قدامة الحنبلی، عبدالله بن احمد بن محمد، المغنی، ج ۹، ص ۱۶۳. ط (بدون) - الریاض: دارعالم الکتب.

۲ - ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، مجموع فتاوی العلامة عبدالعزیز بن باز رحمه الله، ج ۷ ص ۳۳۵.

۳ - قرضاوی، فقه سیاسی، ص ۱۴۲.

طریق جهاد مسلحانه قدرت نظامی آنان را دفع نمایند و به عقب زنند، چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ انْتِهَآءَ مَا يَعْمَلُونَ بِصِيرَةٍ﴾^۱ ترجمه: و با آنان پیکار کنید تا فتنه باقی نماند (و نیروئی نداشته باشند که با آن بتوانند شما را از دینتان برگردانند) و دین خالصانه از آن خدا گردد (و مؤمنان جز از خدا نترسند و ازادانه به دستور آئین خویش زیست کنند). پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند (و اسلام را پذیرفتند، دست از آنان بردارید، چرا که) خدا می بیند چیزهائی را که می کنند (و کیفرشان می دهد). گویا که الله عزوجل می فرماید: ای کسی که به ربوبیت من راضی شدی و بدین راضی شدی که شرع من و حکم من نافذ باشد، با کسانی که ابا میورزند از اعتراف به حاکمیت من و شرعیت من بجنگید تا اعتراف به حاکمیت من و شرعیت من نمایند.

الله تعالی به ما دستور به جهاد داده تا یک وجب زمین باقی نماند که تابع امر خدا نباشد به خاطریکه این یگانه راهی به پایان بخشیدن بر فتنه و آشوب مسلمانان است در دین شان به هرشکلی که باشد از تهاجمات فکری فرهنگی تا به دسیسه های سیاسی تا به فشارهای اقتصادی نظامی تا به فریبکاریها و نیرنگهای استخباراتی و کشمکشهای گوناگون در مملکت های اسلامی.^۲

جهاد فی سبیل الله تنها برای دفع تهاجم دشمن نیست، بلکه برای اقامه دولت اسلامی و نشر و پخش اسلام در همه عالم نیز است، آن هم به خاطر نجات و سعادت بشر تا از جور ادیان به عدل اسلام و از ضیق دنیا به فراخنای آخرت و از بندگی بندگان به بندگی خدای یکتای بی همتا برسند، و در دنیا و آخرت نجات بیابند.

۱ - سوره بقره آیه ۱۹۳.
۲ - حوی، سعید (۱۴۱۸ هـ ق. ۱۹۹۸ م). جند الله ثقافة وأخلاقاً، ص ۳۵. ط ۲، القاهرة: دارالسلام.

مطلب سوم: موضع گیری مردم در قبال حاکمیت

از لحاظ موضع گیری، مردم در قبال حاکمیت به دو فریق تقسیم می‌شوند، هرگاه پیامبری به مردم فرستاده می‌شد و آنانرا امر به عبات الله یکتای بی همتا و یگانگی او در ألوهیت و اموری که بدین مرتب می‌شود از یگانگی الله در حق تشریح و قانونگذاری و و جوب حکم به ما انزل الله دعوت میدادند مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند.

فریق اول: به الله عزوجل ایمان آورده ایمان کامل دارند، و درکنار دعوت ایستادند و آن را تقویت و نصرت میکردند و شرع الله عزوجل را در تمام جوانب حیات تطبیق نمودند.

فریق دوم: این مردم دعوت را رد میکردند و در مسیر آن موانع ایجاد می نمودند، و با تمام قوت در مقابل می جنگیدند، تمام توان و نیروی شان را و تمام امکانات شان را در مقابل این به خرج میدادند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ﴾^۱ ترجمه: ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید. (پیغمبران دعوت به توحید کردند و مردمان را به راه حق فرا خواندند). خداوند گروهی از مردمان را (که بر اثر کردار نیک، شایسته مرحمت خدا شدند، به راه راست) هدایت داد، و گروهی از ایشان (بر اثر کردار ناشایسته) گمراهی بر آنان واجب گردید (و سرگشتگی به دامانشان چسبید) پس (اگر در این باره در شک و تردیدید، بروید) در زمین گردش کنید و (آثار گذشتگان را بر صفحه روزگار) بنگرید و ببینید که سرانجام کار کسانی (که آیات خدا را) تکذیب کرده‌اند به کجا کشیده است (و بر سر اقوامی چون عاد و ثمود و لوط چه آمده است). الله تعالی ما را در این آیت از موقف مردم در قبال پیامبران خبر می‌دهد که هرگاه انبیاء به یگانگی الله و یکتائی او در حاکمیت و عبادت و تشریح و قوانین مردم را دعوت نمودند و به ترک عبادت و حاکمیت طاغوت که هیچ دلیل ندارند و در امور تحلیل و تحریم خود سرانه دست می‌زنند. دستور دادند مردم یا مومن به حاکمیت الله شدند و یا کافر به حاکمیت الله.

پس همین حال انبیاء و رسل علیهم الصلاة والسلام بود از زمانه های قدیم که تا امروز ادامه دارد. هرگاه جماعتی و یا فردی دعوت به دین الله دهد و مردم را به تطبیق شریعت او بخواند فوراً دو موقف را مواجه می‌شوند.

۱ - سوره نحل آیه ۳۶.

اول: تعدادی از مردم در کنارش می ایستند و نصرت می کنند و تقویتش می نمایند.
دوم: با ایشان میجنگند و آنان را از وطن می رانند ومنتظر بلایا و آفات بر بالای شان
میباشند.

و موانع بر سر راه شان ایجاد می کنند و مزاحمت های خلق می کنند و یاران و همکارن شان را
بر پشت میله های زندان می برند و به اشکال گوناگون آنان را شکنجه می کنند و به پس ماندگی
و تخلف متهم شان می کنند همچنان آنانرا به پامال کردن حقوق انسان و ازادی های اونسبت میدهند.
از این اصطلاحات اراده جز باطل ندارند این همه امور را به راه انداخته اند که جماعت خیر و شریعت
خواه را بد جلوه دهد و مردم جهان را از آنان رو گردان نمایند.

صفات و ویژگی های این دو فریق از دیدگاه قرآن کریم:
اول موقف مومنان، بدین ویژگی ها متمایز می گردند:

۱- سمع و طاعت:

از آنجائیکه انسان گل سر سبد کل کره زمین و اشرف مخلوقات است تمام امورش باید به
معیارهای کمال عیار باشد، این درحالیکه او درین راستا دچار صد بلا بوده و فراراه رسیدن
به آن درجه کمال که لایق شأن اوست موانع گوناگون قرار دارد، از نفس اماره تا به شیطان،
هوا، شهوات و عوامل محیطی...

پس الله عزوجل او را درین مسیر با یک مشعل تابان (وحی) و یک رهنماء (پیامبر) دستش را
گرفته و او را مورد عنایت خاص خود قرار داده، اما اکنون تعیین سرنوشت به دست خودشان
است از طریق سمع و طاعت استفاده کرده از انعطاف الهی بهره برداری نموده خود را نجات
داده به سعادت و کمال برسانند، و یا از نعمت وحی و نبوت نا شکری کرده خود را به گودال
شقاوت و بدختی ابدی پرتاب می نماید چنانچه در سوره ملک با نقل از کفار الله تعالی
می فرماید: وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ^۱ ترجمه: و می گویند: اگر ما
گوش شنوا می داشتیم، و یا عقل خود را به کار می گرفتیم، هرگز از زمره دوزخیان
نمی گشتیم.

لهذا سمع و طاعت آغاز سفر به سوی کمال بوده و یکی از صفات مؤمنان ست، چنانچه الله
عزوجل می فرماید: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا
وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲ ترجمه: مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده

۱ - سوره ملک آیه ۱۰.

۲ - سوره نور آیه ۵۱

شوند تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم! و رستگاران واقعی ایشانند. این است حقیقت ایمان و حقیقت مومنین که ایمان شان به اعمال توثیق و تایید می‌کند هنگامیکه به حکم خدا و رسول او خوانده می‌شوند برابر است موافق به هواها و خواهشات شان باشد و یا مخالف آنان می‌گویند شنیدیم حکم الله و رسول او را و اجابت میکنیم و اطاعت کامل و سالم از هرگونه حرج و تنگ دلی مینمائیم. از همین جاست که الله عزوجل در آخر آیت می‌فرماید: ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ترجمه: و رستگاران واقعی ایشانند. به خاطریکه رستگاری بدون دستو پذیری خدا و رسولش متصور نیست^۱ برخلاف منافقین که قول دارند و عمل ندارند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾^۲ ترجمه: (از جمله کسانی که خدا توفیق هدایت را قرینشان فرموده است، منافقانی هستند که پرتو ایمان به دل‌هایشان نتابیده است، ولی دم از ایمان می‌زنند) و می‌گویند: به خدا و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت می‌کنیم، اما پس از این ادعاء، گروهی از ایشان (از شرکت در اعمال خیر همچون جهاد، و از حکم و قضاوت شرعی) رویگردان می‌شوند، و آنان در حقیقت مؤمن نیستند اینچنین حقیقت مومن و منافق واضح و متمایز می‌گردد، طاعت منافق صرف به قول است بس. اما طاعت مومن به قول و فعل است.

۲- تسلیمی به حکم الله بدون تنگ دلی و طیب خاطر:

الله عزوجل کمال مطلق دارای علم، حکمت، عدل، رحمت، لطف و عنایت بی‌کران بوده انسانرا از رحمت خود آفرید و مورد پرورش و نو‌ازش خاص خود قرار داد و همه‌ی اسباب آسایش را در اختیارش گذاشت، این در نظام تکوین نظام تشریح و همچنان زمینه ساز خیر و خوبی اوست، پس ناگزیر انسان تسلیم او بوده و از راه فرمانبرداری از حکمش خود را به فلاح و رستگاری دنیا و آخرت برساند، چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۳ ترجمه: اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.

امام ابن کثیر می‌فرماید: هنگامیکه ترا حاکم گرفتند از ته دل ترا اطاعت می‌کنند، به حکم

۱ - السعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ص ۵۲۱.

۲ - سوره نور آیه ۴۷.

۳ - سوره نساء آیه ۶۵.

وفیصله تو دل تنگ نمی‌شوند، در ظاهر و باطن به آن گردن می‌نهند، به طور کلی به آن تسلیم می‌شوند، بدون ممانعت و کشمکش و دغدغه.^۱

۳- وفا به عهد و پیمان:

الله عزوجل انسان را از لطف خود آفرید و برخوان کرمش به او روزی داد. چون او طفلانه گاه و بیگاه خود را دچار بعضی از مهلکه‌ها نمود و نعمت‌ها را ناسپاسی کرده از فرمان خالق، مالک و رازقش سرباز می‌زد حکم شکنی کرده خود را به گودالهای بدبختی و شقاوت میانداخت. الله تعالی بعضی عهد و پیمانها از او گرفته تا خود را ضایع نسازد، پس خوشبخت‌ترین انسان و دانا‌ترین کسی است که عهد و پیمانش را با رب رحیم نشکند. چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْفُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾^۲ ترجمه: (خردمندان، یعنی) آن کسانی که به عهد (تکوینی و تشریعی) خدا وفا می‌کنند، و پیمان (موجود میان خود و بندگان) را نمی‌شکنند. از صفات مومنان وفا به عهد و پیمان الله عزوجل است از جمله عهد و پیمانهاییکه بندگان به الله دارند عهد و پیمان در اینست که او تعالی را در الوهیت، حاکمیت، قانونگذاری یکتای بی‌همتا بدانند.

این حق بالا‌ترین حق الله تعالی و موثق‌ترین عهد و پیمان با الله است، و مومنان بدین حق تحکیم شرع الله در همه جوانب زندگی وفا می‌کنند اما نقض عهد، به تحکیم غیر الله است.

۴- عدل در تطبیق احکام الله:

عدل « وضع الشی فی محله و یا اعطاء کل ذی حق حقه » را گویند. چون خالق همه کائنات صانع حکیم است همه اجزای عالم را بجا و مورد نیاز آفریده و هر حکم از احکامش را به جا صادر فرموده پس حق و عدل اینست که حکم او را در جایش و طوری که او خواسته تطبیق و پیاده نمائیم چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴾^۳ ترجمه: بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانت‌ها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد (و شما را به انجام نیکیها می‌خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بیبا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد (و می‌داند چه کسی در امانت خیانت روا می‌دارد)

۱ - ابن کثیر، تفسیر قرآن العظیم - ج ۲ ص ۲۱۰.

۲ - سوره رعد آیه ۲۰.

۳ - سوره نساء آیه ۵۸.

یا نمی‌دارد، و چه کسی دادگری می‌کند یا نمی‌کند). ابن کثیر می‌فرماید: « امر از جانب الله تعالی الله به حکم به عدل در میان مردم است. لفظ امانه که در آیه ذکر شده عام است همه امور را شامل می‌گردد». قرطبی می‌گوید: « این آیه از امهات احکام است، همه دین و تمام شرائع را در برمی‌گیرد.^۲ و در رأس همه امانت‌ها حاکمیت مطلقه است که اهل آن صرف الله عزوجل است، دادن این حق به الله تعالی عدل و غیر آن ظلم است.»

۵- دوستی و دشمنی (ولاء و براء) به خاطر الله:

موقف مؤمنان به دوستی به مصدر حاکمیت که الله تعالی است برجسته و متمایز می‌گردد و کسی به الله ایمان دارد و دشمن با کسی که از آن ابا می‌ورزد (یهود، نصار و منافقین) الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۳ ترجمه: تنها خدا و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند. الله عزوجل به موالات رسول الله و مؤمنین چرا که آنان به حاکمیت الله اقرار دارند امر می‌فرمایند و در مقابل از دوستی با دشمنانش منع فرموده است به خاطر اینکه از حاکمیت الله انکار می‌کنند چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۴ ترجمه: ای مؤمنان! کسانی را از اهل کتاب و از کافران به دوستی نگیرید که دین شما را مسخره می‌کنند و به بازی می‌گیرند. از خدا بترسید (و دشمنان آئین خود را دوست و یار خود ندانید) اگر مؤمنان (راستین واقعی) هستید.

۶- کار به خاطر اقامه دین الله و تطبیق آن در جامعه:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَخَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۵ ترجمه: (آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و امر به معروف، و نهی از منکر می‌نمایند، و سرانجام همه کارها به خدا برمی‌گردد (و بدانها رسیدگی و درباره آنها داوری خواهد کرد، همان گونه که آغاز همه کارها از ناحیه خدا است). شیخ سعدی می‌فرماید: « معروف اسم جامع برای همه آنچه از عقاید نیکو و ایمان صالحه و اخلاق فاضله است حسن و نیکویی آن روشن و شناخته شده نزد شرع و عقل باشد. و منکر آنچه بخلاف معروف است از عقاید باطله، اعمال خبیثه و اخلاق

۱ - ابن کثیر، تفسیر قرآن العظیم - ج ۲ ص ۲۰۶.

۲ - القرطبی، الجامع لاحکام القرآن - ج ۵ ص ۱۶۵.

۳ - سوره مائده آیه ۵۵.

۴ - سوره مائده آیه ۵۷.

۵ - سوره حج آیه ۴۱.

ردیله «۱».

پس عمل به تطبیق حکم الله در همه ازمنه وامکنه از مسلمانان مطلوب است و آنهم نه به شکل نفلی بلکه به طریق فرض چون امر از جانب الله است و امر که از قرینه خالی باشد تقاضای وجوب می نماید.

۷- جهاد در راه حاکمیت الله تعالی:

چون مردم در موقف شان در قبال حاکمیت دو گروه مخالف و مخاصم اند مؤمن بحاکمیت الله عزوجل و مؤمن به حاکمیت طاغوت و این دو نقیض همدیگر اند و از طبیعت این دو گروه تصادم و تضاد است ناگزیر در بین آنها جنگ و قتال می آید و برای بشر هر دو جبهه نیز درکار است که این خود قربانی و فداکاری می خواهد تا که کلمه خدا بلند شود و کلمه کفر زمین گیر گردد. الله تعالی می فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾^۲ ترجمه: کسانی که ایمان آورده اند، در راه الله می جنگند، و کسانی که کفر پیشه اند، در راه شیطان می جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید. بیگمان نیرنگ شیطان همیشه ضعیف بوده است. ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انتهوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^۳ ترجمه: و با آنان پیکار کنید تا فتنه باقی نماند (و نیروئی نداشته باشند که با آن بتوانند شما را از دینتان برگردانند) و دین (خالصانه) از آن خدا گردد (و مؤمنان جز از خدا نترسند و ازادانه به دستور آئین خویش زیست کنند). پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند (و اسلام را پذیرفتند، دست از آنان بردارید. زیرا حمله بردن و) تجاوز کردن جز بر ستمکاران (به خویشتن به سبب کفر و شرک، روا) نیست. الله تعالی می فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^۴ ترجمه: با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا (چنان که شاید و باید) ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قرآن) و فرستاده اش (در سنت خود) تحریم کرده اند حرام می دانند، و نه آئین حق را می پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که (اسلام را گردن می نهند، و یا این که) خاضعانه به اندازه توانائی، جزیه را می پردازند (که یک نوع مالیات سرانه است و از اقلیتهای مذهبی به خاطر معاف بودن از شرکت در جهاد، و تأمین امنیت جان و مال آنان گرفته می شود).

۱ - السعدی، تفسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ص ۳۰۱.

۲ - سوره نساء آیه ۷۶.

۳ - سوره بقره آیه ۱۹۳.

۴ - سوره توبه آیه ۲۹.

دوم: ویژگی های غیر مسلمانان

۱- انکار از حاکمیت الله عزوجل:

به خاطریکه حکم به ما انزل الله موافق هواها و خواهشات شان نیست لذا آنان از قوانین وضعی خود ساخته و خود پرداخته خود پیروی و التزام دارند زیرا که آن قوانین با خم و پیچ هواها و خواهشات شان همگام است چنانچه الله عزوجل در شأنشان می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾^۱ ترجمه: (ای پیغمبر!) آیا تعجب نمی کنی از کسانی که می گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف) می خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند (و حکم او را به جای حکم خدا بپذیرند؟!)). و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که (به خدا ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند. و اهریمن می خواهد که ایشان را بسی گمراه (و از راه حق و حقیقت بدر) کند. حکم یا برای الله میباشد یا برای طاغوت هرگاه که حکم طاغوت را پذیرفتند این خود انکار حکم الله است.

۲- تحریف و کتمان حکم الله عزوجل:

دیگر و ویژگی غیر مسلمانان در قبال حاکمیت الله تعالی تحریف و کتمان و پنهان سازی است، چرا که با هواها و خواسته های شان در تعارض و تقابل است الله عزوجل می فرماید: ﴿وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمِ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا﴾^۲ ترجمه: و کسانی که خویشان را یهودی می دانند و پیوسته گوش به دروغ فرا می دارند (و اکاذیب و باطیل اخبار را باور می نمایند و سخنان یاوه) گروه دیگری (از خود) را می پذیرند که (به سبب کبر و غرور و بغض و حسد) به پیش تو نمی آیند و سخنان (آسمانی تورات) را از جاهای خود به دور و تحریف می کنند (و به پیروان خود) می گویند: اگر این (چیزهایی را که ما می گوئیم، توسط محمد) به شما گفته شد، آن را بپذیرید، و اگر چنین به شما گفته نشد (از پذیرش هرگونه سخن دیگری) خویشان را برحذر دارید.

۳- باز داشتن از حکم الله عزوجل:

الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا﴾^۳ ترجمه: و زمانی که بدیشان گفته شود: به سوی چیزی بیائید که خداوند آن را (بر

۱ - سوره نساء آیه ۶۰.

۲ - سوره مائده آیه ۴۱.

۳ - سوره نساء آیه ۶۱.

محمد) نازل کرده است، و به سوی پیغمبر روی آورید (تا قرآن را برای شما بخواند و رهنمودتان دارد)، منافقان را خواهی دید که سخت به تو پشت می‌کنند (و از تو می‌گریزند و دیگران را نیز از تو باز می‌دارند). و قتیکه به ایشان گفته شود بیائید به آنچه که الله حکم فرموده بدان عمل نمائیم و دربین ما تطبیقش نمائیم آنان به صد و اعراض حکم خدا را مقابله مینمایند و آنهم قصداً و عمدتاً نه سهواً به خاطر اتباع شهوات شان و انس و الفت شان به باطل پس دشمن حق اعراض و چشم پوشی از حق می‌نمایند اعراض شدید. یکی از طریق مانع ایجاد کردن در راه الله هزینه کردن سرمایه های هنگفت است درین راه طوریکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُخْشَرُونَ ﴾^۲ ترجمه: کافران اموال خود را خرج می‌کنند تا (مردمان را) از راه خدا (و ایمان به الله) بازدارند. آنان اموالشان را خرج خواهند کرد، اما بعداً مایه حسرت و ندامت ایشان خواهد گشت و شکست هم خواهند خورد. بیگمان کافران همگی به سوی دوزخ رانده می‌گردند و در آن گرد آورده می‌شوند.

در عصر حاضر می‌میبینیم این همه اکمالات مادی و معنوی به دولتی و تحریم های گوناگون بر دولتی دیگر، به جماعتی بدون جماعت دیگر و اکمالات شان احزاب و گروه های سیکولار را و بی دین را همه از همین قبیل است.

۴- جنگ در مقابل دعوتگران حاکمیت خدا:

دشمنان دعوت اسلامی، کفار، منافقین و همپیمانان شان تمام مساعی، تلاش ها و امکانات دست داشته شان را برای سپوت‌آژ کردن، فروپاشیدن و نابود کردن این فراخوان حق و جبهه مبارزاتی سپاهیان راه خدا که در رأس شان انبیاء علیهم السلام هستند بکار گرفتند و تمام وسائل شان را استخدام نمودند که از آن امور ذیل است:

ا. متهم ساختن شان به دروغ و سحر و جنون:

پیامبران علیهم السلام به خاطر سعادت بشر از طریق حاکمیت قانون خدا فرستاده شده اند و اولین ناله و فریاد آن بزرگمردان و خیر خواهان نسل بشر این بود که بجز خدا معبود و محبوبی که لایق عبادت و اطاعت باشد نیست، این صدای ملکوتی گوش بعضی انسان های سرکش و سفله طبع خوش نمی‌آمد، چون خوی بد را بهانه بسیار است بهانه میکردند تا مردم از آن بزرگواران روگردان کنند، تا آن بیچارگان مورد سوء استفاده قرار دهند در همین سلسله انبیاء علیهم السلام را به دروغ و سحر و جنون متهم ساختن، چنانچه الله عزوجل می‌فرماید: ﴿

۱ - رضا، محمد رشید، تفسیر المنار، ج ۵، ص ۲۲۷. ط ۲، بیروت: دارالمعرفة.
۲ - سوره انفال آیه ۳۶.

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ^۱ ترجمه: همین گونه (که اینان شما را تکذیب می‌دارند) هیچ پیغمبری به سوی مردمان پیش از ایشان نرفته است، مگر این که گفته‌اند: او جادوگر یا دیوانه است. و همچنان الله تعالی می‌فرماید: ﴿ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴾^۲ ترجمه: رؤساء و اشراف کفرپیشه قوم او گفتند: ما شما را ابله می‌دانیم؛ (آخر این چه دعوتی است که راه انداخته و این چه چیز است که ما را بدان می‌خوانی؟!) و ما شما را از زمره دروغگویان می‌پنداریم.

ب. به باد استهزاء و مسخره گرفتن:

چون انبیاء علیهم السلام حق را بیان می‌کردند و این به طبع باطل پرستان خوش نمی‌آمد به خاطریکه از جذابیت آنان کاسته باشند و مردم کم فهم و ساده لوح را گرد محور خود جمع کرده باشند آنان را به باد مسخره می‌گرفتند و بر علیه ایشان تبلیغات سوء می‌کردند، چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿ وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴾^۳ ترجمه: (ای پیغمبر! این تنها تو نیستی که از طرف کفار مورد استهزاء قرار می‌گیری. بلکه) پیغمبران بزرگواری پیش از تو مورد تمسخر قرار گرفته‌اند، و سرانجام عذابی که مسخره‌کنندگان بازیچه و شوخی می‌دانسته‌اند، ایشان را فرا گرفته و دامنگیرشان گشته است. و همچنان الله تعالی می‌فرماید: ﴿ وَيَصْنَعُ الْفُلُكُ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُونَ مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴾^۴ ترجمه: نوح دست‌اندر کار ساختن کشتی شد. هر زمان که گروهی از اشراف قوم او از کنار وی می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند (و می‌خندیدند و می‌گفتند: دیوانه شده است. به سرش زده است. پیغمبری را ترک گفته است و نجاری را پیشه کرده است! نوح هم بدیشان پاسخ می‌داد و) می‌گفت: اگر شما ما را مسخره می‌کنید، ما هم همان گونه شما را مسخره می‌کنیم. (امروز از بی‌خبری شما از پیام آسمانی می‌خندیم و فردا به سبب شکنجه و عذابی که گریبانگیرتان می‌گردد به تمسخرتان می‌نشینیم).

ج. جلا وطن ساختن و تبعید:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ﴾^۵ ترجمه: اشراف و سران متکبر قوم شعیب (که خویششان را بالاتر از آن می‌دانستند که دین خدا را بپذیرند، بدو) گفتند: ای شعیب! حتماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند از شهر و آبادی خود بیرون می‌کنیم مگر این که به

۱ - سوره ذاریات آیه ۵۲.

۲ - سوره أعراف آیه ۶۶.

۳ - سوره انبیاء آیه ۴۱.

۴ - سوره هود آیه ۳۸.

۵ - سوره أعراف آیه ۸۸.

آئین ما در آئید. شعیب گفت: آیا ما به آئین شما در می‌آئیم در حالی که (آن را به سبب باطل و نادرست بودن) دوست نمی‌داریم و نمی‌پسندیم؟! (هرگز چنین کاری ممکن نیست). و الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾^۱ ترجمه: پاسخ قوم او جز این نبود که (به یکدیگر) گفتند: (لوط و) پیروان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید، آنان مردمانی پاکدامن و بیزار از ناپاکیها هستند!

د. کشتار:

سخن برحد سخریه و تکذیب و دشنام و تلخ کلامی تمام نشد بلکه به جان آنان افتیدند و به قتل شان دست دراز کردند. فقط به این گناه که آنان مردم را به توحید فرا میخوانند که منتهی دعوت این بود که (لا حاکم إلا الله) الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۲ ترجمه: اما پاسخ قوم (ابراهیم به) او جز این چیزی نبود که (به یکدیگر) گفتند: او را بکشید یا بسوزانید! پس (ایشان سرانجام او را به آتش انداختند و ما آتش را سرد و سالم برای ابراهیم کردیم) و او را از آتش رهانیدیم. در این (بی‌تأثیر کردن آتش، و رهانیدن ابراهیم از نیرنگ کافران) نشانه‌هایی (بر قدرت خدا) برای مؤمنان است.

قرآن اعتراف یهود را صراحتاً به قتل پیامبر خدا عیسی روح الله علیه الصلوة والسلام نقل می‌کند طوریکه می‌فرماید: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾^۳ ترجمه: و (خداوند بر آنان خشم گرفت به سبب این که از روی استهزاء و سخریه) می‌گفتند که: ما عیسی پسر مریم، پیغمبر خدا را کشتیم! در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند، ولیکن کار بر آنان مشتبه شد و (متردد گردیدند که آیا عیسی یا دیگری را کشته‌اند و در این باره با همدیگر اختلاف نظر پیدا کردند). آلوسی در تفسیرش ذکر کرده که یهود سیصد پیامبر خدا را از صبح تا شام کشتند؛ رذالت و خبث یهود و حنایاتشان به پیامبران خود شان محدود نماند بلکه به قتل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم دست ناپاک شان دراز کردند مثل حادثه زهرآگین سازی گوسفند. و تلاش شان به پرتاب کردن سنگ بر سر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم و دیگر کوششهای ناکام شان.

۱ - سوره نمل آیه ۵۶.

۲ - سوره عنکبوت آیه ۲۴.

۳ - سوره نساء آیه ۱۵۷.

۴ - آلوسی، أبو الفضل شهاب الدین السید محمود (۱۴۰۸ هـ ق. ۱۹۸۷ م). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دار الفکر.

۵ - البخاری، أبو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم - تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر (۱۴۲۲ هـ ق). الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم و سننه و آیامه، کتاب الطب - باب ما یذکر فی سم النبی صلی الله علیه وسلم - حدیث رقم ۵۷۷۷ - ج ۷ ص ۱۳۷. ط ۱، دار طوق النجاة.

درین جا مشرکین مکه نیز کم تر از یهود نبودند در مورد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم چنانچه الله تعالی توصیف می نماید: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾^۱ ترجمه: (ای پیغمبر! به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران درباره تو نقشه می کشیدند که تو را به زندان بيفکنند یا بکشند و یا این که (از شهر مکه) بیرون کنند. آنان چاره می اندیشیدند و نقشه می کشیدند (که چگونه به تو شر و بلا برسانند) و خدا (هم برای نجات تو از شر و بلا) ایشان) تدبیر و چاره سازی می کرد، و خداوند بهترین چاره ساز است. که کوشش های زیادی درین راستا نمودند و شاید مشهورترین آن محاولات در حادثه شب هجرت به مدینه باشد. و آنان صرف اکتفا به قتل انبیاء علیهم السلام نکردند بلکه پیروان و اتباع شان که بعد از پیامبران علمبردار این دعوت حق بودند به قتل رساندند. چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِهِ غَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۲ ترجمه: کسانی که به آیات (دیدنی و خواندنی) خدا کفر می ورزند، و پیغمبران را به ناحق به قتل می رسانند، و کسانی از مردمان را می کشند که به عدالت و دادگری فرمان می دهند (و ایشان را به سوی خدا می خوانند)، پس آنان را به عذاب دردناکی بشارت بده. الله تعالی می فرماید: ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾^۳ ترجمه: نفرین بر صاحبان گودال (شکنجه) باد! و قتل و شکنجه و تعذیب صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین و قتل و حبس و تبعید مسلمانان در عصر حاضر نمونه های از تعامل کفار با مؤمنان است. و این معرکه بین حق و باطل ادامه دارد تا که خدا حق را نصرت فرموده و بر باطل پیروز گرداند و جماعت کوچک یکتا پرست را برجماعت بزرگ مشرک کامیاب گرداند.

۱ - سوره انفال آیه ۳۰.

۲ - سوره آل عمران آیه ۲۱.

۳ - سوره بروج آیه ۴.

مطلب چهارم: حکم شخصی که به غیر ما انزل الله حکم می کند:

حکم به غیر ما انزل الله تعالی از مهم ترین و خطرناک ترین قضایا است، به خاطریکه گاهی مفضی به کفر و خروج از ملت اسلام می شود. علماء و دانشمندان در قدیم و عصر حاضر درین مسئله بحث و گفتگو کردند اختلاف در تأویل آیت و منشأ خلاف به این قول الله تبارک و تعالی برمی گردد: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۱ ترجمه: هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند. و این قول الله تبارک و تعالی: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۲ ترجمه: و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند (اعم از قصاص و غیره) او و امثال او ستمگر به شمارند. این قول الله تبارک و تعالی: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۳ ترجمه: و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او متمرّد (از شریعت خدا) هستند. و اختلاف علماء مشتمل بر دو امر است:

اول: سبب نزول آیات

دوم: مقصود لفظ کفر در آیات.

اول: سبب نزول اینست که خطاب آیات عام است؛ به خاطریکه اعتبار به عموم لفظ است نه به خصوص سبب، پس این آیات هرآن کسی را شامل می گردد که به غیر حکم خدا حکم کند اگر یهود باشد و یا نصارا و مسلمان لیکن برای مسلمان واجب تر است.

دوم: مقصد از لفظ کفر در آیات چیست؟ علماء و مفسرین در معنی کفر وارد درین آیه کریمه ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۴ ترجمه: هرکس بر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند. اختلاف دارند که آیا این همان کفر مقابل اسلام و مخرج از ملت است و یا کدام تأویل دیگر دارد؟

۱ - سوره مائده آیه ۴۴.

۲ - سوره مائده آیه ۴۵.

۳ - سوره مائده آیه ۴۷.

۴ - سوره مائده آیه ۴۴.

درین موضوع علماء دو گروه هستند:

اول: این کفر مقابل ایمان است و مخرج از ملت است و استدلال شان اینست که لفظ (من) در آیت عام است و مشتمل بر هر آنکس است که به ما انزل الله حکم نکند.
دوم: مذهب جمهور علماء است که کفر تا کفر است.

ابن قیم می فرماید: « در معنی مراد کفر مذکور در آیت اولی دو قول است: یکی از آنها اینکه این کفر بالله تعال است و دومی اینکه کفر به همین حکم است آن کفر که از ملت خارج کند نیست ». ^۱
قول صحیح و مذهب درست رأی جمهور است و آن اینکه کفر تا کفر است، خلاصه سخن اینکه که لفظ کفر هر آن کسی را شامل می شود که حکم به ما انزل الله را به قلب انکار کند و از اقرار به زبان ابا و رزد؛ مگر کسی که به قلب باورد دارد و به زبان اقرار میورزد که این حکم، حکم خداست، مگر بخلاف او حکم می کند؛ او حکم کننده بما انزل الله است ولیکن تارک همان حکم است لذا زیر حکم این آیه نمی آید برای توضیح این امر باید ما بین هر دو نوع کفر فرق نماییم:

نوع اول: کفر اعتقادی و یا کفر اکبر است.

نوع دوم: کفر عملی و یا کفر اصغر است.

و فرق بین دو کفر اینکه کفر اعتقاد انسان را از ملت اسلام بیرون می سازد؛ و کفر عملی گاهی صاحبش را از ملت بیرون می سازد و گاهی هم نه.

ابن قیم می فرماید: « کفر دو نوع است: کفر عملی، و کفر جحد و عناد، کفر جحد اینکه آنچه را از رسول الله صلی الله علیه و سلم ثابت است که از جانب الله آورده از روی عناد انکار کنند؛ مانند اسماء رب، صفاتش، افعال و احکامش این کفر ضد ایمان از همه وجوه است. و کفر عملی منقسم می شود به اینکه ضد ایمان است و یا نیست، پس سجده به بت و توهین مصحف و قتل پیامبر و دشنام او ضد ایمان است، و حکم به غیر ما انزل الله و ترک نماز کفر عملی است، قطعاً نام کفر را از آن منتفی کرده نمی توانیم چونکه خدا و رسولش بر آن اطلاق کفر نموده است پس حکم کننده به غیر ما انزل الله و تارک نماز کافر است به نص رسول الله صلی الله علیه و سلم مگر آن کفر عملی است نه اعتقادی ». ^۲

۱ - الجوزی، أبو الفرج جمال الدین عبدالرحمن بن علی بن محمد القرشی البغدادی (۱۴۰۷ هـ. ق. ۱۹۸۷ م). زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۲۸۲. ط ۱، لبنان: دار الفکر.
۲ - الصلاة و حکم تارکها - ص ۲۷۲.

آنچه که قابل اشاره است اینست که مراد از لفظ کفر دائماً کفر مخرج از ملت نمی باشد، از این جهت است این قول الله تعالی: ﴿وَكُرْهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾^۱ ترجمه: و کفر و نافرمانی و گناه را در نظر تان زشت و ناپسند جلوه داده است، فقط آنان (که دارای این صفات هستند، یعنی ایمان در نظرشان محبوب و مزین، و کفر و فسق و عصیان در نظرشان منفور و مطرود است) راهیابند و بس. همچنین از همین جمله است قول الله تعالی: ﴿فَادْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾^۲ ترجمه: پس مرا یاد کنید (با طاعت و عبادت و دوری از معاصی، به دل و زبان و قلم و قدم، و سیر در آفاق و انفس، جهت کشف عظمت و قدرت من) تا من نیز شما را یاد کنم (با اعطاء ثواب و گشایش ابواب سعادت و خیرات و ادامه پیروزی و قدرت و نعمت) و از من سپاسگزاری کنید (و با گفتار و کردار، شکرگزار انعام و احسان من باشید) و از من ناسپاسی نکنید (و نعمت های مرا نادیده مگیرید).

آیا درین هردو آیت مراد از کفر کفر اعتقادی است که مخرج از ملت است؟ طبعاً نه، چرا که معنی اول انجام گناه و دومی کفر نعمت است.

و از همین جمله است حدیث رسول خدا صلی الله علیه و سلم که عبدالله بن مسعود روایت می کند: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» آیا منظور از این کفر، کفر مخرج از ملت است؟ به یقین نه، چرا که الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا﴾^۳ ترجمه: هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. درین جا الله مؤمنان را که یکی با دیگر جنگ دارند توصیف به ایمان کرده است با وجود قتال صفت ایمان را از ایشان نکشیده است.

اینست حرالامة ترجمان القرآن عبدالله بن عباس رضی الله عنه نیز می فرماید: «درین آیت مراد آن کفری نیست که شما آن را برداشت میکنید، آن کفری نیست که مخرج از ملت است، کفر تا کفر فرق دارد»^۴.

و امام ابن جریر طبری از طاوس نقل می کند: این آن کفر نیست که از ملت بکشد و از عطاء^۵ قولش را نقل می کند: کفر تا کفر است فسق تا فسق است و ظلم تا ظلم است.^۶

۱ - سوره حجرات آیه ۷.

۲ - سوره بقره آیه ۱۵۲.

۳ - سوره حجرات آیه ۹ بس.

۴ - الألوسی، روح المعانی، ج ۶ ص ۱۴۶.

۵ - او عطاء ابن ابی رباح است، در منطقه جند متولد شده سال ۲۷ هـ در جریان خلافت عثمان بن عفان، و از کبار تابعین از روی فقه و ورع و فضل بود، او همیشه در مسجد الحرام بود و باش داشت، سال وفات ۱۱۴ هـ و بعضی گفته اند ۱۱۵ هـ. نگاه: تهذیب الکمال - المزی ج ۲۰ ص ۶۹. والذهبی، الإمام شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۸۷. ط (بدون). بیروت: مؤسسة الرسالة.

۶ - الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۴ ص ۲۸۹۸.

ابن قیم می‌فرماید: « قول فیصل درین مورد اینست که کسی از روی انکار و جحود حکم به ما انزل الله نکند، درحالیکه میداند که آن را الله نازل کرده چنانچه این کار را یهود میکرد کافر است و کسی که به ما انزل الله حکم نمی‌کند به خاطر هوای نفس بدون انکار، او ظالم و فاسق است.»^۱

خلاصه سخن: کفر وارد درآیت همانا کفر عملی است، و گاه گاه صاحب اش را از ملت خارج می‌سازد که حکم به ما انزل الله را انکار کند و یا حکم به غیر ما انزل الله را حلال بداند، اما هنگامیکه به قلب اقرار می‌کند ولی عمل نمی‌نماید پس او ظالم و فاسق است خارج از ملت نیست.

ابن قیم می‌فرماید: « این تفصیل قول صحابه است که آنان داناترین امت به کتاب الله و به اسلام و به کفر ولو ازم شان بودند، پس اینگونه مسائل نباید گرفته شود مگر از آنها.»^۲

هرگاه حکم شرع در فرماندهان این بود پس حکم فرمانبرداران (عموم مردم) به غیر ما انزل الله چیست؟ حکم یک حکم است اگر مردم حکم الله تعالی را به رضا و رغبت با خود ارادگی ترک کردند و حکم به غیر ما انزل الله کردند از روی انکار و جحود با اعتقاد به اینکه حکم غیر الله بهتر و کارا تر است کافر هستند خارج از ملت اسلام.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌فرماید: « درین شکی نیست که کسی که معتقد به وجوب حکم بما انزل الله علی رسوله نباشد کافر است، هیچ امتی نیست مگر که حکم به عدل می‌کند و گاهی عدل در دین شان همان است که بزرگان شان میگویند بلکه بسیاری از مسلمانان حکم به عادات شان می‌کند زآنچه که خدا حکم نکرده است مانند بادیه نشینان که با دستورات و فرمانروای وقت در میان شان حکم می‌کنند، دیدگاه شان درین مسائل این باشد که حکم به همین مناسب است نه به کتاب و سنت این بلا شبهه کفر است، آنانکه دانستند که برای شان به جز حکم به ما انزل الله جائز نیست و التزام نکردند و حکم به غیر ما انزل الله را حلال دانستند کافر هستند.»^۳

به تحقیق هرآن کسی که به قوانین و احکام که متصادم به شریعت الله است یک لحظه راضی شد همین لحظه از اسلام خارج می‌شود؛ برابر است که این راضی به ادیان جدیده حاکم باشد یا قانونگذار یا مشاهد یا قاضی و یا عام مردم بعد از اینکه حکم شریعت حاکمیت به غیر شریعت الله تعالی از حکام تا عام مردم ذکر گردید لازم است یک موضوع مهم و خطیر قابل ذکر است و آن قضیه تکفیر است که در زمان ما بسیار مروج و شایع و سهل است که هرکی با علم و بدون علم درین موضوع حساس فتوای می‌دهد.

۱ - الحنفی، ابن ابی العز (۱۴۱۷ هـ.ق. ۱۹۹۶ م). شرح عقیده الطحاویة، ج ۲، ص ۴۶۶. ط، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲ - الحنفی، شرح عقیده الطحاویة، ج ۲، ص ۴۴۸.
۳ - ابن تیمیه، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۹ هـ.ق. ۱۹۸۹ م). منهاج سنة النبویة، ج ۵، ص ۸۳. ط، القاهرة: مكتبة ابن تیمیه.

قضیه حکم به غیر ما انزل الله قضیه اعتقادی است چنانچه قبلاً تذکر داده شد، در کفر صاحبش دو چیز شرط است:

۱- جحود حکم الله.

۲- استحلال حکم غیر او بدون فشار واکراه به رضا و رغبت کامل.

لذا می توانیم که اطلاق حکم به طور عام کنیم: این به خاطر اختلاف مفهوم آن و اختلاف اسباب حکم به غیر ما انزل الله بعضی شان جاحد و بعضی شان جاهل و بعضی شان مجبور اند پس این حکم باید بعد از تحقیق و تبیین موضوع صادر گردد که این کار را کسی نمی تواند.

پس بهتر برای ما اینست که خود را در اطلاق فتاوی مشغول نسازیم بلکه برما لازم و در دنیا و آخرت ما بسیار سودمند و بی ضرر و به عالم اسلام مفید و سازنده است که ما اصول عقیده و امور دینی مردم را بیان نمائیم که مردم اکثراً نمی فهمند بسیاری از مسلمانان است بسیاری از حقایق اسلام را نمی فهمند پس برما واجب است که این حقایق را برایشان تعلیم دهیم نه که صرف به تکفیر و تفسیق نشستیم باشیم.

مطلب پنجم: ثمرات و نتایج تطبیق حکم الله تعالی بر جامعه

درین فضای تنگ رقنبار و غم انگیز که بشریت به طور عام و امت اسلامی به طور خاص به سر می‌برند، و هلاکت‌ها و فلاکت‌ها بی‌سرنوشتی، تسلط حکام جاهل و مزدور، جنگ، جهل، مرض، فقر، ویرانی، عقب ماندگی، حرمت شکنی، تسلط دشمنان، بی‌ثباتی، ناامنی... این همه نتیجه اعمال است که به دست خود انجام دادند و آن‌اینکه فساد بر و بحر را گرفته است و منبع همه فساد‌ها، پامال کردن حق قانونگذاری و تشریح خدا که درین حق غیر خدا را پیروی کردند و از قوانین خود ساخته و خود پرداخته که مخالف احکام خداست پیروی کردند که دچار این شقاوتها و بد حالی گردیدند.

ابن قیم جوزی در مورد عواقب بدی عقب زدن حکم خدا از سرنوشت بندگان خدا می‌فرماید: «هرگاه مردم (مسلمانان) از حاکمیت کتاب و سنت و محاکمه ایشان کناره جوئی کردند و به عدم اکتفاء شان باورمند شدند و میلان به آراء و قیاس و استحسان و اقوال شیوخ نمودند... در نتیجه فطرت‌های شان مسخ شد، قلب‌های شان تاریک گردید پرده‌های لطیف فهم شان مکرر و عقول شان نابود شد و این امور آنان را کور و راه گم ساخت و این امور بالای شان غلبه نموده حتی خورد‌ها بزرگ شده و بزرگ‌ها بزرگ‌تر گردیده است»^۱.

بدین معنی که اهتمام و توجه که به کتاب و سنت لایق بود صورت نگرفته امور دیگر از قبیل قیاس و استحسان و اقوال شیوخ امت را به خود مشغول ساخته است به تعبیر دیگر مسائل فرعی جای مسائل اصلی، جزئیات جای کلیات را گرفته است نه به این معنی که به قیاس و استحسان و مسائل اجتهادی اصلاً نیازی نباشد بالآخره منظور علامه ابن قیم رعایت موازنه امور شرعی و اهتمام به اولویتهای کاری است نه کم نظری به خدمات مجتهدین و ائمه بزرگوار مذاهب.

شهید عبدالقادر عوده^۲ بعضی از بدیهای وزشتی‌های قوانین وضعی را چنین برمی‌شمارد و می‌فرماید: «این قوانین وضعی افکار ما را فاسد ساخت و عقول ما را ضعیف گردانید و منطق ما را مسخ کرد و حیات ما را برباد داد، صفای باطن ما را مکرر ساخت، نفوس ما را متألم ساخت به غم و اندوه تلخ و مریر سینه‌های ما را زهر آگین ساخته این قوانین وضعی تفکیر ما را اضطراب زده و منطق ما را عجیب ساخته است. ما در آن واحد یک چیز را حلال میدانیم در عین وقت آن را تحریم می‌نمائیم، می‌سازیم و می‌شکنیم، حالت ما در همین نواسان است در همه شئون حیات چه

۱ - الجوزیه، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن ابی بکر المعروف بابن القیم، الفوائد، ص ۴۸. الرياض: مکتبة الرياض الحديث.
۲ - از مردان قانون و قضاء در مصر بود و به جماعت اخوان المسلمین پیوست، عضو مکتب ارشاد پذیرفته شد. منتهم به شلیک مرمی به جمال عبدالناصر شد و حکم اعدام بالایش صورت گرفت و در سال ۱۹۵۴م به دار آویخته شد. نوشته هایش: (الاسلام و أوضاعنا السياسية، الاسلام و أوضاعنا القانونية، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی. منبع: (معجم المؤلفین، عمر کحالة، ج ۵، ص ۲۹۶).

مسائل خورد زندگی باشد چه بزرگ»^۱.

پس این شمه از بلایا، هلاکت ها و فلاکت ها بود که در نتیجه برکناری حکم الله از زندگی دامنگیر ما شده است. اگر کسی دواى این درد جانکاه را میپرسد و راه بیرون رفت را از این گودال بدبختی جستجو می نماید فقط یک راه و به همه این امراض یک دوا وجود دارد و آنهم اینکه همه مسلمین در همه جا و همه وقت یک شعار را بلند کنند، همین یک شعار، بس، شعار توحید حاکمیت ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ در قول علم و عمل در همه مجالات حیات.

سید قطب می فرماید: « این منهج از روز که آمد برای خیر بشریت آمد، دعوتگران برای خیر بشریت مردم را فرا میخوانند امروز و فردا، امروز لازمی تر از دیروز است، بشریت همه نظام ها و مناهج را تجربه کرد و دورش به پایان رسید، دیگر نجات دهنده نیست مگر همین منهج نجات بخش الهی که باید با تمام خصائص و ویژگی هایش حفظ و نافذ گردد تا نقشش را در نجات بشر بار دیگر ادا کند»^۲.

برای حاکمیت شریعت الله عزوجل مزایای زیاد و فوائد بی شمار است، از جمله آنها:

۱- پیروزی و به قدرت رسانیدن:

الله تعالی براین امت نصرت را شرط قرار داده است به اینکه این امت را به پیروزی برساند در زمین اگر نصرت الله محقق نشد، این امت پیروزی ندارد. الله تبارک و تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۳ ترجمه: ای مؤمنان! اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می کند (و بر دشمنانتان پیروز می گرداند) و گامهایتان را استوار می دارد (و کار و بارتان را استقرار می بخشد). و همچنان می فرماید: ﴿وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^۴ ترجمه: و به طور مسلم خدا یاری می دهد کسانی را که (با دفاع از آئین و معابد) او را یاری دهند. خداوند نیرومند و چیره است (و با قدرت نامحدودی که دارد یاران خود را پیروز می گرداند، و چیزی نمی تواند او را درمانده کند و از تحقق وعده هایش جلوگیری نماید). آیا نصرتش بزرگتر از تحکیم و تنفیذ شریعت برای الله تعالی هست؟ سید قطب می فرماید: « نصرت الله در نصرت شریعت و منهاجش و کوشش و تلاش برای حاکمیت آن در تمام مجالات حیات محقق می شود»^۵.

۱ - عودة، عبدالقادر (۱۹۹۴م). الأعمال الكاملة، ص ۱۸۲. قاهرة: النشر: المختار الاسلامی.

۲ - ابراهیم، سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱ ص ۸۶۰.

۳ - سوره محمد آیه ۷.

۴ - سوره حج آیه ۴۰.

۵ - ابراهیم، سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶ ص ۳۲۸۸.

۲- حفظ دین و عقیده:

از مهم ترین فواید تحکیم شریعت الله تعالی حفاظت دین و حمایت عقیده است به خاطریکه یکی از وظائف اساسی حکومت اسلامی حفظ دین و حراست عقیده است. الله تعالی این را بیان داشته است که یکی از صفات بندگان صالحش اینست که هرگاه به قدرت رسیدند دین شان و عبادات دینی را حفظ می نمایند. الله تعالی می فرماید: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۱ ترجمه: (آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند، و امر به معروف، و نهی از منکر می نمایند، و سرانجام همه کارها به خدا برمی گردد (و بدانها رسیدگی و درباره آنها داوری خواهد کرد، همان گونه که آغاز همه کارها از ناحیه خدا است). معنی ﴿مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی: ما به آنها سلطه، قدرت و نفوذ سیاسی را برای شان بین تحاکم بخشیدیم.^۲

پس تحکیم شرع الله سبب برای تمکین و به اقتدار رسیدن است و اقتدار سیاسی ضرورت حراست دین و عقیده است حفظ دین و عقیده برای امت میسر نمی شود مگر وقتی کتاب رب اش را برای خود دستور زندگی برگرداند، لذا الله تبارک و تعالی می فرماید: ﴿وَلِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^۳ ترجمه: و به طور مسلم خدا یاری می دهد کسانی را که (با دفاع از آئین و معابد) او را یاری دهند. خداوند نیرومند و چیره است (و با قدرت نامحدودی که دارد یاران خود را پیروز می گرداند، و چیزی نمی تواند او را درمانده کند و از تحقق وعده هایش جلوگیری نماید). یعنی بعد از نصرت الله تعالی به اقامه دینش سلطه و اقتدار سیاسی زمین به دست می آید از همین جاست که نماز را اقامه می کنند و زکات را می دهند خوبهارا ترویج و بدیها را از اجتماع نابود می سازند و عباداتشان به آزادی و حریت کامل بجا می آرند، این کار انجام نمی شود مگر اینکه کتاب الله در میان حکم بپذیرند پس همین قلعه مستحکم و سد بزرگ در مقابل سرکشی و زورگویی است.

۳- یکپارچگی جامعه اسلامی:

یکی از اسباب اساسی وضع فعلی مسلمانان که رو به نابودی و اضمحلال دارند تشتت و تفرقه ایشان است که سرچشمه گرفته از عدم تحکیم کتاب الله از همین جا است که قبله واحد مسلمانان تبدیل به قبله های گوناگون و جهت واحد ما به جهات متغایر و متفاوت تبدیل شده است.

۱ - سوره حج آیه ۴۱.

۲ - الزحلی، د. وهبة (۱۴۱۸ هـ ق). التفسیر المنیر، ج ۱۷، ص ۲۳۱. ط ۲، بیروت: دارالفکر المعاصر.

۳ - سوره حج آیه ۴۰.

اگر یک نظر سریع به تاریخ صدر اسلام نمائیم می توانیم فرق و تفاوت بین دو حالت (فعلی و گذشته) را دریابیم مسلمانان صدر اسلام هرگاه کتاب الله را حکم و دستور العمل قرار دادند و هیچ قانون دیگر را بر آن ترجیح ندادند و هیچ قولی را بر او مقدم نداشتند یکدست و متکی بوده سیادت و قیادت تمام عالم را به عهده داشتند و همه دول عالم و امپراطوریهای شرق و غرب به آنان سرتسلیم و تواضع ماندند و همه از ایشان در ترس و هیبت بودند و برایشان در عالم حساب میشد همه از برکت ایمان و قوت عقیده و وحدت صف شان از توحید در قانونگذاری و وحدت قبله شان بود. لذا دشمنان اسلام این رمز را یافتند و به تفرقه بین مسلمانان پرداختند.

به همین طریق این قوم را به سمت نابودی سوق دادند و برایشان حکمرانی می کنند، قرآن کریم دائماً میکوشد مسلمانان را بدین حقیقت تذکر دهد که آنان امت واحد اند با متحد، یکدست و به منهج واحد باشند جائیکه می فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۱ ترجمه: همگی به رشته (ناگسستی قرآن) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید یعنی به دین الله عزوجل چنگ بزنید آن دین که الله به آن امر فرموده و عهد که در کتابش به شما بسته از (الفت و اجتماع به کلمه حق و تسلیم به امر الله عزوجل).

الله تعالی سخت نهی فرموده از تفرق و اختلاف جائیکه می فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۲ ترجمه: ومانند کسانی نشوید که (با ترک امر به معروف و نهی از منکر) پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند (آن هم) پس از آن که نشانه های روشن (پروردگارشان) به آنان رسید، وایشان را عذاب بزرگی است. و در آیه دیگر از سوره انفال تفرقه و منازعه را سبب ناکامی و از دست دادن قوت قلمداد نموده است. مسلمانان شایسته ترین اقوام و ملل جهان به وحدت است به خاطر وجود همه عناصر آن نزدشان. پروردگارشان یکی، دین شان یکی، پیامبرشان یکی، کتاب شان یکی، قبله شان یکی، لغت شان یکی همه دول و ملل مسلمانان علاقه مند وحدت به خاطریکه به وحدت قوت و نیرو به وجود می آید و به قوت پیروزی به دست می آید و به پیروزی اقوام جهان به سیادت رهبری و قیادت می رسند.

عجب است که دول غربی با وجود فرق ها و اختلافات زیاد و نبود هیچ بستر سازی برای آن یک دست و متحد اند اما مسلمانان با وجود این تلقینات و دساتیر صریح و زمینه سازی های فکری، اعتقادی، عملی، علمی، عبادتی، اجتماعی، فطری و داشتن همه عناصر وحدت متفرق و متشتت اند!

۱ - سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

۲ - سوره آل عمران آیه ۱۰۵.

قسم به الله عزوجل مجد وعظمت از دست رفته امت ممکن نیست به دست بیاید مگر به دعوت راستین به کتاب رب ما تبارک وتعالی و متحقق ساختن معانی توحید و شروط آن در قلب های ما.

پس به تحکیم شرع الله تعالی بر همه مسلمین جهان به یک دستور در همه امور کوچک و بزرگشان روی آورند و به دنبال این کار احکام متحد می‌گردد و فیصله ها متحد می‌گردد و افراد متحد می‌گردد. روی هم رفته ملت ها و امت از هم پاشیده متحد می‌گردد.

هرگاه برای مسلمانان شریعت واحد و دستور واحد از رب واحد و حاکم واحد قرار گرفت این خود عودت وحدت و یکپارچگی و قوت شان را تضمین می‌نماید، هنگامیکه رجوع کنند به کتاب رب شان اقرار میدارند که حاکمی بجز الله نیست و نه قانونگذاری بجز او وجود دارد این خود تضمین کننده همین برگشت به جایگاه شان و گرفتن قیادت جامعه بشری را از نو می‌نماید.

۴- زیادت رزق:

بسا اوقات که بر صفحه تلویزیون تصویر مسلمانان گرسنه از اطفال و زنان و محاسن سفیدان صومالیا، سودان، نیجیریا، کینیا، بنگلادیش، و بسیاری از شهر های اسلامی را میبینیم که گرسنگی و فقر و محرومیت آنان را منهدم ساخته.

و در عین وقت تصویر دیگری در خیالم ترسیم می‌گردد عیناً نقیض تصویر گذشته، آن تصویر مسلمانان در دور خلافت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه بود که در میان مسلمانان کسی پیدا نمی شد که زکات بگیرد من می پرسم از اختلاف بین این دو تصویر جواب نمی یابم بجز تطبیق حکم الله تعالی.

الله عزوجل وعده زیادت رزق و خیر و برکت را نموده هرگاه که مردم حکم و تشریحش را تطبیق نمایند چنانچه در مورد اهل کتاب می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾^۱ ترجمه: و اگر آنان به تورات و انجیل (اصلی و دست‌نخورده) و بدانچه که از سوی پروردگارشان (به نام قرآن) بر آنان نازل شده است عمل بکنند (و در میان خود قوانین الهی را پیاده کنند و برپای دارند) از بالای سر خود و از زیرپای خود (و از هر سو، غرق در نعمت شده و از آسمان و زمین) روزی خواهند خورد. (اهل کتاب همه یکسان نیستند) جمعی از آنان عادل و میانه‌روند (و به اسلام می‌گروند و به محمد ایمان می‌آورند) ولی بسیاری از ایشان (نااهل و کج‌روند و) بدترین کاری را انجام می‌دهند. معنی آیت اینکه اگر حق آن دو کتاب را پوره کردند به نافع کردن احکام آنها در زندگی شان آسمان باران و برکتش را برای

۱ - سوره مائده آیه ۶۶.

شان هدیه می‌نماید و زمینی نبات و گیاه گل و ریحان غله و دانه اش را نثار ایشان می‌کند. و در آیت دیگر مشهد خیر فراوان و برکات آسمان ها و زمین به نمایش گذاشته شده است جائیکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱ ترجمه: اگر مردمان این شهرها و آبادیها (به خدا و انبیاء) ایمان می‌آوردند و (از کفر و معاصی) پرهیز می‌کردند، (درگاه خیرات و) برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم (و از بلایا و آفات به دورشان می‌داشتیم) ولی آنان به تکذیب (پیغمبران و انکار حقائق) پرداختند و ما هم ایشان را به کیفر اعمالشان گرفتار و مجازات نمودیم (و عبرت جهانیانشان کردیم).

و در نقطه مقابل هرگاه مردم حکم خدا را ترک نمایند بالای شان نازل می‌شود هر بلائی که نازل شد از گرسنگی، فقر، مرض، جهل، بی‌کاری، و بد امنی درین مورد الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾^۲ ترجمه: خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند، داستان) مردمان شهری را مثل می‌زند که در امن و امان بسر می‌بردند و از هر طرف روزیشان به گونه فراوان به سویشان سرازیر می‌شد، اما آنان کفران نعمت خدا کردند، و خداوند به خاطر کاری که انجام دادند، گرسنگی و هراس را بدیشان چشانید (و نعمت‌ها را از ایشان سلب گردانید و بلاها بدانان رسانید). اگر مسلمانان ایمان بیاورند به الله تبارک و تعالی ایمان حقیقی و همه ایشان یقین کنند، حاکمی و فرماندهی بجز الله نیست و هیچ دستوری بجز قرآن نیست همین وقت است که خیر عام و رزق فراوان می‌گردد. در همه روی زمین نه گرسنه می‌ماند و نه محرومی.

۵- ختم جرائم و انتشار امن میان مردم:

از نتایج و ثمرات تطبیق حکم الله عزوجل تأمین امنیت جامعه اسلامی است به همین منظور الله تبارک و تعالی حدود را مقرر فرموده است، که حدود قلعه مستحکم و سد عظیمی است که جامعه را حمایت می‌نماید و کسی را که نفسش بازی به امنیت جامعه و تجاوز بر ممتلكات مردم را برایش زیبا جلوه داده باشد شریعت حفاظت مقاصد خمس را مقرر فرموده است، که عبارتند از: ۱- حفظ دین ۲- حفظ نفس ۳- حفظ عقل ۴- حفظ نسل ۵- حفظ مال. جزاها و عقوبات را مانع قرار داده به نفس‌های سرکش و متجاوز بر این مقاصد.

پس حفاظت دین به نافذ کردن احکام شرعی می‌شود به عبادات، معاملات... و اقامه حد ارتدات بر کسی که از دینش برگردد، حفاظت نفس به تحریم قتل می‌شود، خواه قتل شخصی نفس

۱ - سوره اعراف آیه ۹۶.

۲ - سوره نحل آیه ۱۱۲.

خودش و یا قتل غیر باشد. الله تعالى می فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾^۱ ترجمه: و خودکشی نکنید و خون همدیگر را نریزید. بیگمان خداوند (پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود). الله تعالى می فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۲ ترجمه: و کسی را بدون حق (قصاص و اجرا فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. به خاطر حمایت مجتمع از این مرض الله عزوجل می فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۳ ترجمه: ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است (بنابر مصلحت و حکمتی که در آن، و دقائق و نکاتی که در همه احکام است. این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی بپرهیزید.) باشد که تقوا پیشه کنید.

حفاظت عقل به تحریم هرآنچه شده که منافی و مضر به عقل است مثل شراب و استفاده از مخدرات. الله عزوجل می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۴ ترجمه: ای مؤمنان! میخوارگی و قماربازی و بتان (سنگی که در کنار آنها قربانی می کنید) و تیرها (و سنگها و اوراقی که برای بخت آزمائی و غیبگوئی به کار می برید، همه و همه از لحاظ معنوی) پلیدند و (ناشی از تزیین و تلقین) عمل شیطان می باشند. پس از (این کارهای) پلید دوری کنید تا این که رستگار شوید. شریعت حد شرب خمر را به شرابی تعیین نموده است.

حفاظت نسل به تحریم زنا می شود چنانچه الله تعالى می فرماید: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^۵ ترجمه: و (با انجام عوامل و انگیزه های زنا) به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است. به همین منظور حد زنا به رجم و یا به جلد مقرر شده است.

به خاطر حفاظت مال دزدی و تجاوز بر ممتلكات غیر حرام قرار داده شده است الله تعالى می فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾^۶ ترجمه: و اموال خودتان را به باطل (و ناحق، همچون رشوه و ربا و غصب و دزدی...) در میان خود نخورید. و حد سرقه تعیین گردیده است که الله عزوجل می فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ

۱ - سوره نساء آیه ۲۹.

۲ - سوره أنعام آیه ۱۵۱.

۳ - سوره بقره آیه ۱۷۹.

۴ - سوره مائده آیه ۹۰.

۵ - سوره اسراء آیه ۳۲.

۶ - سوره بقره آیه ۱۸۸.

عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۱ ترجمه: دست مرد دزد وزن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می‌کند تا مانع پخش آن گردد). از همین جاست که جزاها و حدود شرعی به خاطر حمایت همین حاجات و ضروریات که ناگزیر باید مورد حمایت قرار گیرد تا انسان احساس امن و امان بر دین، نفس، دارائی‌ها و ممتلكاتش نماید.

۶- انتشار عدل بین مردم:

برای عدل در دین ما منزلت و جایگاهی بسیار رفیعی داده شده است، الله تبارک و تعالی به خاطر تحقق همین مبدأ و اصل در زمین، اسلام و پیامبران علیهم السلام را فرستاده و کتابهای آسمانی را نازل فرموده است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۲ ترجمه: ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند. پس عمل نمی‌آید مگر به قرآن و عدل محقق نمی‌گردد مگر به دادن سیادت و فرمانروای به حکم الله تعالی و فیصله بدن به آ» در امر کوچک و بزرگ پس عدل در حکم الله است.

۷- آزادی از بندگی غیر الله:

بلی، حریت و تمام حریت در بندگی ما برای پروردگار عالم است، بندگی در تمام بندگی، سبکسری و تمام سبکسری است، ذلت و تمام ذلت در بندگی، به غیر الله عزوجل است. صحابی جلیل القدر ربیع بن عامر این معنی زیبا را درک کرده بود که درین جمله طلائئ آن را اداء کرده است که به رستم داستان فرمود: «ما را الله فرستاده که مردم را از بندگی بندگان بکشیم به سوی بندگی الله عزوجل و از جور ادیان به عدل اسلام از ضیق دنیا به فراخنای آخرت بکشیم»^۳.

در سایه حکم شرعیت انسان از ذلت آزاد می‌گردد و احساس عزت و کرامت می‌نماید. شعرای می‌فرماید: «مردم کلمه بندگی را نمی‌پسندند و به خاطر استقلال و آزادی جنگهای خونین به راه می‌فاتند و شهرها ویران می‌گردد که بشر از قید بندگی بشر آزاد گردد؛ اما بندگی بشر برای حق تعالی کارش جداست به خاطریکه ما بشر را چنین می‌ایم که خیر بنده اش را می‌گیرد، مگر در بندگی الله تبارک و تعالی را می‌بینیم که بنده خیر سیدش را می‌گیرد بدینسان بندگی الله عزت است و بندگی غیر الله ذلت است»^۴.

۱ - سوره مائده آیه ۳۸.

۲ - سوره حدید آیه ۲۵.

۳ - ابن کثیر، أبو الفداء بن اسماعیل بن عمر (۱۴۱۸ ه.ق. ۱۹۹۸ م). البداية والنهاية، ج ۹ ص ۶۲۲. ط ۱، القاهرة: دار هجر.

۴ - الشعراوی، تفسیر الشعراوی - ج ۶ ص ۳۷۱۳.

۸- زندگی پاکیزه:

مقصد نهائی تشریح اسلامی سعادت‌مندی مردم، اصلاح شان، تسهیل امور زندگانی و رفع حرج از ایشان است الله تعالی می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾^۱ ترجمه: خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست. مردم در سایه شریعت از حیات طیبه بهره مند می‌گردند و به سعادت و کمال در دنیا و آخرت می‌رسند به خاطر اینکه اطاعت از امر حکیم حمید می‌نماید که در آن هیچ باطل راه ندارد.

تازمانیکه ما رفتار به منهج ربانی کنیم زندگی ما در سعادت و برکت می‌باشد نه در بدبختی و شقاء چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲ ترجمه: هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد. آیا درین جا عمل صالح و اصلاح از تحکیم شریعت در میان ما وجود دارد، آن عمل که در آن نجات و حیات طیبه به تمام معنی است. سوگند به الله که نه کامیابی است نه فلاح و نه صلاح مگر به اتباع منهج الله و شریعت او. الله تعالی می‌فرماید: پس هدایت شریعت الله تعالی است کسی که از آن پیروی کرد و به راهش رفت نه گمراه می‌شود و نه بد بخت.

پس حیات و زندگی نیست مگر با قرآن و حکم آن و هیچ عیشی به معنی حقیقی اش نیست مگر در سایه اسلام و شریعتش مرگ حقیقی در قوانین وضعی و قوانین بشری است. این شمه از مزایائی است که در نتیجه تطبیق شریعت و اقامه حدود الله به دست امت اسلامی و مسلمانان می‌آید که التزام به اوامر، اجتناب از نواهی نماید، و رنه مزایا و فوائد بی شمار است.

۱ - سوره بقره آیه ۱۸۵.

۲ - سوره نحل آیه ۹۷.

مبحث دوم: شوری

چون که جوهر اسلام جلب منفعت و دفع مضرت است این موضوع ایجاب می نماید که جمعی از انسان ها دارای ویژگی ها و صفات عالی با دانش و تجربه کنار هم آمده منافع، مصالح، فرصت ها و در مقابل، چالش ها، خطرات و ضرر ها را مشخص سازند و برای جلب منافع و دفع ضرر ها پلان بسازند و قواعد و ضوابط به آن وضع نمایند. لهذا اسلام به تشکیل شوری دستور داده که مجلس شوری این کار را به عهده بگیرد. تا با فراخوانی افکار و عقول نخبگان ملت آراء و نظریات اصوب و اصلح را دریافت نموده راهگشای مشکلات و معضلات ملک و ملت گردد. چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾^۱ ترجمه: و کارشان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است.

پس ما درین مبحث شوری را تعریف نموده دیدگاه قرآن کریم را در مورد آن بیان نمودیم سپس صفات اعضای شوری و قلمرو صلاحیت های شان را ذکر نموده با بیان مزایا و فوائد شوری، بحث را خاتمه بخشیدیم.

پس این مبحث مشتمل بر چهار مطلب می باشد:

مطلب اول: تعریف شوری

مطلب دوم: شوری در قرآن کریم

مطلب سوم: صفات اعضای شوری و صلاحیت های مجلس نمایندگان (پارلمان)

مطلب چهارم: مزایا و فوائد شوری

۱ - سوره شوری آیه ۳۸.

مطلب اول: تعریف شوری

شوری در لغت: کلمه شوری در لغت به چندین معنی آمده است از آن جمله:

۱- زیبایی شکل و هیئت، گفته می‌شود: (فلان حسن الشارة) هنگامیکه هیئت و شکل زیبا داشته باشد.^۱ رازی میگوید: «شاره هیئت مرد را گویند زیرا که (شاره) آنچه هست که از لباس وزینت او ظاهر می‌شود و به بیرون جلوه می‌کند».^۲

۲- استخراج شیء: و از همین ریشه قول عرب ها است که می‌گویند: (شرت العسل) یعنی عسل را چیدم و از جایش گرفتم.^۳ زحیلی میگوید: تشاور، مشاوره و مشوره: بیرون کردن رأی و نظر از مشاورین است.^۴

۳- آشکار کردن یک چیز و عرض آن گفته شود: یعنی عرب ها می‌گویند: شار الدابة، هنگامیکه حیوانی را به بازار برای فروش عرضه کنند. «شارالدابة یشورها اذا عرضها متباع».^۵

پس شوری انسان را و امیدارد به ابراز بهترین و زیباترین و مفیدترین نظریات، به خاطر پیشکش آن به متخصصین و اهل خبره، نظام سیاسی زیرا که شوری یکی از پایه های اساسی نظام اسلامی است، پس مشاوره با دیگران از واجبات حاکم مسلمان است که به خاطر به دست آوردن و اظهار رأی صواب که از طریق مشوره متحقق می‌گردد. و بر مشاورین اخلاص در رای دهی و تقدیم مشوره به احسن وجه واجب است.

شوری در اصطلاح: علماء و دانشمندان شوری را به شکل های گوناگون تعریف کردند از آن جمله:

۱- توجه بعضی از مسلمانان به بعضی از شخصیت‌های صاحب نظر برای افاده نظر صحیح شان دریک کار مهم برای جامعه اسلامی و یا بعضی افراد آن. «توجه بعض المسلمین إلى بعض العدول الأكفاء لموضوعه للإفادة من ثاقب رأيهم في أمر ذي بال يهم جماعة المسلمين أو بعضهم».^۶

۲- اطلاع یابی رای امت و یا نمایندگان آن در امور مربوطه بدان. «استطلاع رأى الأمة أو من ينوب عنها في الأمور العامة المتعلقة بها».^۷

۳- تبادل نظر بین جمعی از مردم درمورد کاری از کارها. «تبادل الرأي بين مجموعة من الناس في أمر من الأمور».^۸

۱ - ابن منظور، لسان العرب ج ۴ ص ۴۳۴.

۲ - الرازی، مفاتیح الغیب، ج ۶ ص ۱۳۳.

۳ - الزبیدی، تاج العروس، ج ۱ ص ۲۵۲.

۴ - الزحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲ ص ۳۵۸.

۵ - ابن منظور، لسان العرب ج ۴ ص ۴۳۴.

۶ - عتر، حسن (۱۴۲۲ هـ ق، ۲۰۰۱ م) الشوری فی ضوء القرآن والسنة، ص ۳۲. دبي: دار البحوث الإسلامية.

۷ - الأنصاری، عبدالحمید (۱۹۹۶ م). الشوری وأثرها فی الديمقراطية، القاهرة: دار الفكر العربی.

۸ - النحوی، عدنان (۱۴۰۸ هـ ق، ۱۹۸۸ م). الشوری وممارستها الإيمانية، ص ۱۲۷. ط ۳، السعودية: دار النحوی.

از همه آنچه گفته آمدیم بر می آید که شوری عملیه است که در آن نظر سنجی و تبادل آراء درمیان صاحب نظران صورت می گیرد و تدقیق می شود، آراء و نظریات موازنه و امتحان می شود تا سود مندترین آن انتخاب مصلحت و فائده متحقق گردد.

مطلب دوم: شوری در قرآن کریم

قرآن کریم اهتمام به سزائی به قضیه شوری نموده گاهی به لفظ صریح از آن یاد می‌کند گاهی به تلمیح و اشاره و همچنان از خلال ذکر نمونه های شورای قبل از اسلام به ما ذکر می‌نماید. کلمه شوری و مشتقات آن صراحتاً در سه آیت قرآن کریم وارد شده که آیت اولی جانبی از جوانب زندگی خانوادگی را در بر می‌گیرد که درین قول الله تبارک و تعالی آمده است. ﴿فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا﴾^۱ ترجمه: و اگر (والدین) خواستند با رضایت و مشورت همدیگر (کودک را زودتر از دو سال) از شیر بازگیرند گناهی بر آنان نیست. آیت دومی جانبی از جوانب فعالیت های سیاسی را در برگرفته جائیکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾^۲ ترجمه: از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان (که سر از خط فرمان کشیده بودند) نرمش نمودی. و اگر درشتخوی و سنگدل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن. و هنگامی که (پس از شور و تبادل آراء) تصمیم به انجام کاری گرفتی (قاطعانه دست به کار شو و) بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد. آیت سومی صفاتی را تذکر می‌دهد که واجب است مسلمانان به آن آراسته باشند و تعالیمی که می‌باید از آن پیروی نمایند لذا الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾^۳ ترجمه: و کسانی که دعوت پروردگارشان را پاسخ می‌گویند، و نماز را چنان که باید می‌خوانند، و کارشان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است، و از چیزهائی که بدیشان داده‌ایم (در کارهای خیر) صرف می‌کنند.

پس از آیات فوق چنین به نظر می‌رسد که قرآن کریم اهتمام و توجه خاص به موضوع شوری مبذول داشته است و شوری را یک امر ضروری و یک پایه اساسی سعادت و سلامت جامعه در همه سطوح آن و در همه امور زندگی آن، از بازداشتن طفل از شیر مادر تا به قضایای بزرگ سیاسی کشور در سطح ملک، منطقه و جهان پنداشته و آن را یکی از ستون های حکومت و نظام اسلامی قلمداد نموده است پس ما مسلمانان باید در احیایی این فرض مهم فراموش شده دینی و اجتماعی و سیاسی سهم گرفته و دیگران را بدین امر قرآنی متوجه گردانیم.

۱ - سوره بقره آیه ۲۳۳.

۲ - سوره آل عمران آیه ۱۵۹.

۳ - سوره شوری آیه ۳۸.

اهتمام قرآن کریم به قضیه شوری از خلال این نقاط ظاهر می‌گردد:

۱- نام گذاری سوره ای از قرآن کریم به نام شوری:

درین نام گذاری دلالت واضح بر اهتمام قرآن کریم برین پایه اساسی از نظام سیاسی است. سوره شوری حامل آیتی است که شوری را عنصری از عناصر شخصیت ایمان حقیقی قرار داده است.

۲- برای رسول الله صلی الله علیه وسلم صراحتاً امر به شوری شده است:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾^۱
ترجمه: از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان (که سر از خط فرمان کشیده بودند) نرمش نمودی. و اگر درشتخوی و سنگدل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن. و هنگامی که (پس از شور و تبادل آراء) تصمیم به انجام کاری گرفتی (قاطعانه دست به کار شو و) بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد. رسول الله صلی الله علیه وسلم بدین امر ربانی التزام و پابندی نموده پس بیشترین مشوره کننده به اصحابش بود و صحابه کرام نیز به نقش قدم آنحضرت صلی الله علیه وسلم قدم گذاشتند. که همه امورات فردی و اجتماعی شان را به اساس مشوره انجام میدادند.

۳- الله تعالی مؤمنین پابند به امر شوری را مدح می‌نماید:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾^۲
ترجمه: و کسانی که دعوت پروردگارشان را پاسخ می‌گویند، و نماز را چنان که باید می‌خوانند، و کارشان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است، و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم (در کارهای خیر) صرف می‌کنند. شوری در بین دو فریضه از فرائض مسلمین که نماز و زکات است ذکر گردیده دلالت به اهمیت آن می‌نماید - و درسیاق بیان صفات مؤمنان ذکر شده گویا به ما می‌رساند که شورای مثل نماز و زکات صفت لازمه و روزمره مومنان است، و از فرائض اهم اسلام است مثل نماز و زکات.

۴- شوری در ارتباط به موضوع خانواده:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنمَّ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ

۱ - سوره آل عمران آیه ۱۵۹.

۲ - سوره شوری آیه ۳۸.

بَوْلِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۱ ترجمه: مادران (اعم از مطلقه و غیرمطلقه) دو سال تمام فرزندان خود را شیر می دهند، هرگاه یکی از والدین یا هر دوی ایشان خواستار تکمیل دوران شیرخوارگی شوند، بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (یعنی پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادران را (در آن مدت به اندازه توانائی) به گونه شایسته بپردازد. هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانائی خود نیست، نه مادر به خاطر فرزندش، و نه پدر به سبب بچه اش باید زیان ببیند (بلکه حق دیدار از فرزند برای هر دو محفوظ است و بر پدر پرداخت عادلانه، و بر مادر پرورش مسلمانانه لازم است. چنانچه پدر بمیرد یا به سبب فقر از پرداخت حق حضانت عاجز باشد) بر وارث فرزند چنین چیزی لازم است (و در صورت دارا بودن، باید آنچه بر پدر فرزند، از قبیل خوراک و پوشاک و اجرت شیرخوارگی لازم بوده است بپردازد) و اگر (والدین) خواستند با رضایت و مشورت همدیگر (کودک را زودتر از دو سال) از شیر بازگیرند گناهی بر آنان نیست. و اگر (ای پدران) خواستید دایگانی برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط این که حقوق آنان را به طور شایسته بپردازید، و از (خشم) خدا بپرهیزید و بدانید که خدا بدانچه انجام می دهید بینا است (لذا پدران و مادران خدا را در نظر دارند و به تربیت اولاد عنایت نمایند). هرگاه قرآن کریم والدین را در یک مسئله عادی و پیش پا افتاده (جدا کردن طفل از شیر مادر) به شوری در میان شان وادار نموده، پس در مسائل بزرگ و سرنوشت ساز ملت ها و جوامع به طریق اولی شوری را حتماً لازمی میدانند.

۵- الله تعالی با ملائک مشوره می نماید تا به بندگانش اصل شوری را تعلیم دهد:

از آنچه دلالت به اهمیت شوری می کند گفتگویی بین الله و ملائک است در مسئله خلافت آدم علیه السلام در زمین چنانچه می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ^۲﴾ ترجمه: زمانی (را یادآوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی بیافرینم (تا به آبادانی زمین بپردازد و آن زیبانگاری و نوآوری را که برای زمین معین داشته ام به اتمام رساند و آن انسان است. فرشتگان دریافتند که انسان بنا به انگیزه های سرشتی زمینی اش فساد و تباهی برپا می دارد. پس برای دانستن، نه؛ اعتراض کردن از خدا پرسیدند که حکمت برتری دادن انسان بر ایشان برای امر جانشینی چیست؟) گفتند: آیا در

۱ - سوره بقره آیه ۲۳۳.

۲ - سوره بقره آیه ۳۰.

زمین کسی را به وجود می‌آوری که فساد می‌کند و تباهی راه می‌اندازد و خونها خواهد ریخت، و حال آن که ما (پیوسته) به حمد و ستایش و طاعت و عبادت تو مشغولیم؟ گفت: من حقایق را می‌دانم که شما نمی‌دانید. این آیت به همه حکام و ملوک پیام می‌دهد که الله تعالی با تمام بی‌نیازیش با ملائک به مشوره می‌پردازد پس آنان اصحاب عقول قاصره اند به طریق اولی باید ملزم به شوری باشند.

۶- موسی علیه السلام از الله تعالی مشاور می‌خواهد:

الله تعالی از زبان موسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِيْ هَارُوْنَ اَخِيْ اَشْدُوْا بِهِ اَزْرِيْ وَاَشْرِكُوْهُ فِيْ اَمْرِيْ﴾^۱ ترجمه: ویاوری از خاندانم برای من قرار بده. برادرم هارون را. به وسیله او پشت مرا استوار دار (و بر نیروی من بیفزای). و او را در کار (رسالت و تبلیغ) من شریک گردان. تا تو را بسیار تسبیح گفته و تقدیس کنیم. هرگاه که خواست پیامبریکه وحی بالایش نازل می‌گردد و از خطا، اشتباه و گناه معصوم است مشاور و اعتناء به مشوره است. آنان که جائز الخطاء و غیر معصوم اند به طریق اولی باید بدان پابند باشند.

۷- ملکه سبا با فرماندهانش مشوره می‌نماید:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَتْ يَا اَيُّهَا الْمَلَأُ اَفْتُوْنِيْ فِيْ اَمْرِيْ مَا كُنْتُ قَاطِعَةً اَمْرًا حَتّٰى تَشْهَدُوْنَ﴾^۲ ترجمه: (بلقیس رو به اعضای مجلس شوری کرد و) گفت: ای بزرگان و صاحب نظران! رأی خود را در این کار مهم برای من ابراز دارید که من هیچ کار مهمی را بدون حضور و نظر شما انجام نداده‌ام. آیات دلالت بدین دارد که ملکه بلقیس مداومت برمشوره داشت تا آنکه جزء سیاستش گشته بود و این مفهوم از این قول الله تعالی فهمیده می‌شود: ﴿مَا كُنْتُ قَاطِعَةً اَمْرًا حَتّٰى تَشْهَدُوْنَ﴾^۳ یعنی هرگاه که عادت با شما برین است پس چطور درین امر با اهمیت و عظیم مشوره نکنم.^۴ هرگاه این زن کافر پیش از اسلامش با قائدانش مشوره می‌نماید، حکام مسلمین به طریق اولی این کار را جزء سیاستهای شان بگردانند چرا که الله شوری را بالای آنها فرض گردانیده و بدان دستور داده است.

۱ - سوره طه آیه ۲۹ - ۳۲.

۲ - سوره نمل آیه ۳۲.

۳ - سوره نمل آیه ۳۲.

۴ - الأندلسی، أبو حیان (۱۴۲۲ هـ ق، ۲۰۰۱ م). البحر المحیط، ج ۷، ص ۷۰، بیروت: دارالکتب العلمیة.

شوری در سنت نبوی:

از ابوهریره رضی الله تعالی روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «المستشار مؤتمن»^۱ ترجمه: مستشار امانت دار است.

و از سنت فعلی رسول الله صلی الله علیه وسلم است که با صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در بسا امور مشوره می فرمودند. چنانچه در غزوه بدر، احد، خندق و جدا کردن عائشه بعد از حادثه إفک مشوره فرمودند.^۲

حکم شوری:

درین موضوع علماء به دو گروه تقسیم شده اند:

فریق اول:

قائل به ندب هستند، دلیل اینست که امر درین قول الله تعالی ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^۳ ترجمه: و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن. برای ندب است یکی به خاطر اینکه در بسا از حوادث رسول الله صلی الله علیه وسلم مشوره نکرده؛ از جمله صلح حدیبیه، اگر مشوره هم کرده برای طیب خاطر صحابه کرده؛ نه، از حیثیت وجوب شرعی، الله تعالی او را به وحی بی نیاز ساخته بود.^۴

فریق دوم:

بر وجوب قول کردند. استدلال شان اینکه این امر ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ برای وجوب است وقرینه صارفه وجود ندارد.

ابن عطیه می فرماید: «شوری از قواعد شریعت و از احکام اساسی دین است، حاکم که با اهل علم و دین شوری نمی کند عزلش واجب است».^۵

امام رازی میگوید: «ظاهر امر برای وجوب است پس قول الله تعالی: ﴿وَشَاوِرْهُمْ﴾ مقتضی وجوب است».^۶

۱ - الترمذی، محمد بن عیسی بن سورة - تحقیق أحمد شاکر و آخرون (۱۴۱۷ هـ.ق). سنن الترمذی، کتاب الادب، باب ان المستشار مؤتمن ج ۵، ص ۱۲۵. رقم الحدیث ۲۸۲۲. الرياض: طبعة مكتبة مصطفى البابی الحلبی.
۲ - البخاری، صحیح البخاری، کتاب الاعتصام، باب قول الله عزوجل (وامرهم شوری بینهم) ج ۹، ص ۱۱۲.
۳ - سورة آل عمران آیه ۱۵۹.
۴ - القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۴، ص ۱۶۱، زاد المسیر - ابن الجوزی - ج ۱ ص ۴۸۸.
۵ - الأندلسی، أبو محمد عبدالحق بن غالب بن عطية (۱۴۱۳ هـ.ق. ۱۹۹۳ م.) المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، ج ۱ ص ۵۳۴. ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶ - الرازی، مفاتیح الغیب - ج ۹ ص ۶۸.

رای راجح درین قضیه قول بروجوب است، به اساس دلائل ذیل:

۱- ظاهر درین قول الله تعالی ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ امر برای وجوب است قرینه صارفه وجود ندارد که آن را از وجوب بکشد به ندب ببرد.^۱

۲- الله تبارک و تعالی شوری را در بین دو فریضه قرار داده است که نماز و زکات است درین قولش ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآمَرُوهُمْ بِشُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾^۲ ترجمه: و کسانی اند که دعوت پروردگارشان را پاسخ می‌گویند، و نماز را چنان که باید می‌خوانند، و کارشان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است، و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم (در کارهای خیر) صرف می‌کنند. دلالت برین دارد که این نیز نفس حکم آن دو را دارد و آن وجوب است.^۳

۳- هرگاه قرآن کریم شوری را دریک مسئله معمولی که جدا شدن طفل از شیر مادر است پدر و مادر را ترغیب می‌دهد پس شوری در امور مهم و بزرگ کاملاً لازم و واجب است.

شیخ وهبه الزحیلی می‌فرماید: هنگامیکه قرآن کریم درین امر معمولی که تربیت فرزند است به شوری ارشاد نموده است پس به طور حتم و لازم درکارهای خطیر و بزرگ آن را می‌خواهد که مشوره حکام در مصالح امت است.^۴

عبدالحمید کشک می‌فرماید: «فقهاء امت شوری را از واجبات بزرگ قرار داده اند که نافذ کردن آن لازم است و ترکش جو از ندارد. از اینجا این حکم را برداشت کرده اند که کسی که شوری را ترک کرد عزلش بلاخره واجب است. و التزام رسول الله صلی الله علیه وسلم به مبدأ شوری و کثرت مشوره هایش با صحابه دلالت می‌کند بر تاکید برینکه نظام حکم در اسلام قائم برشوری است نه به استبداد».^۵

نتیجه شوری:

پس ازاینکه ما حکم شوری را بیان کردیم ناگزیر نتیجه آن را بیان داریم که نتیجه شوری الزام‌گر است و یا اعلام‌گر؟ این مسئله یک مسئله اختلافی بین علماء جدید و قدیم است که کسی آن را ملزم و آن دیگر معلم می‌خواند. ما نمی‌خواهیم سخن به درازا بکشیم از ذکر اقوال علماء و مذاهب فقهاء می‌گذریم فقط قول راجح را ذکر می‌نمائیم و آن اینکه: در نتیجه «شوری ملزم است

۱ - الدرینی، فتحی (۱۴۰۲ ه.ق. ۱۹۸۲ م). خصائص التشريع الاسلامی، ص ۲۴۰. ط ۱، بیروت: مؤسسة الرسالة.

۲ - سوره شوری آیه ۳۸.

۳ - أبو فارس، النظام السياسي فی الاسلام، ص ۹۰.

۴ - الزحیلی، تفسیر المنیر، ج ۲ ص ۳۶۶.

۵ - کشک، عبدالحمید، ط (بدون). فی رحاب التفسیر، ج ۴ ص ۷۲۶. قاهرة: المكتب المصری الحديث.

نه معلم» لذا بر حاکم واجب است به نتیجه شوری الزام نماید و از حاصل نظریات و آراء اهل شوری از علماء، اهل خبره و متخصصین پیروی کرده و به آن پایبند باشد و صرف به اشتراک شان در شوری به شکل تجملی اکتفا ننماید.

و این به اساس دلائل ذیل است:

۱- رسول الله صلی الله علیه وسلم به نتیجه شوری صحابه التزام کرده در غزوه أحد با وجود آنکه مخالف رأی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود.

۲- اگر شوری اعلام گر باشد نه الزام گر قیمت و اهمیت خود را از دست می دهد، شیخ غزالی می فرماید: « این یک کار بیهوده و طفلانه نیست که با مردم رأی زنی کنی سپس رأی خود را بگیری و به رای دیگران توجه نه نمائی شوری که نتیجه آن الزامی نباشد اصلاً قیمت ندارد و نوعی از عبث است.»^۱

۳- اگر ما نتیجه شوری را ملزم نگردانیم این اصل اصیل اسلام کمرنگ و بی ارزش جلوه می کند که امت از خیر و برکت این امر سرنوشت ساز محروم گردیده استبداد رائج می گردد.

میدان تطبیق شوری:

یکی از ویژگی های نظام سیاسی در قرآن کریم اینست که هم ثوابت دارد و هم متغیرات، آنچه در نصوص قاطعه آمده از اصول ثابتة آمده در آن مجال تغیر و تبدیل وجود ندارد. اما آن فروعیکه در موردش نصی وجود ندارد آنجا اسلام مجال را بروی علماء باز و مفتوح گذاشته که در آن اجتهاد کنند و به رأی صواب برسند.

قاعده فوق یک قاعده عمومی در تمام شئون نظام سیاسی است که از آن جمله شوری است پس ما باید این را مشخص نمائیم که برای شوری میدان تطبیقی کدام است، آیا در همه امور شوری دخل و تصرف کرده می تواند، و یا در بعضی امور؟ دائره کار شوری، حد و مرز آن تا کجاست؟ علماء برین اتفاق نظر دارند که در آنجا نص وجود دارد شوری جواز ندارد، امام رازی می فرماید: « علماء اتفاق دارند براینکه آنجا که از جانب خدا وحی آمد به رسول الله صلی الله علیه وسلم جائز نیست در مورد آن با امت مشوره نماید، به خاطریکه هرگاه نص آمد رأی و قیاس باطل می شود.»^۲ قرطبی میگوید: « شوری در مواردی است که در آن وحی نیامده باشد.»^۳

پس برای حاکم جواز ندارد که احکام قطعی را تابع شوری گرداند زیرا که این تجاوز بر حریم حکم الله تبارک و تعالی است درین موضوع اختلاف نظر بین علماء وجود دارد که شوری در امور

۱ - کلیة اصول الدین والدعوة الاسلامیة، (۲۰۰۱م). مجلة الحولیة، ص ۵۴۵ ع ۱۲. محل النشر: طنطا.

۲ - الرازی، مفاتیح الغیب - ج ۹ ص ۶۸.

۳ - القرطبی، الجامع لأحكام القرآن - ج ۴ ص ۱۶۱.

معینه است مثل: حرب، و یا در همه امور زندگانی جواز دارد.

قول راجح اینست که شوری در همه شئون زندگی جواز دارد؛ زیرا که نصوص شوری را مقید به یک امر معین ننموده بلکه از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است که او در امور حرب و غیر آن با صحابه مشورت کرده اند، مانند مسائل شخصی و فامیلی، چنانچه؛ در حادثه افک با صحابه مشورت کردند.^۱

خازن میگوید: «علماء اتفاق نظر دارند بر اینکه هرآنچه از جانب الله در آن وحی نازل شده به رسول الله صلی الله علیه وسلم جائز نیست که در آن با امت به مشوره بپردازد بلکه بر او دستور داده شده در ماسوای آن از امور دنیا، مصالح، جنگ و مثل این امور. و نیز گفته شده که مشورت نماید در امور دینی و دنیوی در آنجا که وحی نیامده باشد».^۲

ابن جوزی در تفسیرش میگوید: «در اموری که باید مشورت شود دو قول است: یکی اینکه مشوره خاص به کار دنیاست فقط دوم اینکه در امر دین و دنیاست و این قول اخیر أصح اقوال است».^۳

اهل شوری و یا اعضای پارلمان باید دارای مجموعه‌ای از اهلیت‌ها و مواصفات باشند تا قابلیت اشغال این منصب بزرگ را پیدا کنند. حق ملت است که اشخاص با صلاحیت دارای شایستگی همه جانبه دقت علمی و توانائی عملی و میزده‌های روحانی و اخلاقی را انتخاب نمایند تا که وظائف شان را به اکمل وجه انجام داده و خیر ملک و ملت را به دست بیارند. ابن عطیه می‌فرماید: «صفت اهل شوری در احکام اینست که عالم دین (فقیه) باشد و صفت عضو شوری در امور دنیا اینست که عاقل و صاحب تجربه کافی و دوستدار مردم باشد».^۴

واجب است که اعضای پارلمان صاحب بصیرت و اهل نظر باشند و قدرت استنباط داشته باشند و همه امور، اگر خوف باشد و یا امن و سائر اموری سیاسی و اقتصادی باید به ایشان راجع گردد.

هنگامیکه در سابق این مواصفات مراعات می‌گردید، آراء همه درست و نتایج دلخواه بود اما در عصر حاضر که این صفات رعایت نمی‌گردد و اعضای پارلمان یک مشت منافقین نیرنگباز

۱ - البخاری، صحیح البخاری، کتاب الاعتصام، باب قوله تعالی: وأمرهم شورى بينهم، ج ۹ ص ۱۱۲ حدیث رقم ۷۳۶۹.
۲ - الخازن، علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم البغدادی (۱۳۷۵ - ۱۹۵۵ م). لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۹ ط ۲، القاهرة: مکتبۃ الحلبي.
۳ - ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۲، ص ۴۸.
۴ - کلیة أصول الدین والدعوة الإسلامية، مجلة حولية ص ۵۵۵، ع ۱۲.

ودزدان شدند که هم وغم شان چپاول اموال و دارائی ها ملت و دور کردن حاکم از ملت است.

حکام مسلمین بدین اکتفا نکردند بلکه امر از این گذشته و مشاوره ها و رازداریهای شان با دشمنان خدا یهود و نصارا که دشمنان قسم خورده هر مسلمان و امت اسلامی هستند پس بر دنبال این حالت نتایج و مصائب گوناگون جنگ ها، مهاجرت ها، مسافرت ها، خانه ویرانی ها، قتل ها و معاهدات شرم آور که ملت های مسلمان را به ستوه آورده و از همه خوبی ها و سعادت ها و پیشرفت ها محروم شان کرده است این همه، نتایج همان نبود اصل شوری و نبود اهلیت و شایستگی اعضای شوری در سرزمین های اسلامی است.

ابن عطیه رحمه الله می فرماید: «شوری از قواعد شریعت و احکام بزرگ و سترگ اسلام است، کسیکه با دانشمندان و دینداران مشوره ننماید عزلش واجب است»^۱.

۱ - الأندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱ ص ۵۳۴.

مطلب سوم: صفات اعضای شوری و صلاحیت های مجلس نمایندگان (پارلمان)

صفات اعضای شوری: چون اعضای شوری از همه مردم و همه ملت نمایندگی می کنند و از طرف دیگر قانونگذار، پلان ساز و همچنین انتخاب کننده کابینه و مسؤول مراقبت و نظارت کار اعضای کابینه اند به تعبیر دیگر عقل و وجدان دولت اند پس انتخاب شان مسأله مهم و سرنوشت ساز به دولت و ملت است گویا که درست شدن آن درست شدن کل نظام و فاسد شدن آن فاسد شدن کل نظام است و این امانت عظیم به دوش ملت و مردم است که نباید سهل انگاری به خرچ داده و در آن خیانت نمایند لذا باید به اساس اهلیت و شایستگی اعضای شوری را انتخاب نمایند. درین جا بعضی از صفت های شان را تذکر می دهیم که قرار ذیل اند:

۱- ایمان:

مجلس شوری ریاست اسلامی با وجود انتخاب رهبر ریاست و یا وزیران ریاست مسؤولیت تشریح قوانین اسلامی و تعبیر آن را هم به دوش دارند در مسائل جدید و رویداد های تازه هم آنها می توانند اجتهاد نمایند و برای نفاذ نظام اسلامی تدابیر عملی هم از جمله وظائف اینها به شمار می رود بناءً کسیکه کاملاً به اسلام عقیده نداشته باشد و یا دارای مفکوره اسلامی نباشد و یا در اسلام شناسی ضعیف باشد چطور می شود که این مسؤولیت با ارزش به او سپرده شود زیرا مسؤولین ریاست اسلامی هر فکرشان باید بر مبنای بنیاد ریاست دین و حاکمیت دین باشد بناءً برای نمایندگان امت مسلمان و مؤمن این یک امر ضروری است تا به توحید، رسالت، ختم نبوت و به احکام قاطع قرآن و سنت اعتقاد کامل داشته باشد و دارای یک جهان بینی اسلامی باشد البته گروه های غیر مسلمان می توانند که بر اساس انتخاب جداگانه نمایندگان شان به ریاست پارلمان بفرستند.^۱

۲- فقاہت:

این کاملاً روشن و هویداست که برای اعضای هر ریاست یک شوری به کار است تا از قانون اساسی ریاست خویش کاملاً آگاه و معلومات کافی از آن داشته باشد همانطور که قانون اساسی ریاست اسلامی قرآن و سنت است کسیکه از قرآن و سنت کمترین معلومات نداشته باشد چطور می تواند که به حیث نماینده یک ملت مسلمان عرض اندام نماید و این یک امر لازمی و ضروری برای هر یک از نمایندگان ملت است یعنی وقتی در کشور اسلامی خویش من حیث نماینده ملت انجام وظیفه می نماید باید از کتاب و سنت و از تعلیمات اسلامی خوب آگاه و فهیم باشند چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْحُوفِ

۱ - مولانا گوهر رحمن، سیاست اسلامی، ص ۲۵۹.

أَدَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١﴾ ترجمه: و هنگامی که (خبر) کاری که موجب نترسیدن یا ترسیدن است (از قبیل: قوّت و ضعف، و پیروزی و شکست، و پیمان بستن با این قبیله و گسستن از آن قبیله) به آنان (یعنی منافقان یا مسلمانان ضعیف‌الایمان) می‌رسد، آن را (میان مردم) پخش و پراکنده می‌کنند (و اخبار را به گوش دشمنان می‌رسانند). اگر این گونه افراد، سخن گفتن در این باره را به پیغمبر و فرماندهان خود واگذارند (و خبرهائی را که می‌شنوند فقط به مسؤولان امور گزارش دهند) تنها کسانی از این خبر ایشان اطلاع پیدا می‌کنند که اهل حلّ و عقدند و آنچه بایست از آن درک و فهم می‌نمایند. اگر فضل و رحمت خدا شما را در بر نمی‌گرفت (و شما را به اطاعت از خود و پیغمبرش، و برگشت امور به پیغمبر و مسؤولان کشوری و لشکری خویش هدایت نمی‌کرد) جز اندکی از شما همه از اهریمن پیروی می‌کردید. الله جل جلاله در بیان صفات اولی الامر تذکر نموده که اولی الامر باید از بصیرت اجتهادی برخوردار باشد و همینطور رسول الله صلی الله علیه وسلم حکم گرفتن مشوره را به کسانی مقید نموده که اهل فقه باشند خلفای راشدین از کسانی مشوره می‌گرفتند که اهل علم و آگاهی می‌بودند و اراکین شوری حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه را علماء تشکیل می‌دادند.^۲

۳- عدالت و دیانت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم حکم نموده که باید از کسانی مشوره گرفت که عابد باشند یعنی آنها باید از اهل عبادت و دیانت باشند و در آن وقت اعضای شوری به این القاب مشهور بودند امناء، مؤتمن، خیارالناس و از طرف دیگر قرآن کریم از اطاعت مسرفین، مترفین، فساق و فجار منع نموده است قبل از بیان این دلایل ضروری است که اعضای شوری پابند به فرائض و واجبات باشند و از کبائر و فواحش اجتناب و دوری نمایند. درست همانطور که انسان فاسق و فاجر قاضی و گواه شده نمی‌تواند چطور می‌تواند که یکی از اعضای مرجع قانونگذاری از چنین اشخاص باشد تا ادای مسؤولیت نماید کاملاً واضح است که محال است.^۳

۴- از رواج های عام باید با خبر و آگاه باشد:

ابن عابدین شامی و جلال الدین سیوطی رحمه الله علیهم نوشته اند که «عرف و رواج در شریعت اسلامی از اعتبار خاصی برخوردار است و در امور غیر منصوص بر اساس عرف

۱ - سوره نساء آیه ۸۳.

۲ - مولانا گوهر رحمن، سیاست اسلامی، ص ۲۶۰.

۳ - مولانا گوهر رحمن، سیاست اسلامی، ص ۲۶۰.

و عادات (رسم و رواج) باید حکم و فیصله نمود»^۱. این قیم رحمه الله نوشته است که «فتوای و حکم و فیصله بر اساس عرف و عادات و حالات یک کشور عوض می گردد یعنی در یک کشور بر اساس عرف و عادات همان مردم فتوی داده می شود و در یک کشور دیگر بر اساس عرف و عادات همان کشور»^۲. واضح است کسیکه از رسم و رواج عام مردم آگاه نباشد و نه هم پیرامون اوضاع و حالات آن ها باخبری داشته باشد و همچنان از حال و احوال امور بین المللی هم آگاهی نداشته باشد البته چنین شخصی از عهده مسؤولیت قانون سازی مهم اداری و پالیسی امور فرائض برآمده نمی تواند و همچنان نمی تواند که این مسؤولیت را به وجه احسن اداء و تکمیل نماید.^۳

اموری که در صلاحیت مجلس شوری است قرار ذیل اند:

۱- تحقق بخشیدن به سیادت و قیادت شرع شریف و تطبیق احکام تشریعی، چنانچه الله تعالی اراده کرده و از بندگانش خواسته است به خاطریکه این یک وظیفه اساسی امت است، که الله این تکلیف را به دوشش گذاشته است پس دولت با تمام وزارت خانه ها و تمام تجهیزاتش از طرف امت وظیفه دار تطبیق شریعت الهی است.

۲- انتخاب رئیس دولت و ترشیح آن: امت باید رئیس دولت را انتخاب نماید، مجلس شوری حق ترشیح رئیس دولت را دارد که کسی را که واجد شرایط و مناسب این منصب می دانند ترشیح نمایند سپس این ترشیح را به امت عرضه می نمایند که رای نهائی و اعلام بیعت عمومی مردم را بگیرند.

۳- مقید ساختن صلاحیت های رئیس دولت که به هیچ کاری به تنهایی خود اقدام ننماید؛ برابر است که پروژه های داخلی باشد و یا سیاست های خارجی مگر بعد از موافقه مجلس شوری و یا پارلمان.

۴- محاسبه رئیس دولت و غیر او دیگر مامورین عالی رتبه دولتی مانند امراء، وزراء..... گاه گاه رئیس دولت در یک مخالفت شرعی واقع می شود و یا بی عدالتی اجتماعی صورت می گیرد و ستمی برفردی از رعیت، همه این ها منکر و زشت است باید از آن انکار صورت گیرد چه در مقابل پادشاه باشد چه غیر او باشد.^۴

۵- عزل رئیس دولت و یا هر موظف که مجلس او را انتخاب نماید. رئیس دولت را مجلس شوری (پارلمان) که ممثل اراده ملت و و کیل اوست انتخاب می نماید، واجبات او را تعیین

۱ - الحنفی، ابن عابدین (۱۹۷۶م). رسائل ابن عابدین، ج ۱، ص ۴۴. لاهور. و السیوطی، جلال الدین (۱۹۵۹م). الاشباع والنظائر، مصر.

۲ - الجوزیه، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن ابی بکر المعروف بابن القیم، اعلام الموقعین، ج ۳، ص ۶۲.

۳ - مولانا گوهر رحمن، سیاست اسلامی، ص ۲۶۱.

۴ - الدقس، کامل، (۱۹۹۳م) الدولة الاسلامیة، ص ۳۴۱، ط ۱، عمان: دارالارقم. و أبو فارس، النظام السیاسی فی الاسلام، ص ۱۲۶.

نموده و حقوق اش را تثبیت می نمایند، وقتی در واجباتش خلل و کوتاهی دیده شد اهل شوری او را نصیحت می کند؛ اگر اصلاح پذیر بود خوب و رنه اهل شوری عزلش می کنند و به امت اعلان می نمایند.

۶- یآوری و مساعدت رئیس دولت در اداره شئون کشور و علاج قضایای عامه ملت مانند اعلام جنگ و عقد پیمانها و تقنین قوانین اجتهادی و کیفیت تنفیذ احکام شرعی.^۱

۷- مراقبت همه آن امور مستحدثه گوناگون سیاسی، قیادی، زراعت، طب، جنگ و یا صلح و دیگر امور جدید که در آن نص وارد نشده، نه از قرآن نه از سنت، اگر نفع محض و یا ضرر محض بود حکمش معلوم است اگر در بین سود و زیان متردد بود بر علماء واجب است که در آن اجتهاد در موازنه بین مصالح و مفسد نمایند، طوری که فائده اجتماع متحقق گردد فیصله نمایند.^۲

فرق در بین مجلس شوری اسلامی و مجالس شوری در نظام های وضعی قرار ذیل اند:

۱- مجلس شوری (پارلمان) در نظام های وضعی قانونگذار است.

۲- رأی اکثریت ملزم است.

اما مجلس شوری (پارلمان) اسلامی:

۱- قانونگذار و شارع الله جلت عظمته است مجلس نمایندگان قانونگذار نیست، بلکه کاشف و باحث حکم الله تعالی است، مگر در روشنی نصوص و دلایل شرعی در مجالاتیکه در آن حکم شرعی صریح وجود نداشته باشد، مثل فقیه و مجتهدیکه در مجال (عفو) اجتهاد می کند.

۲- یاور و معین حاکم است در تنفیذ حکم الله عزوجل.

۳- اکثریت و اقلیت در آنجا اعتبار ندارد. شاید الله تعالی حق را بر زبان یکی از ایشان جاری

سازد و اکثریت شان لغزیده باشند.^۳

۱ - السعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ص ۱۲۲.

۲ - کلیة أصول الدین والدعوة الإسلامية، مجلة حولية، ص ۵۷۹.

۳ - الزحیلی، د. وهبة (۱۴۰۵ هـ.ق. ۱۹۸۵ م). الفقه الاسلامی وأدلته، ج ۸ ص ۶۲۰۵. ط ۲، دمشق: دارالفکر للطباعة والتوزیع والنشر.

مطلب چهارم: مزایا و فوائد شوری

درین شکی نیست که در شوری بسا از مزا یا وفوائد نهفته است، به همین ملحوظ الله تعالی نبی اش را به مشاوره با اصحابش دستور داده و اصول شوری و مشوره را مدح و تحسین نموده است و از جمله فوائد مشوره امور ذیل است:

۱- حصول اجر و ثواب از الله تعالی:

شوری از عبادات است که مؤمن بدان به رب خود تقرب می جوید اگر حاکم باشد و یا محکوم، شیخ سعدی می فرماید: «مشوره از عباداتی است که توسط آن به الله تقرب جسته می شود».^۱

۲- دلخوشی و اعتماد سازی مشوره دهندگان و جلب رضایت شان:

رسول صلی الله علیه و سلم از اصحابش مشوره می گیرد به خاطر دلخوشی، احترام به جایگاه و اهمیت شان در مجتمع. ابن کثیر میگوید: «در اموری که پیش می آمد با صحابه مشورت می فرمود تا خوشدل و در فعالیت های شان با نشاط باشند».^۲

۳- رسیدن به رأی درست تر و جلوگیری از خطاء:

چنانچه سابقاً تذکر داده شد شوری عبارت از عملیۀ تبادل آراء و نظر سنجی موازنه جنبه های مثبت و منفی هرکار تا به بهترین نظریات دست یافته، همه خطاها و زلل دفع گردد. حسن بصری می فرماید: مشورت نکردند هیچ قومی مگر به کامل ترین کار هدایت شدند.^۳

۴- خیر جامعه:

در نتیجه شوری جامعه به سوی سعادت و کمال و رشد و ترقی می رود چرا که در آن اشتراک مساعی بین افکار و عقول می آید، انس و الفت بین قلوب، وحدت و انسجام بین افراد مجتمع می آید این همه بر رشد و تکمال بهتر زمینه ساز است علامه آلوسی می فرماید: «شوری به طرزى که ما بیان داشتیم از جمله اسباب صلاح است».^۴

۵- استعداد یابی و موهبت شناسی:

از جمله فوائد شوری اینست که مواهب و توانای ها و استعداد ها شناسائی گردد و معادن مردان مورد آزمایش قرار گیرد، از خلال نظریه پردازی و رأی زنی و استدلال درجه رجحان، علم و تلاش او معلوم و مواهب و نیروهای نهفته انسان ها کشف می گردد.^۵

۱ - السعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ص ۱۲۲.

۲ - ابن کثیر، تفسیر قرآن العظیم - ج ۲ ص ۸۹.

۳ - البقاعی، نظم الدرر، ج ۶، ص ۶۳۹.

۴ - آلوسی، روح المعانی، ج ۲۵، ص ۴۶.

۵ - النحوی، الشوری و ممارستها الإیمانیة، ص ۳۲.

۶- جلوگیری از استبداد در حکم:

در شوری تبادل افکار و نظریات صورت می‌گیرد این کار جلو حاکم را از خودکامگی در قرار و حکم می‌گیرد و او را میدارد که به آراء دیگران احترام بگذارد و به ایشان در امور گوناگون مشورت نماید به ویژه امور مهمی که تأمین شهرها و مستقبل مردم بدان تعلق دارد.

۷- تربیت امت به همین طرز العمل در زندگی:

الله تبارک و تعالی ذات علیم وخبیر ذات آگاه به همه اسرار عالم و آدم ذات اول و آخر ذات عالم الغیب والشهادة به شوری با ملائک چه نیاز داشت؟ هیچ.

رسول گرامی اسلام معصوم از تمام گناهان و خالی از خطا و زلل، آن ذاتی که از آسمان وحی بالایش نازل می‌شود و امور او را تقویم و تسدید می‌نماید جبرئیل همدم او بود، آیا بی نیاز تر از ما در امر مشوره نبود؟ باز هم رسول الله صلی الله علیه و سلم به شوری پرداخته، این همه برای تربیت و عادت ساختن مردم به این امر مهم و سرنوشت ساز است، تا مردم از او صلی الله علیه و سلم الگو گیری نمایند و به اسوه حسنه خود اقتداء نمایند.

۸- استحکام علاقه بین حکام و رعیت شان:

اصل اینست که علاقه بین حکام و محکومین بر ثقه، محبت و احترام متقابل باشد و شوری همین جانب را تقویت می‌بخشد هرگاه حکام به محکومین و پادشاه با رعیت به مشوره می‌پردازد این رمز که این مطلب را می‌رساند که اعتماد در میان است و او قدر دادن و دوست دارشان است. هرگاه رابطه بین حاکم و رعیت نیکو و حسنه شد خیر و منفعت برای همه افراد و اجتماع بار می‌آورد و برای نظام سیاسی نیز مفید و سودمند است.

۹- تشخیص مخلص از غیرش:

از خلال مشوره مردم خیرخواه و مخلص از فریبکار نیرنگبان، آنکه پاداش از خدا میخواهد و آنکه از غیر او می‌خواهد، کسیکه حرص بر مصلحت مسلمین حقیقتاً دارد از کسیکه صرف ادعا دارد شناخته می‌شود آلوسی میگوید: «فایده شوری اینست که مردم مورد آزمایش قرار می‌گیرند، خیرخواه و خیانتکار و آنکه هیچ چیزی نیست متمایز می‌گردد»^۱.

۱۰- نجات از ملامت مردم:

کسی که اعتماد بر اصل شوری داشته باشد غالباً اشتباه نمی‌کند، اگر اشتباه کند مورد ملامت و محاسبه قرار نمی‌گیرد، زیرا که او در رأی خویش تنها نمی‌باشد بلکه مردم با او شریک می‌باشند لذا نتیجه اش را نیز همه متحمل می‌گردند.

۱ - الالوسی، روح المعانی، ج ۴ ص ۱۰۶.

۱۱- پیروزی بر دشمن:

از خلال شوری و مشاوره بین فرمانده و افرادش بهترین نظریات را انتخاب نموده به بهترین نتایج می‌رسند. و پیروزی نصیب شان می‌گردد چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم به رای صحابه در غزوه بدر و احزاب... پیروزی و فتح و ظفر نصیب شان شد. پس دین ما دین شوری است و نظام سیاسی ما استوار بر شوری است؛ اگر بر آن عمل کردیم خدا ما را پیروز می‌گرداند. بر حکام مسلمانان واجب است به این قاعده و اصل عظیم زندگی مؤفقانه چنگ بزنند و از آن بهره برداری نمایند. این بعضی از فوائد شوری بود تذکر داده شد و آنچه نمی‌دانیم بیشتر از این است.

پایه های حکومت استبدادی در قرآن کریم:

فرعون دستور داد که در میان مردم اعلان کنند که: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ ترجمه: من والاترین معبود شما هستم! و در نهایت تکبر و خود خواهی میگفت: «یا ایها الملأ ما علمت لكم من إله غیري» ای اطرافیان به غیر از خودم برای شما خدای را نمی‌شناسم، قرآن از همپیمانی پست و زشتی میان سه طرف خبیث پرده برداشته سه پایه حکومت استبدادی و مثلث شوم را معرفی می‌نماید، زور، زر و تزویر.

اول: فرمانروای خود کامه و زورگویی مانند فرعون که در سرزمین خدا خود را بر بندگان او تحمیل کرده است.

دوم: سیاستمداری مانند هامان که هرچه بیشتر می‌خواهد خود را به مرکز قدرت نزدیک گرداند، و از همه استعدادها و زرنگیهای خود در راستای خدمت به طاغوت و تقویت ارکان حکومت او و فریب مردم برای فرمانبرداری از او استفاده نماید.

سوم: سرمایه داری استثمارگر و غارتگر مانند قارون که دستیابی به منافع خود را در ادامه حاکمیت طاغوت می‌بیند و در راه خود با مال خود برای به دست آوردن اموال بیشتر که حاصل عرق پیشانی مردم است از او حمایت می‌نماید.

قرآن این سه همپیمانی سه جانبه را بر اساس پلیدی و دشمنی و در راستای رویارویی با رسالت حضرت موسی علیهم السلام معرفی می‌نماید، و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾^۲ ترجمه: ما موسی را همراه با معجزات و دلیل روشن فرستادیم. به سوی فرعون و هامان و قارون. ایشان گفتند: موسی جادوگر دروغگوئی است.

۱ - سوره غافر آیه ۲۳ - ۲۴.

۲ - سوره غافر آیه ۲۳ - ۲۴.

و همچنان الله تعالی می‌فرماید: ﴿ وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ﴾^۱ ترجمه: (ما گول خوردگان زر و زور، یعنی) قارون و فرعون و هامان را (نیز به گناهانشان گرفتیم و نابودشان کردیم). موسی با دلائل و براهین روشن به سراغ آنان رفت، اما ایشان در زمین استکبار و برتری‌جویی کردند، ولی نتوانستند پیشی گیرند (و از دست خدا بگریزند و خویشتن را از عذاب او برهانند).

ارتباط استبداد با فساد و ویرانی در قرآن کریم:

یکی از شاهکارهای بدیع قرآن آن است که میان استبداد و گسترش فساد و تباهی که زمینه ساز نابودی و متلاشی شدن امت‌ها و ملت‌هاست ارتباط می‌دهد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخِرَ بِالْوَادِ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْتَرُوا فِيهَا الْمَسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴾^۲ ترجمه: آیا ندانسته‌اید که پروردگارت چگونه با قوم عاد رفتار کرده است (و چه بلائی بر سر ایشان آورده است؟). قوم اِرم که صاحب قامت‌های بلند ستون‌مانند، و (کاخها و خیمه‌های) ستوندار بودند. کسانی که همسان ایشان (از نظر پیکر تنومند و کاخهای بلند) باشد در شهرها و کشورها، آفریده و پیدا نشده است. و (آیا ندانسته‌اید که پروردگارت) با قوم ثمود چه کرده است؟ همان قومی که صخره‌های عظیم را در وادی القری (میان مدینه و شام) می‌بریدند و می‌تراشیدند (و در دل کوهها خانه‌ها و کاخها می‌ساختند). و (آیا خبر نداری که پروردگارت) با فرعون چه کرده است؟ فرعون که دارای (ساختمانهای محکم و استواری به شکل) میخها (ی و ارونه همچون هرَم) بود. اقوامی که در شهرها و کشورها طغیان و سرکشی کردند. و در آنجاها خیلی فساد و تباهی به راه انداختند. لذا پروردگار تو تازیانه عذاب را بر سر ایشان فرو ریخت (و شلاق عذاب را پیاپی بر آنان فرو آورد).

گاهی هم قرآن طغیان و سرکشی را با کلمه علو یعنی استکبار و برتری طلبی و خوار و ذلیل گردانیدن مردم با استفاده از زور تعبیر می‌نماید، خداوند متعال در مورد فرعون می‌فرماید: ﴿ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴾^۳ (ایشان را نجات دادیم) از فرعون. کسی که بر دیگران بزرگی می‌فروخت و ستمگری می‌نمود، و از زمره تبهکارانی بود که ظلم و فساد را از حد می‌گذرانند. همچنین می‌فرماید: ﴿ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴾^۴ ترجمه: فرعون در سرزمین (مصر، شروع به) استکبار

۱ - سوره عنکبوت آیه ۳۹.

۲ - سوره فجر آیه ۶ - ۱۳.

۳ - سوره دخان آیه ۳۱.

۴ - سوره قصص آیه ۴.

وسلطه‌گری کرد، و (درمیان) مردمان آنجا (تفرقه انداخت و آنان) را به گروه‌ها و دسته‌های مختلفی تبدیل نمود. (هر گروهی و دسته به دفاع از افراد خود و جنگ و دشمنی با سایرین می‌پرداخت. فرعون مخصوصاً مردمان مصر را به دو گروه مشخص قبطیان و سبطیان تقسیم کرد، و) گروهی از ایشان را (که سبطیان یعنی بنی‌اسرائیل بودند، در برابر قبطیان) ضعیف و ناتوان می‌کرد. پسرانشان را سر می‌برید و دخترانشان را (برای خدمتگذاری) زنده نگاه می‌داشت. او مسلماً از زمره تباہکاران (و جنایتکاران تاریخ) بود.

ملاحظه می‌کنید که «علو» و استکبار و خودکامگی که ضد نظام شورائیت است با فساد و تباہی و تفرقه ارتباطی مستقیم دارد، کسانی‌که به نظام شورائی تن در ندهند و استبداد رأی داشته باشند و دیکتاتوری کنند به نابودی و هلاکت محکوم می‌گردند.

مطلب اول: تعریف بیعت

بیعت در لغت: دست دادن بر ایجاب خرید و فروش با همی و فرمانبرداری، بایع به معنای با او عهد و پیمان بسته است، چنانچه عرب ها می گویند: (تبايع علي أمر) بر امری و کاری پیمان بست، بیعت عبارت است از باهم عقد کردن و پیمان بستن، گویا که هر واحدشان آنچه دارند بر دیگری می فروشند و زمام نفس خویش به او میدهد و از او طاعت می نماید. «الصفقة علي إيجاب البيع علي المبايعة و الطاعة، و بايعة أي: عاهده، يقال: تبايعوا علي الأمر أي تعاهدوا عليه، و هو عبارة عن المعاهدة و المعاهدة كأن كل واحد منهما باع ما عنده من صاحبه و أعطاه خالصة نفسه و طاعته»^۱ پس ما این را در میابیم که معنی بیعت در لغت بر محور عهد و پیمان بستن بر فرمانبرداری و یاوری میچرخد خازن میگوید: « اصل بیعت عقدی است که انسان بر نفس خویش میبندد بر فرمانبرداری از امام و وفا به پیمان با او است که به آن التزام می ورزد، در مقابل اینکه زعیم و رهبر دین و دنیای او را به امانت داری سامان کند»^۲.

طاهر بن عاشور میگوید: « مبايعة از لحاظ ریشه مشتق از بیع است و آن به وزن مفاعله است مشارکت را میرساند گویا که هر دو طرف معامله فروشنده است (یکی التزام امر و طاعت را و آن دیگر عدل و تنظیم امور شان را بعداً نقل شده به معنی عهد و پیمان در طاعت و نصرت) »^۳.

بیعت در اصطلاح: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: «معادة امير المؤمنين علي النصرة والطاعة»^۴ ترجمه: عهد و پیمان با رهبر مسلمانان بر کمک و فرمانبرداری.

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۳۰ - تاج العروس، ج ۲۰، ص ۳۷۰ - المحيط في اللغة، ج ۲، ص ۱۷۷.
۲- الخازن، لیباب التأویل في معاني التنزیل، ج ۶، ص ۱۹۱.
۳- ابن عاشور، محمد الطاهر (۲۰۰۸م) التحرير والتتوير، ج ۱، ص ۴۰۶۲. محل النشر: تونس. الناشر: الدار التونسية للنشر. ،
۴- قلجی، موسوعة فقه عبدالله بن عمر، ص ۲۰۱.

مطلب دوم بیعت در قرآن کریم:

بیعت از اصطلاحات مهم سیاسی است که در قرآن کریم وارد شده است و از قضایای سرنوشت ساز در زندگی مسلمانان به شمار میرود، لذا قرآن کریم در بسا از سوره های خود بدان پرداخته است که از آن جمله این قول الله تعالی است: ﴿ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴾^۱ ترجمه: بیگمان خداوند (کالای) جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می کند. (آنان باید) در راه خدا بجنگند و بکشند و کشته شوند. این وعده ای است که خداوند آن را در (کتابهای آسمانی) تورات و انجیل و قرآن (به عنوان سند معتبری ثبت کرده است) و وعده راستین آن را داده است، و چه کسی از خدا به عهد خود وفاکننده تر است؟ پس به معامله ای که کرده اید شاد باشید، و این پیروزی بزرگ و رستگاری سترگی است.

و قول الله تعالی: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴾^۲ ترجمه: بی گمان کسانی که (در بیعه الرضوان حدیثیه) با تو پیمان (جان) می بندند، در حقیقت با خدا پیمان می بندند، و در اصل (دست خود را که در دست پیشوا و رهبرشان پیغمبر می گذارند، و دست رسول بالای دست ایشان قرار می گیرد، این دست به منزله دست خدا است و) دست خدا بالای دست آنان است! هر کس پیمان شکنی کند به زیان خود پیمان شکنی می کند، و آن کس که در برابر پیمانی که با خدا بسته است وفادار بماند و آن را رعایت بدارد، خدا پاداش بسیار بزرگی به او عطاء می کند. قرآن کریم از جوانب مختلف بدین موضوع پرداخته است از آنجمله:

۱- بیان اهمیت بیعت:

اهمیت و منزلت بیعت از خلال پیوستگی آن به بیعت با الله معلوم میگردد، جائیکه الله تعالی می فرماید: ﴿ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴾^۳ ترجمه: بیگمان خداوند (کالای) جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می کند. (آنان باید) در راه خدا بجنگند و بکشند و کشته شوند. این وعده ای است که خداوند آن را در (کتابهای آسمانی) تورات و انجیل و قرآن (به عنوان سند معتبری ثبت کرده است) و وعده راستین آن را داده است، و چه کسی

۱- سوره توبه آیه ۱۱۱.

۲- سوره فتح آیه ۱۰.

۳- سوره توبه آیه ۱۱۱.

از خدا به عهد خود وفاکننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید، و این پیروزی بزرگ و رستگاری سترگی است. و نیز الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فِيمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱ ترجمه: بی‌گمان کسانی که (در بیعه‌الرضوانِ حدیبیه) با تو پیمان (جان) می‌بندند، در حقیقت با خدا پیمان می‌بندند، و در اصل (دست خود را که در دست پیشوا و رهبرشان پیغمبر می‌گذارند، و دست رسول بالای دست ایشان قرار می‌گیرد، این دست به منزله دست خدا است و) دست خدا بالای دست آنان است! هر کس پیمان‌شکنی کند به زیان خود پیمان‌شکنی می‌کند، و آن کس که در برابر پیمانی که با خدا بسته است وفادار بماند و آن را رعایت بدارد، خدا پاداش بسیار بزرگی به او عطاء می‌کند. و این آیت نیز اهمیت بیعت را میرساند زیرا که پیمان بستن مسلمین را با رسول مقبول صلی الله علیه و سلم بیعت با الله قرارداد، یعنی کسی که با رسول صلی الله علیه و سلم بیعت کرده گویا که با الله بیعت کرده باشد.

در این آیت تصویر بسیار هیبتناک است که مسلمانان احساس می‌کنند که دست او در دست رسول الله صلی الله علیه و سلم و دست خدا بالای دست ایشان و الله در آنجا حضور داشته صاحب بیعت و گیرنده آن باشد.

۲- شمول بیعت به مرد و زن:

بیعت منحصر بر مرد نیست بلکه زنان را نیز شامل می‌گردد، چنانچه الله عزوجل می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲ ترجمه: ای پیغمبر صلی الله علیه و سلم! هنگامی که زنان مؤمن، پیش تو بیایند و بخواهند با تو بیعت کنند و پیمان بندند بر این که: چیزی را شریک خدا نسازند، و دزدی نکنند، و مرتکب زنا نشوند، و فرزندان‌شان را نکشند، و به دروغ فرزندی را به خود و شوهر خود نسبت ندهند که زاده ایشان نیست، و در کار نیکی (که آنان را بدان فرامی‌خوانی) از تو نافرمانی نکنند، با ایشان بیعت کن و پیمان ببند و برایشان از خدا آمرزش بخواه. مسلماً خدا آمرزگار و مهربان است (و مغفرت و مرحمت خود را شامل چنین بانوانی می‌گرداند).

۱- سوره فتح آیه ۱۰.

۲- سوره ممتحنه آیه ۱۲.

ابن عطیه می‌فرماید: «هذه بيعة النساء في ثاني يوم الفتح علي جبل الصفا»^۱ ترجمه: این بیعت زنان در سال دوم فتح بر کوه صفا صورت گرفته است.

۳- بیعت صادقانه و برحق، رضای خدا، سکون قلبی و پیروزی را به ارمغان می‌آورد: الله تعالی از اصحاب کرام اعلام رضامندی و خوشنودی کردند هرگاه با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کردند در بیعت الرضوان، چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾^۲ ترجمه: خداوند از مؤمنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند. خدا می‌دانست آنچه را که در درون دلهایشان (از صداقت و ایمان و اخلاص و وفاداری به اسلام) نهفته بود، لذا اطمینان خاطر را به دلهایشان داد، و فتح نزدیکی را (گذشته از نعمت سرمدی آخرت) پاداششان کرد. این بیعت را به همین مناسبت بیعت رضوان نامیده اند.

۴- بیعت شامل بخشهای مختلف میباشد:

بیعت منحصر به یک بخش زندگی نیست بلکه بخشهای گوناگون زندگی را در بر میگیرد از عبادات تا معاملات، تا امور اجتماعی، اقتصادی... چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْتَصِمْنَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۳ ترجمه: ای پیغمبر! هنگامی که زنان مؤمن، پیش تو بیایند و بخواهند با تو بیعت کنند و پیمان بندند بر این که: چیزی را شریک خدا نسازند، و دزدی نکنند، و مرتکب زنا نشوند، و فرزندانشان را نکشند، و به دروغ فرزندی را به خود و شوهر خود نسبت ندهند که زاده ایشان نیست، و در کار نیکی (که آنان را بدان فرامی‌خوانی) از تو نافرمانی نکنند، با ایشان بیعت کن و پیمان ببند و برایشان از خدا آمرزش بخواه. مسلماً خدا آمرزگار و مهربان است (و مغفرت و مرحمت خود را شامل چنین بانوانی می‌گرداند).

۵- ترغیب به وفا و تنبیه به شکستادن بیعت:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾^۴ ترجمه: و به عهد و پیمان (خود که با خدا یا مردم بسته‌اید) وفا کنید، چرا که از (شما روز رستاخیز درباره) عهد و پیمان پرسیده می‌شود. و نیز می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْفُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا﴾

۱- الأندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۵، ص ۲۹۹.

۲- سوره فتح آیه ۱۸.

۳- سوره ممتحنه آیه ۱۲.

۴- سوره اسراء آیه ۳۴.

وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١﴾ ترجمه: به پیمان خدا (که با همدیگر می‌بندید) وفا کنید هرگاه که بستید، و سوگندها را پس از تأکید (آنها با قسم به نام و ذات خدا) نشکنید، در حالی که خدای را آگاه و گواه (بر معامله و وفای به عهد) خود گرفته‌اید. بی‌گمان خدا می‌داند آنچه را که می‌کنید (و پاداش و پادافره کردارتان را می‌دهد). در این آیت امر بر وجوب وفا به عهد و پیمان است و این موضوع واضح است که بیعت عهد و وفا به آن واجب است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ﴾^۲ ترجمه: ای مؤمنان! به پیمانها و قراردادهای وفا کنید. پس الله عزوجل مؤمنان را به وفا به عقود و پیمانها امر می‌فرماید و عقد را چنانچه شیخ شعرای تعریف نموده عبارت است: «از علاقه محکم بین طرفین، و بر هر طرف لازم است که آنچه بر او است اداء نماید و آنچه برای او است بدست آورد».

ما قبلاً این موضوع را دانستیم که بیعت عقد بین حاکم و رعیت است بدین طریق بر حاکم لازم است که به اساس فرمان خدا حکمروایی کند و در مقابل آن بر مردم لازم است که به فرمان او گوش بدهند و از امرش اطاعت کنند و خیر خواهش باشند. و در مقابل این الله تعالی ما را از عهد شکنی بیم داده و سخت تهدید نموده است چنانچه می‌فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾^۳ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید. پس کسی که پیمان بیعت را شکست بسیار زیان دید و کسی که به آن وفا نمود سود و مفاد زیادی خواهد برد.

۱- سوره نحل آیه ۹۱.

۲- سوره مائده آیه ۱.

۳- سوره نساء آیه ۵۹.

مطلب سوم: نقش بیعت در نظام سیاسی

بیعت اثر به سزایی در نظام سیاسی دارد و در خلال امور ذیل واضح می درخشد:

۱- حفاظت وحدت مسلمین:

مهمترین اثر و نقش بیعت بر نظام سیاسی حفظ وحدت ملت است. از همین جاست که رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید: «کسی که جمع مسلمانان را متفرق میسازد و وحدت شانرا متلاشی میسازد او را بکشید». چنانچه از عرجفه رضی الله عنه روایت شده است او می فرماید: «من أتاكم و أمرکم جمیع علی رجل واحد یرید أن یشق عصاکم أو یفرق جماعتکم فاقتلوه»^۱. یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: هنگامیکه شما بر یک شخص متفق بودید و کسی آمد و می خواست شما را از هم بپاشد و جمع تانرا متفرق بسازد او را بکشید. پس وحدت مسلمانان واجب است، زیرا که منبع قوت شان است و الله تعالی از تفرقه برحذر داشته چنانچه می فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۲ ترجمه: و همگی به رشته (ناگسستی قرآن) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید. پس بیعت مسلمانان را در سلسله وحدت سیاسی میآورد و در محوریت نظام قرآنی همه را جمع می فرماید، لذا دولت شان واحد و رئیس شان واحد و کسی که به وحدت مسلمین بازی میکند قتلش واجب است.

۲- ترسیخ اصل شوری در نظام سیاسی مسلمانان:

این بدان جهت که انتخاب خلیفه و یا رئیس به دو مرحله میشود: یکی در میان اهل حل و عقد رأی زنی و مشوره صورت میگیرد بخاطر ترشیخ یک شخص واجد شرایط به این منصب هرگاه که او را انتخاب نمودند با او بیعت میکنند این بیعت خاص است سپس او را بر مردم عرضه میکنند که درین مرحله بیعت عام صورت میگیرد و این خود نمایانگر اینست که مردم همه در انتخاب رئیس جمهور سهم دارند بدینطریق همه مردم احساس راحت و اطمینان می نمایند که انتخاب به مشوره صورت گرفته شد نه به قهر و غلبه و زور، بدین سان جلو تمام فتنه ها آشوبها کودتا ها و انقلابات عسکری که از گرفتن حکومت به زور سرچشمه میگیرند جلوگیری صورت میگیرد.

ملت صاحب حق است در انتخاب رئیس دولت و بدون انتخاب مردم هیچ دولتی مشروعیت نمی داشته باشد، همچنان ملت حق عزل امام را دارد که اگر در وجایب و وظایفش کوتاهی کرد از طرف ملت بر طرف میگردد.

۱ صحیح مسلم، کتاب الإمارة، باب حکم من فرق أمر المسلمین و هو مجتمع، حدیث رقم ۱۸۵۲، ص ۷۷۴ -
۲- سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

۳- بیعت طاعت حاکم را واجب میسازد:

طاعت حاکم به نص آیت کریم واجب است، چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^۱ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حَقِّگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است.

مگر طاعت حاکم مقید به قید شرع شریف است اگر حاکم حکم مطابق به حکم شریعت نمود و در میان مردم عدل و داد را مراعات نمود طاعتش در هر حال واجب است، ورنه طاعت مخلوق در معصیت خالق نیست.

پس بیعت از اساسات و اصول مهم سیاست و نظام سیاسی در قرآن کریم است قرآن در تثبیت بیعت بر سایر نظامها عالم پیش قدم است. از همینجا فرق و تفاوت زیادی بین نظام سیاسی قرآنی، آن نظام که اصول آن را الله تبارک و تعالی گذاشته و بین نظام های و ضعی، که اصول آن را بشر ساخته و پرداخته است معلوم می گردد.

۱- سوره نساء آیه ۵۹.

مبحث چهارم: خلافت

قرآن کریم کدام نوع نظام خاص و یا کدام سیستم به حکومت و قدرت سیاسی و کدام نام و یا عنوان سیاسی به آن ذکر نه نموده است حسب سیاست عمومی خود به بیان کلیات و اساسات و اصول عمده سیاست به طور کلی پرداخته است مانند: حاکمیت الله عزوجل، شوری، بیعت، خلافت، طاعت اولی الامر و عدل.

پس هر نوع حکومت و نظام که بر پایه های فوق الذکر بنیان گذاری شود و آن را در لابلای دولت و نظام اجراء نمایند آن حکومت و نظام اسلامی می باشد. ولی چون خلافت و مشتقات آن که در سوره های متعدد قرآن کریم به کار گرفته شده، به نیابت و جانشینی انسان از خدای عزوجل باز می گردد، چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾^۱ ترجمه: خدا است که شما را جانشینان (دیگران برای آبادانی جهان در کره) زمین گردانید، و (در استعدادهای ذاتی و مواهب آسمانی و اموال کسبی) برخی را بر برخی، درجاتی بالاتر برد (و در کمال مادی و معنوی به نسبت استفاده شخص از اسباب و سنن یزدان و گسترده در پهنه جهان، کسانی را بیشتر از کسانی ترقی و تعالی داد) تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید (و در عمل مشخص شود چه کسی به شرائع آسمانی مؤمن یا کافر و در نعمتهای خدادادی سپاسگزار و یا ناسپاس است). بیگمان پروردگارت زود رساننده عقاب (به مخالفان) است و او دارای مغفرت بیکران و رحمت فراوان (در حق پشیمان شوندهگان از گناهان و برگردندگان به آستان یزدان) است.

بناءً من از حکومت اسلامی زیر عنوان خلافت بحث نموده ام که در قدم اول آن را تعریف نموده ام، سپس خلافت از دیدگاه قرآن کریم را به بحث گرفته ام.

پس این مبحث مشتمل بر دو مطلب می باشد:

مطلب اول: تعریف خلافت

مطلب دوم: مفهوم خلافت در قرآن کریم

۱- سوره نساء آیه ۵۹.

مطلب اول: تعریف خلافت

معنی لغوی خلافت: کلمه خلافت صیغه مصدر از باب «کتب یکتب» می آید. مانند: «کتابت، حفاظت و وقایت» به معنی خلف که مفهوم بعدی و آمدن نسل آینده را می رساند. ابن منظور و امام راغب هر دو در ذیل این کلمه می نویسند: «الخلف ضد قدام» یعنی خلف ضد جلو است. به معنی بعدی و یا به معنی از پشت به عقب است.

در قرآن کریم خلافت و مشتقاتش به چند مفهوم اطلاق شده است که از آن جمله می توان:

۱- خلافت به معنی آمدن بعد از دیگران ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾^۱ ترجمه: خدا می داند آنچه را که (مردمان) در پیش دارند و (در آخرت بدان گرفتار می آیند، و می داند) آنچه را که (در دنیا انجام داده اند و) پشت سر گذاشته اند، ولی آنان از (کار و بار و حکمت) آفریدگار آگاهی ندارند.

۲- خلافت به معنی مکلفیت و مسؤولیت ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۲ ترجمه: زمانی (را یادآوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی بیافرینم.

۳- خلافت به معنی حکم و زعامت ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾^۳ ترجمه: ای داود! ما تو را در زمین نماینده (خود) ساخته ایم (و بر جای پیغمبران پیشین نشانده ایم).

در قرآن کریم خلافت و خلف به معنی آمدن بعد از دیگران تقریباً در ۲۲ آیه آمده است که از آن جمله می توان به این آیه ها اشاره کرد: چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾^۴ ترجمه: خدائی بجز الله وجود ندارد و او زنده پایدار (و جهان هستی را) نگهدار است. او را نه چرتی و نه خوابی فرا نمی گیرد (و همواره بیدار است و سستی و رخوت بدو راه ندارد). از آن او است آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است (و در ملک کائنات، او را انبازی نیست). کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او؟ می داند آنچه را که در پیش روی مردمان است و آنچه را که در پشت سر آنان است (و مطلع بر گذشته و حال و آینده، و آگاه بر بود و نبود جهان است و اصلاً همه زمان ها و مکان ها در پیشگاه علم او یکسان است. مردمان)

۱- سوره طه آیه ۱۱۰.

۲- سوره بقره آیه ۳۰.

۳- سوره ص آیه ۲۶.

۴- سوره بقره آیه ۲۵۵.

چیزی از علم او را فراچنگ نمی‌آورند جز آن مقداری را که وی بخواهد. (علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و بی‌کران او است). فرماندهی و فرمانروائی او آسمانها و زمین را دربر گرفته است، و نگاهداری آن دو (برای او گران نیست و) وی را درمانده نمی‌سازد و او بلندمرتبه و سترگ است. وهمچنان می‌فرماید: ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ﴾^۱ ترجمه: ما امروز لاشه تو را (از امواج دریا و یورش ماهی ها) می‌رهانیم (و آن را به ساحل می‌رسانیم و به پیش کسانی گسیل می‌داریم که تو را خدا می‌دانستند) تا برای کسانی که اینجا نیستند و برای آیندگان درس عبرتی باشی. بیگمان بسیاری از مردمان از آیات (خواندنی قرآن و دیدنی جهان) ما غافل و بی‌خبرند (و بدانها چنان که شاید و باید نمی‌نگرند).

امام راغب می‌نویسد: «وخلف فلان فلاناً قام بآخر عنه إما معه وإما بعده والخلافة النيابة عن الغير إما لغيبة منوب عنه أو لموته وإما لعجزه وإما لتشريف المستخلف وعلى هذا الوجه الاخير استخلف الله اولياءه في الارض»^۲ ترجمه: آن مرد خلیفه آن مرد دیگر گردید به این معنی که آن دیگر را از جانب خود مسؤول انتخاب نمود، یا به همرايش به بعدش ... خلافت نیابت از غیر است یا از جهت غائب بودن منوب عنه یا از جهت مرگش یا از جهت ناتوانی اش و یا از جهت برطرف شدن او از قدرت و یا بر اساس شرافت رهبری نائب و خلیفه شده می‌تواند پس به اساس همین علت آخری الله جل جلاله بندگان برگزیده اش را در زمین خلیفه گردانیده ست.

تعریف اصطلاحی خلافت: آگاهان سیاست اسلامی تعریف اصطلاحی و فقهی را که از خلافت یعنی حکومت اسلامی بعمل آورده اند به دو تعریف از آن جمله درین جا بسنده می‌نمائیم. امام ابوالحسن ماوردی که متوفی (۴۵۰ هـ ق) چنین می‌نویسد: «الامامة موضوع خلافة نبوة في حراسة الدين و سياسة الدنيا»^۳ ترجمه: امامت (حکومت اسلامی) هدف از ساختن حکومت اسلامی پاسداری از دین مبین اسلام و اداره و نظم نسق امور دنیا نیابت از پیامبر گرامی نبی اکرم صلی الله علیه وسلم می‌باشد.

۱- سوره یونس آیه ۹۲.

۲ - الإصفهانی، أبوالقاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب (۱۴۱۲ هـ ق). المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۰۰، ماده خلف. ط ۱، بیروت: دارالقلم.

۳ - مولانا گوهر رحمن، سیاست اسلامی ص ۹۱.

ابن عابدین شامی حنفی می نویسد: «ریاسة عامة في الدين و الدنيا خلافتاً عن النبي صلى الله عليه وسلم»^۱ ترجمه: خلافت ریاست عمومی است که امور دینی و دنیوی را به نیابت از پیامبر گرامی اسلامی صلی الله علیه وسلم انجام می دهد.

با توجه و دقت به این تعریف ها کدام اختلافی به نظر نمی رسد اما تفاوت در تعبیر دیده می شود با ریشه یابی این تعریف ها به این نتیجه می رسیم که خلافت عبارت از ریاست عمومی است که به نیابت از پیامبر گرامی اسلامی صلی الله علیه وسلم به امور دینی و دنیوی مردم سر و سامان می بخشد درین جا مراد از عموم قائم نمودن خلافت در یک کشور است یعنی که خلافت بالای باشندگان آن کشور اختیار و قدرت تصرف و صلاحیت حکمرانی داشته باشد بنابر شرط عمومیت که در تعریف ذکر شده به حکومت های قبیلوی و یا حکومت های داخلی تنظیمی گونه خلافت گفته نمی شود.^۲

مولانا سید ابوالاعلی مودودی می فرماید: «تهذیب امروزی که روی آن نظام فکری، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اداره میگردد به سه اصول بنیادی استوار است»:

۱- سیکولریزم (سیاست بی دینی و دنیا پرستی و دنیا پروری)

۲- نشنلیزم (قوم پرستی)

۳- دموکراسی (حاکمیت مردم)

در مقابل این سه اصل در اینجا لازم می دانیم سه اصول صالح از نظام اسلامی را به معرفی بگیریم:

۱- بندگی و اطاعت الله عزوجل در مقابل سیاست بی دینی

۲- انسانیت گرایی در مقابل قوم پرستی

۳- حاکمیت الله عزوجل و یا خلافت اسلامی در مقابل حاکمیت مردم

مولانا مودودی جای دیگر می فرماید: «بنای نظام سیاسی اسلام بر مبنای سه اصل است»:

اول: توحید (حاکمیت الله عزوجل)

دوم: رسالت (قیادت رسول الله صلی الله علیه وسلم)

سوم: خلافت و یا حکومت نیابتی (که پیامبر به نیابت از خدا و دیگر زعما و حکام به نیابت

از پیامبر است)

۱ - ابن عابدین، مجموعه فتوای شامی، باب امامت ج ۱، ص ۵۱۱.

۲ - مولانا گوهر رحمن، سیاست اسلامی، ص ۹۱.

ما که به بیانات فوق مولانا مودودی نگاه می کنیم در میابیم که در تمام جهان سه نوع نظام سیاسی وجود دارد، سیکولریزم، نشنلیزم و دموکراسی. آن دو نظام اولی بطلانش ظاهر است ولی نوع سوم آن چیزی معقولیت خود را دارد که کم از کم به انسانیت انسان کرامت قائل است. اما چون انسان موجود خود پیدا نیست و خودش هم خالق و رازق خود نیست و توان مدیریت عالم هستی را نیز ندارد و یک سلسله محدودیت های علمی، عقلی و فکری دارد عوارضی مثل غرائز و قوه واهمه و خود غرضی دارد با وجود کرامت و شرافت که بر خور دار است قانونگذار و حاکم برحق شده نمی تواند. پس ناگزیر باید اقرار نمود که حاکمیت ازان الله جلت عظمته است و رسول الله صلی الله علیه وسلم قائد بشریت نائب و خلیفه خداست در زمین خدا که این نظام نیز جمهوریت است ولی زیر حاکمیت خدا قیادت رسول الله صلی الله علیه وسلم، سپس امام مودودی تفاوت های را بین خلافت و جمهوریت قلمداد می نماید که قرار ذیل اند:

در بین جمهوریت و یا دموکراسی که بهترین نوع حکومت دنیاست و نظام اسلامی تفاوت های کلی از لحاظ سیاسی وجود دارد:

۱- در جمهوریت فرمانروا و قانونگذار مردم است، اما در نظام اسلامی حاکمیت و پادشاهی ازان الله عزوجل است.

۲- در جمهوریت قانونگذار مردم است و در خلافت قانونگذار خداست.

۳- جمهوریت خواست مردم را برآورده می سازد و خلافت خواست الله جل جلاله را برآورده می سازد.

مولانا نظام اسلامی و یا خلافت را جمهوری اسلامی نام گذاری می نماید، مولانا مودودی پیرامون تشریح جمهوریت دینی می نویسد که هر فرد جامعه اسلامی حق کاندید شدن دارد و از این حقوق خود می تواند که استفاده نماید در قدرت همه مردم حقوق مساوی دارند، کسی نمی تواند بالای کسی ادعای زبردسی و برتری نماید و نه هم کسی می تواند کسی دیگری را از حقوق حقه اش بی بهره نماید حکومت که برای پیشبرد امور ریاست ساخته می شود مطابق خواست و خوشی مردم به میان می آید و همین مردم یک قسمت اختیار خویش را ضمن بیعت و یا رأی دهی برای شخص رئیس می سپارند مردم به سلسله اعضای منتخب پارلمان و پارلمان و یا شوری ملی توسط اعمال نفوذ شان بر کابینه بر حکومت تأثیر گذار می باشند و آن را پلان کاری میدهند و همچنان مراقبت می نمایند لذا مردم در ساخت و ساز نظام و اداره آن نقش سازنده دارند، رئیس در روشنی مسوده های طرح شده وظائف خویش را پیش برده انجام میدهد هرکس به اساس شایستگی ها و قابلیت های علمی، اخلاقی و عملی اعتماد و باور مردم را به دست نیاورد درینصورت نمی تواند که امور خلافت را به دست گیرد بلکه اگر در منصب ریاست باشد معزول می گردد به همین دلیل جمهوریت اسلامی یک جمهوریت راستین و مکمل به شمار می رود.

مطلب دوم: مفهوم خلافت در قرآن کریم

از مجموع آیات که در مورد خلافت و یا مشتقات آن در قرآن کریم بود و در اینجا تذکر داده شده به این نتیجه میرسیم که: خالق، مالک، مدبر و صاحب اختیار همه کاینات الله است نظام تکوین زیبا، عالی و حکیمانه است و نظام تشریح برای زیباتر، عالیت و حکیمانه تر ساختن و زیباتر، عالیت و حکیمانه تر نگهداشتن آن است.

اقتدار همه عالم در همه امور خورد و بزرگ از آن الله عزوجل است، از حیات تا ممات، از غنا تا فقر، از خوشی تا خفقان، از قدرت سیاسی تا نیروی اقتصادی، و محبت و محبوبیت اجتماعی.

نظامی که تصور آن در قرآن بیان شده است، اینست که نیرو های که در زمین برای انسان حاصل اند موهبت و بخشش خداوند است، پروردگار انسان را به این کار گماشته که نیرو های بخشیده شده را بر اساس صلاحیت های اعطا شده در زمین او استعمال کنند.

از اینرو انسان در اینجا مالک و خود مختار نبوده بلکه خلیفه و یا جانشین مالک حقیقی است.^۱

چنانچه می فرماید: ﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَرَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۲ ترجمه: آیا تعجب می کنید از این که (کتاب آسمانی پر) اندرزی از سوی پروردگارتان بر زبان مردی از خودتان به شما برسد تا شما را بیم دهد. به یاد آورید آن زمانی را که شما را بعد از قوم نوح وارثان زمین کرد و شما را در میان مردمان از سلطنت شکوه مندتر و از مملکت فراختر و از قدرت جسمانی بیشتری برخوردار کرد. پس نعمت های خدا را به یاد آورید (و شکر آنها را بگزارید) باشد که رستگار شوید. و نیز می فرماید: ﴿وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾^۳ ترجمه: و به یاد داشته باشید که خداوند شما را جانشینان قوم عاد کرده است و در سرزمین (حجر، میان حجاز و شام) استقرار بخشیده است. (سرزمینی با دشتهای مسطح و حاصل خیز، و با کوهستانهای مستحکم و مستعدی که می توانید) در دشتهای آن کاخها برافرازید و در کوههای آن خانهها بتراشید و بسازید. پس نعمت های خدا را به یاد داشته باشید و در زمین، تباهاکارانه فساد راه می نندازید. همچنان می فرماید: ﴿قَالُوا أُوذِينَا مِن قَبْلِ أَنْ تَأْتِينَا وَمِن بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ

۱ - مودودی، امام ابوالاعلی (۱۳۹۰ ه.ش). خلافت و ملکویت، ص ۳۰. افغانستان: بنگاه انتشارات میوند.

۲ - سوره اعراف آیه ۶۹.

۳ - سوره اعراف آیه ۷۴.

وَيَسْتَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١﴾ ترجمه: گفتند: پیش از آن که به پیش ما بیائی (گرفتار شکنجه فرعون بوده‌ایم) و پس از آمدنت (هم از سوی او) اذیت و ازار شده‌ایم (و هم‌اکنون نیز دچار رنج و محنت و در معرض عذاب و عقاب هستیم. موسی) گفت: امید است که پروردگارتان دشمنانتان را هلاک سازد و شما را در زمین جایگزین (او) گرداند تا ببیند چگونه عمل می‌کنید. (آیا راه صلاح یا فساد در پیش می‌گیرید. دادگری یا ستم می‌ورزید. شکر نعمت به جای می‌آورید یا کفران نعمت می‌کنید). و نیز می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾^۲ ترجمه: سپس به دنبال آنان شما را در زمین جانشینان (ایشان و سرنشینان زمین) کرده‌ایم تا بنگریم شما چگونه عمل می‌کنید.

اما خلیفه اسم منصوص این مدیریت سیاسی الهی نیست می‌توان دیگر نام بالایش گذاشت آن را زعامت، قیادت، ریاست جمهوری، رئیس نظام اسلامی، رئیس دولت خلاصه عنوان مهم نیست، مهم اینست که معنون که حقیقت این نظام الهی است دارای اصول و اساسات که الله ذکر کرده است باشد، از قبیل عدالت، شورائیت، خدا محوری، سمع و طاعت...

پس نظامیکه به این معیار های الهی عیار باشد آن نظام الهی و اسلامی است فرقی نمی‌کند آن را حکومت اسلامی به نامند و یا نظام اسلامی و یا جمهوری اسلامی و یا خلافت اسلامی و یا هر نام مناسب دیگر.

مسئله خلافت و یا مدیریت اجتماعی امور مردم از جمله مهم ترین قضایای سیاسی به شمار می‌رود که قرآن کریم در آیات متعدد بدان سو اشاره نموده است و این دلالت می‌کند بر اهمیت آن در نظام سیاسی مسلمانان. در قرآن کریم واژه خلافت نه آمده است بلکه مشتقات این کلمه در بسا آیات آمده است که از آن جمله: واژه خلیفه است، ارشاد می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۳ ترجمه: زمانی (را یادآوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی بیافرینم. ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾^۴ ترجمه: ای داود! ما تو را در زمین نماینده (خود) ساخته‌ایم. از آن جمله کلمه خلفاء است؛ چنانکه ارشاد باری تعالی است: ﴿وَإِذْ كُنَّا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً﴾^۵ ترجمه: «به یاد آورید آن زمانی را که شما را بعد از قوم نوح وارثان زمین کرد و شما را در میان مردمان از سلطنت شکوه‌مندتر و

۱ - سوره اعراف آیه ۱۲۹.

۲ - سوره یونس آیه ۱۴.

۳ - سوره البقرة آیه ۳۰.

۴ - سوره ص آیه ۲۶.

۵ - سوره اعراف آیه ۶۹.

از مملکت فراختر و از قدرت جسمانی بیشتری برخوردار کرد.» ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾^۱ ترجمه: «(آیا بت‌ها بهترند) یا کسی که به فریاد در مانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند، هرگاه او را به کمک طلبد، و شما (انسان‌ها) را (برابر قانون حیات دائماً به طور متناوب) جانشین (یکدیگر در) زمین می‌سازد.»

و از آن جمله کلمه خلائف است، چنانکه الله تعالی ارشاد می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ﴾^۲ ترجمه: «خدا است که شما را جانشینان (دیگران برای آبادانی جهان در کره) زمین گردانید.» و نیز در جای دیگر ارشاد می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾^۳ ترجمه: «سپس به دنبال آنان شما را در زمین جانشینان (ایشان و سرنشینان زمین) کرده‌ایم تا بنگریم شما چگونه عمل می‌کنید.» و نیز از آن جمله کلمه «تستخلف» است، چنانکه الله تعالی ارشاد می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ﴾^۴ ترجمه: «پروردگار تو بی‌نیاز (از بندگان و عبادت ایشان) و مهربان (نسبت به همه مردمان) است. اگر بخواهد همه شما را از میان می‌برد و کسانی را که خود بخواهد جایگزین شما می‌سازد، همان گونه که شما را از دو دمان انسان‌های دیگری آفریده است (و بر جای دیگران تان نشانده است)».

پس از تفکر در آیاتی که این بحث را در برگرفته است، چند مورد واضح می‌گردد:

۱- امور خلافت در اختیار پروردگار است، در برنامه های کلیدی تنها اوست که تصرف دارد، به کسی منصب می‌دهد و کسی را از منصبش معزول می‌سازد و به کسی خواسته باشد می‌دهد و طبق مشیت و خواست خودش کسی را محروم می‌گرداند، و کسی مورد لطف و عنایت و درعین حال مورد امتحان خود قرار می‌دهد، این امور همه به خواست و اراده الله تعالی تعلق دارد زیرا که الله تعالی یکجا می‌فرماید: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ لِلَّهِ﴾^۵ ترجمه: ما تو را در زمین نماینده (خود) ساخته‌ایم و نیز در آیت دیگر می‌فرماید: ﴿وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾^۶ ترجمه: به یاد آورید آن زمانی را که شما را بعد از قوم نوح وارثان زمین کرد. و نیز می‌فرماید: ﴿وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾^۷ ترجمه: و شما (انسان‌ها) را (برابر قانون

۱ - سوره نمل آیه ۶۲.

۲ - سوره انعام آیه ۱۶۵.

۳ - سوره یونس آیه ۱۴.

۴ - سوره انعام آیه ۱۳۳.

۵ - سوره ص آیه ۲۶.

۶ - سوره اعراف آیه ۶۹.

۷ - سوره نمل آیه ۶۲.

حیات دائماً به طور متناوب (یکدیگر در) زمین می سازد. از این همه به صراحت معلوم می‌گردد که رافع هم الله و خافض هم الله قابض هم الله و باسط همه الله تعالی است، چنانچه در این زمینه ارشاد می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ ترجمه: «بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت و دارائی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارائی را بازپس می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست تو است و بیگمان تو بر هر چیزی توانائی.»

سید قطب می‌گوید: «انسان‌ها نباید این مورد را فراموش کنند که آنها به رحمت الله تعالی بر روز زمین باقی خواهند ماند و این بستگی به مشیت ذات کبریا دارد و قدرتی که به دست دارند الله تعالی آن را به ایشان داده است، این سلطه اصیل و وجود مختار نیست هیچ یکی جز الله آفرینش و وجود انسان اختیاری ندارد همان طوری که آفریدن برای الله تعالی مشکل نیست، حاکمیت و سلطنت که به دست انسان‌ها می‌آید و یا آن از ایشان سلب می‌گردد، هم برای الله کاری مشکل نیست و این را تا یک معیاد مخصوص در اختیار برخی افراد قرار می‌دهد.^۲ الله تعالی بادشاه اعلی‌قادر مطلق است که تدبیر امور بادشاهی کائنات به دست اوست، به عدهٔ بندگانش در برخی کشورها سلطنت می‌دهد و اگر بخواهد می‌گیرد از بعضی افراد خانواده‌ها، قبیله‌ها، و ملت‌ها.^۳

ظلم و استبداد بر رعیت باعث می‌گردد که حکومت و سلطنت از دست برود؛ زیرا گفته می‌شود که: «حکومت همراه با ظلم باقی نخواهد ماند.» آنگاه الله تعالی طبق مشیت خودش حکومت را از ظالم گرفته به اهلش می‌سپارد و تاریخ ملت‌های جهان و فراز و نشیب زندگی‌شان شاهد این مورد است.

۲- خلافت برای کسانی وعده شده است که به الله و رسالتش ایمان بیاورند و فرائض را انجام دهند و از محارم اجتناب ورزند، چنانکه الله تعالی در این زمینه ارشاد می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۴ ترجمه: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و

۱ - سوره آل عمران آیه ۲۶.

۲ - ابراهیم، سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۲۱۰.

۳ - رضا، تفسیر المنار، ج ۳ ص ۲۷۰.

۴ - سوره نور آیه ۵۵.

کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند) همان گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملت‌های گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پایبرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد، (آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند. بعد از این (وعده راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دایره ایمان و اسلام) به شمارند (و متمرّدان و مرتدّان حقیقی می‌باشند)».

علامه شنقیطی^۱ می‌گوید: «تمامی این آیات دلالت بر این دارند که ایمان و فرمانبرداری از الله متعال و آموختن احکام او سبب قوت و استخلاف و نفاذ شریعت اسلامی در روی زمین است».^۲ دانسته شد که پس از ایمان و عمل صالح، خلافت و حکم روایی از آن مسلمانان خواهد بود.

۳- از خلال آیات گذشته معلوم می‌گردد که از همه کائنات موجود منتخب و مورد نظر الله برای سامان کردن و مدیریت زمین انسان است، چون اشرف او مخلوقات است و به اساس علم و دانش بر ملائکه و همه عالم هستی برتری دارد، بناءً برای این منصب عظیم از همه مخلوقات بیشتر دارای صلاحیت می‌باشد؛ چنانکه الله تعالی در این زمینه ارشاد می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾^۳ ترجمه: «فرمود: ای آدم! آنان را از نام‌ها (و خواصّ و اسرار این) پدیده‌ها آگاه کن. هنگامی که آدم (فرمان خدا را لیبیک گفت و) فرشتگان را از (خواصّ و اسرار اشیاء و) پدیده‌ها آگاه کرد، خداوند متعال فرمود: به شما نگفتم که من غیب (و راز) آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و از آن چه شما آشکار می‌کنید یا پنهان می‌داشتید، نیز آگاهم».

۴- خلافت خواهان تعمیر و ترقی زمین از انسان است و در این مورد الله تعالی ارشاد می‌فرماید: ﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾^۴ ترجمه: «او است که شما را از زمین آفریده است

۱- الشنقیطی، محمد الدین بن محمد المختار بن عبدالقادر الجُنکی، مفسر دانشمند و از جمله دانشمندان (موریتانیا) است. در همانجا سال ۱۹۰۷م چشم به دنیا گشود و در همانجا آموزش دید، سپس به سرزمین حجاز رفت، و منحیث استاد در مدینه منوره ایفای وظیفه نمود و سرانجام در سال ۱۹۷۳م در مکه وفات یافت، وی نیز آثاری از خود بجا گذاشته است: (أضواء البیان فی تفسیر القرآن، دفع ابهام الاضطراب عن آی الکتاب، و آداب البحت و المناظره، منبع: (الزرکلی، الأعلام، ج ۶، ص ۴۵).

۲- الجنکی، محمد الأمين بن محمد المختار الشنقیطی (۱۴۱۷ هـ. ق. ۱۹۹۶ م). أضواء البیان، ج ۴، ص ۱۲۵. ط ۱، بیروت: دار إحیا التراث العربی.

۳- سوره بقره آیه ۳۳.

۴- سوره هود آیه ۶۱.

وآبادانی آن را به شما و اگذار نموده است».

۵- شعروای می فرماید: «معنی استعمرکم این است: الله تعالی از شما خواهان تعمیر زمین است؛ زیرا الف وسین و تا (در باب استفعال) برای طلب می آید».^۱

۶- خلافت یک امتحان و آزمایش از جانب الله تعالی است برای کسی که این مسئولیت را به عهده می گیرد؛ چنانکه الله تعالی ارشاد می فرماید: ﴿وَيَسْتَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾^۲ ترجمه: «و شما را در زمین جایگزین (او) گرداند تا ببیند چگونه عمل می کنید. (آیا راه صلاح یا فساد را در پیش می گیرید. دادگری یا ستم می ورزید. شکر نعمت به جای می آورید یا کفران نعمت می کنید)».

استخلاف نعمت از طرف الله تعالی است او می بیند که بندگان این نعمت را به صورت ایمان و دوام عمل نیک، قدردانی می کنند یا به کفر و انکار و نافرمانی که سبب زوال نعمت می گردد ناسپاسی می کنند.

۷- چونکه خلافت و مدیریت سیاسی برای آزمایش است و آزمایش برای به کمال رسیدن نیاز به قربانی ها، صبر و تحمل سختی ها دارد، همانگونه که بردباری و عدم عجلت را در قدم اول می خواهد؛ چنانکه الله تعالی در این زمینه ارشاد می فرماید: ﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۳ ترجمه: «موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوئید و شکیبائی کنید (و بدانید که فرعون بنده ناتوانی بیش نیست و فرمانروای مطلق خدا است و) بیگمان خدا زمین را به کسانی از بندگان خود و اگذار می کند که خود بخواهد، و سرانجام (نیک و پسندیده در گیر و دار جهان) از آن پرهیزگاران است (آن کسانی که مراعات سنن و اسباب می دارند. از قبیل اتحاد و اتفاق و اعتصام به حق و اقامت عدل و صبر در برابر شدائد)».

سید قطب می گوید: «دعوتگران واقعی دین اسلام یک مرجع و یک پناهگاه دارند و آن ذات پروردگار است، برای شان لازم است که در این راستا شکیبا باشند، تا که الله تعالی فتح و کامیابی را طبق حکمت و عمل خود از آن ایشان سازد و آنها نباید در کارهای دعوت عجل باشند؛ زیرا همه انسان ها علم غیب را ندارند و خیر خود را نمی دانند که در کدام پهلو است».^۴

۱- الشعراوی، تفسیر الشعراوی، ج ۱۱، ص ۶۵۲۹

۲- سوره اعراف آیه ۱۲۹.

۳- سوره اعراف آیه ۱۲۸.

۴- ابراهیم، سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۳۵۵.

و این پیام الله متعال برای تمامی انسانیت است که ایشان صبر و تحمل در زندگی خود داشته باشند و او بندگان را طبق صلاحیت ها و استعداد های درونی شان آنها را درکارها می‌گمارد اگر انسان توجه به الله داشته باشد و از او بخواهد و قربانی دهد، آنگاه برداشت مشاکل و صبر برایش آسان خواهد گردید.

چنانچه اقبال در مورد امت اسلامی و ممیزات آن می‌گوید:

میان امتان والا مقام است	که این امت دو گیتی را امام است
نیاساید ز کار آفرینش	که خواب و خستگی بروی حرام است ^۱

۱ - لاهوری، اقبال، (۱۳۹۰ ه.ش). دیوان اقبال لاهوری (ارمغان حجاز)، تهران: ناشر: داریوش.

مبحث پنجم: طاعت اولی الامر

همه می دانیم که اگر در یک فامیل چند نفری و یا در یک مدرسه و اداره کوچک و یا یک فابریکه زیر دستان از بزرگان اطاعت ننمایند نظم بر هم می خورد و همه رو به تباهی و نابودی می رود همچنان کشور اگر اتباع آن از رهبر و اولی الامر اطاعت نکنند امور کشوری ترتیب و تنظیم نمی گردد و فساد بر پا شده همه از هم می پاشد ملک تباه و ملت بر باد می گردد و خیر دنیا و آخرت همه از بین می رود پس قرآن کریم به مسلمانان دستور می دهد که در روشنی اطاعت خدا و رسول اطاعت از اولی الامر و رهبرتان کنید، چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حَقِّگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند).

پس ما درین مبحث مفهوم طاعت اولی الامر را در روشنی قرآن کریم بیان نموده و سپس به بیان حکم شرعی آن پرداخته، بحث را به پایان می رسانیم.

پس این مبحث مشتمل بر سه مطلب می باشد:

مطلب اول: مفهوم طاعت در قرآن کریم

مطلب دوم: حکم طاعت اولی الامر

مطلب سوم: پیامد طاعت الله و رسولش و فرمانروایان مسلمان

۱ - سوره نساء آیه ۵۹.

مطلب اول: مفهوم طاعت در قرآن کریم

قرآن کریم اهتمام و توجه زیادی به قضیه طاعت نموده است. آثار این اهتمام از ذکر طاعت در خلال آیات زیادی که این قاعده مهم از قواعد نظام سیاسی در قرآن کریم آشکار می‌گردد تا جائیکه، آیاتیکه این قاعده را در بر دارد به شصت جای در کتاب الله میرسد.^۱

عالم هستی با این بزرگی با همه آنچه دارد براساس طاعت و انقیاد و گردن نهادن به الله عزوجل برپا است الله تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴾^۲ ترجمه: آیا ندید ای وندانسته ای که تمام کسانی که در آسمان ها بوده و همه کسانی که در زمین هستند، و خورشید و ماه و ستاره‌ها و کوهها و درختان و جانوران و بسیاری از مردمان، برای خدا سجده می‌برند (و به تسبیح و تقدیس او مشغول و سرگرمند؟) و بسیاری از مردمان هم (غافل بوده و برای خدا سجده نمی‌برند و) عذاب ایشان حتمی است (و مستحق عقابند، و اینها در نزد پروردگارش بی‌ارزش می‌باشند) و خدا هرکه را بی‌ارزش کند، هیچ کسی نمی‌تواند او را گرامی دارد (و مشمول عنایت و سعادت آسمانی کند. چرا که تنها این) خدا است که هر چیزی را که بخواهد انجام می‌دهد. پس سجده این همه مخلوقات برای الله اعلان واضح و صریح بر طاعت مطلقه و بدون قید و شرط به پروردگار عالم است و دلیل بر اتباع و سرتسلیم ماندن برای خالق عزوجل است به این مخلوقات نه ممکن است و نه مناسب که به دلیل این طاعت الله تبارک و تعالی را اختیار نماید الله تعالی می‌فرماید: ﴿ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴾^۳ ترجمه: سپس اراده آفرینش آسمان کرد، در حالی که دود (گونه، و به شکل سحابیها در گستره فضای بی‌انتهای پراکنده) بود. به آسمان و زمین فرمود: چه خواهید و چه نخواهید پدید آئید (و شکل گیرید). گفتند: فرمانبردارانه پدید آمدیم (و به همان صورت درآمده‌ایم که اراده فرموده‌ای). و نه به این کون ممکن است که روان شود مگر به طاعت کامل و انقاید مطلق به الله یکتای بی‌همتا هرگاه که این طاعت تحقیق پیدا نکند انجام کار فساد و خراب است الله تعالی می‌فرماید: ﴿ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴾^۴ ترجمه: اگر در آسمان ها و زمین، غیر از الله، معبودها و خدایانی می‌بودند و (امور جهان را می‌چرخاندند) قطعاً آسمان ها و زمین تباه می‌گردید (و نظام گیتی به هم می‌خورد. چرا که بودن دو شاه در کشوری و دو رئیس در اداره، نظم و ترتیب را به هم می‌زند). لذا الله صاحب سلطنت

۱ - سالم - سلیمان، المعجم المفهرس لكلمات القرآن الكريم، ج ۵، ص ۱۱۴.

۲ - سوره حج آیه ۱۸.

۳ - سوره فصلت آیه ۱۱.

۴ - سوره انبیاء آیه ۲۲.

جهان، بسی برتر از آن چیزهائی است که ایشان (بدو نسبت می دهند و) بر زبان می رانند.

پس در نتیجه بدین حقیقت پی می بریم که؛ اگر در عالم هستی، چه در نظام تکوینی و چه در نظام تشریحی، اطاعت از الله عزوجل صورت نگیرد نظم برقرار نمی گردد و عالم تماماً به سوی نابودی و هلاکت می رود همچنان اگر در دولت و کشوری اطاعت از رهبر و رئیس دولت و زعیم مردم صورت نگیرد نظم بر هم می خورده جامعه به طرف نابودی و هلاکت می رود بناءً چنانچه از الله اطاعت لازم است از امیر و زعیم جامعه نیز لازم است.

مطلب دوم: حکم طاعت اولی الامر

طاعت یک ستون از ستونهای اساسی حکومت و یک قاعده مهم از قاعده های نظام سیاسی است، انسان تصور وجود نظام سلیم و دولت قوی را کرده نمی تواند مگر اینکه در آنجا عدل و داد از حکام و طاعت از رعیت باشد حضرت عمر رضی الله عنه اهمیت طاعت را به این قول خود زیبا و واضح بیان فرموده است: «اسلامی بدون جماعت وجود ندارد، و جماعتی بدون امیر، و امیر بدون طاعت» پس اسلام دین فردی نیست بلکه دین اجتماعی است و این اجتماع متحقق نمی شود مگر با اجتماع مردم و آن اجتماع وزنی ندارد که امیری نداشته باشد تا امور افراد را تنظیم نماید؛ به همین منظور اسلام عزیز به اطاعت امراء مسلمانان ترغیب فرموده و خروج را برای شان ممنوع قرار داده است مگر در حالات سخت استثنائی تا امت در بی سرنوشتی به سر نبرند.^۱

دلایل وجوب اطاعت اولی الامر در قرآن و حدیث:

اول: قرآن کریم

الله تبارک و تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^۲

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حَقِّگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام تر است. درین آیت الله متعال امت اسلامی را مورد خطاب قرار داده اول به طاعت الله عزوجل دوم به طاعت رسول گرامی اسلام و سوم به طاعت اولی الامر دستور می دهد درین جا فعل (أَطِيعُوا) امر است و مقتضی وجوب است. مقصود به اولی الامر هر آن کسی است که زمام امور مسلمانان را در اجتماع به دست داشته باشد از علماء مفکرین و یا رهبران سیاسی و یا قضاء محاکم و یا والیان ولایات و یا نمایندگان مردم در پارلمان.^۳

۱ - ابوفارس، النظام السياسي في الاسلام، ص ۶۷، ۶۸ بتصرف.

۲ - سوره نساء آیه ۵۹.

۳ - المودودی، الحكومة الإسلامية، ص ۷۵.

دوم: سنت نبوی صلی الله علیه وسلم

از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَى أَمِيرِي فَقَدْ عَصَانِي».^۱ ترجمه: کسیکه مرا فرمانبرداری کند به تحقیق الله تعالی را فرمانبرداری کرده است، و کسیکه مرا نافرمانی کند به تحقیق نافرمانی الله را نموده است، و کسیکه امیری را اطاعت کند به تحقیق مرا اطاعت نموده است، و کسیکه نافرمانی امیری را بکند به تحقیق نافرمانی مرا نموده است.

از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَإِنْ اسْتَعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ كَأَنَّ رَأْسَهُ مِنْ زَبِيَّةٍ»^۲ ترجمه: بشنوید! و فرمانبرداری کنید! اگر اینکه (حاکم یا امیر) باشد بالای شما یک غلام حبشی حتی اینکه سرش از گربه باشد.

از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که گفت: «مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئاً فَكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ فَإِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَفَارِقُ الْجَمَاعَةَ شِراً فَيَمُوتُ إِلَّا مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»^۳ ترجمه: کسیکه از امیرش چیزی نا پسند دید بر آن صبر نماید به خاطر اینکه هیچکس از جماعت یک و جب جدا نمی‌شود مگر به مرگ جاهلیت می‌میرد.

حدیث دلالت برین دارد که طاعت واجب نمی‌گردد مگر در معروف در طاعت و مصالح مسلمانان اما جائیکه معصیت باشد مانند قتل ناروا و چیزیکه مشابه به آن است در آنجا طاعت شان واجب نیست.^۴

طاعت حکام مقید به تطبیق حکم الله عزوجل است:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^۵ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حَقِّگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید

۱ - البخاری، صحیح البخاری، کتاب الاحکام - باب قوله تعالی: اطیعوا الله واطیعوا الرسول - ح ۷۱۳۷ ج ۹ ص ۶۱.
۲ - العینی، بدرالدین محمود بن أحمد (۱۴۲۱ هـ ق. ۲۰۰۱ م). عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۴ ص ۳۳۵. ط، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳ - البخاری، صحیح البخاری، کتاب الاحکام - باب السمع والطاعة للإمام - ح ۷۱۴۳ ج ۹ ص ۶۲.
۴ - العظیم آبادی، محمد شمس الحق - تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان (۱۳۸۸ هـ ق. ۱۹۶۸ م). ط، عون المعبود شرح سنن أبی داود، ج ۷، ص ۲۸۹. المدینة المنورة: مکتبة السلفية.
۵ - سورة نساء آیه ۵۹.

(و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است. مادامیکه حکام به شرع برما حکمروائی می‌کنند سمع و طاعت شان برما واجب است. اما هرگاه شرع الله را ترک کردند و شرع غیر او را دستورالعمل قرار دادند و اعلام کفر بواح را کردند نه سمعی است برایشان نه طاعتی، در حدیثی که عبدالله بن عمر روایت کرده رسول گرامی اسلام نیز بدین معنی تأکید می‌ورزد چنانچه می‌فرماید: «السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ»^۱ پس طاعت در معصیت نیست. بدترین گناه و بزرگ‌ترین جنایت و سخت‌ترین جرم کنار زدن شریعت الله از حیات مسلمانان است.

فعل امر «اطيعوا» در آیت تکرار شده در آنجا که ارتباط دارد به طاعت الله و طاعت رسول الله به خاطر طاعت ایشان واجب مطلق است، ولی به همراهی اولی الامر تکرار نشده به خاطریکه طاعت شان مقید و مشروط است اگر آیت بدینسان می‌آید که: اطيعوا اولی الامر منکم، خواه خواه طاعت مطلقه شان واجب میشد در کل حکم میکردند از خیر و شر. پس طاعت حکام واجب است و معصیت شان حرام است مگر طاعت واجب برامت طاعت مقید است نه طاعت مطلق، طاعت در آن حدودی است که شریعت آن را ترسیم نموده نه ماورای آن حدود.

طاعت آن اولی الامر لازم است که به اسلام شان افتخار کنند و بران ببالند و برتنفیذ شعائر الله و اقامه حدود آن چیزی را بر الله و رسول او مقدم نگردانند نه قول نه فعل، پرده دری در شریعت نکنند، به الله و رسول صلی الله علیه و سلم دشمنی نکنند و نه به غیر الله و رسول الله و مؤمنین با کسی دیگر دوستی کنند.

۱ - رضا، تفسیر المنار، ج ۳، ص ۲۶۱.

مطلب سوم: پیامد طاعت الله و رسولش و فرمانروایان مسلمان

درین شکی نیست که الله عزوجل از خلال پیروی از فرامین و دساتیرش و اجتناب از نواهیش و طاعت سرورش امت را به خیر و نفع استقبال می‌نماید. الله تبارک و تعالی به همه چیز ما از همه و از خود ما داناتر است، جائیکه می‌فرماید: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾^۱ ترجمه: مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او دقیق و باریک بین بس آگاهی است؟! هرگاه موضوع چنین است اطاعتش بلا تردد درنگ واجب و راه فلاح و رستگاری است. چنانچه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲ ترجمه: مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم! و رستگاران واقعی ایشانند.

نتایج و ثمرات اطاعت الله و رسولش و فرمانروایان مسلمان:

۱- پیروزی و رستگاری:

چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾^۳ ترجمه: در نتیجه خدا (توفیق خیرتان می‌دهد و) اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید. اصلاً هر که از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد.

۲- خوشنودی الله تعالی:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾^۴ ترجمه: خداوند از مؤمنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند. خدا می‌دانست آنچه را که در درون دلهایشان (از صداقت و ایمان و اخلاص و وفاداری به اسلام) نهفته بود، لذا اطمینان خاطر می‌بخشید و دلهایشان داد، و فتح نزدیکی را (گذشته از نعمت سرمدی آخرت) پاداششان کرد.

۳- هدایت و رهنمود از جانب الله تبارک و تعالی:

چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾^۵ ترجمه: بگو: از خدا و از پیغمبر اطاعت کنید (اطاعت صادقانه که اعمالتان بیانگر آن باشد). اگر سرپیچی کردید و روی گردان

۱ - سوره ملك آیه ۱۴.

۲ - سوره نور آیه ۵۱.

۳ - سوره احزاب آیه ۷۱.

۴ - سوره فتح آیه ۱۸.

۵ - سوره نور آیه ۵۴.

شدید، بر او (که محمد و پیغمبر خدا است) انجام چیزی واجب است که بر دوش وی نهاده شده است (و آن تبلیغ رسالت است و از عهده‌اش هم برآمده است و کار خود را کرده است) و بر شما هم انجام چیزی واجب است که بر دوش شما نهاده شده است (که اطاعت صادقانه و عبادات مخلصانه است) اما اگر از او اطاعت کنید هدایت خواهید یافت (و به خیر و سعادت جهان نائل می‌گردید. در هر حال) بر پیغمبر چیزی جز ابلاغ روشن و تبلیغ آشکار نیست (و به وظیفه خود هم عمل کرده است).

۴- داخل شدن به بهشت:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۱ ترجمه: این (احکام راجع به یتیمان و وصیت و سهام مواریث) حدود خدا (در میان حق و باطل) است و (آنها را محترم شمارید و از آنها درنگزید و بدانید که) هر کس از خدا و پیغمبرش (در آنچه بدان دستور داده‌اند) اطاعت کند، خدا او را به باغهای (بهشت) وارد می‌کند که در آنها رودبارها روان است و (چنین کسانی) جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است.

۵- هم صحبتی با انبیاء، صدیقین، شهداء و صالحین:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾^۲ ترجمه: و کسی که از خدا و پیغمبر (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضا به حکم ایشان) اطاعت کند، او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقربان درگاهند و) خداوند بدیشان نعمت (هدایت) داده است (و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقربانی که او همدمشان خواهد بود، عبارتند از پیغمبران و راستروان (و راستگویانی که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند) و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگانی که درون و بیرونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد)، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند!

شیخ عبدالحمید کشک می‌فرماید: «جزای کسانی که اطاعت خدا و رسولش را می‌نمایند چیست؟ آنان را در همسایگی الله در بهشت با پیامبران و صدیقین و شهیدان و شایستگان چه خوش و زیبا این همسایگی و چه خوب و عالی است این رفیق و چقدر بزرگ است این فضل»^۳.

۱ - سوره نساء آیه ۱۳.

۲ - سوره نساء آیه ۱۳.

۳ - کشک، فی رحاب التفسیر، ج ۱ ص ۹۵۸.

۶- نظم اتحاد و اعتماد باهمی بین ملت و دولت برقرار می‌گردد:

چونکه اطاعت امیر اطاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم و اطاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم اطاعت الله عزوجل است و اطاعت الله و رسول سبب رحمت و هدایت است، چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۱ ترجمه: و از خدا و پیغمبر اطاعت کنید تا که (در دنیا و آخرت) مورد رحمت و مرحمت قرار گیرید. و همچنان الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾^۲ ترجمه: اما اگر از او اطاعت کنید هدایت خواهید یافت (و به خیر و سعادت جهان نائل می‌گردید. در هر حال) بر پیغمبر چیزی جز ابلاغ روشن و تبلیغ آشکار نیست. و هدایت الله تعالی سبب نظم، اتحاد و اعتماد باهمی میگردد در بین همه مسلمانان و در بین ملت و دولت چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۳ ترجمه: و (خدا بود که عربها را با وجود دشمنانگی شدیدشان در پرتو اسلام دگرگون کرد و) در میان آنان الفت ایجاد نمود (و دل‌های پر از حقد و کینه آنان را به هم نزدیک و مهربان کرد، به گونه‌ای که) اگر همه آنچه در زمین است صرف می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان انس و الفت برقرار سازی. ولی خداوند (با هدایت آنان به ایمان و دوستی و برادری) میانشان انس و الفت انداخت، چرا که او عزیز و حکیم است (و بر هر کاری توانا، و کارش از روی فلسفه و حکمت انجام می‌پذیرد). و الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾^۴ ترجمه: و همگی به رشته (ناگسستنی قرآن) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید که بدان گاه که (برای همدیگر) دشمنانی بودید و خدا میان دل‌هایتان (انس و الفت برقرار و آنها را به هم) پیوند داد.

۷- حق اولی الامر اداء می‌گردد:

چنانچه رسول صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: « من لم یرحم صغیرنا، ویرف حق کبیرنا؛ فلیس منا»^۵ ترجمه: کسیکه رحم بر کودکان ما نکند و حق بزرگان ما را نداند از ما نیست. درین حدیث اگر دقت و توجه صورت گیرد، این موضوع درک می‌گردد که حق شناسی خوردان گره خورده بر شفقت بزرگان یکی با دیگر بستگی محکم دارد و یکی مولد دیگر است پس اگر شفقت بر خوردان صورت گرفت ناگزیر آنان به بزرگان احترام می‌کنند و اطاعت از

۱ - سوره آل عمران آیه ۱۳۲.

۲ - سوره نور آیه ۵۴.

۳ - سوره انفال آیه ۶۳.

۴ - سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

۵ - البخاری، صحیح البخاری، فی ادب المفرد - وأبی داود و صححه الالبانی.

اوامرشان می نمایند. اگر خوردان احترام و اطاعت کردند نا گذیر بزرگان برایشان لطف و شفقت می نمایند، و روابط نیکو میان افراد جامعه برقرار می گردد. این خود حق شناسی و محبت تولید می نماید و محبت وحدت تولید می نماید وحدت قوت و قوت کامیابی و غلبه حق را بوجود می آورد و این خود ادای مسؤولیت در دنیا و سرخروی در آخرت است.

۸- ارزشهای اسلامی و انسانی در جامعه حفظ می گردد:

اطاعت اولی الامر ضامن نظم جامعه است جامعه منظم حکومت و نظام خوب و خدمتگار می داشته باشد یکی از وظائف حکومت خود پاسبانی از ارزشهای اسلامی و انسانی است که محفوظ گردیده مصئونیت پیدا نمی نماید.

۹- دولت هیبت ورعب می داشته باشد و از شورش مردم و تهاجم دشمنان محفوظ می ماند:

هرگاه از اولی الامر اطاعت صورت گرفت نظم و نیرومندی داخلی به وجود می آید و این نظم و نیرومندی داخلی باعث تولید قوت و قدرت می شود در نتیجه رعب و هیبت در دل دشمنان افتیده جامعه اسلامی از تهاجم دشمنان محفوظ می گردد، چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾^۱ ترجمه: برای (مبارزه با) آنان تا آنجا که می توانید نیروی (مادی و معنوی) و (از جمله) اسبهای ورزیده آماده سازید، تا بدان (آمادگی و ساز و برگ جنگی) دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید، و کسان دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که ایشان را نمی شناسید و خدا آنان را می شناسد. هر آنچه را در راه خدا (از جمله تجهیزات جنگی و تقویت بنیه دفاعی و نظامی اسلامی) صرف کنید، پاداش آن به تمام و کمال به شما داده می شود و هیچ گونه ستمی نمی بینید.

۱۰- اطاعت اولی الامر اطاعت رسول الله است:

زیرا اطاعت رسول الله اطاعت الله است و اطاعت الله پاداشش بهشت است، از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَى أَمِيرِي فَقَدْ عَصَانِي»^۲. ترجمه: کسیکه مرا فرمانبرداری کند به تحقیق الله تعالی را فرمانبرداری کرده است، و کسیکه مرا نافرمانی کند به تحقیق نافرمانی الله را نموده است، و کسیکه امیری را اطاعت کند به تحقیق مرا اطاعت نموده است، و کسیکه نافرمانی امیری را بکند به تحقیق نافرمانی مرا نموده است.

۱ - سوره انفال آیه ۶۰.

۲ - البخاری، صحیح البخاری، کتاب الاحکام - باب قوله تعالی: اطيعوا الله واطيعوا الرسول - ح ۷۱۳۷ ج ۹ ص ۶۱.

مطلب چهارم: اهمیت طاعت در استقرار نظام سیاسی

درین شکی نیست که طاعت در همه مجالات زندگی اهمیت به سزای دارد، در خانواده پدر به طاعت فرزندش نیاز دارد و همچنان به طاعت همسرش نیز نیاز دارد مادامیکه در معصیت نباشد.

شما لطفاً تصور یک خانواده را کنید که در آن اولادها از پدر و مادر اطاعت نمی کنند و همسر از شوهر، بدون شک این خانواده یک خانواده نا قرار و نا امن خواهد بود، در آن شمه از سعادت و راحت را نخواهد دید و هیچگونه نیکبختی و خوشحالی را نخواهد به دست آورد.

سایر موارد را به این قیاس کن؛ در شرکت، در کارخانه، پس مدیر به طاعت مؤظفین نیاز دارد تا برنامه های که طرح شده به دست تطبیق سپرده شود، و مدیر مدرسه نیاز به طاعت اساتذده دارد برای تطبیق برنامه های درسی که مستوی علمی طلاب بالا رود، مدرس به طاعت شاگردان نیاز دارد که بتواند معلومات را برایشان انتقال دهد.

طاعت اهمیت زیاد و اثر بزرگ در نظام سیاسی دارد، دو نفر هم درین اختلاف نظر ندارند که طاعت یک قاعده بزرگ از قواعد نظام سیاسی در قرآن کریم است و یک نفر هم نقش طاعت را انکار کرده نمی تواند در حفاظت نظام در هر جامعه که باشد، در جامعه که به اوامر مقام رهبری گوش ندهند و اطاعت نکنند آن جامعه یک جامعه متلاشی، متزلزل و مضطرب الحال خواهد بود که هیچ کس در زیر چتر آن جان و مالشان را به امن نخواهد یافت.

اگر ما بتاریخ رجوع نمائیم می بینیم که بر دولت اسلامی حالات و شرایط خطرناکی آمده که عواقب خیلی وخیمی را به دنبال داشته همه آن به سبب نبود پابندی به اطاعت از قیادت و رهبری بود.

در عهد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم کدام خسارات و صدمات، کشته و زخمی شهادت حضرت حمزه شیر خدا و کاکای رسول الله صلی الله علیه وسلم و زخمی شدن خود رسول الله صلی الله علیه وسلم و آوازه قتلش همه به سبب اهمال به قاعده سمع و طاعت بود هنگامیکه تیر اندازان پابندی به امر رسول خدا صلی الله علیه وسلم نکردند و فرمان شکنی کردند و این درسی دردناک را به امت دادند که اگر از رهبرتان اطاعت نکردید بر همین گونه حالت درد آور روبرو می شوید.

پس بر مسلمانان لازم است که فرماندهانشان از الله جلت عظمته اطاعت نمایند و فرمانبرداران از رهبرشان بدین طریق از خلاف نزاع گوشه گیری کرده امن و استقرار را در خانواده، ملت و امت متحقق سازند.

رازی می‌فرماید: «برای زن و مرد مؤمن اختیار و صلاحیت در مقابل حکم خدا و رسول نیست» آنچه خدا دستور می‌دهد شایسته به پیروی است و آنچه پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: همانا حق است، کسی که مخالفت این دو را می‌کند گمراه است به گمراهی آشکار؛ به خاطریکه الله عزوجل مقصد است و پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و سلم رهنما، کسیکه مقصد را ترک نماید و به سخن رهنما گوش فرا ندهد حتماً گمراه می‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴾^۱ ترجمه: و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کرده‌ایم و آنان ما را از راه به در برده‌اند و گمراه کرده‌اند. این اعتراف صریح کفار است که گمراه شدند و از حق به دور ماندند به سبب پیروی اتباع طواغیت از بزرگان قومی و سردارانشان آنانکه ایشان را فریب دادند و اعمال زشت شان را زرانود ساختند و ناچیزها را ارزش نشان دادند، و آنان را به بدی امر کرده و از خوبی‌ها بازداشته، و بدینسان آنان را بدبخت و تباه کار ساختند، در روز قیامت اظهار ندامت می‌کنند ولی در روز آن ندامت چه سودی برایشان خواهد داد.

نتایج و پیامدهای شوم اتباع طواغیت و نافرمانی خدا و رسول الله صلی الله علیه و سلم:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿ وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴾^۲ ترجمه: و در آن روز ستمکار (کفرپیشه) هر دو دست خویش را (از شدت حسرت و ندامت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش! با رسول خدا راه (بهشت) را برمی‌گزیدم (و با قافله انبیاء به سوی خوشبختی جاویدان و رضای الله سبحان حرکت می‌کردم. ای وای! من، بر خود چه کردم؟). ای وای! کاش من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم. بعد از آن که قرآن (برای بیداری و آگاهی) به دستم رسیده بود، مرا گمراه (و از حق منحرف و منصرف) کرد. (آری! این چنین) شیطان انسان را (به رسوائی می‌کشد (و) خوار می‌دارد.

۱- ارتداد و برگشت به کفر: پیروی مسلمان از کفار یکی از پیامدهای شومش اینست که آنان را به کفر و بدی باز می‌گرداند به خاطریکه کفار خیر خواه مسلمانان نیستند و همیشه در

۱ - سوره احزاب آیه ۶۷.
۲ - سوره فرقان آیه ۲۷ - ۲۹.

کارشکنی و راهزنی مسلمانان می کوشند و به بدی و پسماندگی و ذلت مسلمانان زمینه سازی می کنند و به بی دینی شان کوشانند چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾^۱ ترجمه: (مشركان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئینتان برگردانند، ولی کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می رود، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می باشند و در آن جاویدان می مانند. و همچنان می فرماید: ﴿ وَذُوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيَاءً وَلَا نَصِيرًا ﴾^۲ ترجمه: (شما می خواهید چنین منافقانی هدایت یابند و) آنان دوست می دارند که شما کافر شوید همان گونه که خود کافر شده اند و (در کفر با ایشان) مساوی شوید. پس در این صورت یارانی از ایشان نگیرید (و آنان را از خود ندانید) تا آن گاه که (ایمان می آورند و) در راه خدا هجرت می کنند (و ایمان آوردن خود را با جهاد در راه اسلام ثابت می دارند). ولی اگر از این کار سر باز زدند (و همچنان به دشمنانگی و اقدامات کافرانه خود بر ضد شما ادامه دادند) آنان را هر کجا یافتید بگیرید و (اسیر کنید، و در صورت لزوم بکشید، و از میان ایشان یار و یاورى برنگزینید). الله تعالی مسلمانان را از اطاعت کفار بر حذر داشته و خطر اطاعت کفر را اعلام داشته است، از آنجائیکه الله تعالی می فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴾^۳ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از گروهی از کسانی که کتاب بدیشان داده شده است پیروی کنید، شما را پس از ایمان آوردنتان به کفر باز می گردانند. و نیز می فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴾^۴ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از کافران، فرمانبرداری کنید، شما را به کفر برمی گردانند و زیان دیده (از سوی دین و ایمان به سوی کفر و حرمان) برمی گردید. این آیت در مورد یهود نازل گردیده است که آتش فتنه جنگ را در بین اوس و خزرج شعله ور ساخت هنگامیکه آنان را در فضای تابناک برادری و صمیمیت دید و بران گران آمد و آغاز به جنگ افروزی و نفاق افکندی کرد. قریب بود فتنه و آشوب خطرناکی برپا گردد که به برکت رسول الله صلی الله

۱ - سوره بقره آیه ۲۱۷.

۲ - سوره نساء آیه ۸۹.

۳ - سوره آل عمران آیه ۱۰۰.

۴ - سوره آل عمران آیه ۱۴۹.

علیه وسلم و به پادرمیان آمدن آن مبارک شعله این آتش خطرناک فور نشست و خاموش ساخته شد.

این یهودیان مکار و نیرنگ باز در همه جا و همه وقت فتنه انگیزی های خود را در میان مسلمانان دارند و هربدی و خیانتی که از دستشان بیاید دریغ نمی ورزند. خیلی عجیب و شگفت انگیز است که مسلمانان به ویژه عرب ها مخصوصاً آل سعود که حکومت سرزمین حجاز که حرمین شریفین در آن واقع است به دستشان است از آنان اطاعت می کنند و از طرف آنان امر و نهی می شوند. و از آنان رأی و مشوره می گیرند، و برای هیچ عاقلی در تصور نمی گنجد که یهودان دشمن خدا و قاتلین انبیاء علیهم السلام و دشمن جبرئیل چطور ممکن است که کم ترین خیر را به یکی از مسلمین برساند. این موضوع اصلاً در محاسبات هیچ عقلی جور نمی آید.

سید قطب می فرماید: « طاعت اهل کتاب و رو آوردن به ایشان و اقتباس روش های زندگی شان اول شکست داخلی و دور شدن از منصب رهبری و قیادت بشریت که وظیفه اساسی امت است میباشد و در عین حال شکست در عدم کفایت منهج الله تعالی برای قیادت و رهبری نظام زندگی و نشو و نما برای پیشرفت و ترقی است و این معنی رخنه کردن کفر در نفس انسانی است از آنجائیکه نه ببیند و نه خطرش را زود احساس نماید.»^۱

۲- فساد در زمین: فراخوانی اسلام عزیز، فراخوانی بهبودی و به سازی است. لذا انگیزه جنگ با فساد با تمام قوت و در همه اشکال و انواع آن است. الله تعالی از زبان شعیب علیه السلام می فرماید: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾^۲ ترجمه: من تا آنجا که می توانم جز اصلاح (خویشتن و شما را) نمی خواهم، و توفیق من هم (در رسیدن به حق و نیکی و زدودن ناحق و بدی) جز با (یاری و پشتیبانی) خدا (انجام پذیرفتنی) نیست. تنها بر او توکل می کنم و (کار و بارم را بدو و اگذار می سازم و با توبه و انابت) فقط به سوی او برمی گردم. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۳ ترجمه: پس از خدا بترسید و (اختلاف را کنار بگذارید و) در میان خود صلح و صفا به راه اندازید، و اگر مسلمانید از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید.

قومش را از اطاعت طواغیت و مفسدین برحذر می دارد و الله تعالی از زبانش چنین می فرماید:

۱ - ابراهیم، سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱ ص ۴۳۹.

۲ - سوره هود آیه ۸۸.

۳ - سوره انفال آیه ۱.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾^۱

ترجمه: از خدا بترسید و از من اطاعت کنید. و از فرمان اسراف کنندگان فرمانبرداری نکنید. آن کسانی که در زمین تباهی می‌نمایند و اصلاح نمی‌کنند. بلاها و مصائب زیاد در امت از همین اول نازل شده که فرمانروان شان طاعت طواغیت را بر طاعت الله عزوجل مقدم می‌دارند.

و به سبب اعمال خود ما است که بدین هلاکت‌ها و فلاکت‌ها مبتلا شدیم چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۲ ترجمه: (همیشه چنین بوده است که) تباهی و خرابی در دریا و خشکی به خاطر کارهائی پدیدار گشته است که مردمان انجام می‌دهند. بدین وسیله خدا سزای برخی از کارهائی را که انسان‌ها انجام می‌دهند بدیشان می‌چشاند تا این که آنان (بیدار شوند و از دست یازیدن به معاصی) برگردند.

۳- عذاب توهین آمیز در آخرت:

چنانچه طاعت الله و رسولش موجب دخول جنت می‌شود، معصیت و نافرمانی الله و اطاعت طواغیت موجب دخول آتش و عذابهای گوناگون می‌شود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾^۳ ترجمه: و آن کس که از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای (قوانین) خدا درگذرد، خداوند او را به آتش (عظیم دوزخ) وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند و (علاوه از آن) او را عذاب خوارکننده است. ﴿إِلَّا بِلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾^۴ ترجمه: لیکن (تنها کاری که می‌توانم بکنم) تبلیغ از سوی خدا، و رساندن پیامهای او است. هر کس از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند، نصیب او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند.

۴- نابودی و بطلان اعمال:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَن يَصْرِفُوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَاهُمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾^۵ ترجمه: کسانی که کافر می‌شوند، و مردمان را از راه خدا باز می‌دارند، و بدنبال آن

۱ - سوره شعراء آیه ۱۵۰ - ۱۵۲.

۲ - سوره روم آیه ۴۱.

۳ - سوره نساء آیه ۱۴.

۴ - سوره جن آیه ۲۳.

۵ - سوره محمد آیه ۳۲ - ۳۳.

که هدایت برایشان شناخته و روشن می‌گردد با پیغمبر به مخالفت و دشمنانگی می‌پردازند، هرگز کم‌ترین زیانی به خدا نمی‌رسانند، بلکه خدا کارهای (نیک) ایشان را هم باطل و بیسود می‌گرداند. ای مؤمنان! از خدا و پیغمبر اطاعت کنید، و کارهای خود را (با انجام معاصی) باطل مگردانید. هرگاه که حال مسلمانان را در حال حاضر می‌بیند که بلاها و نکبات پی در پی و گوناگون بالایشان نازل گردیده از همین سبب است که اطاعت از خدا و رسول نمی‌شود اطاعت از طواغیت صورت می‌گیرد. پس هرگاه که حق شوند به کامیابی و پیروزی دنیا و آخرت می‌گردند.

مبحث ششم: عدل

عدل یک اصل از اصول اساسی اسلام در قرآن کریم به بسیار اهتمام و توجه خاص تذکر یافته است که دلالت به نقش آن در زندگی انسان ها می نماید که تا عدل نیاید هیچ کاری انتظام نمی یابد، و خداوند انسان ها را مأمور گردانیده تا در میان شان به عدل حکم کنند، چنانچه می فرماید: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً﴾^۱ ترجمه: و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید . (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می دهد (و شما را به انجام نیکی ها می خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بیبا (ی کردارتان) بوده و می باشد (و می داند چه کسی در امانت خیانت روا می دارد یا نمی دارد، و چه کسی دادگری می کند یا نمی کند).

لذا من اول عدل را تعریف نمودم سپس به توجه قرآن به موضوع عدل پرداخته ام و با بیان ثمرات و نتایج استقرار عدالت در جامعه بحث را به پایان رسانیده ام.

پس این مبحث مشتمل بر سه مطلب می باشد:

مطلب اول: تعریف عدل

مطلب دوم: توجه قرآن کریم به موضوع عدل

مطلب سوم: ثمرات و نتایج بر قراری عدل در جامعه

۱ - سوره نساء آیه ۵۸.

مطلب اول: تعریف عدل

عدل در لغت: مصدر عدل يعدل ومعنای آن میانه روی در کار است، ضد جور و ستم است. «مصدر عدل يعدل، ومعناه القصد في الامر، وهو ضد الجور»^۱ عدل در حکم آنست که بر حق باشد، حق آنچه است که نفوس انسانی بر آن باشد که درست و مستقیم است و گفته شده است که حق هر آن امریست که بین افراط و تفریط باشد و عدل اسم از اسماء پروردگار است.

عدل در اصطلاح: عدل تعریفات متعدد دارد که قرار ذیل است:

عدل: عبارت از امری میانه در بین افراط و تفریط است. «العدل عبارة عن الامر المتوسط بين طرفي

الافراط والتفریط»^۲

عدل: برابری بین دو چیز است. «العدل هو التسوية بين الشئین»^۳

عدل: عبارت از مساوات در میان مردم در تعیین حقوق بر مستحقینش و رساندن حق به حق دارش است بدون تأخیر. «العدل المساواة بين الناس في تعيين الاشياء لمستحقها، وفي تمكين كل ذي حق من حقه، بدون تأخير»^۴

از آنچه تذکر داده شد ما ارتباط عمیقی بین معنای لغوی و اصطلاحی را در میابیم که هر دو در میانه بودن بین دو چیز است بدون اینکه یکی بر دیگری حد گذری کرده باشد.

۱ - ابن منظور، لسان العرب ج ۱۱، ص ۴۳۰. الزبيدي، تاج العروس، ج ۲۹، ص ۴۴۳.
۲ - الجرجاني، علی بن محمد بن علی (۱۳۵۷ هـ ق، ۱۹۳۸ م). التعریفات، ص ۱۲۸. القاهرة: مكتبة مصطفى البابي الحلبي.
۳ - مجموع الفتاوي - ج ۲۰ ص ۸۲.
۴ - ابن عاشور، محمد الطاهر (۲۰۰۸ م) التحرير والتنوير، ج ۵، ص ۹۵.

مطلب دوم: توجه قرآن کریم به موضوع عدل

قرآن کریم بسا از قواعد و اساس را برای تأمین علاقات بین افراد و جامعه بر پا داشته است که از مهم ترین آن عدل است. ولی عدل تنها نه، بلکه با تمام مفاهیم بلند و معانی بزرگ و ارزشهای عالی که جامعه را در بر پا شدن و بهره مندی از امن و امان و استقرار رفاه، آسایش کمک نماید.

عدل از مهم ترین اساسات است که عالم کون بر آن استوار است، صلاح شهرها و شهروندان در گرو آن است. قرآن کریم به قضیه عدل توجه بلیغ نموده و بیشتر از چهارده مرتبه در آن وارد گردیده است.

از خلال آیات که در مورد عدل در قرآن کریم آمده است عدل را من حیث قاعده اساسی از قواعد نظام سیاسی در قرآن مطرح کرده است.

از مظاهر توجه قرآن کریم به موضوع عدل امور ذیل است:

۱- امر صریح الله سبحانه و تعالی به عدل:

آنجاییکه الله تعالی می فرماید: ﴿ إِنَّ اللَّهَ يُأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾^۱ ترجمه: خداوند به دادگری، و نیکوکاری، و نیز بخشش به نزدیکان دستور می دهد، و از ارتکاب گناهان بزرگ (چون شرک و زنا)، و انجام کارهای ناشایست (ناسازگار با فطرت و عقل سلیم)، و دست درازی و ستمگری نهی می کند. خداوند شما را اندرز می دهد تا این که پند گیرید (و با رعایت اصول سه گانه عدل و احسان و ایفاء ذی القربی، و مبارزه با انحرافات سه گانه فحشاء و منکر و بغی، دنیائی آباد و آرام و خالی از هرگونه بدبختی و تباهی بسازید). این آیت از قوی ترین آیات از لحاظ دلالت آن به اهمیت عدل است پس امر الله و مأمورین مسلمانان است و مأموریت عدل است. و این آیت جامع ترین آیت در قرآن در مورد خیر و شر است چنانچه عبد الله ابن مسعود رضی الله تعالی عنه می فرماید.^۲

۲- الله تعالی به خاطر بر قراری عدل انبیاء علیهم السلام را فرستاده است:

الله عزوجل پیامبران علیهم السلام را به همراهی کتابها و معجزات به خاطر اقامه عدل و داد به مردم فرستاده است، الله عزوجل می فرماید: ﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ

۱ - سوره نحل آیه ۹۰.

۲ - الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۷ ص ۲۸۰.

وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ^۱ ترجمه: ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند. و آهن را پدیدار کرده‌ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است. هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش وسائلی چون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را بگونه نهان و پنهان (از دیدگان مردمان) یاری می‌کنند. خداوند نیرومند و چیره است. پس علت ارسال رسل و انزال کتاب قایم نمودن عدل و داد در میان مردم است.

۳- عدل در حکم:

اللَّهُ تَعَالَى دَر بَيْنِ مَرْدَمٍ بِه فَيَصِلُهُ عَادِلَانَهُ اَمْرٌ فَرْمُودَهُ اَسْت. جَائِكِه مِي فَرْمَايِد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾^۲ ترجمه: بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانت‌ها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد (و شما را به انجام نیکیها می‌خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بیبا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد (و می‌داند چه کسی در امانت خیانت روا می‌دارد یا نمی‌دارد، و چه کسی دادگری می‌کند یا نمی‌کند). ابن کثیر می‌فرماید: این امر الله متعال است و فیصله دادگرانه میان مردم.^۳ درین آیت کریمه حق تعالی حکم را به ادای امانات به اهلهش دستور می‌دهد که بزرگ‌ترین امانت حکم به عدل در میان مردم است.

عدل در حکم و فیصله در قرآن کریم تنها در مورد مسلمانان منحصر نیست چرا که لفظ ناس درین جا ذکر گردیده است و آن عام است، که تمام عالم را انسان‌ها را شامل می‌شود.

۴- عدل بین اقارب و خویشاوندان:

اللَّهُ تَعَالَى مَسْلَمَانَانَ رَا بِه عَدَل بَيْنِ اَقَارِبِ اَمْرٌ فَرْمُودَهُ اَسْت؛ جَائِكِه مِي فَرْمَايِد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا

۱ - سوره حدید آیه ۲۵.

۲ - سوره نساء آیه ۵۸.

۳ - ابن کثیر، تفسیر قرآن العظیم - ج ۲ ص ۲۰۶.

فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَآ تَتَّبِعُوا أَهْوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلُؤُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١﴾
 ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید،
 و به خاطر خدا شهادت دهید (و از این سو و آن سو جانبداری نکنید) هر چند که شهادتتان
 به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد. اگر کسی که به زیان او شهادت
 داده می‌شود دارا یا ندار باشد، (رغبت به دارا، یا شفقت به ندار، شما را از ادای شهادت حق
 منصرف نکند) چرا که (رضای) خداوند از (رضای) هر دوی آنان بهتر است (و خدا به
 مصلحت آن دو آگاه‌تر از شما است) پس از هوا و هوس پیروی نکنید که (اگر چنین کنید از
 حق) منحرف می‌گردید (و به باطل می‌افتید). و اگر زبان از ادای شهادت حق بیچنانید یا از
 آن روی بگردانید، خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است (و پاداش اعمال نیک و پادافره اعمال
 بدتان را می‌دهد). میبایست مسلمان در فیصله‌های عادلانه خود به درجه‌ی برسد که حکم
 او در مورد نفسش و والدینش و اقاربش عادلانه باشد.

۵- عدل در قول و فعل:

عدل صرف در فیصله و حکم نه بلکه عدل باید در قول و فعل مسلمانان بدرخشد الله تعالی
 می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا﴾^۲ ترجمه: و هنگامی که سخنی (در کار داوری یا گواهی و
 یا راجع به روایت و خبری) گفتید، دادگری کنید (و از حق منحرف نشوید). چنانچه در افعال
 واجب بود در اقوال نیز واجب است.

۶- عدل در گواهی و شهادت:

الله عزوجل به عدل در گواهی و شهادت دستور داده است که می‌فرماید: ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ
 عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^۳ ترجمه: و بر
 (نگاهداری و یا جدائی) آنان دو مرد عادل از میان خودتان گواه کنید، (تا اگر در آینده
 اختلافی روی دهد، هیچ یک از شوهر و همسر نتوانند واقعیت را انکار کنند) و گواهی دادن
 را برای خدا اداء کنید (و انگیزه شهادت محض رضای خدا باشد، و از هیچ کدام جانبداری
 ننمائید). این (احکام) چیزی است که کسی بدان پند و اندرز می‌گردد که به خدا و روز آخرت
 ایمان داشته باشد.

۷- عدل در نوشتن و املاء:

الله تعالی در ارتباط به مسائل مالی مانند قرض و غیره به نوشتن امر فرموده چنانچه
 می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَابَرْتُمْ بَدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَآكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ

۱ - سوره نساء آیه ۱۳۵.

۲ - سوره انعام آیه ۱۰۲.

۳ - سوره طلاق آیه ۲.

بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا
يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ
بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ أَمْرَاتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ
أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا
أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً
تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ
تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١﴾ ترجمه: ای کسانی که
ایمان آورده‌اید! هرگاه به همدیگر تا مدت معینی (از لحاظ روز و ماه و سال) وامی دادید، آن
را بنویسید، و باید نویسنده دادگرانه آن را بنویسد، و هیچ نویسنده از نوشتن (سند) بدان
گونه که خدا بدو آموخته است، سرپیچی نکند. پس نویسنده باید بنویسد و آن کس که حق
بر ذمه او است، باید املاء کند و از پروردگارش بترسد و چیزی از آن نگاهد، و اگر کسی
که حق بر ذمه او است کم‌خرد یا (به سبب کوچکی یا بیماری یا پیری) ناتوان باشد، یا (به
سبب لالی یا گنگی یا ناآشنائی با زبان) او نتواند که املاء کند، باید ولی او (که شرع یا حاکم
برای وی تعیین کرده است) دادگرانه املاء کند. و دو نفر از مردان خود را به گواهی گیرید،
و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از میان کسانی گواه کنید که مورد رضایت و اطمینان
شما هستند. (این دو زن به همراه یکدیگر باید شاهد قرار گیرند) تا اگر یکی انحرافی پیدا
کرد، دیگری بدو یادآوری کند - و چون گواهان را به گواهی خوانند باید که از این کار
خودداری نورزند. و از نوشتن وام - خواه کم باشد یا زیاد - تا سررسید آن دلگیر نشوید.
این در پیشگاه (شریعت) خدا دادگرانه‌تر و برای گواهی (و صحت شهادت) استوارتر، و
برای آن که دچار شک و تردید نشوید، بهتر می‌باشد. مگر این که داد و ستد حاضر و نقدی
باشد که در میان خود دست به دست می‌کنید، پس در این صورت بر شما باکی نیست اگر
آن را ننویسید. و هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید (باز هم) کسانی را به گواهی
گیرید، و نویسنده و گواه نباید که زیان ببینند و نباید که زیان برسانند، و اگر چنین کنید از
فرمان خدا بیرون رفته‌اید (و بر حکم او شوریده‌اید). و از خدا بترسید (و اوامر و نواهی او
را پیش چشم دارید) و خداوند (آنچه را که به نفع شما یا به زیان شما است) به شما
می‌آموزد، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است. امام مالک می‌فرماید: « وثایق را در میان
مردم کسانی بنویسند که عالم، عارف، دادگر و مأمون در نفس آن باشند ».

۸- عدل در پیمانانه و ترازو:

از همین قبیل این قول الله تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۱ ترجمه: و پیمانانه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید و (نه کم و زیاد بدهید و نه کم و زیاد دریافت کنید. در حد توانائی انسانی خود در این باره بکوشید و بدانید که) ما هیچ کسی را به انجام چیزی جز به اندازه تاب و توانش موظف نمی‌سازیم. و هنگامی که سخنی (در کار داوری یا گواهی و یا راجع به روایت و خبری) گفتید، دادگری کنید (و از حق منحرف نشوید) هر چند (کسی که سخن به نفع یا به زیان او گفته می‌شود) از خویشاوندان باشد. و به عهد و پیمان خدا (که برای انجام تکالیف از شما گرفته است، و عهد و پیمان فیما بین خود درباره مسائل و مصالح مشروع) وفا کنید. این ها چیزهائی هستند که خداوند شما را به رعایت آنها توصیه می‌کند، تا این که متذکر شوید و پند گیرید. و قول او تعالی: ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^۲ ترجمه: و هنگامی که چیزی را به پیمانانه می‌زنید، آن را به تمام و کمال پیمانانه کنید، و با ترازوی درست (اشیاء را) بکشید (و در وزن و پیمانانه به مشتری کم ندهید) که این کار سرانجام بهتر و نیکوتری (در دنیا و آخرت برای شما) دارد. ابی عطیه می‌فرماید: «الله تعالی تجار و اهل پیمانانه و ترازو را دستور می‌دهد که حق را در کیل و وزن بدهد. و کسانی که کمی و کاستی در پیمانانه می‌کنند تحدید فرموده چنین مورد سرزنش قرار می‌دهد (ویل للمطففین) مطفف کم کننده که حق صاحبش در پیمانانه و ترازو کم می‌کند. الله تعالی او را به ویل که رادی جهنم می‌باشد تحدید می‌نماید.»

۹- عدل در قصاص:

الله تعالی قصاص را مقرر فرموده جزای بالمثل جانی. و زیادت و نقصان در آن جایز نیست بلکه باید بر حق استوار بوده و عادلانه باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۳ ترجمه: و در آن (کتاب آسمانی، تورات نام) بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان (کشته می‌شود) و چشم در برابر چشم (کور می‌شود) و بینی در برابر بینی (قطع می‌شود) و گوش در برابر گوش (بریده می‌شود) و دندان در برابر دندان (کشیده می‌شود) و جراحتها قصاص دارد (و جانی

۱ - سوره أنعام آیه ۱۵۲.

۲ - سوره اسراء آیه ۳۵.

۳ - سوره مائده آیه ۴۵.

بدان اندازه و به همان منوال زخمی می‌گردد که جراحت وارد کرده است اگر مثل آن جراحات ممکن گردد و خوف جان در میان نباشد). و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند)، این کار باعث بخشش (برخی از گناهان) او می‌گردد. و کسی که بدآنچه خداوند نازل کرده است حکم نکند (اعم از قصاص و غیره) او وامثال او ستمگر به شمارند. و نیز می‌فرماید: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾^۱ ترجمه: (ای مسلمانان!) هرگاه خواستید مجازات کنید (کسانی را که به حقوق شما تعدی و تجاوز کرده‌اند)، تنها بدان اندازه مجازات کنید و کیفر دهید که درباره شما روا شده است (و از حد آن فراتر نروید و برمگزید) و اگر شکیبایی پیشه ساختید (و به خاطر خدا مجازات نکردید و کیفر ندادید) حتماً شکیبایی برای شکیباییان (حق‌پرستی چون شما که از دل فرمان نمی‌برید و به راهنمایی الله گوش فرا می‌دارید، در دنیا و آخرت) بهتر خواهد بود. این کثیر می‌فرماید: «الله تعالی امر می‌فرماید به عدل در قصاص و همسانی در ایستیفای آن»^۲.

۱۰- عدل در میان همسران:

عدل چنانچه گفته شد شامل تمام جوانب حیات انسانی است، هم اکنون انتقال می‌یابد به فضای خانواده مسلمان و علاقه بین شوهر و همسرانش، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾^۳ ترجمه: و اگر ترسیدید که درباره یتیمان نتوانید دادگری کنید (و دچار گناه بزرگ شوید، از این هم بترسید که نتوانید میان زنان متعدد خود دادگری کنید و از این بابت هم دچار گناه بزرگ شوید. ولی وقتی که به خود اطمینان داشتید که می‌توانید میان زنان دادگری کنید و شرائط و ظروف خاص تعدد ازواج مهیا بود) با زنان دیگری که برای شما حلالند و دوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید. اگر هم می‌ترسید که نتوانید میان زنان دادگری را مراعات دارید، به یک زن اکتفاء کنید یا با کنیزان خود (که هزینه کمتری و تکلفات سبکتری دارند) ازدواج نمائید. این (کار، یعنی اکتفاء به یک زن، یا ازدواج با کنیزان) سبب می‌شود که کمتر دچار کجروی و ستم شوید و فرزندان کمتری داشته باشید. اسلام عزیز تعداد همسران را مباح قرار داده مگر بر شرط عدل و دادگری در میان شان ورنه به یک همسر باید اکتفاء کرد پس عدل در میان همسران واجب است که بدون آن خانواده فاسد می‌شود و جامعه را نیز با خود فاسد می‌سازد.

۱ - سوره نحل آیه ۱۲۶.

۲ - ابن کثیر، تفسیر قرآن العظیم - ج ۴ ص ۳۴۹.

۳ - سوره نساء آیه ۳.

۱۱- عدل در اصلاح:

الله تعالی مسلمانان را امر فرموده به اصلاح در میان دو گروه و یا شخص متخاصم و نزاعگر جائیکه می فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۱ ترجمه: هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود)، با آن دسته که ستم می کند و تعدی می ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا برمی گردد و حکم او را پذیرا می شود. هرگاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرا شد، در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید و (در اجرای مواد و انجام شرایط آن) عدالت بکار برید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد. سعدی می فرماید: « اینجا امر بر صلح است و به عدل امر است در صلح، گاهی صلح صورت می گیرد مگر عادلان نمی باشد بلکه به ظلم و ستم بر یک طرف قضیه می باشد، پس این صلح همان صلحی نیست که بدان دستور داده شده پس واجب است که بدون هیچ نوع چشم داشت از وطن تا قرابت و دیگر مقاصد و اغراض که باعث نظر انداز کردن عدل می گردد خود داری کرد.»

۱۲- عدل با دشمنان:

این مظهر عظمت اسلام در تشریح و قانونگذاری است که مسلمانان را امر فرموده که حتی با دشمنان شان عدل را رعایت نمایند، الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۲ ترجمه: ای مؤمنان! بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی دادگری گواهی دهید، و دشمنانگی قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید. دادگری کنید که دادگری (به ویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیکتر (و کوتاهترین راه به تقوا و بهترین وسیله برای دوری از خشم خدا) است. از خدا بترسید که خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می دهید. یعنی دشمن شما با قومی شما را برین وا ندارد که بر آنها ستم کنید.

در نتیجه می توان گفت: عدل از بزرگ ترین اخلاق و افضل ترین سجایا است. آن همان عدل مطلق و ناشکنی است که مقابل هواها و شهوات خم نمی گردد و نه از دشمنی و عداوت متأثر می گردد بلکه او در همه حال ثابت است، پا بر جا و استوار است که در آن تغییر و تبدیل نمی آید.

۱ - سوره حجرات آیه ۹.

۲ - سوره مائده آیه ۸.

مطلب سوم: ثمرات و نتایج بر قراری عدل در جامعه

درین شکی نیست که بر قراری عدالت در جامعه نتایج و ثمرات خیلی ها عالی و مزایای زیادی دارد که قرار ذیل ذکر می‌گردد:

۱- تحقیق استقرار و امن در جامعه:

فضای تابناک و درخشان که مسلمانان در عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و خلفای راشدین زندگی می‌کردند، قصه فرستاده کسری که در جستجوی حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بود و او را روی ریگ زاری خوابیده یافت و آن سخن مشهورش را گفت «امن ما اقامت العدل بینهم» هرگاه که عدل را قایم کردی به امن گردیدی.

۲- تقویه علاقه میان حاکم و رعیتش:

وقتی که مردم ببینند که حاکمشان در میان شان عدالت را قایم کرده بدون کدام خویشاوند پروری و برتری شخصی بر دیگر، علاقه ایشان بر محبت، تقدیر، احترام، سمع و طاعت برای اولی الامر برقرار می‌گردد.

۳- حفظ حقوق مردم:

در فضای عدل و داد مردم احساس امن و اطمینان بر نفس خود و ممتلكات خود می‌نمایند، عدل جرم و جنایت را اختتام می‌بخشد، به خاطریکه انگیزه های آن را از بین می‌برد. مادامیکه حاکم عادل باشد و حق را به حق دار برساند و ضروریات اولیه مردم از غذا تا به دوا و لباس و مسکن تضمین گردد همه مردم قانع و دستشان از جرایم گرفته می‌شود بدین طریق گلیم جرم و جنایت از جامعه جمع می‌گردد.

۴- حفاظت جامعه از نابودی و هلاکت:

هرگاه که عدل برداشته شد، ظلم در منطقه خیمه می‌زند بدین سان اسباب هلاکت فراهم می‌گردد، این از سنن الهی است که ستمگر را نابود می‌کند. الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا﴾^۱ ترجمه: و اینها شهرها و آبادیهائی است (از عاد و ثمود و قوم لوط و امثال ایشان) که ما (در رساندن عذابشان شتاب ننموده‌ایم و بلکه) موعدی برای هلاکشان تعیین کرده‌ایم و زمانی آنها را نابود ساخته‌ایم که ایشان ظلم و ستم پیشه کرده‌اند. و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلِهَا ظَالِمُونَ﴾^۲ ترجمه: پروردگار تو هرگز شهر و دیاری را ویران نمی‌سازد مگر این که در کانون و مرکز آنجا پیغمبری را برانگیزد تا آیات

۱ - سوره کهف آیه ۵۹.

۲ - سوره قصص آیه ۵۹.

ما را بر اهالی آن فرو خواند، و ما شهر و دیاری را نابود نکرده و نابود نمی گردانیم مگر این که ساکنان آنجا ستمکار باشند. الله تعالی این جوامع را در ادوار مختلف تاریخ هلاک نکرده مگر به سبب غیاب عدل و انتشار ظلم. این قاعده شامل مجتمعات کافر و مسلمان است الله تبارک و تعالی جامعه مسلمان که به ظلم باشد نابود می فرماید و مجتمع کافر را که عدالت پیشه باشد نصرت می کند و به پیروزی می رساند چنانچه گفته شده است (دولة الظلم ساعة ودولة العدل الى قيام الساعة) یعنی دولت ظلم یک ساعت بیشتر دوام نمی کند و دولت عدل تا روز رستاخیز پا برجا می ماند.

۵- پخش و نشر اسلام بین اقلیت های غیر مسلم در جامعه اسلامی:

هرگاه که کافر عدل اسلام را ببیند او را به داخل شدن به دین الله وا می دارد. پس به عدل صورت درخشان اسلام و هدی و فضل و سماحت این دین قویم ترسیم می گردد، این شمه از ثمرات و فواید عدل بود که دست کوتاه ما به آن رسیده و نه خوبیها و فضایل آن بی شمار است پس ما نیاز مبرم داریم که در روشنی رهنمود های قرآن حرکت کرده و به اقامه عدل کوشا باشیم تا ثمرات سودمند و نتایج عالی آن را بچینیم و کام بشریت را به آن شیرین و راه هدایت را، برای جهانیان باز گردانیم.

فصل سوم

صفات، مسؤولیت ها و حقوق حاکم و رعیت در روشنی قرآن کریم

این فصل مشتمل بر دو مبحث است:

مبحث اول: انتخاب رهبر نظام، صفات و مسؤولیت های او

مبحث دوم: حقوق و آزادی ها

مبحث اول: انتخاب رهبر نظام، صفات و مسؤولیت های او

انسان موجود اجتماعی است و در جمع زندگی می کند و در زندگی جمعی همه مردم مانند پیکر واحد است و درین پیکر افراد همسان نیستند بلکه استعداد های متفاوت دارند بناءً نظام اجتماعی و عدالت ایجاب می کند که هر یک از افراد در جایگاه مناسب خویش قرار گیرد، پس بهترین فرد جامعه با جمعی از نخبگان حیثیت مغز و قلب را بخود می گیرند که باید در رأس امور قرار گیرند و باقی پیکر و اندام ها و اعضاء را رهبری و قیادت نمایند.

از بیان فوق ما دریافتیم که:

- ۱- جامعه یک پیکر است
- ۲- استعداد ها و قابلیت ها در افراد متفاوت است
- ۳- عدالت و نظم اینست که هر فرد این پیکر در جایگاه مناسب خود قرار گیرد
- ۴- پس بهترین فرد جامعه با جمعی از نخبگان حیثیت مغز و عقل را دارد
- ۵- مغز و عقل باید در رأس امور قرار گیرد و همه پیکر را رهبری و قیادت نماید

پس در نتیجه می یابیم که: رهبری جامعه مانند مغز و عقل و اعصاب مهم است پس رهبر با افراد همکاری باید دارای ویژگی ها و صفات خاص خود باشند تا به مسؤولیت های خود رسیدگی نموده و جامعه را به صوب خیر، فلاح و نجات ببرند.

پس ما درین مبحث روی انتخاب رهبر و قیادت نظام، صفات و مسؤولیت های او در روشنی قرآن کریم مطالبی را مورد بحث قرار دادیم.

پس این مبحث مشتمل بر سه مطلب می باشد:

- مطلب اول: تعیین مسؤول برای نظام
- مطلب دوم: ویژگی ها و صفات امام و یا قائد سیاسی
- مطلب سوم: مسؤولیت های رهبر سیاسی و حقوق او

مطلب اول: تعیین مسئول برای نظام

انسان یک مخلوق اجتماعی است که تنها زندگی کرده نمی تواند، بلکه تمایل به زندگی اجتماعی دارد، ولی این هم در محدوده خودش برای ادامه همزیستی بر این نهج بسنده نیست، این نیاز به قیادت و رهبری دارد تا که اوضاع و حالات آن را کنترل و مدیریت کند، بناءً اسلام دستور می دهد که مسلمانان دولت داشته باشند و در رأس آن رهبری باشد که امور ایشان را مراقبت کند.

چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴾^۱ ترجمه: بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می دهد که امانت ها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می دهد (و شما را به انجام نیکیها می خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می باشد (و می داند چه کسی در امانت خیانت روا می دارد یا نمی دارد، و چه کسی دادگری می کند یا نمی کند).

و در حدیثی نیز آمده است که: نصب خلیفه بر مسلمین واجب است، عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: إذا خرج ثلاثة في سفر فليؤمروا احدهم.^۲ ترجمه: از ابوسید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی علیه وسلم فرمود: هرگاه سه نفر به سفر برآمدند یکی شان را امیر انتخاب نمایند.

علامه ابن تیمیه گفته است: « باید دانست که به دست گرفتن زمام امور مردم از مهم ترین واجبات دین به شمار می رود، بلکه بقاء دین با این مربوط میباشد، زیرا انسان ها به یکدیگر خود نیاز دارند و این بدون اجتماع و قیادت آن امکان پذیر نیست».^۳

امام رازی گفته است: «بدان که انسان مدنی الطبع آفریده شده است؛ زیرا مصالح و ضروریات یک انسان در شهر بر آورده می شود، شخصی در زراعت میباشد، دیگری آرد می کند، وعده ای نان میپزند، برخی مردم در کار بافندگی مصروف هستند و بعضی دیگری از آن تارها لباس میسازند،

۱- سوره نساء آیه ۵۸.

۲- أبوداود، سليمان بن الأشعث السجستاني، (۱۴۲۴ هـ ق). سنن أبی داود، كتاب الجهاد باب في القوم يسافرون يؤمرون احدهم، حديث رقم ۲۶۰۸، ص ۲۹۵. قال: الباني حسن صحيح. الرياض: طبعة: بيت الافكار الدولية.

۳- ابن تیمیه، السياسة الشرعية، ص ۱۳۸.

خلاصه این که هر یکی در کاری که موافق طبیعت او باشد مصروف است و از کارهای همه مصالح و ضروریات همگی برآورده می‌شود، پس ثابت شد که انسان طبیعت شهر نشینی دارد و طبیعی است در صورت اجتماع شان در یکجا منازعات و مخاصمات به وجود خواهد آمد، آنگاه انسان توانمندی می‌خواهد که آن خصومات را حل و فصل نماید و این مسئولیت را حاکم و پادشاهی انجام می‌دهد که دستور او بالای همه نافذ باشد، از این معلوم شد که انتظام مصالح خلق به پادشاه و حاکم توانمند، چیره دست و سیاسی به دست می‌آید.^۱

اسلام دین فرد نیست بلکه دین تمامی انسانیت است که همزیستی و جماعت در اسلام جایگاهی خاصی را در پخش و نشر تعالیم اسلامی دارد و برای این امیر و زعیم کار است که رهبری جماعت و اجتماع را کند.

۱- الرازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۶۷ و ۶۸ با تصرف.

تعیین مسئول و حاکم واجب است:

استدلال از قرآن کریم:

آنچه که از قرآن و حدیث برگرفته می‌شود این است که تعیین خلیفه برای مسلمانان لازم است، چنانکه الله تعالی در این زمینه ارشاد می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾^۱ ترجمه: «بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانت‌ها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این‌که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد (و شما را به انجام نیکی‌ها می‌خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بیبا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد (و می‌داند چه کسی در امانت خیانت روا می‌دارد یا نمی‌دارد، و چه کسی دادگری می‌کند یا نمی‌کند)».

در این آیت کریمه الله تعالی ما را دستور داده است که امانت‌ها را به اهلش بسپاریم و از جمله بزرگ‌ترین امانت‌ها یکی مسئولیت اقامه نظام شریعت است که قیادت درست کند و در این مورد امام ابن تیمیه می‌فرماید: «سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم به ما تعلیم می‌دهد که قیادت و زعامت مردم امانت است که اداء آن واجب می‌باشد».^۲

انتخاب حاکم و قائد از جمله امانت‌های است که ما دستور داده شده ایم به اداء نمودن آن، تا که او به نوبه خود به عدل و انصاف پردازد، سپس به اداء امانت‌های دیگری پردازد مانند: عبادات، معاملات، جهاد و پخش و نشر تعالیم اسلامی و دیگر امانت‌ها و آیت ذکر شده عام است تمام این موارد را در بر می‌گیرد؛ زیرا این از اصول مفسرین است که اعتبار به عموم لفظ است نه بخصوص سبب.

علامه قرطبی بر این تاکید می‌کند که: «این آیت کریمه عام است و تمامی مردم را در برمی‌گیرد و خصوصاً حاکمان وقت که تقسیم اموال مردم ورد نمودن ظلم و اقامه عدل را به عهده دارند را شامل می‌باشد».^۳ و همچنان در تفسیر این آیت کریمه می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۴ ترجمه: زمانی (را یادآوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی بیافرینم.

۱- سوره نساء آیه ۵۷.

۲- ابن تیمیه، السياسة الشرعية، ص ۱۲.

۳- القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۱۶۶.

۴- سوره بقره آیه ۳۰.

این آیت اصل و اساس در تعیین امام و خلیفه می‌باشد، از او شنیده و فرمانبرداری شود تا که حرف‌ها یکی شده احکام خلیفه نافذ گردد^۱».

در قرآن کریم احکامیست که تنفیذ آن بدون وجود حاکم امکان پذیر نیست، از آن جمله دعوت به سوی جهاد و نشر دین و اقامه حدود، تقسیم میراث بین ورثه، جمع آوری زکات سپس تقسیم نمودن آن به مستحقینش، تنفیذ این احکام بدون دولت و سلطه حاکمه بالای افراد امکان ندارد^۲».

اقامه بسا واجبات شرعی موقوف اند به موجود بودن خلیفه یا امام و اشیای که انجام شدن واجب بر موجودیت آن موقوف باشند، شرعاً وجود آنها هم واجب می‌گردند، طوری که تعیین خلیفه برای دفع ضرر است، و ازاله ضرر شرعاً لازم است، و طبیعی است که در این جلب منفعت هم برای ملت وجود دارد، پس ثابت شد که تعیین خلیفه یک امر حتمی و لازمی می‌باشد^۳.

بیگمان الله تعالی امت اسلامی را یک ملت قرار داده است با وجود اختلاف زبانها، اجناس و قبایل شان، چنانکه الله تعالی در این زمینه ارشاد می‌فرماید: ﴿وَإِنْ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾^۴ ترجمه: (و بدیشان گفتیم: به اقوام خود برسازند که) این (پیغمبران بزرگی که بدانان اشاره شد، همگی) ملت یگانه بوده (و آئین واحد و برنامه یکتائی دارند) و من پروردگار همه شما هستم، پس تنها از من بهراسید (چرا که ملت واحد، با برنامه واحد، باید از خدای واحد بترسد و خویشتن را از عذاب و عقاب او به دور دارد).

و الله تعالی بر ایشان لازم قرار داده است که متفق و متحد باشند؛ چنانکه ارشاد الله تعالی است: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾^۵ ترجمه: «و همگی به رشته (ناگسستی قرآن) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید که بدان گاه که (برای همدیگر) دشمنانی بودید و خدا میان دلهایتان (انس و الفت برقرار و آنها را به هم) پیوند داد، پس (در پرتو نعمت او برای هم) برادرانی شدید، و (همچنین شما با بت پرستی و شرکی که داشتید) بر لبه گودالی از آتش (دوزخ) بودید (و هر آن با فرا رسیدن مرگتان

۱- القرطبی، الجامع لإحکام القرآن، ج ۱، ص ۱۸۲
۲- أبو عید، نظام الحکم فی الإسلام، ص ۱۵-۱۶- بتصرف.
۳- عودة، الأعمال الكاملة، ص ۲۶۵.
۴- سوره مومنون آیه ۵۲.
۵- سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

بیم فرو افتادنتان در آن می‌رفت) ولی شما را از آن رهانید (و به ساحل ایمان رسانید)، خداوند این چنین برایتان آیات خود را آشکار می‌سازد، شاید که هدایت شوید».

و از تنازع و تفرق برحذر داشته است، ارشاد می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۱ ترجمه: «و از خدا و پیغمبرش اطاعت نمائید و (در میان خود اختلاف و) کشمکش مکنید، (که اگر کشمکش کنید) درمانده و ناتوان می‌شوید و شکوه و هیبت شما از میان می‌رود (و ترس و هراسی از شما نمی‌شود). شکیبائی کنید که خدا با شکیبایان است».

از این نصوص دانسته می‌شود که این ملت باید یک ملت واحد و نیز در سیاست هم متحد باشند و از خویشتن یک دولتی داشته باشند که در رأس آن امامی باشد که آن را اداره کند.^۲

استدلال از حدیث شریف:

از آنجایی که در می‌یابیم رسول خدا صلی الله علیه و سلم از صحابه و یاران خویش یک وحدت سیاسی و دولت واحد تشکیل داده بودند که در رأس آن خود آن حضرت صلی الله علیه و سلم به عنوان رئیس و امام بزرگ شان قرار داشتند، و ایشان دو وظیفه مهم داشتند:

اول: تبلیغ احکام الله تعالی

دوم: تنفیذ قوانین الله تعالی در ساحة دولت اسلامی.^۳

ذخیره احادیث تاکید بر تعیین خلیفه و حاکم برای مسلمانان دارد از آن جمله چند حدیث به شرح زیر است:

عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إذا خرج ثلاثة في سفرٍ فاليومَئذٍ أحدهم»^۴ ترجمه: از حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم ارشاد فرمودند: هرگاه سه نفر در سفر رفت، باید یکی خود را به عنوان امیر مقرر کنند.

و عن عبدالله بن عمر رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم: « من مات وليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلية »^۵ ترجمه: از حضرت عبد الله ابن عمر رضی الله عنه روایت است

۱- سوره انفال آیه ۴۶.
۲- حوی، سعید، کتاب الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۵.
۳- عودة، الأعمال الكاملة، ص ۲۶۴.
۴- أبوداود، سنن أبي داود، كتاب الجهاد، باب في القوم يسافرون يومرون احدهم، حديث رقم ۲۶۰۸، ص ۲۹۵ قال الألبانی حسن صحیح.
۵- مسلم، صحیح مسلم، كتاب الإمارة، باب وجود ملازمة جماعة المسلمين، حديث رقم ۱۸۵۱، ص ۷۷۳.

ایشان فرمودند که من از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم: شخصی که بمیرد و در گردن او بیعت نباشد او در حقیقت به مرگ جاهلیت مرده است.

و عن أبي هريرة رضي الله عنه أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: إنما الإمام جنة يقاتل من ورائه ويتقى به فإن أمر بتقوى الله و عدل فإن له بذالك أجرا وان قال به غيره فإن عليه منه.^۱ ترجمه: از حضرت ابو هریره ا روایت است که او از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید، ایشان ارشاد فرمودند: بی شک امام سپر است از عقب او جنگیده می شود و توسط او می توان خویشتن را حفاظت نمود، اگر او به تقوی و طهارت دستور داد و انصاف کرد، او مستحق پاداش خواهد بود و اگر به چیزی دیگری دستور داد، پس بالای او وبال آن می باشد.

امام حیثیت سپر و و قایه را دارد؛ به خاطریکه او دشمن را دفع می کند تا که به مسلمانان ازار واذیت نرسانند و نیز هر واحد مردم را از ضرر دیگرانشان حفاظت کرده و حمایت از دین اسلام می کند و مردم از قدرت او می ترسند^۲، این همه اشیای ضروری اند که بدون امام به پایه تکمیل نخواهند رسید و آن چیزی که انجام واجب بر آن موقوف باشد وجود آن نیز واجب می گردد.

قیام صحابه کرام رضی الله عنهم در تعیین خلیفه، قبل از دفن رسول الله صلی الله علیه وسلم دلیل واضح است که خلافت چیز مهم است و وجود خلیفه که قیادت مسلمانان را به عهده داشته باشد امر حتمی بوده و نشان می دهد که پس از موت خلیفه اول، تعیین خلیفه دوم خواست صحابه کرام قبل از همه چیز بود.^۳

از بحث گذشته ما واضح گردید که تعیین امام یا قائد سیاسی واجب است و بر مسلمانان لازم است که به خاطر انتخاب امام و قائد کوشان باشند تا که امور ایشان را مدیریت کند و صفوف شان را منظم سازد و به ویژه در این وقت بحرانی و خطرناکی که بر امت اسلام می گزرد.

۱ - البخاری، صحیح البخاری، کتاب الجهاد، باب یقاتل من وراء الإمام، حدیث رقم ۲۹۵۷، ج ۴، ص ۵۰.
۲ - النووی، محمد بن شرف (۱۳۴۹ هـ ق، ۱۹۳۰ م). المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱۲ ص ۲۳۰. ط ۱، القاهرة: المطبعة المصرية.
۳ - الزحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۸ ص ۶۱۴۷.

مطلب دوم: ویژگی ها و صفات امام و یا قائد سیاسی

خلیفه باید دارای صفاتی ویژه باشد که او اهلیت این منصب بزرگ را در قلمرو اسلامی داشته باشد و آن صفات به شرح زیر اند:

۱- اسلام:

خص کافر اهلیت این منصب خلافت را ندارد؛ چنانکه الله تعالی در این زمینه ارشاد می فرماید: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾^۱ ای یوم القیامة و حین الحکم^۲. ترجمه: «و (مادام که مؤمنان دارای ایمان راستین و کردار شایسته و بایسته باشند) هرگز خداوند کافران را بر مؤمنان چیره نخواهد ساخت. در روز آخرت و هنگام داوری».

یعنی ما نگرداندیم کافران را که بالای مسلمانان حکمروایی کنند و بر آنها تسلط داشته باشند. پس لاچار خلیفه مسلمانان، مسلمان باشد؛ زیرا مسئولیت او اقامه دین اسلام است در قلمرو اسلامی همراه با تدابیر سیاسی و این هرگز از توان کافر نخواهد بود.^۳

۲- مکلفیت:

خلیفه مسلمانان باید عاقل بالغ باشد، پس امامت طفل و دیوانه روا نیست؛ زیرا امامت ولایت و تصرف بر غیر است و طفل و دیوانه ولایت جان خود را ندارند چه جایی که ولایت بر دیگران داشته باشند، هنگامی که یک شخص مسئول جان خودش نباشد او چگونه می تواند که مسئولیت جان دیگران را به عهده گیرد؟^۴

۳- مرد بودن:

خلیفه مسلمانان مرد باشد؛ زن اهلیت خلافت و امامت را ندارد؛ چنانکه الله تعالی در این زمینه ارشاد می فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾^۵

ترجمه: «مردان بر زنان سرپرستند (و در جامعه کوچک خانواده، حق رهبری دارند و صیانت و رعایت زنان بر عهده ایشان است) بدان خاطر که خداوند (برای نظام اجتماع، مردان را بر زنان در برخی از صفات برتریهای بخشیده است و) بعضی را بر بعضی فضیلت داده است، و نیز بدان خاطر که (معمولاً مردان رنج می کشند و پول به دست می آورند و) از اموال خود (برای خانواده) خرج می کنند.

علامه قرطبی می گوید: «در این مورد اجماع است که امامت زن جو از ندارد».^۶

۱ - سوره نساء آیه ۱۴۱.

۲ - الألوسی، روح المعانی، ج ۵ ص ۱۷۵.

۳ - عودة، الأعمال الكاملة، ص ۲۶۸.

۴ - عودة، الأعمال الكاملة، ص ۲۶۹.

۵ - سوره نساء آیه ۳۴.

۶ - القرطبی، الجامع لأحكام القرآن ج ۱ ص ۱۸۷.

علامه آلوسی سید محمود بغدادی می‌فرماید: «این مورد ثابت شده است که زنان ناقص عقل و دین هستند و مردان بر عکس ایشان اند، طوری بدیهی است و به همین خاطر انبیاء کرام و رسولان علیهم السلام مردان بودند و نیز امامت کبری و صغری مخصوص مردان می‌باشد نه زنان، و زن نمی‌تواند بار سنگین خلافت را بر دوش داشته باشد»^۱.

عن أبي بكر رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « لن يفلح قوم ولّوا أمرهم امرأة »^۲. ترجمه: «از حضرت ابو بکر رضی الله عنه روایت است، او گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم، ایشان می‌فرمودند: هرگز کامیاب نمی‌شوند آن ملتی که زن را به عنوان حاکم انتخاب کنند».

امام بغوی رحمه الله تعالی می‌فرماید: «علماء به این سخن اتفاق نظر دارند که زن مناسب و قابل آن نیست که منصب امامت و یا قضاوت را به دست بگیرد زیرا که برای امام ضروری است که او برای جهاد و همچنان برای حل مشکلات مردم از خانه بیرون شود، و بر قاضی لازمی است که برای حل قضایای مردم، در بین مردم ظاهر گردد، و زن عورت است و برای او مناسب نیست که در بین مردم بیاید، و زن به اعتبار نظام تکوینی نیز ضعیف خلق شده بسیاری امور از توان او بیرون است، همچنان زن به خاطر نقصان عقلی اش بدین مناصب حساس مناسب نیست امامت و قضا کمال عقلمندی و زیرکی را ضرورت دارد، پس برای این منصب همان شخصی مناسب است که در میزان عقل پوره باشد، و آن مرد است». چنانچه می‌فرماید: «اتفقوا على أن المرأة لا تصلح أن تكون اماماً وقاضياً لأن الإمام يحتاج ألى الخروج لأقامه أمرالجهاد، والقيام بأموارالمسلمين، والقاضى يحتاج إلى البروز لفصل الخصومات، والمرأة عورة لا تصلح للبروز وتعجز لضعفها عن القيام بأكثرالأمر، ولأن المرأة ناقصة والأمامة والقضاء من كمال الولايات فلا يصلح لها الا للكمال من الرجال»^۳.

علامه ابن قدامه رحمه الله میگوید: «زن نه برای امامت عظمی و رهبری مناسب است و نه برای مدیریت شهرها بدین خاطر نه رسول الله صلی الله علیه وسلم و نه خلفاء راشدین رضی الله عنهم و نه امیران مسلمان بعد از آنها هیچ زنی را به منصب قضا و ولایت نه گماریده اند، اگر این عمل جائز می بود همه ادوار تاریخ نظام های اسلامی از نقش زن درین مناصب خالی نمی بود». «ان المرأة لا تصلح الامامة العظمى ولا تولية البلدان؛ ولهذا لم يول النبي

۱ - آلوسی، روح المعانی، ج ۵، ص ۲۳.

۲ - البخاری، صحیح البخاری، کتاب المغازی، باب کتاب النبی الی کسری و قیصر، حدیث رقم ۲۴۲۵، ج ۶، ص ۸.

۳ - شرح السنة ج ۱۰ ص ۱۸۱ باب کراهیه تولیه النساء إذا أراد الإمام تولیه قاض / دمچی الامامه العظمی، ص ۲۴۵-۲۴۶ الشرط کامی ان یکون ذکرا.

صلى الله عليه وسلم ولا احد من خلفائه ولا من بعدهم امرأة قضاءً ولا ولاية بلد فيما بلغنا ولو جاز ذلك لم يخل منه جميع الزمان غالباً»^۱

واقعیت و تاریخ، ثبوت و گواه معتبر این دعوی ماست. مردم بر مبنای تجارب خویش به این حقیقت رسیده و میدانند که برای منصب امامت و زعامت مرد شایسته تر است.

اگر در مسیر تاریخ در کدام جایی کدام زن به منصب رهبری دولت فایز هم شده، مقتضای حالات و ظروف خاصی بوده است مگر اینگونه به ندرت پیش آمده، زیرا که ساختار ذهنی و جسمی زن و طبیعتش با این مقام سازگاری نمی‌کند چه احساس عاطفی، تأثیر شدید از تغییر حالات و نرم خوبی زیاد جزء مهم فطرت زن است و این صفات با وظیفه اساسی وی که تربیه و پرورش طفل و وظیفه مادری میباشد، مناسبت و تلازم دارد، لیکن برای قیادت و رهبری مناسب نیست و انجام خوب ندارد.

مرد اکثراً زیر تأثیر عواطف خویش قرار نمی‌گیرد بلکه هر کار را بر مقتضای عقل و تدبیر انجام می‌دهد. بر عکس زن تحت تأثیر عواطف خود قرار می‌گیرد و پهلوی عقلی و ادراکی تصمیم‌گیری اش ضعیف می‌گردد.

در حالیکه عقل اندیشه و فکر از مقتضیات اساسی قیادت و رهبری است از همین جا است که الله تعالی مسؤولیتها را به دوش مرد گذاشته که با ساختار جسمی و روحی او سازگار است، مثل جهاد، قیادت و اینگونه کارهای مشکل دیگر.

و بر زنان نیز وظائفی مناسب با ساختار جسمی و روحی شان سپرده است مثل تربیه و پرورش طفل و خانه داری.

بعضی مناصب قیادی برای زنان جو از شرعی داشته باشد درست است. مثلاً مناصبی که تعلق به جامعه زنان دارد، یعنی منصب قیادت تعلیم زنان و بخش کودکانها، خدمات صحتی برای اطفال و زنان، سرپرستی شفاخانه های زنانه و کلینیک های نسایی ولادی و غیره.^۲

از مجموع این اقوال و نظریات و استدلالات چنین نتیجه به دست می‌آید که رهبری و قیادت چه به سطح امت و چه به سطح یک کشور از لحاظ شرعی برای زن مجاز نیست.

همچنان منصب قضاء، قیادت لشکر و بسا از دیگر مناصب کلیدی دولت برای زن شرعاً مجاز نیست مگر مناصبی که تعلق به جامعه زن دارد و زن در آن نقشی خوبی بازی کرده می‌تواند برای زنان داده شود درست است.

۱ - ابن قدامة، المغنی، ج ۱۰ ص ۱۲۷. رقم ۲۸۲۱ بشرط فی القاضی ثلاثة شروط.
۲ - قرضاوی، فقه سیاسی، ص ۲۹۶.

اما دیدگاه دوکتور یوسف عبدالله القرضاوی با دیدگاه علماء و دانشمندان که قبلاً تذکر داده شد تفاوت زیاد دارد.

از نظر دوکتور قرضاوی به غیر از رهبری و قیادت کل امت دیگر در هر پست کار برای زن مجاز است و کدام مانع شرعی ندارد.

دوکتور قرضاوی بعد از اینکه از ملکه سبا بلقیس یاد می‌کند و شواهد از آیات بر شایستگی های او پیش می‌کند چنین نتیجه گیری می‌نماید: «و برخی از آنان از نظر شایستگی و توانایی سیاسی و اداری، در مقایسه به حکام (جنس مخالف) نمی‌گویم (مردان) در درجات برتری قرار داشته اند»^۱.

دید ما با در نظر داشت مطالعه هر دو دیدگاه اینست که زن چون آفریده خالق حکیم است موجود مورد نیاز زندگی و نظام عالم است و طوری که هست عالی و زیباست عدالت و نظم اینست که مرد وزن دو پرزه کاری و محور عالم هستی و گل سر سبد کره زمین است هر دو باید مورد توجه بوده و پرورش دیده به خدمات مطابق استعدادشان گماشته شوند، که متأسفانه اینکار صورت نگرفته است از اینجا تعدادی علما و دانشمندان که دیدند که زن نصف جامعه انسانی را تشکیل می‌دهد و از یک سلسله استعداد ها و ظرفیت های ویژه برخوردار است. ولی نقشی بارز و سازنده را در جامعه اداء نمی‌کند. بدین نظر شدند که زن مثل مرد است در همه امور مساوی به اوست ولی ظرفیت سازی نه شده اند و زمینه به رشد بیشتر و فعالیت شان مساعد نگردیده است، لذا مثل دوکتور قرضاوی نظر داده اند که زن در همه مناصب کار کرده می‌تواند بجز از خلافت و قیادت عمومی همه مسلمانان جهان. تعدادی دیگری از علماء و دانشمندان دیدند که زن دارای وضعیت خاص و صفات ویژه خود از لحاظ جسمی، روحی و روانی است بدین نظر شدند که زن به جز یک تعداد مناصب محدود به دیگر مناصب مناسب نیست و شرعاً مجاز نیست که در حکومت کار کنند.

اما چنین به نظر میرسد که نه این محدودیتها درست و شرعی است و نه برداشتن تمام قید ها و محدودیتها، بلکه قاعده عدالت محوری اسلام و فطرت انسان و ظرفیتهای که زن و مرد دارد، بادر نظر داشت اصول و ضوابط شرعی و اخلاقی و رعایت شرائط و ظروف زن و مرد هر کدام در جایگاه مناسب خود قرار گیرد و (وضع شی فی محله) شده و حق به حقدار داده شود.

۱ - فوزی کمال ادهم. الاداره الاسلامیه، ص/۲۳۶-۲۳۷، الرجولیه.

۴- آزادی:

علامه قرطبی: می‌فرماید: از جمله شرائط خلافت و امامت این است که خلیفه مسلمانان آزاد و در این مورد هیچ شکی نیست؛^۱ زیرا آزادی یک وصف کمال است و این از عقل خارج است که رتبه و مقام حاکم از رعیت کم باشد و کسی که به جان خویش حق تصرف را نداشته باشد او بر دیگران چگونه می‌توان تصرف کرد؟^۲

۵- عدالت:

و شرط پنجم خلیفه این است که او باید عادل باشد؛ چنانکه الله تعالی ارشاد می‌فرماید: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۳ ترجمه: «و (به خاطر آورید) آن گاه را که خدای ابراهیم، او را با سخنانی (مشمتمل بر اوامر و نواهی و تکالیف و وظائف، و از راههای مختلف و با وسائل گوناگون) بیازمود و او (به خوبی از عهده آزمایش برآمد و) آنها را به تمام و کمال و به بهترین وجه انجام داد. (خداوند بدو) گفت: من تو را پیشوای مردم خواهم کرد. (ابراهیم) گفت: آیا از دودمان من (نیز کسانی را پیشوا و پیغمبر خواهی کرد؟ خداوند) گفت: (درخواست تو را پذیرفتم، ولی) پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (بلکه تنها فرزندان نیکوکار تو را در بر می‌گیرد)».

امام رازی: می‌فرماید: «جمهور از این آیت کریمه استدلال نموده اند که فاسق اهلیت امامت را ندارد».^۴

هدف از این عدل پایبندی در امور دینی است، این طور که از گناهان کبیره اجتناب ورزد و بر گناهان صغیره اصرار نکند، دارای مروت باشد، در امور دین و دنیا شخص بیدار و هوشیار باشد.

برخی گفته اند که: علنا مرتکب مناهی نه گردد چنانچه در خلوت هم از محرمات اجتناب کند و اخلاق خوب داشته باشد.^۵

۶- علم و دانش:

علامه خطیب شربینی می‌گوید: «علم یکی از شرائط مهم خلافت است».^۶ چنانکه الله تعالی علت انتخاب طالوت به عنوان پادشاه برای بنی اسرائیل را به زبان یکی از انبیاء بنی اسرائیل این طور بیان فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي

۱ - القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲ - الزحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۸ ص ۶۱۷۸.

۳ - سوره بقره آیه ۲۴۱.

۴ - الرازی، مفاتیح الغیب، ج ۴، ص ۴۶ -

۵ - القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۳ ص ۲۵۳.

۶ - الشربینی، شمس الدین، محمد بن احمد خطیب الشافعی (۱۲۸۵ هـ ق). السراج المنیر فی الإعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر، ج ۱، ص ۴۷، ط ۱، القاهرة: مطبعة بولاق (الأمیریة).

مُلْكُهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۱ ترجمه: «خدا او را بر شما برگزیده است و دانش و قدرت) جسم او را وسعت بخشیده است و خداوند ملک خود را به هرکس که بخواهد می‌بخشد. و (احسان و تصرف و قدرت) خداوند فراخ، و آگاه (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) است». یکی از اسباب برتری او بر بنی اسرائیل و لیاقت او علم و دانش بود، این یک شی لازم برای خلیفه است.

این آیت کریمه صفت امام و احوال امامت را این طور بیان کرده است که اهلیت به این منصب بزرگ به اساس علم و دانش و قوت است نه به اساس نسب، ثروت و اعتبار.^۲ خلیفه باید عالم و مجتهد باشد؛ زیرا او احکام شریعت را بر دیگران نافذ می‌کند و اگر او جاهل باشد نمی‌تواند از عهده این منصب بزرگ بیرون آید.

۷- سلامت اعضا و حواس:

این مورد حتمی است که اعضا و حواس خلیفه صحیح و سالم باشد، تا که به وجه کامل به کارها و مسئولیت های خود رسیدگی کرده بتواند.^۳

علامه ابن کثیر رحمه الله شرائط خلیفه را این طور بیان می‌کند: « لازم است که خلیفه مرد، آزاد، بالغ، عاقل، مسلمان، عادل، مجتهد، بینا و اعضای بدن او سالم باشد ».^۴

۸- شجاعت:

شجاع و دلیر باشد زیرا اگر انسان بزدل باشد نه از سرزمین خویش دفاع کرده می‌تواند و نه امن و امان را آورده می‌تواند و نه حدود الله جلت عظمته جاری کرده می‌تواند لذا الله تعالی می‌فرماید: ﴿ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ ﴾^۵ ترجمه: و دانش و قدرت) جسم او را وسعت بخشیده است به این معنی که هم قوه فکری و علمی داشته باشد که مصلحت و مفسده، دوست و دشمن را تمیز و تفکیک کرده بتواند و هم بازوی توانا و طبع دلیرانه داشته باشد که آن پلان سنجدیده شده اجراء و عملی نماید.

۹- شایستگی و اهلیت سیاسی:

مراد از اهلیت سیاسی اینست که خلیفه در موارد مختلف صاحب نظر باشد و حسن تدبیر در امور سیاسی، اداره و مدیریت ملک و ملت و جنگ و صلح داشته باشد.

۱ - سوره بقره آیه ۲۴۷.
۲ - القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۳ ص ۱۶۱.
۳ - القلقشندی، أحمد بن عبدالله (۱۴۲۷ هـ.ق. ۲۰۰۶ م). مآثر الإنافة فی معالم الخلافة، ج ۱، ص ۳۳. ط ۱، بیروت: عالم الکتب للطباعة والنشر والتوزیع. الزحلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۸ ص ۶۱۸۱.
۴ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱ ص ۹۳.
۵ - سوره بقره آیه ۲۴۷.

شخصی بی خبر و نا آگاه که صاحب رأی و در حالات و معاملات کشور، منطقه و جهان نباشد نمی تواند امور کشوری را درست مطابق مصالح همه جانبه مردم مدیریت نماید و نه به سطح منطقه و جهان خیرخواهی و نقش آفرینی کرده می توند لهذا الله تعالی می فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ يُأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾^۱ ترجمه: خداوند به دادگری، و نیکوکاری، و نیز بخشش به نزدیکان دستور می دهد، و از ارتکاب گناهان بزرگ (چون شرک و زنا)، و انجام کارهای ناشایست (ناسازگار با فطرت و عقل سلیم)، و دست درازی و ستمگری نهی می کند. خداوند شما را اندرز می دهد تا این که پند گیرید (و با رعایت اصول سه گانه عدل و احسان و ایفاء ذی القربی، و مبارزه با انحرافات سه گانه فحشاء و منکر و بغی، دنیائی آباد و آرام و خالی از هرگونه بدبختی و تباهی بسازید). این آیت از قوی ترین آیات از لحاظ دلالت آن به اهمیت عدل است پس امر الله و مأمورین مسلمانان است و مأموریت عدل است.

مطلب سوم: مسؤولیت های رهبر سیاسی و حقوق او

کسی که منحنیث رهبر سیاسی قیادت را احراز می نماید خواسته های دارد که ادای آن را بر دوش او میگذارد همچنان حقوقی دارد که برای شخص او فراهم گردد. پس منصب ریاست دولت دو (پهلوی) دارد:

اول: جانب مسؤولیتها و وظائف

دوم: جانب حقوق و صلاحیت ها

مسؤولیت های رهبر سیاسی بر دو گونه تقسیم می گردد:

۱- مسؤولیت های دینی

۲- مسؤولیت های سیاسی

مهم ترین مسؤولیت های دینی رهبر سیاسی قرار ذیل اند:

اول: حفظ دین:

از مهم ترین واجبات و وظائف دینی که بر دوش رهبر سیاسی است پاسداری و نگهداری دین و احکام اوست چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿ الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴾^۱ ترجمه: (آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند، و امر به معروف، و نهی از منکر می نمایند، و سرانجام همه کارها به خدا برمی گردد (و بدانها رسیدگی و درباره آنها داوری خواهد کرد، همان گونه که آغاز همه کارها از ناحیه خدا است).

چنانچه امام ابوالاعلی مودودی می فرماید: « یکی از وظایف زعیم سیاسی اینست که با استفاده از نیرو و و سایل حکومت، نظام اقامه نماز و دادن زکات را استقرار دهد که این ستون زندگی اسلامی است. خیر و نیکویی ها را تکامل بخشد که تکامل معروف هدف اساسی ظهور اسلام در جهان است و نکوهیده را تقبیح و نابود سازد که این بیشتر از همه مبعوض خداوند است »^۲.

۱- سوره حج آیه ۴۱.

۲- مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۴۰.

دوم: جهاد فی سبیل الله

دومین وظیفه و وجیبه دینی برای خلیفه جهاد و مقابله با کفار و منافقین است در همه میدانهای زندگی، الله عزوجل می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وِبئسَ الْمَصِيرُ﴾^۱ ترجمه: ای پیغمبر! با کافران و منافقان جهاد و پیکار کن (تا ایشان را از کفر و نفاق برگردانی) و بر آنان سخت بگیر و (با ایشان خشن باش). این مجازات کنونی ایشان است و در آخرت) جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرنوشت و چه زشت جایگاهی است!

سوم: الگو و سرمشق خوب برای مسلمانان

خلیفه رأس هرم در هر دولت اسلامی است و مردم به دنبال او میروند و از او ناگزیر پیروی می کنند، پس بر او واجب است پیشوای خیر و سرمشق نیک برای مردم باشد چرا که اشتباه او اشتباه تمام ملت اوامت است و انتباه و بیداری او انتباه و بیداری تمام ملت اوامت است.

چنانچه الله تعالی ما را به اقتدا و پیروی رئیس اول ما که رسول الله صلی الله علیه وسلم بود دستور داده است که می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۲ ترجمه: سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه و یژگی باشند): امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند.

پیامبر سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه پندار، گفتار و کردار) برای شما است، برای کسانی که (دارای سه و یژگی باشند): امید به خدا داشته و جویای قیامت باشد و خدا را بسیار یاد کنند. چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾^۳ ترجمه: و کسانی که می گویند: پروردگارا! همسران و فرزندانمان را به ما عطاء فرما (که به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهای پسندیده، مایه سرور ما و) باعث روشنی چشمانمان گردند، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان (به گونه که در صالحات و حسنات به ما اقتداء و از ما پیروی نمایند).

امام بغوی رحمه الله می فرماید: «قادة في الخير يقتدى بهم» ترجمه: رهبران و پیشقراولانی هستند که به آنها اقتداء صورت می گیرد.

۱- سوره توبه آیه ۷۳.

۲- سوره احزاب آیه ۲۱.

۳- سوره الفرقان آیه ۷۴.

از مهم ترین مسؤولیت‌های سیاسی خلیفه امور ذیل است:

اول: بر قراری عدالت در میان مردم

این امر مهم و سرنوشت ساز که سرآغاز همه نظم و نیکی همه جامعه در همه امور حیاتی است که به همه حکام مسلمان فرض است، چنانچه الله تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً﴾^۱ ترجمه: بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانت‌ها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد (و شما را به انجام نیکیها می‌خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بیبا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد (و می‌داند چه کسی در امانت خیانت روا می‌دارد یا نمی‌دارد، و چه کسی دادگری می‌کند یا نمی‌کند).

امام رازی می‌فرماید: « علماء و دانشمندان برین امر اجماع کرده اند که بر حاکم مسلمانان فرض است که به عدل فیصله کند. حکم و فیصله در میان مردم راه‌های گوناگون دارد.»^۲

پس بر خلیفه واجب است که والیان، قاضیان، مدیران و رؤسا را از افراد با کفایت، دانشمند، و امین دارای قوه علمی و نیروی کار انتخاب نماید چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾^۳ ترجمه: یکی از آن دو (دختر) گفت: ای پدر من! او را استخدام کن. چرا که بهترین کسی را که باید استخدام کنی شخصی است که نیرومند و درستکار باشد. اگر در میان دو کس فیصله می‌نمائید دادگرانه فیصله نمائید.

شیخ الاسلام ابن تیمیة می‌فرماید: « بر هر ولی امر و حاکم مسلمان واجب است که از اهل صدق و عدل کمک بگیرد، اگر اینکار گران آمد بهتر تر و بهتر و به را مؤمنانه و عالمانه انتخاب نمایند.»^۴

۱- سوره نساء آیه ۵۸.

۲- الرازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۰ ص ۱۴۵.

۳- سوره قصص آیه ۲۶.

۴- ابن تیمیة، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم (۱۴۰۸ هـ ق. ۱۹۸۷ م). الفتاوی الکبری لابن تیمیة، ج ۲۸ ص ۴۲. ط ۱، بیروت: درالکتب العلیمة.

دوم: نگهداری و حفاظت امت اسلامی

خلیفه اشجام بخش و وحدت آفرین است، پراکنده کننده امت نیست. واجب است که برای وحدت امت و دولت کار کند چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا﴾^۱ ترجمه: و همگی به رشته (ناگسستی قرآن) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و همچنان می‌فرماید: ﴿وأطيعوا الله ورسوله ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ريحكم واصبروا إن الله مع الصابرين﴾^۲ ترجمه: و از خدا و پیغمبرش اطاعت نمائید و (درمیان خود اختلاف و) کشمکش مکنید، (که اگر کشمکش کنید) درمانده و ناتوان می‌شوید و شکوه و هیبت شما از میان می‌رود (و ترس و هراسی از شما نمی‌شود). شکیبائی کنید که خدا با شکیبایان است.

سوم: قانونگذاری

واین در آن مواردی است که نص موجود نباشد تقنین صورت گیرد و آنهم موافق روش شریعت اسلامی و مبادی اساسی و به مشوره اهل حل و عقد از علماء و شیوخ باشد.

چهارم: احوال گیری رعیت

بر رهبر سیاسی واجب است که احوال بررسی رعیت را نموده برای جوابگوئی نیازها و حاجات رسیدگی نمایند و بر محافظت امانت‌های که برای آنان سپرده شده بکوشند و هر واحد به اندازه مسؤولیت خویش تلاش به خرج دهند. از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده او فرموده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «کلکم راع وکلکم مسؤول عن رعیتة والرجل فی أهله راع وهو مسؤول عن رعیتة والمرأة فی بیت زوجها راعیة وهی مسؤولة عن رعیتها والخدام فی مال سیده راع وهو مسؤول عن رعیتة». ترجمه: کل تان پادشاه هستید و در مورد رعیت تان مورد بازپرس قرار می‌گیرد، مرد در خانه اش پادشاه است و در مورد خانواده اش پرسیده می‌شود، زن در خانه شوهرش حاکم است و مورد بازپرس قرار می‌گیرد، و خادم در مال بادارش حکمران است و مورد بازپرس قرار می‌گیرد.

از بزرگ‌ترین بلاها و مصیبت‌های این امت که درین زمان بدان مبتلا است اینست که حکام ما نه دوستی را رعایت می‌نمایند و نه دشمنی را، نه احساس مسؤولیت منحصراً رهبر وزعیم می‌نمایند، بلکه تمام حرص و تلاش شان بر این است که خواسته‌های خودشان، وزراء، وکلاء و درباریان خویش می‌باشند. حرص در خیر همه رعیت خویش ندارند. لذا میلیون‌ها انسان را

۱- سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

۲- سوره انفال آیه ۴۶.

۳- البخاری، صحیح البخاری، کتاب الحکام - حدیث رقم - ۷۱۳۸ ج ۹ ص ۶۲.

گرسنگی، فقر، جنگ و جهل تهدید می نمایند، چرا که حکام ما در مورد رعیت شان خدا ترس و رسالت‌مند نیستند.

کجاست این حاکمان ما و کجا است روش رحمت‌بار و دادگرانه و مهربانانه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم؟ کجا هستند این ها و کجا است آن فاروق امت حضرت عمر رضی الله تعالی عنه که در خطابش به مردم میگوید: « سوگند به ذات که محمد را به حق فرستاده است که اگرشتری در کنار دریای فرات ضایع گردد میترسم که از خاندان خطاب پرسیده شود منظور خودش است »^۱.

سبحان الله، حضرت عمر فاروق از ضایع شدن شتری از شترهای مسلمانان بیمناک است و از بازپرس آن در روز قیامت میترسد. و این حکام جاهل، ظالم، مزدور و کم ظرف ملت ها و امت ها را و تمام دارائی ها مادی و معنوی این امت عظیم را برباد دادند، وجدان شان نا آرام است نه خمی بر آبروی شان می آید، نه از ملت و امت شرم دارند نه از خدا و قیامت ترس، نمی دانم که این ها چگونه به قدرت رسیدند، و این ملت ها و امت اسلامی چگونه این ها را به این حال گذاشته اند و چرا در مقابلشان نمی شورند و هرکدام از این خائنین نا لایق را باز پرس و احضار نمی کنند.

امام ابوالاعلی مودودی به نقل از کتاب خراج امام ابویوسف شاگرد امام ابوحنیفه رحمهم الله، در مورد وظائف رهبر سیاسی می‌فرماید:

- ✓ قایم کردن حدود الله.
- ✓ اعاده درست حقوق به مستحقین پس از تحقیق و پژوهش کامل.
- ✓ احیای دستورالعمل زعمای صالح و دانا که از طرف حکومت های ستمگر گذشته ترک شده بودند.
- ✓ نابودی ظلم و رفع شکایات مردم بعد از تحقیق.
- ✓ اجرای یکسان قانون خداوندی بر خود و دیگران و عدم اندیشه در این مورد که چه کسی مورد هدف آن قرار می گیرد.
- ✓ حصول مالیات از مردم به طرز شایسته و صرف آن به طرق جایز (ومورد نیاز جامعه).^۲

^۱ - تاریخ طبری ج ۴، ص ۲۰۲.
^۲ - مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۲۵۸.

امام شهید حسن البنا در کتاب خود (رسالة تعلیم) وظائف رهبر سیاسی مسلمان را قرار ذیل تشریح کرده است:

أ- عمل:

مقصود ما از عمل همانا عملی است که ثمره علم و اخلاص باشد چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿وَقُلِ اَعْمَلُوا فَاَسْبِرْ لِي سِرِّي وَاللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلٰى عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۱ ترجمه: بگو: (هر چه می خواهید) انجام دهید (خواه نیک، خواه بد. اما بدانید که) خداوند اعمال (ظاهر و باطن) شما را می بیند (و آنها را به حساب شما می گیرد) و پیغمبر و مؤمنان اعمال (ظاهر) شما را می بینند و (به نسبت خوبی و بدی، با شما دوستی یا دشمنی می ورزند. این در دنیا، و اما) در آخرت به سوی خدا برگردانده می شوید که آگاه از پنهان و آشکار (همگان و دیدنی و نادیدنی جهان) است و شما را بدانچه می کنید مطلع می سازد (و پاداش و پادافره اعمال و اقوال شما را می دهد). هر مسلمان مبارز در زندگی عملی خود باید مراتب ذیل را رعایت کند:

ب- اصلاح نفس:

در اصلاح و تربیت خود به این شکل می پردازد که: جسم خود را تقویت می کند، اخلاق عالی پیدا می نماید، با طرز تفکر سلیم تنظیم اسلامی می اندیشد از حلال تغذیه می کند، در صفای و خلوص عقیده خود سعی و کوشش میکند، درست عبادت می کند، با نفس خود جهاد می کند، قیمت وقت را می شناسد، امور زندگی خود را منظم می سازد و به عنوان یک عضو نافع و مفید در جامعه خویش بسر می برد، این کار وظیفه هر فرد مسلمان است.

ج- اصلاح خانواده:

در راه تشکل یک خانواده آراسته به اخلاق و تعلیمات اسلامی سعی و مجاهدت می نماید. زمینه را طوری آماده می کند تا افراد عائله به مفکوره و عقیده او احترام گذارند او می کوشد خانواده اش به تهذیب و آداب اسلامی مهذب شود زن دیندار و خدا پرست برای خود انتخاب می کند، حقوق و وجایب او را بصورت مکمل اداء می نماید، فرزندان خود را درست تربیه می نماید و پرورش آن ها را بروی اصول تربیتی اسلامی عیار می نماید، عمل به این اشیاء وجیبه هر فرد مسلمان مجاهد است.

د- اصلاح جامعه:

رهنمائی و اصلاح جامعه، پخش کردن دعوت در میان مردم، با فجائع و بدی ها مبارزه کردن، نشر و پخش فضائل و خوبی ها، دعوت به کارهای نیک، مسابقه در اعمال نیک، جلب

۱- سوره توبه آیه ۱۰۵.

پشتیبانی مردم از ایدولوژی و طرز تفکر اسلامی، سعی و مجاهدت در راه عملی شدن تعالیم اسلامی، در همه زاویه های زندگی مردم این اعمال وظیفه یک مجاهد مسلمان به حیث فرد و وجیبه او به عنوان عضو مفید جامعه اسلامی می باشد.

ه- نجات وطن:

هر مسلمان مجاهد وظیفه دارد برای نجات وطن از تسلط و نفوذ اجانب سعی و تلاش کند برابر است که این نفوذ سیاسی باشد و یا اقتصادی، فرهنگی باشد و یا ایدولوژیکی.

و- اصلاح حکومت:

برای اصلاح حکومت باید مبارزه صورت بگیرد تا واقعاً شکل یک حکومت اسلامی را بگیرد. حکومت باید خدمتگار مردم باشد و کاری کند که منفعت و اصلاح مردم را تأمین نماید. یک حکومت وقتی شکل اسلامی را پیدا میکند که اعضای آن مسلمان باشند و مکلفیت ها و فرائض اسلامی خود را انجام دهند و از احکام اسلامی نافرمانی نکنند و فراموش نباید کرد که هرگاه حکومت اسلامی در راه پیشبرد مقاصد خویش نیاز به متخصصین غیر مسلمان احساس کند می تواند آن را در وظیفه مقرر نماید که حیثیت ولایت عامه را نداشته باشد، با رعایت این شرط استخدام غیر مسلمان در حکومت اسلامی جواز دارد. از خصوصیات یک حکومت اسلامی اینست که از احوال رعیت با خبر باشد و در برابر آن ها احساس مسؤولیت کند، به مردم دلسوز و مهربان باشد، در میان آن ها به عدالت و انصاف رفتار کند اموال عامه را بیجا تلف نکند، بوجه خود را صحیح تنظیم کند، امنیت را برقرار سازد، قوانین را نافذ کند، علم را عمومیت بخشد، قدرت دفاعی خود را تقویت بخشد، رعایت صحی را تعلیم بخشد، منافع عامه را بصورت صحیح نگهداری کند. ثروت ملی را تقویت بخشد، دارائی مردم را حفظ کند، فضائل اخلاقی را تقویت کند و در نشر و پخش دعوت اسلامی سعی و مجاهدت ورزد. و همینکه حکومتی این مسؤولیت ها را انجام دهد حق دارد که مسلمانان با تمام قدرت او را همکاری نمایند، و با سر و مال از او دفاع کنند و هرگاه در انجام وظائف خود سهل انگاری و اهمال نماید نخست باید نصیحت شود، و اگر این امر مفید ثابت نشد و اهمالی و بی پروائی را ادامه بدهد در آن حال باید از وظیفه بر کنار و معزول شود زیرا با وجود نافرمانی از او امر خداوندی فرمانبرداری هیچ مخلوق روا نیست.

ز- آزادی سرزمین های اسلامی:

سعی و مجاهدت برای سرزمین های محکوم اسلامی تجدید مجد و عظمت از یاد رفته، شیرازه بندی و احیای فرهنگ و ثقافت اسلامی، احیاء موجودیت سیاسی مستقل ملل اسلامی

بخاطر ایجاد حکومت و خلافت اسلامی و اتحاد و یکپارچگی مسلمانان را از آرمان های بزرگ هر مسلمان مجاهد است، و در این راه از دادن هیچ نوع قربانی دریغ نمی کند.

ح- پخش دعوت در سراسر جهان:

هر مسلمان مبارز و وظیفه خود می داند که در راه پخش دعوت اسلامی در سراسر جهان سعی و مجاهدت نماید و بشریت را بسوی پذیرش تعلیمات پر ارزش اسلام دعوت و رهبری کند، چنانچه در قرآن آمده است: ﴿حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾^۱ ترجمه: تا فتنه ای باقی نماند (و نیروئی نداشته باشند که با آن بتوانند شما را از دینتان برگردانند) و دین خالصانه از آن خدا گردد (و مؤمنان جز از خدا نترسند و آزادانه به دستور آئین خویش زیست کنند). و در آیت دیگر چنین آمده است: ﴿وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ﴾^۲ ترجمه: ولی خداوند جز این نمی خواهد که نور خود را به کمال رساند (و پیوسته با پیروزی این آئین، آن را گسترده تر گرداند).

چهار اصل اخیر وظیفه همه مسلمانان به صفت یک سازمان متحد و هم بسته است. و اما هر عضوی بصورت انفرادی همه مکلفیت عضوی دارند که این مسؤولیت ها را انجام دهند، راستی چقدر این مسؤولیت ها بزرگ و سنگین اند و تا چه اندازه این کار مشکل و طاقت فرسا است، این کار را دیگران یک خواب و خیال می دانند مگر مسلمانان مجاهد آن را یک حقیقت می دانند، ما از رحمت پروردگار عالمیان مأیوس نیستیم و به پیروزی و نصرت او ایمان داریم و یقین داریم روزی این برق امید در افق امال مسلمانان می درخشد این کار به نزد خداوند جلت عظمته سهل و آسان است، همان است که می فرماید: ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۳ ترجمه: خدا بر کار خود چیره و مسلط است، ولی بیشتر مردم (خفایای حکمت و لطف تدبیرش را) نمی دانند.^۴

۱- سوره انفال آیه ۳۹.

۲- سوره توبه آیه ۳۲.

۳- سوره یوسف آیه ۲۱.

۴- رساله تعلیم، ص ۱۶ - ۲۴.

مبحث دوم: حقوق و آزادی ها

خدا راه را به انسان ها نشان داده است. خرد را بدو بخشیده است، و کتاب هستی را در مقابل دیدگانش باز کرده است، و پیغمبرانی برای او روانه نموده است، و بالاخره راه خوب و راه بد را بدو نشان داده است. این، انسان است که به اختیار و انتخاب خود (آزاد است) راه سعادت یا راه شقاوت می پوید و بهشت یا دوزخ را می جوید. چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴾^۱ ترجمه: ما راه را بدو نموده ایم، چه او سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس.

الله تعالی خالق و آفریدگار انسان است، او ذات حکیم و مهربان است، از مهربانی اش به انسان حقوق داده تا نیازمندی هایش مرفوع گردد، و از حکمتش او را آزادی داده تا خود صاحب اختیار خویش باشد به خود ببالد و استعداد ها و ظرفیت های انسانی خویش را به شگوفایی برساند خود را به رشد و آگاهی رسانده تمام نیروها و توانائی های زمین و آسمان را مهار کرده در عبادت خالق، خدمت خلق، امارت و برپای خلافت و نظام خدا در سرزمین خدا استخدام نماید بدینسان امور این جهان و سرای آخرت را طبق خواست خدا تنظیم نماید، پس این مبحث روی حقوق و آزادی ها می چرخد.

پس این مبحث مشتمل بر سه مطلب می باشد:

مطلب اول: حقوق رهبر سیاسی و مردم

مطلب دوم: آزادی ها

مطلب سوم: حقوق غیر مسلمانان در دولت اسلامی

۱- سوره انسان آیه ۳.

مطلب اول: حقوق رهبر سیاسی و مردم

قرآن کریم توجه زیادی به قضیه حقوق نموده و آن را از مهم ترین اصول و قواعد در نظام سیاسی قرارداده است چنانچه هیچ دستوری در عالم با انصاف تر از قرآن پیدا نمی‌شود که به انسان اینچنین تمام حقوق اش را تثبیت نموده و این مقام و جایگاه را برایش قایل شده باشد، همین موضوع بر تفوق و برتری و عظمت شریعت اسلامی شاهد و گواه صادق است.

اول: حقوق رهبر سیاسی قرار ذیل است:

أ- حق طاعت:

طاعت خلیفه واجب است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ﴾^۱ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید. درین آیت الله تعالی امت را مورد خطاب قرار می‌دهد به وجوب طاعت الله تعالی و سپس طاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم و پس از آن طاعت اولی الامر، درین جا « أَطِيعُوا » فعل امر است و مقتضی وجوب است پس طاعت اولیای امور واجب است، در رأس آن رئیس دولت.

مگر طاعت الله و رسول بلا قید و شرط و طاعت اولی الامر مقید است به قید مطابقت با حکم خدا و رسول خدا و احترام و گرامی داشت خلیفه و رئیس دولت بر رعیت واجب است چنانچه ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه می‌فرماید که: رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: « من اهان سلطان الله فی الارض اهان الله ». ^۲ ترجمه: کسیکه حاکم عادل، رهبر صالح و خدا پسند را توهین نماید خداوند او را سبکسار می‌سازد.

ب- حق همکاری و خیر خواهی:

یکی از حقوق خلیفه بر مردم اینست که تا می‌توانند همکاری و نصیحت نمایند اگر ارشاد داشته باشند و اگر طرحی و نظری داشته باشد باشند به او پیشکش نمایند تا در جوانب مختلف دولت سودمند واقع شوند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^۳ ترجمه: در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمائید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی مکنید. و از جریر بن عبدالله رضی الله تعالی عنه روایت شده که او فرمود: « بایعت رسول الله صلی الله علیه وسلم علی إقام الصلاة وإيتاء الزکوة

۱- سوره نساء آیه ۵۹.

۲- الترمذی، سنن الترمذی، باب ما جاء فی الخلفاء، حدیث رقم ۲۲۲۴.

۳- سوره مائده آیه ۲.

والنصح لكل مسلم» جریر بن عبدالله رضی الله تعالی عنه می فرماید که: من با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کردم بر نماز و زکات و خیر خواهی مسلمانان.^۱

ج- تنخواه ماهانه:

که از مسلمانان برایش یک قسمت مال علیحده شود بقدری که کفایت خود و اهل و عیالش را بکند، این بدان خاطر که در مورد کار مردم مشغول می شود و تمام وقت و تلاش و توانای اش را در خلافت مسلمانان تخصیص می دهد حضرت علی کرم الله وجهه می فرماید: که من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم می فرمود: «لا یحل للخلیفة من مال الله إلا قصعتان قصعة^۲ يأكلها هو وأهله وقصعة يضعها بين يدي الناس».^۳ ترجمه: برای خلیفه از بیت المال بیشتر از دو قصعه حلال نیست، یک قصعه او و عیالش از آن بخورد و یک قصعه به پیش روی مردم بگذارد.

حکام ما در عصر حاضر از روزی که زمام امور را به دست گرفت به دزدی اموال مسلمین آغاز می کند و میلیون ها پول را او حاشیه نشینانش در حساب بانکی شان جمع می کنند و مردم عام لقمه نانی را به سختی به دست می آورند.

د- احترام و وقار:

به دلیل حدیث رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم که می فرماید: «من لم یرحم صغیرنا، ویرف حق کبیرنا؛ فلیس منا»^۴ ترجمه: کسیکه رحم بر کودکان ما نکند و حق بزرگان ما را نداند از ما نیست.

۱- البخاری، صحیح البخاری، کتاب بالعلم - باب قول النبی الدین النصیحة - حدیث رقم ۵۷ - ج ۱ ص ۲۱.
۲- قصعه ظرفیست که در آن طعام می باشد که ۱۰ نفر را سیر میکند، جمع آن قساع و قسع است - ابن منظور، لسان العرب، ج ۸ ص ۲۷۴.
۳- أحمد بن حنبل، (۱۴۱۶ هـ.ق. ۱۹۹۵م) مسند الإمام أحمد بن حنبل، حدیث رقم ۵۷۸، ج ۲ ص ۱۹. بیروت: مؤسسة الرسالة وصحة الالبانی.
۴- البخاری، صحیح البخاری، فی ادب المفرد - وأبی داود و صححة الالبانی.

دوم: حقوق مردم

انسان بهره میبرد از اینکه مجموعه بزرگی حقوق گوناگون و همه جانبه را در قرآن کریم میابد که مثل او در هیچ قانونی از قوانین دنیا دیده نمی‌شود.

از اینجا به دو حقیقت پی میبریم:

۱- قرآن حاوی و مشتمل بر تمام حقوق انسان در همه جوانب حیات او میباشد و بر همه قوانین عالم مقدم و کامل است.

۲- دفع اتهامات باطله از اسلام در ارتباط حقوق انسان در عدم مساوات و حقوق اقلیتها در نظام اسلامی.

از جمله حقوق امور ذیل است:

اول حقوق اساسی:

۱- حق زندگی:

حق زندگی از جمله حقوق اساسی انسان است که قرآن کریم آن را برای همه مردم تثبیت کرده و نصوص قرآنی در این مورد زیاد وارد گردیده است، چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾^۱ ترجمه: به همین جهت بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که (متجاوز کشته شود. چرا که) هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گوئی همه انسان‌ها را کشته است، و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است.

قرآن کریم مجموعه از قوانین و دساتیری را به خاطر مصونیت و حفاظت زندگی انسان و اعضای بدن او مقرر داشته که به شماره های آتی ذکر می‌گردد:

اول: از آن جمله قتل نفس خویش است، چنانچه الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾^۲ ترجمه: و خودکشی مکنید و خون همدیگر را نریزید. بیگمان خداوند (پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود). و از ابو هریره روایت شده که رسول صلی الله علیه و سلم می‌فرمود: « من تردى من جبل فقتل نفسه فهو فى نار جهنم يتردى فيه خالدًا مخلدًا فيها أبداً ومن تحسى سماً فقتل نفسه فسمه فى يده يتحساه فى نار جهنم خالدًا مخلدًا فيها أبداً

۱ - سوره مائده آیه ۳۲.

۲ - سوره نساء آیه ۲۹.

ومن قتل نفسه بحديدة فحديدته في يده يجأ بها في بطنه في نار جهنم خالدا مخلدا فيها ابدا»^۱. ترجمه: کسی که خود را از کوه بغلطاند بدین طریق خود را به قتل برساند، پس او در آتش جهنم جاویدانه و همیشه است، و برای همیشه غلطانده می‌شود، و کسی که زهر بخورد و خود را مسموم سازد، زهر او در دستش می‌باشد آن را در جهنم نوشیده می‌رود و برای همیشه همینسان می‌باشد و کسی که خود را به آهنی کشته باشد، همان آهنش بر دستش برشکمش وارد کرده شده به همین حال در آتش جهنم می‌باشد برای همیشه.

دوم: تحریم قتل دیگر انسان، چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۲ ترجمه: وکسی را بدون حق (قصاص و اجرای فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است.

سوم: از آن جمله قانونگذاری های قرآنی برای حفظ زندگی انسان و رخصت در خوردن چیزهای که خدا خودش حرام قرار داده است چنانچه می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَحَلْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْفُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فِسْقُ الْيَوْمِ بَئِيسَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۳ ترجمه: (ای مؤمنان!) بر شما حرام است (خوردن گوشت) مردار، خون (جاری)، گوشت خوک، حیواناتی که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آنها برده شود و به نام دیگران سر بریده شود، حیواناتی که خفه شده‌اند، حیواناتی که با شکنجه و کتک کشته شده‌اند، آنهائی که از بلندی پرت شده و مرده‌اند، آنهائی که بر اثر شاخ‌زدن حیوانات دیگر مرده‌اند، حیواناتی که درندگان از بدن آنها چیزی خورده و بدان سبب مرده‌اند، مگر این که (قبل از مرگ بدانها رسیده و) آنها را سر بریده باشید، حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده‌اند، و بر شما حرام است که با چوبه‌های تیر به پیشگوئی پردازید و از غیب سخن گوئید، همه این‌ها برای شما گناه بزرگ و خروج از فرمان الله است. از امروز کافران از (نابودن کردن) دین شما مایوس گشته‌اند (و می‌دانند این دین ماندگار و جاودانه است)، پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزت بخشیدن به شما و استوار داشتن گام‌هایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم. اما کسی که در حال گرسنگی ناچار شود (از محرّمات سابق چیزی بخورد تا هلاک نشود)

۱ البخاری، صحیح البخاری، کتاب الطب، باب شرب السم والدواء، حدیث رقم ۵۷۷۸، ج ۷، ص ۱۳۹ -

۲- سوره انعام آیه ۱۵۱.

۳- سوره مائده آیه ۳.

و متمایل به گناه نباشد (و عمداً نخواهد چنین کند، مانعی ندارد) چرا که خداوند بخشنده مهربان است (و از مضطرّ صرف نظر می‌کند و برای او مقدار نیاز را مباح می‌نماید).

چهارم: از آن جمله قصاص است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! درباره کشتگان، (قانون مساوات و دادگری) قصاص بر شما فرض شده است (و باید در آن کسی را به گناه دیگری نگرفت، بلکه): آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، وزن در برابر زن است. پس اگر کسی (از جنایتش) از ناحیه برادر (دینی) خود، گذشتی شد (و یکی از صاحبان خون‌بها کشته را بخشید، و یا حکم قصاص تبدیل به خون‌بها گردید، از سوی عفو‌کننده) باید نیک رفتاری شود (و سختگیری و بدرفتاری نشود، و از سوی قاتل نیز به ولی مقتول) پرداخت (دیه) با نیکی انجام گیرد (و در آن کم و کاست و سهل‌انگاری نباشد). این (گذشت از قاتل و اکتفاء به دیه مناسب) تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان. پس اگر کسی بعد از آن (گذشت و خوشنودی از دیه) تجاوز کند (و از قاتل انتقام بگیرد) او را عذاب دردناکی خواهد بود. بر بعضی انسان‌ها جمع بین قاعده حفظ حیات و قانون قصاص دشوار است چون در قصاص سلب حیات انسان است و می‌گویند که قصاص یک عمل وحشیانه و به هدر دادن خون انسان است.

شیخ شعرای چنین جواب می‌دهد: «این جزایی را که الله عزوجل مقرر فرموده است به خاطر اینکه صرف بر او واقع شود و او را نابود نماید، بلکه به خاطر این مقرر داشته که دیگران را از آن عمل شنیع منع نماید، هرگاه ما یک قاتل را قصاص نمودیم همه افراد مجتمع را مورد حمایت قرار دادیم که در میان شان قاتلی پیدا نشود که زندگی دیگران را احترام نه نماید و امن جامعه را برهم بزند و اطمینان و سکون دل مردم را به مخاطره بیاندازد به چنین سرنوشتی بد دچار می‌شود این خود مایه عبرت برای همه است. و در عین وقت خود او را نیز مورد حمایت قرار داده ایم از این سراسیمه‌گی و آشوب که او هزار بار اندیشه می‌نماید قبل از اینکه مرتکب این جرمه گردد، بلاخره به چنین سرنوشتی بدی دچار گردد».^۲

حق زندگی را قرآن کریم به همه عالم بشریت تضمین نموده بدون هیچ نوع تمیز و تفکیک بین مسلم و غیر مسلم از همین جا است که رسول صلی الله علیه وسلم از قتل ذمی منع فرموده که می‌فرماید: «من قتل معاهدا لم یرح رائحة الجنة، وان ریحها توجد من مسيرة أربعین عاماً»^۳

۱- سوره بقره آیه ۱۷۶.

۲ - الشعرای، تفسیر الشعرای، ج ۲ ص ۷۵۲.

۳ - البخاری، صحیح البخاری، کتاب الجزیه، باب إثم من قتل معاهدا بغیر جرم، حدیث رقم ۳۱۶۶، ج ۴، ص ۹۹.

ترجمه: کسیکه معاهد را به قتل برساند بوی جنت را استشمام نمی‌نماید و بوی بهشت از مسافت چهل سال منزل به مشام می‌رسد.

اما در نظام های فاسد غربی قتل و کشتار انسان ها که در دین و یا در ملیت و رنگ مخالف باشد جوائز است و مصداق آن در ایالات متحده امریکا کشتار سیاه پوستان به دست سفید پوستان و دیگر قوانین و دساتیر فاسده ایشان.

۲- حق مساوات و برابری:

قرآن کریم از همه قوانین و دساتیر پیش قدم تر است در حق مساوات بین مردم، پس مردم در قرآن کریم برابر اند همه ایشان از آدم است و آدم از خاک است پس فرق بین عربی و عجمی، سیاه و سفید، زن و مرد، فقیر و غنی نیست مگر به تقوی همین تقوی معیار کمال و میزان برتری بین مردم است باوجود اختلاف جنس و شکل و رنگ و زبان و وطن. قرآن کریم از همه انواع عصبیت بیزار است، اگر او قومی باشد و یا سمتی و زبانی و یا مذهبی باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴾^۱ ترجمه: ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکره جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد). بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است. خداوند مسلماً آگاه و باخبر (از پندار و کردار و گفتار شما، و از حال همه کس و همه چیز) است. ندا در این آیت صرف برای مسلمانان نیست، این خطاب برای همه مردم است، ابن عطیه می‌فرماید: «وقصد هذه الآية التسوية بين الناس»^۲ یعنی منظور آیت بیان برابری بین مردم است برای تقویت مفهوم آیت قبلی رسول مقبول صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «يا ايها الناس ألا إن ربكم واحد وإن أباكم واحد ألا لا فضل لعربي على أعجمي ولا لعجمي على عربي ولا لأحمر على أسود ولا أسود على أحمر إلا بالتقوي»^۳ ترجمه: ای مردم با خبر پروردگارتان یکتاست پدرتان یکیست، با خبر عربی بر عجمی برتری ندارد و نه عجمی بر عربی و نه سرخ برتری دارد بر سیاه و نه سیاه بر سرخ، مگر به تقوا. و مسلمانان را از عصبیت قبیلوی بر حذر میدارد می‌فرماید: «من قاتل تحت راية عمية يدعو عصبية او ينصر

۱- سوره حجرات آیه ۱۳.

۲ - الاندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۵ ص ۱۵۲.

۳ - أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، حدیث رقم ۲۳۴۸۹، ج ۳۸ ص ۴۷۴ و صححه الالبانی.

عصیة فقتلة جاهلیة»^۱ ترجمه: کسیکه زیر بیرق کور تعصب بجنگد و تعصب را کمک رساند، مرگش مرگ جاهلیت است.

بدین قرآن کریم برتری خود را بر تمام قوانین وضعی ثابت می سازد که آنها پیوسته مشتمل بر عصیبت و تمیز به سبب رنگ و قوم و مذهب خاص میباشد. علامه اقبال می فرماید:

نه افغانیم نه ترک و نه تتاریم چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است که ما پرورده یک نو بهاریم^۲

۳- حق عزت و کرامت انسانی:

قرآن کریم بر کرامت انسانی به طور عام تأکید میورزد بدون در نظر داشت عقیده و ملیت و جنس و لغت، الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^۳ ترجمه: ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست، و غیره) گرامی داشته ایم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهای گوناگون) حمل کرده ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده ایم.^۴

پس فرزند آدم مکرم و معزز است قطع نظر از اختلافات جنس دین و زبان در میان شان سعدی در ذیل این آیت مینویسد: « این از کرم و لطف خداوند است که انسان را به انواع گوناگون کرامت و عزت بخشیده است، به علم و عقل او را عزت داده، به ارسال رسل و فرستادن کتابها و از میان شان اولیاء و برگزیدگان انتخاب نموده و بر ایشان انعامهای آشکار و پنهان نمودن است.»

از مظاهر این عزت داری انتخاب او به منصب خلافت است چنانچه می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۵ ترجمه: زمانی (را یادآوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی میافرینم. نه تنها منصب خلافت بلکه بالاتر از این او را برملائک برتری داده و مسجد فرشتگان قرار داد؛ چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۶ ترجمه: و هنگامی (را یادآوری کن) که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده (بزرگداشت و خضوع،

۱ - مسلم، صحیح مسلم، کتاب الامارة، باب وجوب ملازمة جماعة المسلمين، ج ۱۸۵۰ ص ۷۷۳.

۲ - لاهوری، دیوان اقبال، پیام مشرق.

۳ - سوره اسراء آیه ۷۰.

۴ - السعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ص ۴۱۴.

۵ - سوره بقره آیه ۳۰.

۶ - سوره بقره آیه ۳۴.

نه عبادت و پرستش) ببرید. همگی سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید، و(به خاطر نافرمانی و تکبر) از زمره کافران شد. الله تعالی: ﴿ أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِهِ غَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ ﴾^۱ ترجمه: آیا ندیده‌اید که خداوند آنچه را که در آسمان ها و زمین است مسخر شما کرده است (و در مسیر منافع شما به حرکت انداخته است)، و نعمت های خود را - چه نعمت های ظاهر و چه نعمت های باطن - بر شما گسترده و افزون ساخته است؟ برخی از مردم بدون هیچ گونه دانش و هدایت و کتاب روشن و روشنگری، درباره (شناخت و یکتائی) خدا راه ستیز و جدال را پیش می‌گیرند. پس حق تکریم و اعزاز در قرآن کریم به مردم ثابت و مقرر است بدینسان عظمت این تشریح ربانی و برتری آن بر همه نظام ها و قوانین وضعی ثابت می‌شود آن قوانین که تفکیک در میان مردم به جنس و دین و زبان قائل اند.

۴- حق امنیت:

قرآن کریم حق زندگی را در فضای پر امن برای انسان واجب گردانیده است، تجاوز را به هر طرز که باشد بر آن تحریم فرموده است. قرآن کریم امن را با همه جوانب آن می‌خواهد که قرار ذیل ذکر می‌گردد: امن در زندگی، چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴾^۲ ترجمه: و کسی را نکشید که خداوند کشتن او را - جز به حق - حرام کرده است. هر کس که مظلومانه کشته شود، به صاحب خون او (که نزدیک ترین خویشاوند بدو است، این) قدرت را داده‌ایم (که با مراجعه به قاضی، قصاص خود را درخواست و قاتل را به مجازات برساند) ولی نباید او هم در کشتن اسراف کند (و به جای یک نفر، دو نفر و بیشتر را بکشد، یا این که به عوض قاتل، دیگری را هلاک سازد). بی‌گمان صاحب خون یاری شونده (از سوی خدا) است (چرا که حق قصاص را بدو داده است). امن بر مال الله تعالی می‌فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴾^۳ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راههای نامشروعی همچون: دزدی، خیانت، غصب، ربا، قمار، و...) نخورید مگر این که (تصرف شما در اموال دیگران از طریق) داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی دو طرف) سرچشمه بگیرد، و خودکشی نکنید و خون همدیگر را نریزید.

۱- سوره لقمان آیه ۲۰.

۲- سوره اسراء آیه ۳۳.

۳- سوره نساء آیه ۲۹.

بیگمان خداوند (پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود). امن بر آبرو چنانچه الله تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۱ ترجمه: کسانی که زنان پاکدامن بی‌خبر (از هرگونه آلودگی و) ایماندار را به زنا متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت خدا دور و عذاب عظیمی دارند (اگر توبه نکنند) رسول صلی الله علیه وسلم این هر سه را در حدیث که ابو هریره آن را روایت می‌کند جمع فرموده، جائیکه مهربانی می‌کند «کل المسلم علی المسلم حرام دمه وماله وعرضه»^۲. ترجمه: همه مسلمان بر مسلمان حرام است: خون، مال و آبرویش.

تطبیق حدود نیز برای تأمین امنیت در جوانب گوناگون زندگی است قرآن کریم موانع ایجاد کرده به اینکه هتک حرمت صورت بگیرد و تجاوز بر ساحه امن صورت گیرد. قصاص برای حفاظت زندگی تشریح گردیده است الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۳ ترجمه: ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است (بنابر مصلحت و حکمتی که در آن، و دقائق و نکاتی که در همه احکام است. این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی بپرهیزید.) باشد که تقوا پیشه کنید.

وزنا به خاطر حفظ آبرو تحریم شده الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^۴ ترجمه: و(با انجام عوامل و انگیزه‌های زنا) به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است. حد سرقه به خاطر حفظ مال مقرر گردیده است که اموال و دارایی‌های مردم مسئولیت پیدا کند، چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۵ ترجمه: (از جمله احکام سوره، یکی این است که) هر یک از زن و مرد زناکار (مؤمن، بالغ، حرّ، و ازدواج ناکرده) را صد تازیانه بزنید و در (اجرا قوانین) دین خدا رأفت (و رحمت کاذب) نسبت بدیشان نداشته باشید، اگر به روز قیامت ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان بر (اجرا حکم ناظر، و به هنگام زدن تازیانه‌ها) و شکنجه ایشان حاضر باشند.

۱- سوره نور آیه ۲۳.

۲- مسلم، صحیح مسلم، کتاب البر والصلة، باب تحریم ظلم المسلم، حدیث رقم ۲۵۶۴، ص ۱۰۳۵.

۳- سوره بقره آیه ۱۷۹.

۴- سوره اسراء آیه ۳۲.

۵- سوره نور آیه ۲.

حق امن از مهم ترین حقوق است که برای همه مردم است که بدون آن زندگی برپا نمی‌گردد و مردم زندگی را به خوبی و سلامتی تیر کرده نمی‌تواند در اثبات این پیشی گرفته و برتری خود را دارد که در آن اعتدال رعایت شده، نه افراط اشتراکیت را دارد و نه تفریط سرمایه داری را.

برای فرمانروایان استبداد به رای و تک محوری جو از ندارد، بلکه ملت را در قضایای مهم سیاسی و مسائل ملی و بین المللی به اشتراک شرعی و تبادل افکار و نظریات نیاز می باشد تا به درست ترین آراء برسند زیرا که یک فاز برق و سه فاز برق برابر نیست بلکه روشنی و قوت سه فاز بیشتر می باشد. از همین جاست استبداد در حکم به اشتباه و لغزش و دوری از حقوق و صواب بستر ساز است، از جمع در اکثر حالات از خطا دور تر است از فرد کرده.

۵- حق مسکن گزینی:

قرآن کریم حق مسکن گزینی و نقل و انتقال و سفر را از یکجا به دیگر جای حسب ضرورت و مصلحت تثبیت نموده است چنانچه می‌فرماید: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾^۱ ترجمه: بگو: در زمین بگردید و سپس بنگرید و دقت کنید که سرانجام آنان که (پیغمبران خود را) تکذیب می‌کرده‌اند چه شده است؟! و همچنان می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾^۲ ترجمه: او کسی است که زمین را رام شما گردانیده است. در اطراف و جوانب آن راه بروید، و از روزی خدا بخورید. زنده شدن دوباره در دست او است.

ابن کثیر می‌فرماید: «در هر جا می‌خواهید از اطراف و اکناف عالم سفر نمائید و در تمام اقلیم‌ها و سرزمین‌های عالم برای کسب و کار و تجارت‌های گوناگون رفت و آمد نمائید»^۳ و از جمله نعمت‌های که الله تعالی بر یوسف علیه السلام نموده نعمت همین حق مسکن گزینی به شکل دلخواه برایشان بوده جای که می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۴ ترجمه: (شاه پیش نهاد یوسف را پذیرفت و او وزیر اقتصاد و دارائی شد) و بدین منوال یوسف را در سرزمین (مصر) بالا بردیم و جاه و جلال و نعمت و قدرت دادیم. در آنجا هرکجا که می‌خواست منزل می‌گزید (و هرگونه که می‌خواست دخل و تصرف می‌کرد. آری!) ما نعمت خود را به هرکس که خواهیم (و شایسته بدانیم) می‌بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضائع نمی‌گردانیم.

۱- سوره انعام آیه ۱۱.

۲- سوره ملک آیه ۱۵.

۳- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۱۱۵.

۴- سوره یوسف آیه ۵۶.

اهمیت این حق خصوصاً در وقتی معلوم می‌گردد که به آن نیاز پیدا شود مانند علاج و تداوی و تحصیل.

۶- حق سرپناه و حرمت آن:

قرآن کریم حق مسکن و سرپناه را نیز به انسان حفظ کرده است، برای انسان امن را در مسکنش که جای راحت، سکینه و اطمینانش است ضمانت نموده است پس مسکن از امور اساسی زندگی برای انسان است، به همین ملحوظ شریعت تجاوز را بر حریم و حرمت این حق را تحریم نموده منع قرار داده است پس به کسی جایز نیست به خانه کسی داخل شود بدون اجازه و اذن صاحبش، چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾^۱ ترجمه: ای مؤمنان! وارد خانه‌هایی نشوید که متعلق به شما نیست، مگر بعد از اجازه گرفتن (با زنگ زدن یا در کوبیدن و کارهایی جز اینها) و سلام کردن بر ساکنان آن. این کار برای شما بهتر است (از ورود بدون اجازه و سلام). امید است شما (این دو چیز را به هنگام رفتن به منازل دیگران رعایت و آنها را) در مد نظر داشته باشید.

ابن کثیر می‌فرماید: «این آداب شرعی است که الله تعالی مسلمانان را به آن تأدیب نموده و به ایشان دستور داده که بدون استثناء یعنی اجازه خواستن و سلام کردن به خانه‌های همدیگر داخل نشوید»^۲. ابو سعید الخدری رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که فرمود: «إِذَا اسْتَأْذَنَ أَحَدُكُمْ ثَلَاثًا فَلَمْ يُوْذَنَ بِهِ فَلْيَرْجِعْ»^۳ ترجمه: اگر کسی از شما سه بار اجازه خواست اجازه داده نشد برگردد.

جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله أرأيت إن جاء رجل يريد أخذ مالي ؟ قال: (فلا تعطه مالك) قال أرأيت إن قاتلني ؟ قال: (قاتله) قال أرأيت إن قتلني ؟ قال (أنت شهيد) قال أرأيت إن قتلته ؟ قال (فهو في النار).^۴ مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و فرمود: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر کسی قصد مال من را کند چه حکم می‌فرمائید؟ فرمود: مالت مده برایش، گفت: اگر بامن به جنگ آمد؟ فرمود: (نجنگ هم‌رایش)، گفت اگر مرا کشت؟ فرمود: (تو شهید هستی)، گفت: اگر من او را کشتم؟ فرمود: (او در آتش است).

۱- سوره نور آیه ۲۷.

۲- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۳۱۳.

۳- البخاری، صحیح البخاری، کتاب الإستئذان، باب التسلیم والإستئذان ثلاثاً، حدیث رقم ۶۲۴۵، ج ۸، ص ۵۴.

۴- مسلم، صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب من أخذ مال غیره بغیر حق، حدیث رقم ۱۴۰، ص ۸۰.

۷- حق تعلیم:

قرآن کریم بدین امر اهتمام بالغ و صریح داده است، این حقیقت از خلال آیات کامل بوضوح کامل میدرخشد اولین آیاتی که در غار حرا نازل شده تاکید بر این حق دارد، در این قول الله عزوجل: ﴿ اَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلْقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اَفْرَأُ وَرَبُّكَ الْاَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴾^۱ ترجمه: (ای محمد! بخوان چیزی را که به تو وحی می‌شود. آن را بی‌آغاز و) بخوان به نام پروردگارت. آن که (همه جهان را) آفریده است. انسان را از خون بسته آفریده است. بخوان! پروردگار تو بزرگوارتر و بخشنده‌تر است (از آنچه تو می‌انگاری. بعد از این، بزرگوارها و بخشندگیها از او خواهی دید که تعلیم قرائت در برابر آنها ساده و ناچیز است). همان خدائی که به وسیله قلم (انسان را تعلیم داد و چیزها به او) آموخت. بدو چیزهائی را آموخت که نمی‌دانست. و الله تعالی می‌فرماید: ﴿ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُو الْاَلْبَابِ ﴾^۲ ترجمه: بگو: آیا کسانی که (وظیفه خود را در قبال خدا) می‌دانند، با کسانی که (چنین چیزی را) نمی‌دانند، برابر و یکسانند؟! (هرگز). تنها خردمندان (فرق اینان را با آنان تشخیص می‌دهند، و از آن) پند و اندرز می‌گیرند. و الله تعالی می‌فرماید: ﴿ يَرْفَعُ اللهُ الَّذِينَ اٰمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ اٰوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ﴾^۳ ترجمه: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و بهره از علم دارند، درجات بزرگی می‌بخشد.

دعوت به تشوق و ترغیب به خواندن و نوشتن آغاز گریده است به خاطریکه یگانه وسیله تفاهم در میان مردم است، به همچنین علم مدنیتها رشد می‌کند افق افعال وسعت، پیدا کرده تعالیت میابد، ادیان حفاظت می‌گردد، وجدانیت پخش می‌شود، بدینسان قرآن کریم گویا سبقت را از قوانین وضعی نظام غربی برده در تثبیت حق تعلیم از حقوق انسان در وقتی که غرب ظلمکشیده بیش نبود و اروپا را جهالت کافی قرون وسطی و عقب ماندگی ها و تخلف عجیبی به سر می برد نه تنها که جاهل بوده بلکه علم ستیز بودند و علما را می کشتند د رهمچو حالتی قبل از بیشتر از ۱۴۰۰ سال قرآن این حق را به صراحت تثبیت نموده است که این خود دلائل قاطع بر عظمت و حقایقت تشریح اسلامی است.

برای فرمانروایان استبداد به رأی و تک محوری جو از ندارد، ملت را در قضایای مهم سیاسی و مسائل ملی و بین المللی برای تبادل افکار و نظریات باید به مشوره فرخواند، تا درست ترین آراء و نظریات به دست آمده، حق و صواب همه برجسته گردد. چرا که استبداد رای به اشتباه، لغزش و دوری از حق و صواب زمیننه ساز است، در حالیکه همین پرسش و مشوره به رسیدن به رای صواب زمینه را مساعد می سازد.

۱- سوره علق آیه ۱ - ۵.

۲- سوره زمر آیه ۲۹.

۳- سوره مجادله آیه ۱۱.

دوم: حقوق سیاسی

قرآن کریم مجموعه از حقوق سیاسی را تثبیت کرده است که قرار ذیل بر می شماریم:

۱- حق تشکیل شوری:

شوری از مهمترین ستون های نظام سیاسی در اسلام است، الله تبارک و تعالی رسولش را به شوری و مشوره دستور داده است: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^۱ ترجمه: و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن.

و به اثبات همین حق برتری و تفوق قرآن کریم بر سایر قوانین وضعی ثابت می گردد لذا در آن جوامع قتل وزنا و انواع گوناگون جنایات دیده می شود، پس هیچکس در میان آنها احساس امن نمی کند نه بر نفس و نه بر مال و نه بر آبرو به خاطر غائب بودن حق در اجتماعشان و بی باوری به نظام شورائی و اشتراک همه در امور اجتماع.

۲- حق انتخاب حاکم

این نیز از حقوق شهروندان است که به میل و اختیار خود کسی را انتخاب نمایند، هیچ حاکم و حکومتی مشروعیت پیدا کرده نمی تواند تا موافقه ملت و انتخابشان نباشد. ملت صاحب حق نصب و عزل خلیفه و امام است. اگر حاکم از طریق زور و کودتا بدون انتخاب آزادانه به قدرت برسد امکانات فروپاشی و بی نظمی و اضطرابات در دولت زیاد می باشد، اما اگر از طریق انتخابات و موافقه مردم باشد کار به امن و اطمینان می انجامد.

سوم: حقوق اقتصادی که از آنجمله:

۱- حق کار است:

و این از حقوقی است که قرآن کریم تثبیت نموده است چنانچه می فرماید: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فِ سِرِّي اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَّرَسُولُهُ وَّالْمُؤْمِنُونَ وَسُرُّدُونَ اِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَّالشَّهَادَةِ فَيَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۲ ترجمه: بگو: (هرچه می خواهید) انجام دهید (خواه نیک، خواه بد. اما بدانید که) خداوند اعمال (ظاهر و باطن) شما را می بیند (و آنها را به حساب شما می گیرد) و پیغمبر و مؤمنان اعمال (ظاهر) شما را می بینند و (به نسبت خوبی و بدی، با شما دوستی یا دشمنی می ورزند. این در دنیا، و اما) در آخرت به سوی خدا برگردانده می شوید که آگاه از پنهان و آشکار (همگان و دیدنی و نادیدنی جهان) است و شما را بدانچه می کنید مطلع می سازد (و پاداش و پادافره اعمال و اقوال شما را می دهد). و نیز می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي

۱- سوره آل عمران آیه ۱۵۹.

۲- سوره توبه ۱۰۵.

مَنَّاكِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ^۱ ترجمه: او کسی است که زمین را رام شما گردانیده است. در اطراف و جوانب آن راه بروید، و از روزی خدا بخورید. زنده شدن دوباره در دست او است. از مقدم رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: « ما أكل أحد طعاما قط خيرا من أن يأكل من عمل يده، وان نبي الله داود كان يأكل من عمل يده^۲ ».

۲- حق مالکیت:

قرآن کریم حق ملکیت شخصی را به خاطر هنگامی با فطرت انسان تثبیت نموده که او مفطور به حب مال است چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا^۳ ﴾ ترجمه: و اموال و دارائی را بسیار دوست می‌دارید (و سخت دلباخته مال و متاع دنیا هستید، و لذا ملاحظه مشروع و نامشروع و حلال و حرام را نمی‌کنید).

یعنی: شما جمع و سامان کردن مال را بسیار زیاد و شدید دوست می‌دارید. و از آنچه که احترام قرآن کریم به ملکیت شخصی دلالت می‌کند حد سرقه است که کسی که دستش به تجاوز به مال مردم دراز می‌شود قرآن کریم دستور داده که قطع کنید، تا مال مردم مصون و خاطرشان آسوده باشد جائیکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۴ ﴾ ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می‌کند تا مانع پخش آن گردد).

حکمت در قطع دست دزد حفظ و صیانت اموال و دارای های مردم و عدم تجاوز بر آن است. اسلام عزیز در این حکمش اعتدال را رعایت فرموده طوریکه ملکیت شخصی را با ملکیت جمعی به شکلی قانونمند و اصولی تجویز می‌کند، نه مثل نظام اشتراکی مالکیت شخصی را کلاً ملغی قرار می‌دهد و نه مثل نظام سرمایه داری ممتلكات عامه را بدون قید و شرط جلو گسیخته می‌گذارد. درین جا بار دیگر می‌بینیم که قرآن کریم بر همه قوانین چه شرقی باشد چه غربی باشد. برتری دارد چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم دفاع از حرمت خانه و مال حقی از حقوق انسانی قرار داده است.

۱- سوره ملک آیه ۱۵.

۲- البخاری، صحیح البخاری، کتاب البیوع، باب کسب الرجل وعمله بیده، حدیث رقم ۲۰۷۲، ج ۳، ص ۵۷.

۳- سوره فجر آیه ۲۰.

۴- سوره مائده آیه ۳۸.

چهارم: حقوق قضائی

قرآن کریم حقوق گوناگونی قضائی به انسان داده که دلالت به برتری این دین و عظمت این دین و شریعت می‌نماید که همه نظام های وضعی تو خالی را به عقب زده و گوی سبقت را از همه ربوده است، از آن جمله امور ذیل را بیان می‌نماییم:

۱- عدل و داد در فیصله ها:

پس عدل در قضاء و خصومت های که در میان مردم واقع می‌گردد حقی از حقوق مردم است که قرآن کریم آن را تضمین نموده است چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حَكَّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾^۱ ترجمه: و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. همچنان می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۲ ترجمه: ای داود! ما تو را در زمین نماینده (خود) ساخته‌ایم (و بر جای پیغمبران پیشین نشانده‌ایم) پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد. پس حق هر شهروند است که از محاکمه عادلانه برخوردار باشد تا هرکس و هر فریقه به نتیجه محاکمه خود مطمئن و قانع باشند اگر ظلم و اتباع هوا صورت گرفت انجام آن هلاکت و نابودی است چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ لِمَا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا﴾^۳ ترجمه: و اینها شهرها و آبادیهائی است (از عاد و ثمود و قوم لوط و امثال ایشان) که ما (در رساندن عذابشان شتاب ننموده‌ایم و بلکه) موعدی برای هلاکشان تعیین کرده‌ایم و زمانی آنها را نابود ساخته‌ایم که ایشان ظلم و ستم پیشه کرده‌اند.

در قرآن کریم عدل به سطح بسیار بالایش مطرح است تا آنجائیکه در حق نزدیک ترین دوستان و خویشاوندان پدر و مادرتان باشد هم عدل را مراعات نمائید چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾^۴ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید، و به خاطر خدا شهادت دهید (و از این سو و آن سو جانبداری نکنید) هر چند که شهادتتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد. اگر کسی که به زیان او شهادت داده می‌شود دارا یا ندار باشد، (رغبت به دارا، یا شفقت به ندار،

۱- سوره نساء آیه ۵۸.

۲- سوره ص آیه ۲۶.

۳- سوره کهف آیه ۵۹.

۴- سوره کهف آیه ۵۹.

شما را از ادای شهادت حق منصرف نکند) چرا که (رضای) خداوند از (رضای) هردوی آنان بهتر است (و خدا به مصلحت آن دو آگاه‌تر از شما است) پس از هوا و هوس پیروی نکنید که (اگر چنین کنید از حق) منحرف می‌گردید (و به باطل می‌افتید). و اگر زبان از ادای شهادت حق بیچنانید یا از آن روی بگردانید، خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است (و پاداش اعمال نیک و پادافره اعمال بدتان را می‌دهد).

۲- مساوات در قضا بین دو طرف نزاع:

مساوات قرین و همسفر عدل است، اگر مساوات نیاید عدل نمی‌آید، نباید امتیاز طلبی و برتری جوئی برقرار باشد، بلکه همهٔ مردم در مجموع تابع قانون باشند، همه مردم در شریعت اسلامی یکسان اند به هیچ کسی قانون علیحده وجود ندارد، و هیچ کسی فوق قانون نیست هر قدر که از لحاظ منزلت و جایگاه و پایگاه بلند داشته باشد. این موضوع را رسول الله صلی الله علیه وسلم توثیق و تأکید نمود هنگامیکه اسامه فرزند زید برای سفارش زن مخزومیه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و رسول صلی الله علیه وسلم شدیداً به غضب شد: «إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرْكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَأَيُّمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا».^۱ ترجمه: اقوام گذشته به خاطر هلاک شدن که وقتی یک آدم شریف دزدی میکرد او را می‌گذاشتند و اگر آدم ضعیف دزدی میکرد حد را بالایش تطبیق قائم میکردند، قسم به خدا اگر فاطمه بنت محمد دزدی کند دستش را قطع می‌کنم، پس مساوات و برابری بین همه مردم واجب است، چه فقیر باشد چه غنی چه نیرو مند باشد چه ضعیف چه نیکوکار باشد چه بد کار چه صالح باشد چه محکوم و قاطعیت خواسته شده و این یکی حقی از حقوق مسلم و ثابت ملت و مردم است.

۳- متهم بری است تا جرمش ثابت گردد:

این هم از حقوقی مهمی است که نظام قرآنی بر همهٔ نظام های وضعی پیشی گرفته است، جائیکه شریعت اسلامی حکم را حرام دانسته تا مادامیکه اسباب کافی را برایش فراهم گردد شاه و دعوای چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾^۲ و ما (هیچ شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر این که پیغمبری (برای آنان مبعوث و) روان سازیم. این آیت یک قاعد مهم و اساسی را در مجال قضا وضع می‌نماید و آن اینکه: در جزاء نیست مگر به جرم و جرم نیست مگر به نص و نص نیست مگر با خبر ساختن و اعلام چنانچه جایز نیست شخصی را مجازات کسی بر جرمی و او بر جرم بودن آن عمل خبر نباشد، می‌تواند

۱ - البخاری، صحیح البخاری، کتاب الحدود، باب کراهة الشفاعة فی الحد، حدیث رقم ۲۴۷۵، ج ۸ ص ۱۶۰.

۲ - سوره اسراء آیه ۱۵.

از مطرق این آیت بر تو اعتراض نماید. مجازات غیر جایز نیست، الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾^۱ ترجمه: هرکس که کار بدی بکند در برابر آن کیفر داده می‌شود و همچنان می‌فرماید: ﴿لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾^۲ ترجمه: هیچ کسی جز برای خود کار نمی‌کند، و هیچ کسی گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد.

۱- سوره نساء آیه ۱۲۳.
۲- سوره انعام آیه ۱۶۳.

مطلب دوم: آزادی‌ها

قرآن کریم آزادی‌های گوناگون برای انسان پیش از ۱۴۰۰ سال داده است، این همان چیزی است که قوانین وضعی تازه در همین اواخر با آن پی برده است، این خود به عظمت این دین و به اینکه نظام کامل و شامل بر همه جوانب حیات انسان است دلالت دارد، همچنان این را می‌رساند که قرآن فوق کل قوانین وضعی در کل عالم است.

از جمله آزادی‌ها؛

۱- آزادی اعتقاد:

قرآن کریم آزادی اعتقادی را تثبیت نموده است و به هر انسان آزادی کامل داده است که به هرگونه باور و اعتقادی که می‌خواهد باشد، جبر واکراه را در اختیار عقیده ممنوع قرار داده است، نه تنها این، بلکه برای حمایت حریت اعتقادی اقدامات عملی و تقنینی نیز کرده است، این همه عزت داری الله تعالی است از انسان، سید قطب می‌فرماید: «در این اصل تکریم الله تعالی برای انسان و احترام به اراده فکر و مشاعر و احساسات او تجلی می‌نماید و آموزش در مسائل و اختیار آموزش را در مسایل اختصاصی او از هدایت و دلالت و موضوعات اعتقادی او محول بخودش نموده و او را واداشته که زمام امور و حسابش را به دست خود گیرد این خصوصی‌ترین و یژگی حریت انسانی است، آزادی اعتقادی از اولین حقوق انسانی است که وصف انسانیت بدان تثبیت می‌گردد، کسی که آزادی اعتقادی انسان را سلب می‌نماید او در نخست انسانیت انسان را سلب می‌نماید آیات زیادی در قرآن کریم وارد شده است که بر این موضوع مهر تایید می‌گذارد». چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^۱ ترجمه: اگر پروردگارت می‌خواست، تمام مردمان کره زمین جملگی (به صورت اضطرار و اجبار) ایمان می‌آوردند (اما ایمان اضطراری و اجباری به درد نمی‌خورد). آیا تو (ای پیغمبر!) می‌خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟ (این کار نه صحیح و سودمند است و نه از دست تو ساخته است. و نیز می‌فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^۲ ترجمه: اجبار واکراهی در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است. و نیز می‌فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾^۳ بگو: حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگارتان (آمده) است (و من آن را با خود آورده‌ام

۱- سوره یونس آیه ۹۹.

۲- سوره بقره آیه ۲۵۶.

۳- سوره کهف آیه ۲۹.

و برنامه من و همه مؤمنان است) پس هرکس که می‌خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد (بدان) کافر شود.

پس کار دین آزادانه و با اختیار شخص است نه به جبر واکراه. پس نباید بدون خواست و اراده شخص عقیده خاصی به او تحمیل گردد، یا وادار به ترک دین شود به خاطر دین دیگر، این همه آن آزادی‌های است که اسلام آن را به انسان داده است.

پس حاجت به اکراه نیست، زیرا که اسلام دین فطرت و خطوط آن خطوط فطرت انسانی است و حرکت آن به طرف صلاح، مفاد، و خیر انسان است، اکراه و جبر در چیزهایی است که ارواح از آن بیزار و دلها از آن متنفر و گریزان باشد و منافی حق، برهان و منطقی باشد. از این دلیل روشنتری بر احترام قرآن به آزادی نیست که غیر مسلم و کفار، یهود و نصارا را بر دینشان گذاشته در آن شهرهای مسلمانان که آن را فتح نموده اند، نه تنها آنان در آن شهرها زندگی می‌کنند بلکه در تمام عبادات و مراسم مذهبی شان آزاد بوده اند و قرآن و شریعت اسلامی از آنان حمایت می‌کرد البته در آن موارد که افعال شان در تعارض با شریعت اسلامی نمی‌بود.^۱

درین جا سوالی به ذهن می‌رسد که هرگاه قرآن کریم به آزادی اعتقادی مردم را فرا می‌خواند و انسان را در انتخاب دینش آزاد گذاشته است چرا مرتد کشته می‌شود؟ چنانچه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: « من بدل دینه فاقتلوه »^۲ ترجمه: کسیکه دینش را ترک کرد، او را به قتل برساند.

آیا قتل مرتد با این قاعده (آزادی اعتقاد) در تناقض نیست؟
جواب این سوال به طریقه‌های گوناگون ارائه شده می‌تواند:

أ- اسلام کسی را بر مسلمان شدن مجبور نمی‌سازد، بلکه اساس فراخوانی او حکمت و موعظه حسنه است. هرگاه انسان آزاد منشانه، اختیار کامل و انتخاب خود مسلمان شد التزام کامل به تمام قوانین و اساسات این دین را از او می‌خواهد. ارتداد اخلاص این التزام تلقی شده خیانت محسوب شده محکوم به قتل می‌گردد.

ب- تنها اسلام نیست که به قتل مرتد حکم نموده بلکه ادیان دیگر نیز عین حکم را دارند مثال مسیحیت و هندوییزم و غیره.

ج- اسلام فوراً به قتل مرتد حکم نمی‌دهد بلکه برایش فرصت می‌دهد که با خود فکر نماید و محاسبه کند و توبه نماید، پس اگر توبه نمود خیلی خوب، و رنه کشته می‌شود.

۱ - البخاری، صحیح البخاری، کتاب استنابة المرتدین، باب حکم المرتد، شماره حدیث ۶۹۲۲، ج ۹ ص ۱۵.
۲ - الهباش، النظام السیاسی فی ضوء القرآن الکریم.

د- اسلام به قتل مرتد در حال اکراه و جبر حکم نمی‌نماید بلکه از آن می‌گذرد مثل داستان عمار بن یاسر که او را مشرکین به کفر مجبور ساختند و این آیت در موردش نازل گردید: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۱ ترجمه: کسانی که پس از ایمان آوردن نشان کافر می‌شوند - بجز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دل‌هایشان ثابت بر ایمان است - آری! چنین کسانی که سینه خود را برای پذیرش مجدد کفر گشاده می‌دارند (و به دلخواه خود دوباره کفر را می‌پذیرند)، خشم تند و تیز خدا (در دنیا) گریبانگیرشان می‌شود، (در آخرت، کیفر و) عذاب بزرگی دارند.

پس ارتداد بازی کردن به دین الله به حساب می‌آید. دین اسلام جامه‌ناچیز نیست که هرگاه خواست بپوشد و هرگاه نخواست آن را دور بیاندازد، که درین هنگام پرس و جو، قیل و قال در مورد دین آغاز گردد، که اگر این دین کمی و کوتاهی نمی‌داشت فلان ترک نمی‌کرد، و این کار بازیگران و نیرنگبازان یهود بود که مردم را از اسلام برگردانند. قرآن کریم موضوع را چنین بیان می‌دارد: ﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَاکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۲ ترجمه: جمعی از اهل کتاب (به همکیشان خود) گفتند: بدانچه بر مسلمانان نازل شده است، در آغاز روز ایمان بیاورید، و در پایان روز بدان کافر شوید، تا شاید (از قرآن پیروی نکنند و از آن) برگردند.

ابن کثیر می‌فرماید: «و این یک نیرنگ یهودیان بود که توسط آن موضوع دین را بر بعضی مردمان ضعیف‌الایمان خلط بسازد آنان در میان شان مشوره نمودند. که یک تعدادی اول روز اظهار ایمان نمایند و نماز صبح را با مسلمانان اداء نمایند. ولی آخر روز به دین خود برگردند، تا یک تعداد مردم نادان بگویند که برگشت ایشان به دین شان به خاطر این بوده که نقص و عیب دین مسلمانان را فهمیدند.^۳ لذا برای جلوگیری از این حيله گریها و نیرنگبازیها برای تشکیک در دین ناگذیر حد ارتداد وضع شده است.

شیخ محمد رشید رضا^۴ می‌گوید: «به من چنین می‌نماید که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم به کشتن مرتد امر فرمود، به خاطر ترساندن کسانی که طرح بازگشتاندن مسلمانان

۱ - سوره نحل آیه ۱۰۶.

۲ - سوره آل عمران آیه ۷۲.

۳ - تفسیر قرآن عظیم - ج ۲ ص ۳۵.

۴ - رشید رضا، محمد رشید بن علی رضا قلمونی، یکی از مظلومین جهان اسلام بود در سنه ۱۸۶۵م در قریه قلمون شهر طرابلس در لبنان به دنیا آمده است. تعلیمات ابتدائی را در همانجا فرا گرفته راهی مصر شد و در آنجا به شیخ محمد عبده زانوی شاگردی زد وزیر دست او مجله (المنار) را صادر نمود. بخاطر پخش و نشر افکار اصلاحی، دینی و اجتماعی اش به هند و حجاز و اروپا سفر کرد، سپس به مصر بازگشت و بلاخره در سال ۱۹۳۵م دار فانی را وداع گفت. تألیفات: تفسیر المنار، سیر الاسلام و اصول التشریح العالم و شبهات النصرانی و حجج الاسلام. منبع: (الزرکلی، الأعلام، ج ۶، ص ۱۲۶).

را ریخته بودند از دین شان، به خاطر اینکه امثال این نیرنگها و دسیسه چینی ها بر نفوس صحابه که از لحاظ ایمانی نیرومند و از لحاظ شناسایی دقیق که حق را شناخته اند و به عین الیقین رسیده اند تاثیری نمی‌گذارد ولی برکسانیکه تازه ایمان آورده اند و ایمان در قلب های شان استقرار نیافته مثل مولفة القلوب خواهی نخواهی اثر می‌گذارد. بدین سان توافق پیدا می‌کند حدیث قتل مرتد با آیات نفی کننده اکراه در دین و منکر جبر بر ایمان»^۱.

و این اوج فساد جامعه اسلامی است، بناً مرتد عضو فاسد در پیکر جامعه است، پس قطع این عضو لازم است تا بر دیگر اندامهای جامعه سرایت نه نماید.

۲- آزادی تفکر و اندیشه:

آزادی تفکر و اندیشه از مهم ترین آزادی های شمرده شده که انسان از آن بهرمنند است. فکر بیش بهاترین متاعی است که انسان دارد، بلکه جوهر وجود انسان فکر انسان است اگر فکر نباشد انسان چند پارچه استخوان و گوشت و چند تار رگ و پی بیش نیست چنانچه مولانای روم خطاب به انسان می‌فرماید:

ای برادر تو همان اندیشه ای

ما بقی تو استخوان وریشه ای

فکر دلیل حریت و ازادی اراده انسان است و این حریت برگرفته شده از حق انسان در کرامتی است که قرآن آن را به همه انسان ها داده است بسا از آیات قرآن کریم آمده و ترغیب می دهد به استخدام عقل و قوه اندیشه و تفکر چنانچه الله عزوجل می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ﴾^۲ ترجمه: آیا با خود نمی‌اندیشند که خداوند آسمان ها و زمین و چیزهایی را که درمیان آن دو است، جز به حق و برای مدت زمان معینی نیافریده است؟ (بلی! آفرینش کائنات برای حکمت عالیّه است و پایان مشخصی دارد، و هر کس آن درود عاقبت کار که کشت کرده است). بسیاری از مردم به ملاقات با خدا (در روز قیامت، برای حساب و کتاب و سزا و جزا) باور ندارند. همچنان می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ قَوْمِ آلِ فِرْعَوْنَ أَن كَانُوا لَهُمْ إِبْرَاهِيمَ بْنَ مَرْيَمَ ابْنًا مَّحْسَبًا لَّيْسَ لَهُمْ شِرْكٌ بِاللَّهِ لَئِن لَّمْ يَظْهَرْ عَلَيْكُمْ إِذْ دُخِرْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ إِلاَّ بَنَاتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۳ ترجمه: بگو: من شما را تنها یک نصیحت می‌کنم، و آن این است که: خالصانه برای خدا، دو نفر دو نفر، و یا یک نفر یک نفر، برخیزید (و اندیشه‌های خفته را زنده کنید). سپس (درباره محمد که سالها با او بسر برده‌اید فکر خود را به کار گیرید و) بیندیشید (تا پاکی و امانتداری

۱ - رضا، تفسیر المنار، ج ۳، ص ۳۳۴.

۲ - سوره روم آیه ۸.

۳ - سوره سبأ آیه ۴۶.

وسلامت جسمانی و روحانی او، در خاطر‌ها مجسم شود... این) همدم و همنشین (دیرینه) شما، جن زده و دیوانه نیست. بلکه او بیم دهنده شما از عذاب سختی است که در پیش است. قرآن کریم انسان را دعوت می‌دهد به اندیشه و تفکر در عالم کون و آنچه در آن است از آسمانها، زمین، کوه‌ها و دریاها و غیر آن دیگر مخلوقات مانند یک وسیله به هدایت و شناخت الله عزوجل، الله تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿ أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴾^۱ ترجمه: آیا به شتران نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌اند؟! و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده است؟! و به کوهها نمی‌نگرند که چگونه نصب و پابرجای شده‌اند؟! و به زمین نمی‌نگرند که چگونه پهن و گسترانیده شده است؟! و نیز می‌فرماید: ﴿ وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ ترجمه: و او آن کسی است که زمین را گسترانیده و در آن کوهها و جویبارها قرار داده است، و از هرگونه ثمر و میوه، جفت نر و ماده در آن آفریده است. شب را بر روز می‌پوشاند (و برعکس روز را بر پرده شب می‌گرداند). بی‌گمان در این (آفرینش شگرف و فرمانروائی سترگ و نمایش شگفت هستی) نشانه‌هائی (واضح و آشکار بر قدرت آفریدگار) است، برای آنان که می‌اندیشند (و سرسری از کنار عجائب و غرائب نمی‌گذرند).

قرآن کریم بر آن اقوامی عیب گرفته و آنان را مذمت کرده که این حق را پامال کرده‌اند، و این قدرت و نیروی شگفت‌انگیز خدا داد را معطل قرار داده‌اند و آن را در قالبهای کوچک و جامد قرار داده‌اند، نه فکر می‌کنند و نه می‌بینند، الله تبارک و تعالی درین مورد می‌فرماید: ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَئِكَ كَانُوا لَشَيْطَانٍ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ ﴾^۲ ترجمه: هنگامی که بدانان گفته می‌شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند: بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافته‌ایم. آیا (از نیاکان خود پیروی می‌کنند) ولو این که اهریمن ایشان را به عذاب آتش فروزان (دوزخ) فرا خواند؟

پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز بر ضد این روند مبارزه کرده و صحابه کرام شاگردان مکتب قرآن را از آن بر حذر داشته، چنانچه بر حضرت حذیفه رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت می‌کند که فرمود: ﴿ لَا تَكُونُوا أُمَّةً تَقُولُونَ: إِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ أَحْسَنًا، وَإِنْ

۱- سوره غاشیه از آیه ۱۷ تا ۲۰.

۲- سوره لقمان آیه ۲۱.

ظموا ظلمنا، وكن وظنوا انفسكم، ان احسن الناس ان تحسنوا وان اساءوا فلا تظلموا^۱ در مقابل این قرآن کریم بر روش علمی که بر حجت و برهان در تفکر استوار باشد دعوت می نماید الله عزوجل می فرماید: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲ ترجمه: و گویند: جز کسی که یهودی یا مسیحی باشد هرگز (کس دیگری) به بهشت در نمی آید. این آرزو و دلخوشیهای ایشان است (و جز مشتی یاوه و سخنان ناروا نمی باشد). بگو: اگر راست می گوئید دلیل خویش را بیاورید.

۳- آزادی بیان:

حق آزادی بیان را به انسان داده و انسان حق دارد صدای خود را به خاطر احقاق حق و غرض خیر خواهی و اصلاح طلبی با رعایت اخلاق و مصالح عامه بلند کند همچنان برای نابودی باطل و دفع منکرات و ضرر های اجتماعی صدای خود را بلند کند، الله تعالی انسان ها را به اشکال و صور گوناگون خلق کرده است چطوریکه رنگها، صورتها و قامت ها متفاوت است افکار نیز متفاوت است، الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾^۳ پس هر واحد فکر خود را میداشته باشد که گاهی موافق و گاهی مخالف دیگران میباشد و این روند در زندگی چند خوبی ها و کمالات را با می آورد:

- ا. تنوع در افکار که این خود یک ارزش زیبایی آفرین است.
- ب. انسان نیاز های گوناگون دارد، افکار گوناگون جوابگوی همان نیاز های گوناگون است، اگر افکار یکنواخت می بود یک نیاز انسانی را جواب میداد سائر نیاز ها بی جواب می ماند و انسان در زندگی به کمال نمی رسید.
- ج. ضرر های که بر انسان هجوم میاورد گوناگون است هر فکر دفع یک نوع ضرر وارده بر انسان است.
- د. زندگی متکامل که شایسته و بایسته انسان است جنبه ها و پهلو های مختلف دارد اگر افکار گوناگون نمی بود اعمال گوناگون نمی بود اگر اعمال گوناگون نمی بود به جنبه های گوناگون زندگی رسیدگی نمی شد و زندگی انسان به این زیبایی و نظم و هم آهنگی به سوی سعادت و کمال رهسپار نمی شد.

۱ - الترمذی، سنن الترمذی، کتاب البر والصله، باب ما جاء فی العفو والاحسان، حدیث رقم ۲۰۰۷، ج ۴ ص ۳۶ - وقال هذا حدیث حسن غریب.

۲- سوره بقره آیه ۱۱۱.

۳- سوره هود آیه ۱۱۸.

لذا قرآن کریم دست فکر را باز گذاشته که در هر مورد ببیندیشد و بیان را آزاد کرده که آن افکار را بازگو نماید تا بساط ضرر ها را از صحن زندگی برچیبیده و فرش زیبای منفعت را پهن و خوبی ها را ترویج نماید.

آزادی بیان بردو ستون استوار است:

اول: شوری

پس شوری یک عملیه است که در آن تبادل افکار و نظریات صورت می گیرد پس شوری یک گونه آزادی بیان و تعبیر است.

به خاطر اینکه انسان از این حق استفاده بتواند باید برای سلامت او از صدمات و خطرات ضمانتی وجود داشته باشد، و این تضمین را قرآن کریم کرده است چنانچه الله تعالی در ستایش مؤمنان می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآمَرَهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾^۱ ترجمه: و کسانی که دعوت پروردگارشان را پاسخ می گویند، و نماز را چنان که باید می خوانند، و کارشان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است، و از چیزهایی که بدیشان داده ایم (در کارهای خیر) صرف می کنند.

دوم: امر به نیکی ها و نهی از بدی ها

شخصی که امر کننده بر نیکی ها و بازدارنده از بدیها باشد خود رای و نظر خود تعبیر می کند در آنچه که میبیند از افعال و اقوال و تصرفات.

قرآن کریم از خلال بنیان گذاری قاعده الی امر به معروف و نهی از منکر انسان ها را تشجیع می کند و ترغیب می دهد به آن چنانچه می فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲ ترجمه: باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارند.

مقصود این آیت چنانچه علامه ابن کثیر میگوید: اینست که، از بین مردم گروهی باشد که بر امر به معروف و نهی از منکر توظیف گردند که در صدد این کار سرنوشت ساز و سعادت آفرین

۱ - سوره شوری آیه ۳۸.
۲ - سوره آل عمران آیه ۱۰۴.

باشند، اگر چه بر همه مردم واجب است. «ان تكون فرقة من امة متصدية لهذا الشأن، وان كان ذالك واجبا على كل فرد من الامة بحسبه»^۱.

ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌فرماید که من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «من رای منکم منکرا فلیغیره بیده فان لم یستطع فبلسانه فان لم یستطع فبقلبه وذاکک اضعف الایمان»^۲. و این امت که شرف خیریت را احزار کرده و جایگاهی بلند یافته بر تمام امم از برکت امر به معروف و نهی از منکر یافته است به اساس همین کار گویا که استاد و مربی همه عالم شمرده شده است چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۳ ترجمه: شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسان ها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است (از باور و آئینی که برآیند. ولی تنها عده کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظائف آن) هستند. و همچنان می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۴ ترجمه: مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند، و نماز را چنان که باید می‌گزارند، و زکات را می‌پردازند، و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می‌کنند. ایشان کسانیند که خداوند به زودی ایشان را مشمول رحمت خود می‌گرداند. (این وعده خدا است و خداوند به گزاف وعده نمی‌دهد و از وفای بدان هم ناتوان نیست. چرا که) خداوند توانا و حکیم است. برتری قرآن کریم بر سائر قوانین از اینجا معلوم می‌گردد که قرآن کریم آزادی بیان را امر واجب و لازم الاجراء اعلام داشته بر هر مسلمان چه مرد باشد چه زن مانند آن حق نیست که دنیای غرب آن را قرارداده که اگر کسی خواست آن را انجام دهد و اگر خواست انجام ندهد.

برای هر شخص حق آزادی بیان است با حریت کامل و دست باز حتی اگر متعلق به رئیس دولت هم باشد برایش مجاز است که او را برگرداند و محاسبه نماید.

۱- ابن کثیر، تفسیر قرآن العظیم - ج ۲ ص ۵۴.

۲- مسلم، صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب کون النهی عن المنکر من الایمان - حدیث رقم ۴۹ - ص ۵۱.

۳- سوره آل عمران آیه ۱۱۰.

۴- سوره توبه آیه ۷۱.

پس این سلمان فارسی رضی الله عنه است که حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه را درحالیکه خلیفه هیبتناک و دلیر مسلمانان است و او را در مورد لباسش محاسبه می‌نماید که تکه یکسان بر همه توزیع گردیده چرا لباس های ما کوتاه از تکه کم ساخته شده و لباس تو کلان و از تکه کلان ساخته شده است؟ پس عمر رضی الله عنه گفت: که لباس فرزندم عبدالله را بر لباس خود علاوه کرده ام لذا از شما از یک سهم ساخته شده و از من از دو سهم لذا لباس من بزرگتر از لباس شما آمده است.^۱

شاهد از این حادثه استفاده سلمان فارسی از حق آزادی بیانش است که تا این سرحد این موضوع رسید که در آن رئیس دولت را به پای میز محاسبه کشاند، آن رئیس دولت هم عمر بن خطاب رضی الله عنه.

ولی آزادی بیان در اسلام بی قید و شرط نیست بلکه مقید به قیود است، پس جائز نیست که کسی شخصی را استهزاء نماید و یا حکمی از احکام دین را به باد مسخره بگیرد و یا تعرض بر افراد نماید به دشنام و ازار و همچنان کذب و غیبت اشخاص نیز جائز نیست.

آزادی بیان به معنی ترویج خوبی ها و جلوگیری از بدیها در چوکات اخلاق و با رعایت آداب موافق به اصول و مقررات دینی و اخلاقی و مطابق منافع و مصالح عامه و با در نظر داشت خیر همه اعم از فرد، خانواده و جامعه به اعتبار دنیا و آخرت نه مانند اسرائیل و آمریکا که دعوی آزادی بیان دارند مگر در واقع قید کردن زبان ها نسبت گفتن و بیان مفید آنچه را که اسلام منع نموده است ورد می‌نماید همان اسلامی که ضامن چنین آزادی است به همه مردم.

۱ - الجوزیة، شمس الدین اَبی عبدالله محمد بن اَبی بکر المعروف بابن القیم، اعلام الموقعین ج ۲، ص ۱۲۳.

مطلب سوم: حقوق غیر مسلمانان در دولت اسلامی

چونکه قرآن کریم کتاب عالمی و شریعت اسلامی دین عالمی است و الله عزوجل رب العالمین است و در عالم همه هستی شامل است که بخشی از آن عالم بشریت است. بشر و یا آدم گل سر سبد و محور کل عالم است الله تعالی برایش آزادی، کرامت، فکر و اندیشه، قوای علمی برایش اعطا فرموده است.

بشر منحیث بشر نزد خدا کرامت دارد ولی مؤمن باید استاد کل بشریت و میر کاروان اولاد آدم علیه السلام باشد چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱ ترجمه: شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است (از باور و آئینی که برآیند. ولی تنها عده کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظائف آن) هستند. پس خوامخواه در زیر چتر دولت اسلامی مسلم هم زندگی می‌کند و غیر مسلم هم لذا قرآن حقوق و حرمت‌های مختلف را برای مردم بیان و تثبیت کرده است که تنها این حقوق و آزادی‌ها برای مسلمانان نیست بلکه برای اقلیتهای غیر مسلم نیز است.

این خود دلیل قاطع بر عظمت این دین و برتری نظام سیاسی آن بر تمام نظام‌های وضعی که بر اقلیت‌ها ظلم روا داشته و حقوق‌شان را در همه عرصه‌های زندگی پایمال می‌کنند است.

^۱ - سوره آل عمران آیه ۱۱۰.

حقوق اقلیت های جوامع اسلامی در قرآن کریم:

اولاً حقوق عامه و از آن جمله:

۱- حق مصونیت نفس، مال و آبروی شان:

از مهم ترین حقوق که قرآن کریم برای اقلیتها داده حق حیات است چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۱ مرام آن اینست که الله تعالی قتلش را حرام قرار داده یا به اسلام یا به عهد پس لفظ نفس در آیت کریمه عام است نفسی مسلم و غیر مسلم هر دو را شامل می گردد. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز این موضوع را تاکید نموده است که می فرماید: «من قتل معاهداً لم يرح رائحة الجنة، وان ريحها توجد من مسيرة اربعين عاماً»^۲. ترجمه: کسی که معاهد را به قتل رساند بوی جنت به مشامش نمی رسد، در حالیکه در مسافت چهل سال راه استنشام می گردد.

۲- حق کرامت انسانی و مساوات:

قرآن کریم حق کرامت انسانی را به همه مردم داده نه تنها به مسلمین الله تبارک و تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً﴾^۳ ترجمه: ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست، و غیره) گرامی داشته ایم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهای گوناگون) حمل کرده ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده ایم پس مکرم در آیت فرزندان آدم است با وجود اختلاف عقاید شان و ملت ها و رنگهای شان. و از حقوق که قرآن کریم آن را تثبیت کرده حق برابری و مساوات این حق تمام مردم است مسلمین و غیر مسلمین الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^۴ ترجمه: ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده ایم، و شما را تیره تیره و قبيله قبيله نموده ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکره جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد). بی گمان گرامی ترین شما در نزد خدا متقی ترین شما است. خداوند مسلماً آگاه و باخبر (از پندار و کردار و گفتار شما، و از حال همه کس و همه چیز) است. خطاب در آیت سابقه تنها به مسلمانان نیست، بلکه خطاب عام به همه

۱- سوره اسراء آیه ۳۳.

۲- البخاری، صحیح البخاری، کتاب الجزیه، باب إثم من قتل معاهداً بغیر جرم، حدیث رقم ۳۱۶۶ - ج ۴ ص ۹۹.

۳- سوره اسراء آیه ۷۰.

۴- سوره حجرات آیه ۱۳.

مردم و همه بشریت است، قطع نظر از ایمان و کفر و تقوا و فجور...

ابن عطیه می‌فرماید « مقصد آیت بیان تسویه در میان مردم است »^۱.

همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع اعلام داشت و فرمود: « یا ایها الناس ألا إن ربکم واحد وان اباکم واحد ألا لا فضل لعربی علی أعجمی ولا لعجمی علی عربی ولا لأحمر علی أسود ولا أسود علی أحمر إلا بالتقوی »^۲ هرگاه جنازه یهودی میگذشت رسول صلی الله علیه وسلم برایش ایستاد و توقف نموده، برایش گفته شد: این جنازه یک یهودی است آنحضرت فرمود: « الیست نفسا »^۳ قرآن کریم این چنین حق کرامت و مساوات را برای اقلیتها داده که در هیچ نظامی آن را یافته نمی‌توانید مگر در نظام اسلام.

۳- آزادی ایمان و عقیده:

از دلایل که بزرگی و عظمت قرآن کریم را می‌رساند توجه قرآن کریم به اصل آزادی اعتقادی است که در عین حال دلالت می‌کند به احترام قرآن کریم به همه مردم با وجود اختلاف مذاهب و معتقدات شان قرآن کریم آزادی اعتقاد را برای غیر مسلمانان قبل از چهارده قرن تضمین نموده جائیکه می‌فرماید: ﴿ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ﴾^۴ ترجمه: اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است.

۴- معامله نیکو:

قرآن کریم معامله نیکو را با غیر مسلمین واجب گردانیده است، جائیکه می‌فرماید: ﴿ وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِهْمَانًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴾^۵ ترجمه: با اهل کتاب (یعنی با یهودیان و مسیحیان) جز به روشی که نیکوتر (و نرمتر و آرامتر و به قبول نزدیکتر) باشد، بحث و گفتگو مکن، مگر با کسانی از ایشان که ستم کنند (و متوسل به زور یا گستاخی شوند و از حد اعتدال در جدال، خارج گردند. در این صورت شدت و حدت در مقابله با آنان بلامانع است). بگوئید: به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و بر شما نازل شده است ایمان داریم (که قرآن و تورات و انجیل است). معبود ما و معبود شما یکی است، و ما تنها تسلیم و فرمانبردار او هستیم.

۱ - الأندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۵ ص ۱۳۳.

۲ - أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، حدیث رقم ۲۳۴۸۹، ج ۳۸ ص ۴۷۴ و صححه الالبانی.

۳ - البخاری، صحیح البخاری، کتاب الجنائز، باب من قام لجنازة یهودی، حدیث رقم ۱۳۱۲، ج ۲، ص ۸۵.

۴ - سوره بقره آیه ۲۵۶.

۵ - سوره عنکبوت آیه ۴۶.

یعنی ای مؤمنان به الله ورسول او با اهل کتاب برخورد زیبا نمائید، آنان را به آیات روشن ودرخشش مفاهیم آن به سوی الله فراخوانید وایشان را به حجت ها و براهین الهی متوجه ومشتاق سازید.

از جمله معامله حسنه: جواب سلام است الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾^۱ ترجمه: هرگاه شما را درودی دادند (اعم از سلام کردن ودعا نمودن واحترام گذاردن) به گونه زیباتر وبهتر از آن یا (دست کم) همانند آن، آن را پاسخ گوئید. بیگمان خداوند حسابرس هر چیزی است (و حساب هر چیزی را دارد). بعضی از علمای سلف جواب سلام اهل ذمه را واجب میدانند، استدلال به عموم آیت وسنت صحیحه می نمایند.

طرز خوردن غذا و ازدواج با زنان شان چنانچه الله عزوجل می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۲ ترجمه: امروزه (با نزول این آیه) برای شما همه چیزهای پاکیزه (طبع سالم پسند) حلال گردید، و(ذبائح و) خوراک اهل کتاب (جز آنچه با آیات دیگر تحریم شده است) برای شما حلال است وخوراک شما برای آنان حلال است، و(ازدواج با) زنان پاکدامن مؤمن، وزنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما، حلال است، هرگاه که مهریه آنان را بپردازید وقصد ازدواج داشته باشید ومنظورتان زناکاری یا انتخاب دوست نباشد. هر کس که انکار کند آنچه را که باید بدان ایمان داشته باشد (از جمله ایمان به احکام حلال وحرام برخی از خوراکیها و ازدواجهای مذکور در اینجا) اعمال او باطل وبیفایده می گردد و در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود.

ابن کثیر در مورد حکم طعام اهل کتاب می فرماید: «این امر اتفاقی بین همه علماء است: که ذبیحه اهل کتاب برای مسلمانان حلال است به خاطریکه آنان نیز معتقد به تحریم ذبح به غیر الله هستند، وذبائح شان به جز نام خدا نام دیگر را یاد نمی کنند، اگر چه در مورد خدا معتقد به چیزهای هستند که الله عزوجل از آنها منزّه است»^۳.

۱- سوره نساء آیه ۸۶.

۲- سوره مائده آیه ۵.

۳- ابن کثیر، تفسیر قرآن العظیم - ج ۳ ص ۲۴.

«فقهاء نکاح مسلمان را با زنان اهل ذمه جو از داده اند»^۱.

ملاقات و زیارت شان و پذیرفتن تحفه ایشان:

از لطف و مهربانی اسلام است که به مسلمانان اجازه زیارت و قبول هدایای غیر مسلمین مسالم را داده است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُفَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۲ ترجمه: خداوند شما را باز نمی‌دارد از این که نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند. خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

در شأن نزول این آیت آمده است که مادر اسماء بنت ابی بکر ثریا دخترش آمد و تحفه هم با خود داشت حضرت اسماء رضی الله عنهما از داخل شدن به خانه اش و پذیرش و هدایایش ابا و رزید تا کسی را نزد عایشه رضی الله عنهما فرستاد که موضوع را از رسول الله صلی الله علیه وسلم بپرسد، او پرسید، رسول گرامی اسلام دستور داد که هدایایش را قبول کند و به منزلش پذیرایی نماید.^۳

رسول گرامی ما صلی الله علیه وسلم به اهل ذمه خیر و خوبی را سفارش نموده و از ظلم و تجاوز برایشان بر حذر داشته می‌فرماید: «با خبر کسی که بر ذمی ستم روا داشت و یا در حقوقش کمی کرد و یا بالاتر از توانش بالایش بار ماند و یا چیزی از او را بدون رضا و طیب خاطر از او ستاند من در روز قیامت خصم او هستم»^۴. پس نظام اسلامی در میان مسلمانان و غیر مسلمانان مساوات را حکم می‌نماید در پیش قانون جهانی، همه را به یک جزا که شرع مقرر داشته جزاء می‌دهد، همچنان مساوات است در قانون مدنی کدام امتیازات و حقوق ما داریم عین آن را ایشان دارند، کدام مکلفیت‌های که ما داریم عین همان بر آنان است. تاریخهای اسلامی از این قبیل مثالها مملو است.

۱- الشافعی، محمد بن ادريس (۱۴۱۰ هـ.ق. ۱۹۱۰م) كتاب الأم، ج ۷ ص ۴۶. بيروت: دارالمعرفة.

۲- سوره ممتحنه آیه ۸.

۳- السيوطي، جلال الدين (۱۴۲۶ هـ.ق. ۲۰۰۶م). لباب النقول في اسباب النزول، ص ۱۹۳. بيروت: دارالكتب العربي.

۴- أبو داود، سنن أبي داود، كتاب الخراج، باب ۳۴ في الذمی یسلم فی بعض السنة هل علیه جزية، حديث رقم ۳۰۵۲ ص ۳۴۵ وصحة الالبانی.

سوم: حقوق اقتصادی

۱- آزادی حرفه و پیشه:

قرآن کریم مجال کار و فعالیت های اقتصادی را برای غیر مسلمین باز گذاشته، شأن شان شأن عموم مسلمانان است.

فقها گفته اند که: اهل ذمه در خرید و فروش، تجارت و سائر عقود و معاملات مالی مثل مسلمانان اند به استثناء سود که بر آنان چنان حرام است مثل که بر مسلمانان است، همچنان خرید و فروش خمر و خنزیر بالای شان ممنوع است و لو برای استفاده خود شان باشد «سدا الذریعه و إغلاقاً لباب الفساد» هرگاه مسلمانان خیبر را فتح نمودند رسول صلی الله علیه وسلم یهود را بر کارهای شان برقرار داشت در مقابل نصف حاصل آن.

در این قسمت عدل اسلام به جایی رسید که اگر صاحب زمین خراجی به خاطر فقرش از زراعت زمینش عاجز میشد مصارف و مخارج او تا به حد کفایت از بیت المال مسلمانان برایش داده میشد تا توان کشت و زراعت زمینش را پیدا کند.

۲- حق مالکیت:

اسلام به تمام اقلیتها حق مالکیت را داده است آنان در معاملات همسان مسلمانان اند لذا آنان حق هر نوع تصرف را در ممتلكات شان از مال (جایداد خرید و فروش و غیره را دارند).

چهارم حقوق سیاسی:

نظام اسلامی اقلیتها را از حقوق سیاسی محروم نمی سازد بلکه آنان را شهروند دولت اسلامی و رعیت دولت به اساس عقد ذمه میداند آنان می توانند عهده دار وظائف دولتی شوند به استثناء ریاست دولت و وزارت دفاع همچنان حق دارند در انتخابات شرکت نمایند و بعضی فقهاء شرکت شان را، در شوری و لسوالی های به شرط صدق، امانت و وفاداری شان به دولت اسلامی جواز داده اند در صورتی که موضوع تعلق به قضایایی اعتقادی نداشته باشد.^۱

پنجم: حق در عهده دار شدن وظایف عامه:

شریعت اسلامی برای غیر مسلمین حق عهده دار شدن وظایف عامه را بجز از ریاست دولت و وزارت دفاع به عنوان شهروند و رعیت دولت اسلامی تضمین نموده است.

^۱ - الحقوق السياسية للأقليات، ص ۱۷۳ - ۱۷۴، با اندکی تصرف.

این نه تنها در قوانین ومقررات ثبت شده بلکه در میدان عمل پیاده شده است، از مشهور ترین وزرایی غیر مسلم در دولت اسلامی می توانیم عیسی بن نظروسی، یوحناالمیاطی، منصور بن عبدون وفهد بن ابراهیم را نام ببریم.^۱

ششم: آزادی بیان:

آنان حق دارند در ابراز نظر شان در امور مربوطه خودشان نه در مسایل اعتقادی مسلمانان، الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِنَّا وَإِهْتَمُّوا وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^۲ ترجمه: با اهل کتاب (یعنی با یهودیان و مسیحیان) جز به روشی که نیکوتر (و نرمتر و آرامتر و به قبول نزدیکتر) باشد، بحث و گفتگو مکن، مگر با کسانی از ایشان که ستم کنند (و متوسل به زور یا گستاخی شوند و از حد اعتدال در جدال، خارج گردند. در این صورت شدت وحدت در مقابله با آنان بلامانع است). بگوئید: به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و بر شما نازل شده است ایمان داریم (که قرآن وتورات وانجیل است). معبود ما ومعبود شما یکی است، وما تنها تسلیم و فرمانبردار او هستیم. کاملاً حق دارند نظر شان را بیان دارند وصدای شان بلند نمایند، ما لازم است که از راه نرمی وملاطفت در مقابل شان پیش بیاییم شریعت اسلامی به غیر مسلمین جرات داده برای داد خواهی از حکم حاکم و او حق دارد که به اختیار خود آزادانه وکیل خود را برای مجلس نمایندگان انتخاب نماید هرکی را میخواهد انتخاب نماید چه مسلم را انتخاب می نماید چه کافر.

هفتم: بیمه اجتماعی:

عدل اسلام واحسانش به جایی رسیده که برای غیر مسلمانان که در زیر سایه دولت اسلامی زندگی می کنند که تمام خواسته ها و ضروریات اساسی یک زندگی شرافتمندانه را از خوراک تا پوشاک و خانه نشیمند برایشان تهیه و ترتیب نمایند، اگر توان دادن جزیه را نداشته باشند از ایشان رفع نمایند.

هشتم: حقوق قضایی:

حق شان در عدل ومساوات در قضاء ثابت و لازم الاجرا است عدل از قواعد و اساسات مهم نظام سیاسی اسلامی است، لذا قرآن کریم به آن توجه خاص نموده است. الله تبارک وتعالی به عدل و داد در حکم در میان همه مردم دستور داده بدون تفکیک در میان مرد و زن کافر ومسلمان جائیکه

۱ - فتح الباب، محمد حسن، الحقوق السياسية للاقليات في الفقه الاسلامي والنظم الدستورية المعاصرة، ص ۱۷۲. القاهرة: دار النهضة.
۲ - سوره عنكبوت آیه ۴۶.

می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾^۱ ترجمه: « و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید). عظمت اسلام از اینجا می‌درخشد که عدالت را یک حق مسلم از حقوق اقلیت‌ها غیر مسلم گشتانده چنانچه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُؤْأَوْ أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾^۲ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید، و به خاطر خدا شهادت دهید (و از این سو و آن سو جانبداری نکنید) هر چند که شهادتتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد. اگر کسی که به زیان او شهادت داده می‌شود دارا یا ندار باشد، (رغبت به دارا، یا شفقت به ندار، شما را از ادای شهادت حق منصرف نکند) چرا که (رضای) خداوند از (رضای) هر دوی آنان بهتر است (و خدا به مصلحت آن دو آگاه‌تر از شما است) پس از هوا و هوس پیروی نکنید که (اگر چنین کنید از حق) منحرف می‌گردید (و به باطل می‌افتید). و اگر زبان از ادای شهادت حق بیچانید یا از آن روی بگردانید، خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است (و پاداش اعمال نیک و پادافره اعمال بدتان را می‌دهد). شما را دشمنی یک قوم و ادار نماید که عدالت را زیر پا کند و به خاطر عداوت که در میان شان است جور و ستم به ایشان روا بدارید.

پایان

۱- سوره نساء آیه ۵۷.

۲- سوره نساء آیه ۱۳۵.

خاتمه

قرآن، کتاب شگفت انگیز، گنجینه پر از اسرار، دستور العمل انسان ساز، پیام ماندگار و اندیشه همیشه بهار است که در کنار سایر نقش آفرینی های که در مسیر ساختارهای ابعاد مختلف زندگی بشری دارد، به خانواده و جامعه نیز توجه خاص و عنایت قابل ملاحظه مبذول داشته است. آنچه که سرنوشت انسانیت را فراسوی تمدن همه جانبه و پیشرفت جاویدان داخل در چارچوب منطق و عقلانیت می برد، به انسان توصیه کرده و از راهبردهای غیر درست و کارفرمایی های تباه کن دست باز می گیرد. بخصوص راهکارهای اجتماعی و بویژه تر از آن، کاربردست داندستی ها و مسائل سیاسی و مدیریت بهینه و آنچنانی جامعه در قرآن بطور صریح مورد یادبست قرار نگرفته است، ولی اصول و رهنمودهای کارگر و راهکارهای درستی را مطرح نموده که اگر هر حکومتی استوانه های دولت خویش را برمبنای آن پایه بریزد، بسوی شگوفایی قدرت، اقتصاد و فرهنگ که سه بعد ارزشمند و کلیدی یک سازمان اجتماعی سیاسی است، گام خواهد برداشت.

بنده در این رساله در گام نخست پیرامون مفهوم و برآیند سیاست و نظام سیاسی با و جویدیکه قرآن از آن بطور صریح نام نبرده، ولی در پرتو اصول و ضوابطی که مورد کاربردست قرار داده، استفاده کرده ام. یکی از نشانی های که می توان نظام های سیاسی و راهبردهای استراتژیکی سیاسی را از لابلای نکات آنها برداشت، داستانهایست که صحنه های جنگ، پیکار و مبارزات فکری و عسکری باندهای مافیایی امت های پیشین در برابر پروسه های ابلاغی توحید پیامبران خدا به تصویر می کشد و تنش های فرعون در برابر موسی، نمرود در برابر ابراهیم، جالوت در برابر شمعون و دیگران در برابر سلیمان و داوود را از نمودارترین شواهد خویش می توان برشمرد.

بنده در فصل دوم روی موضوعاتی که یک نظام سیاسی روی چه نوع ته پایه های بنا شده، سپس به همان قواعد، اساسات و موضوعات مهم سیاسی عطف توجه کرده ام که در هر نظامی مورد کاربرد قرار گیرد، آن نظام، اسلامی برشمرده می شود برابر است که زیر هر عنوانی باشد؛ و باید چه کسانی حق و صلاحیت رهبری آن را داشته باشد، بحث کرده ام و سپس مواصفات و نشانه های لازم یک رهبر و زعیم دولت و حکومت سیاسی را به تصویر آورده ام که باید در مسیر راه انداختن یک دولت اسلامی، روی تعیین سرپرست و رهبر، مورد تعمیم قرار گیرد. و سپس روی اینکه یک رهبر حکومت اسلامی تا کدام مرزهای آزادی ها برخوردار است بحث کرده و سپس روی این که غیر مسلمانانی که زیر بال یک دولت اسلامی زندگی می کنند، از چه

حقوق و تکالیفی برخوردار اند، تحقیق کرده ام؛ بدین منوال ادامه داده ام تا بحث آخرین گام های خود را برداشته و موضوع به پایان رسیده است.

در نوشتن این تحقیق سعی بر آن داشتم که به حدّ ممکن حق نوشته را ادا کنم، ولی با آن هم ادعای کمال یافتگی و پختگی نوشتاری نمیکنم.

از خداوند قدوس استدعاء می کنم که زحماتم را در این مسیر بپذیرد و ره تو شئه برای روز واپسین بگرداند.

نتایج بحث

بحث و تحقیق در موضوع مهمی چون سیاست و آنهم در پرتو قرآن کریم کاربردی دشوار و طاقت فرسا است ولی الله عزوجل توفیق عنایت فرموده کمک نمود که آن را به پایان رساندم. پس هزاران شکر و سپاس مر خدایی راست که با توانایی بخشی در بحث و تحقیق، ما را به سوی کمال رهنمون نمود و به نتایج و دست آوردهای آن، ما را غنامند و راه آیندگان را بدان روشن ساخت.

اینک نتایج را به گونه ذیل بر می شماریم:

۱- سیاست و سیاست گذاری در جوامع اسلامی با وجود اهمیت و نقش سازنده و با ارزش آن در رشد و سعادت ملت ها و امت ها بها و قیمت ندارد در نتیجه این بحث دریافتم که نقطه آغاز سقوط ها و افتیدن های ویرانگر و ذلت بار امت اسلامی و ملت مسلمان ما سقوط آن در سیاست است.

۲- اکثر مسلمانان از سیاست ناخبراند و بعضی شان حتی تحریم میکنند و بعضی شان به این باور اند که سیاست در قرآن کریم جا ندارد، در نتیجه این بحث دریافتم که سیاست از قضایای مهم زندگی و موضوع داغ و پیرارج در قرآن کریم است و یک فرض مهم از فرایض دین به تعبیر دیگر ام الفرائض است.

۳- من توحید را به شکل مروج آن می شناختم در نتیجه این بحث بخش سیاسی و اجتماعی توحید را دریافتم و این را فهمیدم که توحید در تشریح و قانونگذاری نیز بخش مهم و کلیدی توحید است و الله تعالی نه تنها در مساجد و مناسک حج باید به یگانگی پرستیده شود بلکه در پارلمان کشور و تمام وزارت خانه های دولت حاکم و فرمانروا باشد، و در تمام مسائل اجتماعی نیز مرکز ثقل توجه همه مردم در همه امورات شان را تشکیل دهد.

۴- معلوم گردید که حاکمیت خدا در سرزمین خدا عین عدالت مایه سعادت و سلامت، نقطه آغاز نظم در زندگی منبع پخش فضائل و خوبیها و یک هماهنگی خیلی زیبا بین قانون تکوین و تشریح و شریعت و طبیعت است.

۵- از بسا حقوق و آزادی های که غیر مسلم در سرزمین اسلامی دارد واقف شدم.

۶- اهمیت و فرضیت کدرسازی هویدا گردید که عدم توجه مسلمانان به آن خللی بزرگ قیادت سالم را در جوامع اسلامی به وجود آورده است.

۷- در خلال بحث تأکید بر این صورت گرفت که اعجاز قرآن کریم تنها در اعجاز بیانی و علمی و غیبی منحصر نیست بلکه آنجا اعجاز تشریح و قانون گذاری سیاسی قرآن کریم نیز قابل بحث است.

۸- برتری و پیشگامی قرآن کریم در نظام سیاسی بر همه نظام های که بر قوانین وضعی استوارند از خلال مقارنه در جریان بحث ثابت گردیده است مثل قضیه حقوق و آزادی ها به ویژه برای اقلیت ها و زنان و در تمام قواعد و اصول حکومت داری.

۹- این نکته به اثبات رسیده که قوت و وحدت مسلمانان به دست نمی آید مگر از خلال تطبیق قوانین و دساتیر نظام سیاسی قرآن کریم و راهی برای برگشت مجد و عظمت امت و پیدا کردن جایگاهش در بین امت وجود ندارد مگر به روی آوردن به قرآن کریم.

در نتیجه معلوم گردید که کشوریکه نظام سیاسی آن فاسد باشد مانند انسانی است که جگرش خراب شده باشد و در بخش های وجودش دچار بی حالی بوده، همیشه در معرض خطر مرگ به سر میبرد مثل حالت فعلی کشورهای اسلامی و ملل مسلمان مانند افغانستان، کشمیر، فلسطین، برما، سوریه، عراق، لبنان،

پیشنهادات

- ۱- همه پژوهشگران و باحثین را فرا می خوانم به بحث و تحقیق مستمر در کتاب الله که او بحر بی کرانیت که قرار و پایان ندارد.
 - ۲- برای دانشمندان و دانشجویان کار برای تفسیر سیاسی قرآن کریم را در کنار تفسیر بیانی و علمی آن پیشنهاد می نمایم.
 - ۳- همه فرمانروایان مسلمان را فرا می خوانم به اینکه همه قرارات و اجراءات حکومتی را از روی دساتیر قرآن کریم صادر نمایند با الغای تمام قوانین وضعی در همه میادین حیات قرآن کریم را دستور العمل قرار دهند تا در دنیا (کشور، منطقه و جهان) و آخرت پیروز مند و سربلند گردند.
 - ۴- عموم مسلمانان باید با استفاده از این موضوع حقیقت و طبیعت دین را به مردم جهان بشناسانند به ویژه حقوق و آزادی های که برای اقلیت ها و زنان در اسلام وجود دارد تا دروغ ها و افترا ها و تهمت های سیکولر ها افشا و دین ستیزان افشا گردیده و تبلیغ زهرآگین دشمنان اسلام جواب شوند و چهره زیبا، دلپسند و درخشان اسلام به بشریت جلوه گر شود.
- در پایان این بحث خدا را نهایت سپاسگذارم که به اتمام و اکمال آن بر من منت گذاشت.

بخواطری وجوارحی ولسانی

فله المحامد و المدائح کلها

من ادعای کمال این عمل را ندارم، کمال صرف از الله سبحانه و تعالی است، آنچه درست و صحیح بوده از توفیق الله واحد بوده و آنچه که اشتباه رفته از نفس من و از شیطان بوده، الله و رسولش از آن پاک و مبرا است.

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

فهرست آیات

شماره	آیه	سوره	شماره آیه	شماره صفحه
۱	﴿ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَكُمْ... ﴾	اعراف	۱۸۹	۱۹
۲	﴿ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ... ﴾	نحل	۸۹	۲۴-۳۵
۳	﴿ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ... ﴾	نساء	۵۴	۲۶
۴	﴿ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ ﴾	يوسف	۵۴	۲۶
۵	﴿ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا ﴾	بقره	۲۴۷	۲۶
۶	﴿ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ... ﴾	بقره	۲۵۱	۲۷
۷	﴿ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ... ﴾	ص	۳۵	۲۷
۸	﴿ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴾	كهف	۸۴	۲۷
۹	﴿ مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ ﴾	نمل	۳۲	۲۷-۹۳
۱۰	﴿ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا... ﴾	قصص	۴	۲۷-۱۰۶
۱۱	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ... ﴾	نساء	۱۴	۳۴
۱۲	﴿ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴾	نجم	۳-۴	۳۶
۱۳	﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ... ﴾	احزاب	۲۱	۱۷۱-۳۶
۱۴	﴿ وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴾	عنكبوت	۳۵	۳۷
۱۵	﴿ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ... ﴾	نساء	۱۱۵	۳۷
۱۶	﴿ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ... ﴾			۱۱۵-۴۰
۱۷	﴿ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَتَّقُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ ﴾	انعام	۵۷	۲۸
۱۸	﴿ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ... ﴾	يوسف	۶۷	۲۸
۱۹	﴿ إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ... ﴾	فتح	۱۰	۱۱۱-۱۰۸-۲۹
۲۰	﴿ وَيَجْعَلْكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ﴾	نمل	۶۲	۱۲۳-۳۱
۲۱	﴿ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴾	أسرا	۳۴	۱۱۲
۲۲	﴿ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ اللَّهُ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ... ﴾	نحل	۹۱	۱۱۲-۳۲
۲۳	﴿ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴾	أنبياء	۹۲	۳۲
۲۴	﴿ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ... ﴾	إبراهيم	۳۲-۳۴	۴۱
۲۵	﴿ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا... ﴾	سجده	۴	۴۲

٤٢	٢٢	روم	﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... ﴾	٢٦
٤٢	٦	هود	﴿ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ ... ﴾	٢٧
٤٢	١٧	مائده	﴿ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ... ﴾	٢٨
٤٣	٢٣	أنبياء	﴿ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴾	٢٩
٤٥	٤١	رعد	﴿ وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ حُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعَ الْحِسَابِ ﴾	٣٠
٤٧	٥٠	مائده	﴿ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ ... ﴾	٣١
٤٨	٨٤	زخرف	﴿ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ ... ﴾	٣٢
٤٩	١٤	مؤمن	﴿ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴾	٣٣
٤٩	٧٠	قصص	﴿ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى ... ﴾	٣٤
٤٩	٨٨	قصص	﴿ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ ... ﴾	٣٥
٥٠	٤٠	يوسف	﴿ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ ... ﴾	٣٦
٥٠	٥٩	أعراف	﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ ... ﴾	٣٧
٥١	٦١	هود	﴿ وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ ... ﴾	٣٨
٥١	٨٧	أنبياء	﴿ وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ ... ﴾	٣٩
٥١	١٤٠	أعراف	﴿ قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴾	٤٠
٥١	١١٧	مائده	﴿ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ ... ﴾	٤١
٥١	١٢٩	توبه	﴿ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ... ﴾	٤٢
٥٢	٢١٣	بقره	﴿ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ ... ﴾	٤٣
٥٢	٤٤	مائده	﴿ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا ﴾	٤٤
٥٣-٦٤	٦٥	نساء	﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ ... ﴾	٤٥
٥٣	١٠	شورى	﴿ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ... ﴾	٤٦
٥٤	٤٩	مائده	﴿ وَأَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ ... ﴾	٤٧
٥٥-٦٨	٦٠	نساء	﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ ... ﴾	٤٨
٥٥	٢٠	آل عمران	﴿ فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ ... ﴾	٤٩
٥٦	٩٩	مائده	﴿ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ ... ﴾	٥٠
٥٦	١	تحريم	﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي ... ﴾	٥١
٥٨	٢٤	سجده	﴿ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا ... ﴾	٥٢

٥٩-١٩٠	١	علق	﴿ اِفْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴾	٥٣
٥٩	٢-١	مدثر	﴿ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴾	٥٤
٥٩	٢١٤	شعراء	﴿ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴾	٥٥
٦١-٦٧-١٧٧	١٩٣	بقره	﴿ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ ... ﴾	٥٦
٦٢	٣٦	نحل	﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ ... ﴾	٥٧
٦٣	١٠	ملك	﴿ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي ... ﴾	٥٨
٦٣-١٣٥	٥١	نور	﴿ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ ... ﴾	٥٩
٦٣-٦٤-١٣٤-٢٠٢	٥١	نور	﴿ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾	٦٠
٦٤	٤٧	نور	﴿ وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى ... ﴾	٦١
٦٥	٢٠	رعد	﴿ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴾	٦٢
٦٦	٥٥	مائده	﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ ... ﴾	٦٣
٣٤-٦٦-٢١٧	٥٧	مائده	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ ... ﴾	٦٤
٦٧	٧٦	نساء	﴿ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ... ﴾	٦٥
٦٧	٢٩	توبه	﴿ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ ... ﴾	٦٦
٦٨	٤١	مائده	﴿ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ ... ﴾	٦٧
٦٩	٣٦	أنفال	﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا ... ﴾	٦٨
٧٠	٥٢	ذاريات	﴿ كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ ... ﴾	٦٩
٧٠	٦٦	أعراف	﴿ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ ... ﴾	٧٠
٧٠	٤١	أنبياء	﴿ وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ ... ﴾	٧١
٧٠	٣٨	هود	﴿ وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ ... ﴾	٧٢
٧٠	٨٨	أعراف	﴿ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ ... ﴾	٧٣
٧١	٥٦	نمل	﴿ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا ... ﴾	٧٤
٧١	٢٤	عنكبوت	﴿ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ ... ﴾	٧٥
٧٢	٣٠	أنفال	﴿ وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ ... ﴾	٧٦
٧٢	٢١	آل عمران	﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ ... ﴾	٧٧
٧٢	٤	بروج	﴿ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴾	٧٨
٥٢-٧٣	٤٤	مائده	﴿ وَمَنْ لَمْ يَجْعَلْ لِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴾	٧٩

٧٣-١٥٠	٤٥	مائده	﴿ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴾	٨٠
٧٣	٤٧	مائده	﴿ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الفَاسِقُونَ ﴾	٨١
٧٥	٧	حجرات	﴿ وَكَرِهَ إِلَيْكُمْ الكُفْرَ وَالفُسُوقَ وَالعِصْيَانَ أُولَئِكَ ... ﴾	٨٢
٧٥	١٥٢	بقره	﴿ فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ واشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴾	٨٣
٧٥-١٥٢	٩	حجرات	﴿ وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا ﴾	٨٤
٧٩	٧	محمد	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنصَرُوا لِلَّهِ يَنصِرْكُمْ ... ﴾	٨٥
٧٩-٨٠	٤٠	حج	﴿ وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴾	٨٦
٦٦-٨٠-١٧٠	٤١	حج	﴿ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ ﴾	٨٧
٨١-١١٦-١٦٠-١٧٣	١٠٣	آل عمران	﴿ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا ﴾	٨٨
٨١	١٠٥	آل عمران	﴿ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا ... ﴾	٨٩
٨٢	٦٦	مائده	﴿ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ ... ﴾	٩٠
٨٣	٩٦	أعراف	﴿ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم ... ﴾	٩١
٨٣	١١٢	نحل	﴿ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا ... ﴾	٩٢
٨٧	٣٨	شورى	﴿ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ ﴾	٩٣
٨٦	٩٠	مائده	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ ... ﴾	٩٤
٨٤-١٨٦	١٨٨	بقره	﴿ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ ﴾	٩٥
٣٥-٨٥-١٤٦	٢٥	حديد	﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمْ ... ﴾	٩٦
٨٦	١٨٥	بقره	﴿ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُم الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُم الْعُسْرَ ﴾	٩٧
٨٦	٩٧	نحل	﴿ مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِمَّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ ... ﴾	٩٨
٩٠-٩١-٩٥-٢٠٢	٣٨	شورى	﴿ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ... ﴾	٩٩
٩١	٢٣٣	بقره	﴿ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ ... ﴾	١٠٠
٩٣	٣٢-٢٩	طه	﴿ واجْعَلْ لِي وَزيراً مِمَّنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ ... ﴾	١٠١
٩٣	٣٢	نمل	﴿ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي ﴾	١٠٢
١٠٥	٢٤	نازعات	﴿ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴾	١٠٣
١٠٥	٢٤-٢٣	غافر	﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ... ﴾	١٠٤
١٠٥	٣٩	عنكبوت	﴿ وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى ... ﴾	١٠٥
١٠٦	١٢-٦	فجر	﴿ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ... ﴾	١٠٦

١٠٦	٣١	دخان	﴿ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴾	١٠٧
١٢٩	١٨	حج	﴿ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ ... ﴾	١٠٨
١٢٩	١١	فصلت	﴿ ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ ... ﴾	١٠٩
١٢٩	٢٢	أنبيا	﴿ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ ... ﴾	١١٠
١٤٢	١٢٦	شعراء	﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴾	١١١
١٣٤	٤٥	نور	﴿ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا ... ﴾	١١٢
١١٦	٥٩	نساء	﴿ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ ... ﴾	١١٣
١١٣-١١٥-١٢٨	٥٩	نساء	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ... ﴾	١١٤
١٣٤	٧١	احزاب	﴿ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴾	١١٥
٦٥-١٤٤-١٤٧- ١٥٧-١٥٩-١٧٢- ١٩٣-٢١٢	٥٨	نساء	﴿ وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ... ﴾	١١٦
١٣٤	١٤	ملك	﴿ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴾	١١٧
١٣٥	١٣	نساء	﴿ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي ... ﴾	١١٨
١٣٩	١٣٢	آل عمران	﴿ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾	١١٩
١٣٩	٥٤	نور	﴿ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ ... ﴾	١٢٠
١٣٩	٦٣	انفال	﴿ وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ ... ﴾	١٢١
١٣٩	٦٧	احزاب	﴿ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا ... ﴾	١٢٢
١٣٩	٢٩-٢٧	فرقان	﴿ وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي ... ﴾	١٢٣
١٤٠	٢١٧	بقره	﴿ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ ... ﴾	١٢٤
١٤٠	٨٩	نساء	﴿ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ ... ﴾	١٢٥
١٤٠	١٠٠	آل عمران	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ ... ﴾	١٢٦
١٤٠	١٤٩	آل عمران	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا ... ﴾	١٢٧
١٤١	٨٨	هود	﴿ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي ... ﴾	١٢٨
١٤١	١	أنفال	﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ ... ﴾	١٢٩
١٤٢	٤١	روم	﴿ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي ... ﴾	١٣٠
١٤٢	١٤	نساء	﴿ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ ... ﴾	١٣١
١٤٢	٢٣	جن	﴿ إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ ... ﴾	١٣٢

١٤٢	٣٣-٣٢	محمد	﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُوا... ﴾	١٣٣
١٤٦-١٦٩	٩٠	نحل	﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي... ﴾	١٣٤
١٤٨-١٥٠	١٥٢	انعام	﴿ وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا ﴾	١٣٥
١٤٨	٢	طلاق	﴿ وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ... ﴾	١٣٦
١٤٨	٢٨٢	بقره	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ... ﴾	١٣٧
١٥٠	٣٥	أسراء	﴿ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ... ﴾	١٣٨
١٥١	١٢٦	نحل	﴿ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِن... ﴾	١٣٩
١٥١	٣	نساء	﴿ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا... ﴾	١٤٠
١٥٢	٨	مائده	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ... ﴾	١٤١
١٥٣-١٩٣	٥٩	كهف	﴿ وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا... ﴾	١٤٢
١٥٣	٥٩	قصص	﴿ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ... ﴾	١٤٣
١٢١	٧٤	اعراف	﴿ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ عَادٍ... ﴾	١٤٤
١٢١	١٢٩	اعراف	﴿ قَالُوا أُوذِينَا مِن قَبْلِ أَن تَأْتِينَا وَمِن بَعْدِ مَا... ﴾	١٤٥
١٢٢-١٢٣	١٤	يونس	﴿ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِن بَعْدِهِمْ... ﴾	١٤٦
١٠٦	١١-٦	فجر	﴿ إِرْمِ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ... ﴾	١٤٧
٣١-١٢٢-١٩٣	٢٦	ص	﴿ يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ ﴾	١٤٨
١٢٢-١٢٣	٦٩	اعراف	﴿ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ... ﴾	١٤٩
١٢٣	١٦٥	انعام	﴿ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ ﴾	١٥٠
١٢٣	١٣٣	انعام	﴿ وَرَبُّكَ الْعَنِيِّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ... ﴾	١٥١
٢٦-٤٤-١٢٤	٢٦	آل عمران	﴿ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تُوتَى الْمَلِكِ مَن تَشَاءُ... ﴾	١٥٢
١٢٤	٥٥	نور	﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا... ﴾	١٥٣
١٢٤	٣٣	بقره	﴿ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ... ﴾	١٥٤
١٢٥	٦١	هود	﴿ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا ﴾	١٥٥
١٢٦	١٢٨	اعراف	﴿ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ... ﴾	١٥٦
١٦٠			﴿ وَإِنْ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ﴾	١٥٧
١٦١-١٧٣	٤٦	انفال	﴿ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا... ﴾	١٥٨
١٦٣	١٤١	نساء	﴿ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴾	١٥٩

١٦٣	٣٤	نساء	﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ...﴾	١٦٠
١٦٥	٢٤١	بقره	﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ...﴾	١٦١
١٦٧	٢٤٧	بقره	﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ...﴾	١٦٢
١٧٠	٧٣	توبه	﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ...﴾	١٦٣
١٧١	٧٤	فرقان	﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا...﴾	١٦٤
١٧٢	٢٦	قصص	﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ...﴾	١٦٥
١١٠	١١١	توبه	﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ...﴾	١٦٦
١٣٥	١٨	فتح	﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ...﴾	١٦٧
١١٣	١	مائده	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾	١٦٨
١٧٧	٢	مائده	﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى...﴾	١٦٩
١٨١	٣٢	مائده	﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ...﴾	١٧٠
١٧٨	٣	انسان	﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾	١٧١
٨٥-١٨٠-١٨٥	٢٩	نساء	﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾	١٧٢
١٨١	٣	مائده	﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَحُمُ الْخِنْزِيرِ...﴾	١٧٣
١٨٢	١٧٦	بقره	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ...﴾	١٧٤
٢٢-١٨٠-٢٠٣	١٣	حجرات	﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ...﴾	١٧٥
٢٠-١٨٣-٢٠٥	٧٠	اسراء	﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ...﴾	١٧٦
٣٠-٩٣-١٢٣- ١٥٨-١٨٤	٣٠	بقره	﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ...﴾	١٧٧
١٨٥	٣٤	بقره	﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا...﴾	١٧٨
١٨٦	٢٠	لقمان	﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ...﴾	١٧٩
١٨٦	٢٩	نساء	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ...﴾	١٨٠
١٨٧	٣٣	نور	﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ...﴾	١٨١
٨٤-١٨٧	١٧٩	بقره	﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ...﴾	١٨٢
٨٤-١٨٧	٣٢	اسراء	﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾	١٨٣
١٨٧	٢	نور	﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةً...﴾	١٨٤
١٨٨	١١	انعام	﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ...﴾	١٨٥

١٨٨-١٩١	١٥	ملك	﴿ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي ... ﴾	١٨٦
١٨٨	٥٦	يوسف	﴿ وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا ... ﴾	١٨٧
١٨٨	٢٧	نور	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ ... ﴾	١٨٨
١٩٠	٢٩	زمر	﴿ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا ... ﴾	١٨٩
١٩٠	١١	مجادله	﴿ يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا ... ﴾	١٩٠
٩٠-٩١-٩٤-٩٥-١٩١	١٥٩	آل عمران	﴿ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ﴾	١٩١
١٧٥-١٩١	١٠٥	توبه	﴿ وَقُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ... ﴾	١٩٢
١٩٢	٢٠	فجر	﴿ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴾	١٩٣
٨٤-١٩٢	٣٨	مائده	﴿ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً ... ﴾	١٩٤
١٩٤	١٥	اسراء	﴿ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا ﴾	١٩٥
١٩٥	١٢٣	نساء	﴿ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ ﴾	١٩٦
١٩٥	١٦٣	انعام	﴿ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ ... ﴾	١٩٧
١٩٦	٩٩	يونس	﴿ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا ... ﴾	١٩٨
١٩٦-٢٠٧	٢٥٦	بقره	﴿ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ﴾	١٩٩
١٩٧	٢٩	كهف	﴿ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ ... ﴾	٢٠٠
١٩٨	١٠٦	نحل	﴿ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ ... ﴾	٢٠١
١٩٨	٧٢	آل عمران	﴿ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا ... ﴾	٢٠٢
١٩٩	٨	روم	﴿ أَوْ لِمَ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ ... ﴾	٢٠٣
١٩٩	٤٦	سبأ	﴿ قُلْ إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْقَلُ ذَرَّةٍ ... ﴾	٢٠٤
١٩٩	٢٠-١٧	غاشيه	﴿ أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ... ﴾	٢٠٥
٢٠٠	٣	رعد	﴿ وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ ... ﴾	٢٠٦
٢٠٠	٢١	لقمان	﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ ... ﴾	٢٠٧
٢٠٠	١١١	بقره	﴿ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴾	٢٠٨
٢٠١	١١٨	هود	﴿ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا ... ﴾	٢٠٩
٢٠٢	١٠٤	آل عمران	﴿ وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ ... ﴾	٢١٠
٢٠٣-٢٠٥	١١٠	آل عمران	﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ ... ﴾	٢١١
٢٠٣	٧١	توبه	﴿ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ... ﴾	٢١٢

٨٤-١٨٢-١٨٦-٢٠٦	٣٣	اسراء	﴿ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ﴾	٢١٣
٢٠٧-٢١١	٤٦	عنكبوت	﴿ وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... ﴾	٢١٤
٢٠٨	٨٦	نساء	﴿ وَإِذَا حُيِّئْتُمْ بِهِ فَاَحْسِنُوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا ... ﴾	٢١٥
٢٠٨	٥	مائده	﴿ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا ... ﴾	٢١٦
٢٠٩	٨	ممتحنه	﴿ لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ ... ﴾	٢١٧

فهرست احاديث

شماره صفحه	حديث	شماره
١٣	« عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّ أَسْمَاءَ قَالَتْ كُنْتُ أَخْدُمُ الزُّبَيْرَ خِدْمَةَ الْبَيْتِ وَكَانَ... »	١
٤٣	« وَبِكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ تَحَاكَمْتُ »	٢
٤٣	« عَلَيْكُمْ بَكْتَابُ اللَّهِ أَحْلُو حَالَهُ وَحَرَمُوا حَرَامَهُ »	٣
١٣٢-١٣٧	« مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِي... »	٤
١٣٢	« مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئاً فَكْرِهَهُ فَلْيَصْبِرْ فَإِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَفَارِقُ الْجَمَاعَةَ شِبراً... »	٥
١٦١	« إِذَا خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَالْيَوْمُورُوا أَحَدَهُمْ »	٦
١٦٢	« إِنَّمَا الْإِمَامُ جِنَةٌ يِقَاتِلُ مِنْ وَرَائِهِ وَيَتَّقَى بِهِ فَإِنْ أَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَعَدَلَ فَإِنَّ لَهُ... »	٧
١٦٤	« لَنْ يَفْلَحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ... »	٨
١٧٣	« كَلِّمُوا رَاعٍ وَكَلِّمُوا مَسْؤُولَ عَنِ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْؤُولٌ... »	٩
١٧٩	« مَنْ أَهَانَ سُلْطَانَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ أَهَانَ اللَّهُ... »	١٠
١٧٩	« بَايَعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ... »	١١
١٨٠	« لَا يَحِلُّ لِلْخَلِيفَةِ مِنْ مَالِ اللَّهِ إِلَّا قِصْعَتَانِ قِصْعَةٌ يَأْكُلُهَا هُوَ وَأَهْلُهُ وَقِصْعَةٌ... »	١٢
١١٤	« مَنْ أَتَاكُمْ وَأَمْرُكُمْ جَمِيعٌ عَلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ يَرِيدُ أَنْ يَشُقَّ عِصَاكُمْ أَوْ يَفْرُقَ... »	١٣
١٣٦-١٨٠	« مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفْ حَقَّ كَبِيرِنَا؛ فَلَيْسَ مِنَّا »	١٤
١٨١	« مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ يَتَرَدَّى فِيهِ خَالِداً مُخْلِداً... »	١٥
١٨٣	« مَنْ قَتَلَ مَعَاهِداً لَمْ يَرْحَمْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنْ رَجَحَتْ تَوَجَّدَ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَاماً »	١٦
١٨٣-٢٠٧	« يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنْ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ أَلَا لَأَفْضَلُ لِعَرَبِي... »	١٧
١٨٤	« مَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عَمِيَّةٍ يَدْعُو عَصْبِيَّةً أَوْ يَنْصُرُ عَصْبِيَّةً فَتَقْتُلُهُ جَاهِلِيَّةٌ »	١٨
٩٤	« الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ »	١٩
١٨٧	« كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرْضُهُ »	٢٠
١٩٤	« إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ، وَإِذَا... »	٢١
١٨٩	« إِذَا اسْتَأْذَنَ أَحَدُكُمْ ثَلَاثًا فَلَمْ يُؤْذَنَ بِهِ فَلْيَرْجِعْ »	٢٢
١٨٩	« جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ... »	٢٣
١٩٣	« مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَاماً فَطَ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَإِنْ نَبَى اللَّهُ... »	٢٤
٢٠٠	« لَا تَكُونُوا أَمْعَةً تَقُولُونَ: إِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ أَحْسَنًا، وَإِنْ ظَمُّوا ظَلَمْنَا، وَ... »	٢٥
٢٠٣	« مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مَنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ... »	٢٦

فهرست أعلام

شماره	أعلام	شماره صفحه
١	الجزري - ابن أثير عزالدين ابوالحسن علي بن محمد بن عبدالكريم شيباني	١٦-١٩-٢٢٨
٢	ابن باز - عبدالعزيز بن عبدالله بن باز	٦٠-٥٨
٣	ابن خلدون - عبدالرحمن بن محمد بن خلدون	١٥-٣٠
٤	ابن عابدين - محمد أمين بن عمر بن عبدالعزيز عابدين الدمشقي الحنفي	١٦
٥	الأندلسي - ابن عطية أبو محمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاري	٩٤-٩٧-٩٨-١١٢-١٨٤- ٢٠٧
٦	ابن قدامه - موفق الدين أبو محمد عبدالله بن أحمد بن قدامه بن مقدم العدوي القرشي	٥٩-١٦٤
٧	الجوزيه - ابن قيم محمد بن ابى بكر بن ايوب بن سعد بن حريز زرعي دمشقي	٢-٩-٥٧-٥٩-٧٤-٧٥- ٧٦-٧٨-١٠١
٨	ابن كثير - عمادالدين اسماعيل بن عمر بن كثير	١٥-٤٧-٥٣-٥٤-٦٤-٦٦- ١٠٣-١٤٧-١٥١-١٦٨- ١٨٨-١٨٩-١٩٨-٢٠٢-٢٠٨
٩	ابن نجيم - علامه ابن نجيم مصري حنفي	١٥-١٨
١٠	أبو الوفاء بن عقيل البغدادي	١٥
١١	ارسطو - ارسطاطاليس	٢٠
١٢	افلاطون - آريستوكلس (Aristocles)	٢٠
١٣	الألوسي - سيد محمود افندي ألوسي بغدادي	٧١-١٠٣-١٠٤-١٦٤
١٤	بغوي - أبو محمد حسين بن مسعود	١٦٤-١٧١
١٥	الطبري - أبو جعفر محمد بن جرير بن زيد بن كثير بن غالب	٤٥-٥٦-٧٧
١٦	الغزالي - حجت الاسلام امام ابو حامد محمد الغزالي	١٥-٢١-٩٦
١٧	الرازي - ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسين بن حسن بن فخر علي تيمي طبرستاني	٨٨-٩٤-٩٦-١٣٩-١٤٦- ١٦٩-١٧٢
١٨	القرطبي - أبو عبدالله محمد بن احمد قرطبي	٤٤-٦٦-٩٦-١٥٩-١٦٣

١٦	النووى - أبو ذكريا يحيى بن شرف النووى	١٩
١٦	العيني - بدرالدين محمود بن احمد بن موسى	٢٠
١٦-٧٦-١٥٧-١٥٩-١٧٢	إبن تيميه - احمد بن عبدالحليم بن تيميه حراني	٢١
٩٧-١٠٩	الخازن - علاء الدين على بن محمد بن إبراهيم البغدادي	٢٢
١٦٨	الشربيني - محمد بن احمد خطيب	٢٣
١٩٩	الرضا - محمد رشيد بن على رضا قلموني	٢٤
٩-١٤-٣٧-٦٢-١٦٤	القرضاوى - دكتور يوسف عبدالله القرضاوى	٢٥
٥٢-٧٩-١٢٤-١٢٦-١٤١- ١٩٦	سيد قطب - إبراهيم حسين شاذلي	٢٦
١٦	شاه ولي الله محدث دهلوى	٢٧
٨٥-١٨٣	الشعراوى - محمد متولى الشعراوى	٢٨
٤٨-٦٦-١٠٣-١٥٢-١٨٥	السعدى - عبدالرحمن بن ناصر السعدى	٢٩
٩٥-١٣٦٥	كشك - عبدالحميد بن عبدالعزيز	٣٠
١٦	ملا على قارى - الشيخ الإمام على بن سلطان محمد هروى الحنفى	٣١
٩-١٢٠-١٧٠-١٧٤	المودودى - سيد امام ابوالأعلى	٣٢
٨٨-٩٥	الزحيلي - دكتور وهبة بن مصطفى	٣٣

فهرست منابع

- ١- قرآن كريم
- ٢- الإصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب (١٤١٢ هـ ق). المفردات في غريب القرآن، ط١، بيروت: دار القلم.
- ٣- الألوسي، أبو الفضل شهاب الدين السيد محمود (١٤٠٨ هـ ق. ١٩٨٧ م). روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، بيروت: دار الفكر.
- ٤- الأندلسي، أبو حيان (١٤٢٢ هـ ق، ٢٠٠١ م). البحر المحييط، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٥- الأندلسي، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطية (١٤١٣ هـ ق. ١٩٩٣ م). المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ط١، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٦- الأنصاري، عبد الحميد (١٩٩٦ م). الشورى وأثرها في الديمقراطية، القاهرة: دار الفكر العربي.
- ٧- إبراهيم، سيد قطب حسين الشاربي، (١٤١٧ هـ ق. ١٩٩٦ م). في ظلال القرآن، الطبعة: الطبعة الشرعية ٢٥، القاهرة: الناشر: دار الشروق.
- ٨- ابن باز، عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، مجموع فتاوى العلامة عبدالعزيز بن باز رحمه الله، المدينة: أشرف على جمعه طبعه: محمد بن سعد الشويعر.
- ٩- ابن تيمية، تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم (١٤١٩ هـ ق، ١٩٩٨ م). السياسة الشرعية، السعودي: الأوقاف السعودية - وزارة الشؤون الإسلامية والدعوة والإرشاد.
- ١٠- ابن تيمية، تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم، (١٤٠٩ هـ ق. ١٩٨٩ م). منهاج سنة النبوة ط٢، القاهرة: مكتبة ابن تيمية.
- ١١- ابن تيمية، تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم (١٤٠٨ هـ ق. ١٩٨٧ م). الفتاوى الكبرى لابن تيمية، ط١، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ١٢- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن خلدون (١٩٩٣ م). مقدمه عبدالرحمن بن خلدون، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ١٣- ابن ذكريا، (١٤١٨ هـ ق. ١٩٩٨ م). المقاييس في اللغة، ط٢، بيروت: دار الفكر.

١٤- ابن عاشور، محمد الطاهر (٢٠٠٨م) التحرير والتنوير، محل النشر: تونس. الناشر: الدار التونسية للنشر.

١٥- ابن قدامة الحنبلي، عبدالله بن احمد بن محمد، المغني، ط (بدون)- الرياض: دارعالم الكتب.

١٦- ابن كثير، أبوالفداء بن اسماعيل بن عمر (١٤١٨ هـ ق. ١٩٩٨م). البداية والنهاية، ط ١، القاهرة: دار هجر.

١٧- ابن كثير، إسماعيل بن عمر، (١٤٢٠ هـ ق. ١٩٩٩م). تفسير القرآن العظيم، الرياض - سعودي: الناشر: دار طيبة.

١٨- ابن منظور، افريقى، (١٤٢٤ هـ ق. ٢٠٠٣م). لسان العرب، بيروت: الناشر: دارالكتب العلمية.

١٩- أبوداود، سليمان بن الأشعث السجستاني، (١٤٢٤ هـ ق). سنن أبي داود، الرياض: طبعة: بيت الافكار الدولية.

٢٠- أبوعيد، عارف خليل (١٩٩٥م). نظام الحكم في الاسلام، أردن: دارالفائس للنشر والتوزيع.

٢١- أبوفارس، د.محمد عبدالقادر (١٩٨٦م). النظام السياسي في الإسلام، عمان - الأردن: دارالفرقان.

٢٢- أبوالقاسم، إسماعيل بن عباد الصاحب (١٤١٤ هـ ق. ١٩٩٤م). المحيط في اللغة، بيروت: دارالكتب العلمية.

٢٣- أحمد بن حنبل، (١٤١٦ هـ ق. ١٩٩٥م) مسند الإمام أحمد بن حنبل، بيروت: مؤسسة الرسالة.

٢٤- آذرنوش، آذرتاش (١٣٧٩ هـ ش). فرهنگ معاصر عربى- فارسى، چاپ هشتم، تهران: نشر: نى.

٢٥- البخارى، أبو عبدالله محمد بن اسماعيل بن إبراهيم البخارى - تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر (١٤٢٢ هـ ق). الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، ط ١، دارطوق النجاة.

٢٦- البقاعى، أبوالحسن إبراهيم بن عمر (١٤١٥ هـ ق. ١٩٩٥م). نظم الدرر فى تناسب الآيات والسور، ط ١، بيروت: دارالكتب العلمية.

٢٧- الترمذى، محمد بن عيسى بن سورة - تحقيق أحمد شاکر و آخرون (١٤١٧ هـ ق). سنن الترمذى، الرياض: طبعة مكتبة مصطفى البابى الحلبي.

- ٢٨- الجرجاني، علي بن محمد بن علي (١٣٥٧ هـ ق. ١٩٣٨ م). التعريفات، القاهرة: مكتبة مصطفى البابي الحلبي.
- ٢٩- الجنكي، محمد الأمين بن محمد المختار الشنقيطي (١٤١٧ هـ ق. ١٩٩٦ م). أضواء البيان، ط ١، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ٣٠- الجوزية، شمس الدين أبي عبدالله محمد بن أبي بكر المعروف بإبن القيم، الفوائد، الرياض: مكتبة الرياض الحديث.
- ٣١- الجوزية، شمس الدين أبي عبدالله محمد بن أبي بكر المعروف بإبن القيم. (١٤١١ هـ ق. ١٩٩١ م). أعلام الموقعين عن رب العالمين، ط ١، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ٣٢- الجوزية، شمس الدين أبي عبدالله محمد بن أبي بكر المعروف بإبن القيم، الطرق الحكمية في السياسة الشرعية، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ٣٣- الجوزية، شمس الدين أبي عبدالله محمد بن أبي بكر المعروف بإبن القيم (١٤١٥ هـ ق. ١٩٩٤ م). زاد المعاد في هدى خير العباد، بيروت: مكتبة المنار الإسلامية.
- ٣٤- الجوزية، شمس الدين أبي عبدالله محمد بن أبي بكر المعروف بإبن القيم، الصلاة وأحكام تاركها، المدينة: مكتبة الثقافة بالمدينة المنورة.
- ٣٥- الجوزي، أبو الفرج جمال الدين عبدالرحمن بن علي بن محمد القرشي البغدادي (١٤٠٧ هـ ق. ١٩٨٧ م). زاد المسير في علم التفسير، ط ١، لبنان: دارالفكر.
- ٣٦- الحنفي، ابن أبي العز (١٤١٧ هـ ق. ١٩٩٦ م). شرح عقيدة الطحاوية، ط ٩، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ٣٧- الحنفي، ابن عابدين (١٤٣١ هـ ق). البحر الرائق، لبنان: دارالكتب العربية الكبرى.
- ٣٨- الحنفي، ابن عابدين (١٩٧٦ م). رسائل ابن عابدين، لاهور.
- ٣٩- حوى، سعيد (١٤١٨ هـ ق. ١٩٩٨ م). ط ٢، جند الله ثقافة وأخلاقاً، القاهرة: دارالسلام.
- ٤٠- حوى، سعيد، كتاب الإسلام، القاهرة: مكتبة وهبة.
- ٤١- الخازن، علاء الدين علي بن محمد بن إبراهيم البغدادي (١٣٧٥ هـ ق. ١٩٥٥ م). لباب التأويل في معاني التنزيل، ط ٢، القاهرة: مكتبة الحلبي.
- ٤٢- خرم دل، دكترمصطفى (١٣٧٩). تفسير نور، تهران - إيران:

- ٤٣- خليل، خليل احمد (١٩٩٩م). معجم مصطلحات سياسية والدبلوماسية، ط ١، بيروت: دارالفكر.
- ٤٤- دهلوى، شاه ولى الله (١٤٢٦هـ ق. ٢٠٠٥م). حجة الله البالغة، ط ١، بيروت: دارالجميل.
- ٤٥- الدرينى، فتحى (١٤٠٢ هـ ق. ١٩٨٢م). خصائص التشريع الاسلامى، ط ١، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ٤٦- الدقس، كامل، (١٩٩٣م) الدولة الاسلامية، ط ١، عمان: دارالارقم.
- ٤٧- الذهبى، الإمام شمس الدين، سير أعلام النبلاء، ط (بدون). بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ٤٨- الرازى، فخرالدين محمد بن عمر بن الرازى (١٤٠١ هـ ق. ١٩٨١م). مفاتيح الغيب، ط ١، بيروت: دارالفكر.
- ٤٩- رضا، محمد رشيد، تفسير المنار، ط ٢، بيروت: دارالمعرفة.
- ٥٠- الزبيدى، (١٣٩٦هـ ق. ١٩٧١م). تاج العروس، بيروت: دارالهداية.
- ٥١- الزحيلي، د. وهبة (١٤١٨ هـ ق). التفسير المنير، طبع الثانى، بيروت: دارالفكر المعاصر.
- ٥٢- الزحيلي، د. وهبة (١٤٠٥ هـ ق. ١٩٨٥م). الفقه الاسلامى وأدلته، ط ٢، دمشق: دارالفكر للطباعة والتوزيع والنشر.
- ٥٣- الزمخشري، أبوالقاسم محمود بن عمر، ط(بدون). الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل فى وجوه التأويل، بيروت: دارالكتب المعرفة.
- ٥٤- الزركلى، خيرالدين (٢٠٠٢م). الأعلام، ط ١٥، بيروت: دارالعلم للملايين.
- ٥٥- سالم - سليمان، محمد عرفان - سليمان، محمد وهبى (١٣٨٤). المعجم المفهرس لكلمات القرآن العظيم، طهران: نشر: اسلام.
- ٥٦- السعدى، عبدالرحمن بن ناصر (١٤١٦هـ ق. ١٩٩٦م). تيسير الكريم الرحمن فى تفسير كلام المنان، ط ١، بيروت: مؤسسة الرسائل.
- ٥٧- السيوطى، جلال الدين (١٤٢٦هـ ق. ٢٠٠٦م). لباب النقول فى اسباب النزول، بيروت: دارالكتب العربى.
- ٥٨- السيوطى، جلال الدين (١٩٥٩م). الاشباع والنظائر، مصر.
- ٥٩- الشافعى، محمد بن ادريس (١٤١٠ هـ ق. ١٩١٠م) كتاب الأم، بيروت: دارالمعرفة.

- ٦٠- الشعراوي، محمد متولى، تفسير الشعراوي، القاهرة: مطابع أخبار اليوم.
- ٦١- الشربيني، شمس الدين، محمد بن احمد خطيب الشافعي (١٢٨٥ هـ ق). السراج المنير في الإعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير، القاهرة: مطبعة بولاق (الأميرية).
- ٦٢- الطبرى، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملى، أبوجعفر (١٤٢٨ هـ ق. ٢٠٠٧م). جامع البيان في تأويل القرآن، ط ٢، القاهرة: دارالسلام.
- ٦٣- الطبرى، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملى، أبوجعفر (١٣٨٧ هـ ق). تاريخ طبرى (تاريخ الرسل والملوك، وصلة تاريخ الطبرى)، بيروت: دارالتراث
- ٦٤- عبدالباقى، محمد فؤاد (١٤٠١ هـ ق). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، ط ٢، بيروت: دارالفكر.
- ٦٥- عبدالله، أحمد عطية (١٩٨٠م). القاموس السياسى، ط ٤، بيروت: دارالنهضة العربية.
- ٦٦- عتر، حسن (١٤٢٢ هـ ق. ٢٠٠١م) الشورى فى ضوء القرآن والسنة، دبي: دارالبحوث الإسلامية.
- ٦٧- العظيم آبادى، محمد شمس الحق - تحقيق عبدالرحمن محمد عثمان (١٣٨٨ هـ ق. ١٩٦٨م). ط ٢، عون المعبود شرح سنن أبى داود، المدينة المنورة: مكتبة السلفية.
- ٦٨- عودة، عبدالقادر (١٩٩٤م). الأعمال الكاملة، القاهرة: النشر: المختار الاسلامى.
- ٦٩- العيني، بدرالدين محمود بن أحمد (١٤٢١ هـ ق. ٢٠٠١م). عمدة القارى شرح صحيح البخارى، ط ١، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ٧٠- الغزالي، محمد. (١٣٥١ هـ ق). احياء علوم الدين، چاپ اول، تهران: مطبعه اسلام.
- ٧١- غليون، برهان - العوا، محمد سليم (٢٠٠٤م). النظام السياسى، دمشق: دارالفكر.
- ٧٢- فتح الباب، محمد حسن، الحقوق السياسية للاقليات فى الفقه الاسلامى والنظم الدستورية المعاصرة، القاهرة: دارالنهضة.
- ٧٣- الفراهيدى، (١٤٠٨ هـ ق. ١٩٨٨م). كتاب العين، ط ١، بيروت: مؤسسة الأعلمى.
- ٧٤- الفيروزآبادى، (١٤١٥ هـ ق. ١٩٩٥م). القاموس المحيط، بيروت: دارالفكر.
- ٧٥- القرطبي (١٤٢٤ هـ ق. ٢٠٠٤م) الجامع لأحكام القرآن، ط ٢، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ٧٦- قرضاوى، دكتور يوسف عبدالله، (١٣٩٠ هـ ش). فقه سياسى، محل طبع تهران: نشر: احسان.

- ٧٧- قرضاوى، دكتور يوسف عبدالله - مترجم: عبدالعزيز سليمى (١٣٩٤ هـ ش). نوبت چاپ: اول، بايد و نبايد هاى دين و سياست، تهران: نشر: احسان.
- ٧٨- القرضاوى، دكتور يوسف عبدالله، مدخل لمعرفة الاسلام، القاهرة: مكتبة الوهبة.
- ٧٩- قلعجى، محمد رواس (١٤٠٦ هـ ق). موسوعة فقه عبدالله بن عمر، بيروت: دارالنفائس للنشر والتوزيع.
- ٨٠- القلقشندى، أحمد بن عبدالله (١٤٢٧ هـ ق. ٢٠٠٦ م). مآثر الإنافة فى معالم الخلافة، الطبعة الأولى، بيروت: عالم الكتب للطباعة والنشر والتوزيع.
- ٨١- كشك، عبد الحميد، ط (بدون). فى رحاب التفسير، القاهرة: المكتب المصرى الحديث.
- ٨٢- كلية اصول الدين والدعوة الاسلامية، (٢٠٠١ م). مجلة الحولية، محل النشر: طنطا.
- ٨٣- لاهورى، اقبال، (١٣٩٠ هـ ش). ديوان اقبال لاهورى (ارمغان حجاز)، تهران: ناشر: داريوش.
- ٨٤- الماوردى، أبوالحسن على بن محمد (١٤٢٢ هـ ق. ٢٠٠٢ م). الأحكام السلطانية، بيروت: دارالفكر.
- ٨٥- مسلم، أبوالحسن مسلم بن حجاج القشيري النيسابورى، (١٤١٩ هـ ق. ١٩٩٨). صحیح مسلم، الرياض: طبعة: بيت الأفكار الدولية.
- ٨٦- مصطفى، إبراهيم - الزيات، أحمد حسن - عبدالقادر، حامد - النجار، محمد على (١٣٨٠ هـ ق. ١٩٦٠ م). المعجم الوسيط، ط ٣، إستانبول: المكتبة الإسلامية.
- ٨٧- منذرى، (١٣٤٢ هـ ق). الترغيب، القاهرة: النشر: المختار الاسلامى.
- ٨٨- مودودى، أبوالأعلى (١٩٧٦ م) الحكومة الاسلامية، القاهرة: المختار الإسلامى.
- ٨٩- مودودى، امام ابوالاعلى (١٣٩٠ هـ ش). خلافت و ملكوكيت، افغانستان: بنگاه انتشارات ميوند.
- ٩٠- مولانا گوهر رحمن - مترجم: استاد عبدالعظيم نيازى (١٣٩٤ هـ ش). سياست اسلامى، چاپ اول، كابل: انتشارات مستقبل.
- ٩١- النحوى، عدنان (١٤٠٨ هـ ق، ١٩٨٨ م). الشورى وممارستها الإيمانية، ط ٣، السعودية: دارالنحوى.
- ٩٢- النووى، أبو زكريا يحيى بن شرف بن مرى (١٣٤٩ هـ ق. ١٩٣٠ م). المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ط ١، القاهرة: المطبعة المصرية.
- ٩٣- وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية الكويتية، (١٤٠٩ هـ ق. ١٩٨٩ م). الموسوعة الفقهية الكويتية، ط ٢، الكويت: ذات السلاسل.
- ٩٤- الهباش، محمد فاروق محمد (١٤٣٢ هـ ق. ٢٠١١ م). النظام السياسى فى ضوء القرآن الكريم، غزة: الجامعة الاسلامية.

Encapsulation

Let the written words introduce one of the prestigious books designated the holly book Quran known as wealth, the treasure of entire humanitarian and the guiding course that obviously structures various dimensions of life granting undivided attention not only to one's family but also to a concern society since it is like a crystal stand that the feat and destiny of humanity rounding up the civilization and the concept of immortal achievement fixated in the logical framework. Furthermore, it is imperative to bring the matter into the picture that a great deal of professional in the form of advocates, doctors, advisers carry out some strategies to resolve social complications. Moreover, Quran dose have all the principles implied within the societies by some government authorities to empower the economy which is really considered the key factor to its geographic frame.

In the very advent of this thesis it has been clearly discussed regarding the concept of politics and the political system that Quran has not clearly stated, while the principles, terms, conditions applied in running system is in the Quran since the strategic plans motivation the mafia gangs and back up the civil and other wars, it reveals that the former generation stood against Allah's prophets creating them the obstacles which really bothered Islamic system. For instance, pharaoh opposed Mousa, Nimrod conflicted Abrahm, so all these occurred incidents are the clear evidences of past history and era.

Let your attention be brought to the account that in previous chapter that a political system has been structured based on the foundation where authorities lead the particular system. Afterwords, it has been found that the identical rules and principles are applicable where Islam is imposed

Last but not least let me offer my heartfelt appreciation and gratitude to both the very venerated and professional professors named Dr. Mesbahullah and Dr. Ab. Baqi, who got me to accomplish my thesis with the flying colors and paved the way of my practical career.

Atiqullah "Mansoor"

Kabul, Afghanistan

Year: 2019



**Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education**



**Salam University
Faculty of Sharia and Law
Tafsir and Hadith Department**

Subject:

*Political System in the light of
The Holy Quran*

Thesis of Master degree

Student: Atiqullah "Mansoor"

Adviser Teacher: Professor Dr. Mesbahullah "Abdul Baqi"

Year: 2019



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Tafsir and Hadith Department

Subject:

*Political System in the light of
The Holy Quran*

Thesis of Master degree

Student: Atiqullah "Mansoor"

Adviser Teacher: Professor Dr. Meshahullah "Abdul Baqi"

Year: 2019